

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

نکته ها:

در میان اقوام و ملل مختلف، رسم است که کارهای مهم و با ارزش را به نام بزرگی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه ی آنهاست، شروع می کنند تا آن کار میمون و مبارک گردد و به انجام رسد. البتّه آنان بر اساس اعتقادات صحیح یا فاسد خویش عمل می کنند. گاهی به نام بت ها و طاغوت ها و گاهی با نام خدا و به دست اولیای خدا، کار را شروع می کنند. چنانکه در جنگ خندق، اوّلین کلنگ را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر زمین زد.***بحار، ج ۲۰ ص ۲۱۸***

(بسم الله الرحمن الرحيم) سر آغاز کتاب الهی است. (بسم الله) نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب های آسمانی بوده است. در سر لوحه ی کار و عمل همه ی انبیا (بسم الله) قرار داشت. وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد، نوح علیه السلام به یاران خود گفت: سوار شوید که (بسم الله مجرّها و مرسّیها)***هود، ۴۱*** یعنی حرکت و توقّف این کشتی با نام خداست. حضرت سلیمان علیه السلام نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله ی (بسم الله الرحمن الرحيم)***نمل، ۳۰*** آغاز نمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بسم الله»، مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است. همچنین آن حضرت به شخصی که جمله ی «بسم الله» را می نوشت، فرمود: «جودها» آنرا نیکو بنویس.***کنز العمال، ج ۲۹۵۵۸***

بر زبان آوردن (بسم الله) در شروع هر کاری سفارش شده است؛ در خوردن و خوابیدن و نوشتن، سوارشدن بر مرکب و مسافرت و بسیاری کارهای دیگر. حتّی اگر حیوانی بدون نام خدا ذبح شود، مصرف گوشت آن حرام است و این رمز آن است که خوراک انسان های هدف دار و موخّد نیز باید جهت الهی داشته باشد.

در حدیث می خوانیم: «بسم الله» را فراموش نکن، حتّی در نوشتن یک بیت شعر. و روایاتی در پاداش کسی که اوّلین بار «بسم الله» را به کودک یاد بدهد، وارد شده است.***تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۳***

سؤال: چرا در شروع هر کاری (بسم الله) سفارش شده است؟

پاسخ: (بسم الله) آرم و نشانه‌ی مسلمانی است و باید همه کارهای او رنگ الهی داشته باشد. همانگونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزئی باشد یا کلی. مثلاً یک کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می زند، خواه ظرف های بزرگ باشد یا ظرف های کوچک. یا اینکه پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان های آن کشور است و هم بر فراز کشتی های آن کشور در دریاها، و هم بر روی میز اداری کارمندان.

سؤال: آیا (بسم الله الرحمن الرحيم) آیه ای مستقل است؟

پاسخ: به اعتقاد اهل بیت رسول الله عليهم السلام که صد سال سابقه بر سایر رهبران فقهی مذاهب دارند و در راه خدا به شهادت رسیده و در قرآن نیز عصمت و پاکی آنها به صراحت بیان شده است، آیه (بسم الله الرحمن الرحيم) آیه ای مستقل و جزء قرآن است. فخر رازی در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بسم الله» جزء سوره است. آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد. در مسند احمد نیز «بسم الله» جزء سوره شمرده شده است.***مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷۷ و ج ۴، ص ۸۵*** برخی از افراد که بسم الله را جزء سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک کرده اند، مورد اعتراض واقع شده اند. در مستدرک حاکم آمده است: روزی معاویه در نماز بسم الله نگفت، مردم به او اعتراض نمودند که «أَسْرَقْتَ أَمْ لَيْسَتْ»، آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟!***مستدرک، ج ۳، ص ۲۳۳***

امامان معصوم عليهم السلام اصرار داشتند که در نماز، بسم الله را بلند بگویند. امام باقر علیه السلام در مورد کسانی که «بسم الله» را در نماز نمی خواندند و یا جزء سوره نمی شمردند، می فرمود: (سَرَقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ)***بحار، ج ۸۵، ص ۲۰*** بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند. در سنن بیهقی در ضمن حدیثی آمده است: چرا بعضی «بسم الله» را جزء سوره قرار نداده اند!***سنن بیهقی، ج ۲، ص ۵۰***

شهید مطهری(ره) در تفسیر سوره حمد، ابن عباس، عاصم، کسایی، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، طاووس، فخر رازی و سیوطی را از جمله کسانی معرفی می کند که بسم الله را جزء سوره می دانستند.

در تفسیر قرطبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «بسم الله» تاج سوره هاست. تنها در آغاز سوره برائت (سوره توبه) بسم الله نیامده و این به فرموده حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که «بسم الله» کلمه امان و رحمت است، واعلام برائت از کفار و مشرکین، با اظهار محبت و رحمت سازگار نیست.***تفسیر مجمع البیان و فخر رازی.***

- ۱- (بسم الله) نشانگر رنگ و صبغه ی الهی و بیانگر جهت گیری توحیدی ماست.***امام رضا علیه السلام می فرماید:
بسم الله یعنی نشان بندگی خدا را بر خود می نهیم. تفسیر نورالثقلین.***
- ۲- (بسم الله) رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن رمز کفر، و قرین کردن نام خدا بانام دیگران، نشانه ی شرک. نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او.***نه فقط ذات او، بلکه نام او نیز از هر شریکی منزّه است؛ (سیح اسم رک الاعلی) حتّی شروع کردن کار به نام خدا و محمد صلی الله علیه و آله و سلم ممنوع است. اثبات الهداء، ج ۷، ص ۴۸۲.***
- ۳- (بسم الله) رمز بقا و دوام است. زیرا هرچه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است.***کلّ شیء هالک الا وجهه) قصص، ۸۸.***
- ۴- (بسم الله) رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمن و رحیم است عشق می ورزیم و کارمان را با توکل به او آغاز می کنیم، که بردن نام او سبب جلب رحمت است.
- ۵- (بسم الله) رمز خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه الهی است.
- ۶- (بسم الله) گام اوّل در مسیر بندگی و عبودیت است.
- ۷- (بسم الله) مایه ی فرار شیطان است. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او مؤثر نمی افتد.
- ۸- (بسم الله) عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.
- ۹- (بسم الله) ذکر خداست، یعنی که خدایا من تو را فراموش نکرده ام.
- ۱۰- (بسم الله) بیانگر انگیزه ماست، یعنی خدایا هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوت ها و نه جلوه ها و نه هوس ها.
- ۱۱- امام رضا علیه السلام فرمود: «بسم الله» به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است.***تفسیر راهنما.***

۱- (بسم الله الرحمن الرحيم) در آغاز سوره، رمز آن است که مطالب سوره، از مبدأ حق و مظهر رحمت نازل شده است.

۲- (بسم الله الرحمن الرحيم) در آغاز کتاب، یعنی هدایت تنها با استعانت از او محقق می شود.***شاید معنای اینکه می گویند: تمام قرآن در سوره حمد، و تمام سوره حمد در بسم الله، و تمام بسم الله در حرف (باء) خلاصه می شود، این باشد که آفرینش هستی و هدایت آن، همه با استمداد از اوست. چنانکه رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز با نام او آغاز گردید. (اقرأ باسم ربك)***

۳- (بسم الله) کلامی که سخن خدا با مردم و سخن مردم با خدا، با آن شروع می شود.

۴- رحمت الهی همچون ذات او ابدی و همیشگی است. (الله الرحمن الرحيم)

۵ - بیان رحمت الهی در قالب های گوناگون، نشانه ی اصرار بر رحمت است. (هم قالب «رحمن»، هم قالب «رحيم») (الرحمن الرحيم)

۶- شاید آوردن کلمه رحمن و رحيم در آغاز کتاب، نشانه این باشد که قرآن جلوه ای از رحمت الهی است، همانگونه که اصل آفرینش و بعثت جلوه لطف و رحمت اوست. (الرحمن الرحيم)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

«رب» به کسی گفته می شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد. خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبّر و پروردگار آن. پس همه هستی حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معین کرده، هدایت می شود.

علاوه بر سوره حمد، چهار سوره ی انعام، کهف، سبأ و فاطر نیز با جمله (الحمد لله) آغاز گردیده، ولی فقط در سوره حمد بعد از آن (رب العالمین) آمده است.

مفهوم حمد، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت واحسان دیگران، زبان به تشکر می گشاید. خداوند متعال به خاطر کمال و جمالش، شایسته ی ستایش و به خاطر احسان ها و نعمت هایش، لایق شکرگزاری است.

(الحمد لله) بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هر جا، با هر زبانی، هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمه ی آن را ستایش می کند. البته حمد خداوند منافات با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خدا و در خط و مسیر او باشد.

خداوند مسیر رشد و تربیت همه را تعیین نموده است: (رَبَّنَا اَللّٰهُ اَعْطِ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدِ) **طه، ۵۰. ***پرودگار ما همه ی موجودات را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه کمالش هدایت نموده است. او به زنبور عسل یاد داده که از چه گیاهی بمکد و به مورچه آموخته است که چگونه قوت زمستانی خود را ذخیره کند و بدن انسان را چنان آفریده که هر گاه کمبود خون پیدا کرد، خون سازی نماید. چنین خداوندی، شایسته حمد و سپاسگزاری است.

خداوند، پروردگار همه ی آفریده هاست. (و هو ربّ کلّ شیء) **انعام، ۱۶۴. ***آنچه در آسمان ها و زمین و میان آنهاست، پروردگارشان اوست. (ربّ السموات والارض و ما بینهما) **شعراء، ۲۴. ***حضرت علی علیه السلام می فرماید: «من الجمادات والحيوانات» یعنی او پروردگار جاندار و بی جان است. (له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین) هم آفرینش از اوست و هم اداره ی آن، و او پرورش دهنده ی همه است.

مراد از (عالمین) یا فقط انسان ها هستند، مانند آیه ۷۰ سوره حجر که قوم لوط به حضرت لوط گفتند: (أَوَلَمْ نُنْهَكْ عَنِ الْعَالَمِينَ) آیا ما تو را از ملاقات با مردم نهی نکردیم؟ و یا مراد همه ی عوالم هستی است. «عالم» به معنای مخلوقات و «عالمین» به معنای تمام مخلوقات نیز استعمال شده است. از این آیه فهمیده می شود که تمام هستی یک پروردگار دارد که اوست و آنچه در جاهلیت و در میان بعضی از ملّت ها اعتقاد داشتند که برای هر نوع از پدیده ها خدایی است و آن را مدبر و ربّ النوع آن می پنداشتند، باطل است.

پیام ها:

- ۱- همه ستایش ها برای اوست. (الحمد لله) *الف ولام در «الحمد» به معنای تمام حمد و جنس ستایش است.***
- ۲- خداوند در تربیت و رشد هستی اجباری ندارد. زیرا حمد برای کارهای غیر اجباری است. (الحمد لله)
- ۳- همه هستی زیباست و تدبیر همه هستی نیکوست. زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است. (الحمد لله)
- ۴- دلیل ستایش ما، پروردگاری اوست. (الحمد لله ربّ العالمین)
- ۵ - رابطه ی خداوند با مخلوقات، رابطه ی دائمی و تنگاتنگ است. (ربّ العالمین) نقاش و بنا هنر خود را عرضه می کند و می رود، ولی مربّی باید هر لحظه نظارت داشته باشد.
- ۶- همه ی هستی، تحت تربیت خداوند یکتاست. (ربّ العالمین)
- ۷- امکان رشد و تربیت، در همه ی موجودات وجود دارد. (ربّ العالمین)
- ۸ - خداوند هم انسان ها را با راهنمایی انبیا تربیت می کند، (تربیت تشریعی) و هم جمادات و نباتات و حیوانات را رشد و پرورش می دهد. (تربیت تکوینی) (ربّ العالمین)
- ۹- مؤمنان در آغاز کتاب (قرآن) با نیایش به درگاه خداوند متعال، (الحمد لله ربّ العالمین) می گویند و در پایان کار در بهشت نیز، همان شعار را می دهند که (آخر دعوتهم أن الحمد لله ربّ العالمین) *یونس، ۱۰.***

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

(خدایی که) بخشنده و مهربان است.

نکته ها:

کلمه «رحمن» به معنای مبالغه و شدت در رحمت و گستردگی آن است. از کاربرد دو صفت «رحمن» و «رحیم» در قرآن، استفاده می شود که رحمانیت درباره همه ی مخلوقات و رحیم بودن، مربوط به انسان و موجودات مکلف است.

خداوند رحمت را بر خود واجب کرده است، (کتاب ربکم علی شیه الرحمة) انعام، ۵۴. *** و رحمت او بر همه چیز سایه گسترده است، (و رحمی وسعت کلّ شیء) اعراف، ۱۵۶. *** همچنین پیامبر و کتاب او مایه رحمتند، (رحمة للعالمین) انبیاء، ۱۰۷. *** آفرینش و پرورش او براساس رحمت است و اگر عقوبت نیز می دهد از روی لطف است. بخشیدن گناهان و قبول توبه ی بندگان و عیب پوشی از آنان و دادن فرصت برای جبران اشتباهات، همه مظاهر رحمت و مهربانی اوست.

پیام ها:

۱- تدبیر و تربیت الهی، همراه محبت و رحمت است. (در کنار کلمه «رب»، کلمه «رحمن» آمده است.) (رب العالمین الرحمن الرحیم)

۲- همچنان که تعلیم نیازمند رحم و مهربانی است، (الرحمن علم القرآن) الرحمن، ۱-۲. *** تربیت و تزکیه نیز باید بر اساس رحم و مهربانی باشد. (رب العالمین الرحمن الرحیم)

۳- رحمانیت خداوند، دلیل بر ستایش اوست. (الحمد لله... الرحمن الرحیم)

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

(خدایی که) مالک روز جزاست.

نکته ها:

مالکیت خداوند، حقیقی است و شامل احاطه و سلطنت است، ولی مالکیت های اعتباری، از سلطه ی مالک خارج می شود و تحت سلطه ی واقعی او نیست. (مالک یوم الدین)

با آنکه خداوند مالک حقیقی همه چیز در همه وقت است، ولی مالکیت او در روز قیامت و معاد جلوه ی دیگری دارد؛

* در آن روز تمام واسطه ها واسباب قطع می شوند. (تَقَطَّعَتْ سَھْمُ الْاَسْبَابِ) **بقره، ۱۶۶***

* نسبت ها و خویشاوندی ها از بین می رود. (فَلَا اَنْصَابَ بَيْنَهُمْ) **مؤمنون، ۱۰۱***

* مال و ثروت و فرزندان، ثمری ندارند. (لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ) **شعراء، ۸۸***

* بستگان و نزدیکان نیز فایده ای نمی رسانند. (لَنْ تَنْفَعَكَ اَرْحَامُكُمْ) **ممتحنه، ۳***

* نه زبان، اجازه عذر تراشی دارد و نه فکر، فرصت تدبیر. تنها راه چاره لطف خداوند است که صاحب اختیار آن روز است.

لفظ «دین» در معانی گوناگون به کار رفته است:

الف: مجموعه ی قوانین آسمانی. (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) **آل عمران، ۱۹***

ب: عمل و اطاعت. (لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ) **زمر، ۳***

ج: حساب و جزا. (مالک یوم الدین)

« یوم الدین » در قرآن به معنای روز قیامت است که روز کیفر و پاداش می باشد. (يَسْأَلُونَ اَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ) **ذاریات، ۱۲. ***می پرسند روز قیامت چه وقت است؟ قرآن در مقام معرفی این روز، چنین می فرماید: (ثمَّ مَا اَدْرٰیكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ . یوم لا تَمْلِكُ فِیْهِ شَیْئًا وَّالْاَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ) **انفطار، ۱۸ - ۱۹*** (ای پیامبر!) نمی دانی روز دین چه روزی است؟ روزی که هیچ کس برای کسی کارآیی ندارد و آن روز تنها حکم و فرمان با خداست.

(مالک يوم التین) نوعی انذار و هشدار است، ولی با قرار گرفتن در کنار آیه ی (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) معلوم می شود که بشارت و انذار باید در کنار هم باشند. نظیر آیه شریفه دیگر که می فرماید: (تَبٰی ؕ عِبَادِیْ اِنِّیْ اَنَا الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ . وَاَنْتَ عَذَابِیْ هُوَ الْعَذَابُ الْاَلِیْمُ) ***حجر، ۴۹ - ۵۰.*** به بندگانم خبر ده که من بسیار مهربان و آمرزنده ام، ولی عذاب و مجازات من نیز دردناک است. همچنین در آیه دیگر خود را چنین معرفی می کند: (قَابِلُ التَّوْبِ شَدِیْدُ الْعِقَابِ) ***غافر، ۳.*** خداوند پذیرنده ی توبه مردمان و عقوبت کننده ی شدید گناهکاران است.

در اولین سوره ی قرآن، مالکیت خداوند عنوان شده است، (مالک يوم التین) و در آخرین سوره، مَلِکِیت او. (ملک الناس)

پیام ها:

۱- خداوند متعال، از جهات مختلف قابل عبادت است و ما باید حمد و سپاس او را به جا آوریم. به خاطر کمال ذات و صفات او که (الله) است، به خاطر احسان و تربیت او که (رَبِّ الْعَالَمِیْنَ) است و به خاطر امید و انتظار رحم و لطف او که (الرَّحْمَنُ الرَّحِیْمُ) است و به خاطر قدرت و هیبت او که (مالک يوم التین) است.

۲- قیامت، پرتوی از ربوبیّت اوست. (رَبِّ الْعَالَمِیْنَ... مالک يوم الدین)

۳- قیامت، جلوه ای از رحمت خداوند است. (الرَّحْمَنُ الرَّحِیْمُ مالک يوم الدین)

اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیَّاکَ نَسْتَعِیْنُ

(خدایا) تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم.

نکته ها:

انسان باید به حکم عقل، بندگی خداوند را بپذیرد. ما انسان ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند نیز جامع تمام کمالات و ربّ همه ی هستی است. اگر به مهر و محبت نیازمندیم او رحمان و رحیم است و اگر از آینده دور نگرانیم، او صاحب اختیار و مالک آن روز است. پس چرا به سوی دیگران برویم؟! عقل حکم می کند که تنها باید او را پرستید و از او کمک خواست. نه بنده هوی و هوس خود بود و نه بنده زر و زور دیگران.

در نماز، گویا شخص نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می گوید: خدایا نه فقط من که همه ی ما بنده توایم، و نه تنها من که همه ی ما محتاج و نیازمند لطف توایم.

خدایا! من کسی جز تو را ندارم (ایاک) ولی تو غیر مرا فراوان داری و همه هستی عبد و بنده ی تو هستند. (ان کلّ من فی السموات و الارض الا انا الرحمن عبداً) ***مریم، ۹۳*** در آسمان ها و زمین هیچ چیزی نیست مگر این که بنده و فرمان بردار تو هستند.

جمله (نعبد) هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر این است که مسلمانان همگی برادر و در یک خط هستند.

مراحل پرواز معنوی، عبارت است از: ثنا، ارتباط و سپس دعا. بنابراین اوّل سوره ی حمد ثناست، آیه ی (ایاک نعبد) ارتباط و آیات بعد، دعا می باشد.

چون گفتگو با محبوب واقعی شیرین است، لذا کلمه (ایاک) تکرار شد.

پیام ها:

۱- ابتدا باید بندگی خدا کرد، آنگاه از او حاجت خواست. (نعبد، نستعین)

۲- بندگی، تنها در برابر خداوند رواست نه دیگران. (ایاک)

- ۳- قوانین حاکم بر طبیعت محترم است، ولی اراده ی خداوند حاکم وقوانین طبیعی، محکوم هستند.**در نظام خلقت، از اسباب و وسایل بهره مند می شویم، اما می دانیم کار آیی یا بی اثری هر سبب و وسیله ای، بدست اوست. او سبب ساز است و سبب سوز.** لذا فقط از او کمک می خواهیم. (ایاک نستعین)
- ۴- گر چه عبادت از ماست، ولی در عبادت کردن نیز نیازمند کمک او هستیم. (ایاک نعبد و ایاک نستعین)** (و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله) اگر هدایت الهی نبود ما هدایت نمی یافتیم. اعراف، ۴۳.**
- ۵ - چون خداوند بیشترین لطف را بر ما کرده، ما بهترین تذلل را به درگاهش می بریم. (الرحمن الرحیم ایاک نعبد)
- ۶- (ایاک نعبد و ایاک نستعین) یعنی نه جبر است و نه تفویض. چون می گوییم: (نعبد) پس دارای اختیار هستیم و نه مجبور. و چون می گوییم: (نستعین) پس نیاز به او داریم و امور به ما تفویض نشده است.
- ۷- عبادت، مقدمه و وسیله ی استمداد است. ابتدا عبادت آمده آنگاه استمداد. (ایاک نعبد و ایاک نستعین)
- ۸ - شناخت خداوند و صفات او، مقدمه دست یابی به توحید و یکتاپرستی است. (رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک يوم الدين، ایاک نعبد)
- ۹- از آداب دعا و پرستش این است که انسان خود را مطرح نکند و خود را در حضور خداوند احساس کند. (ایاک نعبد...)
- ۱۰- توجه به معاد، یکی از انگیزه های عبادت است. (مالک يوم الدين ایاک نعبد)

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

(خداوندا!! ما را به راه راست هدایت فرما.

نکته ها:

در قرآن مجید دو نوع هدایت مطرح شده است:

الف: هدایت تکوینی، نظیر هدایت زنبور عسل که چگونه از شهد گلها بمکد و چگونه کندو بسازد. و یا هدایت و راهنمایی پرندگان در مهاجرت های زمستانی و تابستانی. آنجا که قرآن می فرماید: (رَبَّنَا آتِنَا لِكُلِّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثَمًّا هَدًى) ***طه، ۵۰*** بیانگر این نوع از هدایت است.

ب: هدایت تشریعی که همان فرستادن انبیای الهی و کتب آسمانی برای هدایت بشر است.

کلمه ی «صراط» ***صراط» در قیامت نام پلی است بر روی دوزخ که همه ی مردم باید از روی آن عبور کنند.*** بیش از چهل مرتبه در قرآن آمده است. انتخاب راه و خط فکری صحیح، نشانه ی شخصیت انسان است.

راههای متعددی در برابر انسان قرار دارد که او باید یکی را انتخاب کند:

* راه خواسته ها و هوس های خود.

* راه انتظارات و هوس های مردم.

* راه وسوسه های شیطان.

* راه طاغوت ها.

* راه نیاکان و پیشینیان.

* راه خدا و اولیای خدا.

انسان مؤمن، راه خداوند و اولیای او را انتخاب می کند که بر دیگر راهها امتیازاتی دارد:

الف: راه الهی ثابت است، بر خلاف راه های طاغوت ها و هوس های مردم و هوس های شخصی که هر روز تغییر می کنند.

ب: یک راه بیشتر نیست، در حالی که راه های دیگر متعدّد و پراکنده اند.

ج: در پیمودن آن، انسان به مسیر و مقصد مطمئن است.

د: در پیمودن آن، شکست و باخت وجود ندارد.

راه مستقیم، راه خداست. (اِنَّ رَبِّيْ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ) هود، ۵۶.***

* راه مستقیم، راه انبیاست. (اِنَّكَ لَیِّنَ الْمُرْسَلِیْنَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ) یس، ۳ - ۴.***

* راه مستقیم، راه بندگی خداست. (وَ اَنْ اَعْبُدُوْا هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيْمٍ) یس، ۶۱.***

* راه مستقیم، توکل و تکیه بر خداست. (مَنْ یَعْتَصِم بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِيَ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ) آل عمران، ۱۰۱.***

* راه مستقیم، یکتاپرستی و تنها یاری خواستن از اوست.*** بنا بر اینکه الف و لام در «الصراط» اشاره به همان راه یکتاپرستی در آیه قبل باشد.***

* راه مستقیم، کتاب خداوند است.*** بنا بر روایتی در تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۸.***

* راه مستقیم، راه فطرت سالم است.*** بنا بر روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۶.***

انسان، هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن باید از خدا کمک بگیرد. مانند لامپی که روشنی خود را هر لحظه از نیروگاه می گیرد.

در راه مستقیم بودن، تنها خواسته ای است که هر مسلمان، در هر نماز از خداوند طلب می کند، حتّی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمّه اطهار علیهم السلام از خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را می خواهند.

انسان باید همواره، در هر نوع از کارهای خویش، اعم از انتخاب شغل، دوست، رشته ی تحصیلی و همسر، راه مستقیم را از خداوند بخواهد. زیرا چه بسا در عقاید، صحیح فکر کند، ولی در عمل دچار لغزش شود و یا بالعکس. پس هر لحظه، خواستن راه مستقیم از خدا، ضروری است.

راه مستقیم مراتب و مراحل دارد. حتّی کسانی که در راه حق هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیاده شدن نور هدایت، دعا کنند. (وَالَّذِیْنَ اٰهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًی)*** کسی که می گوید «الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم...» مراحل از هدایت را پشت سر گذارده است، بنابراین درخواست او، هدایت به مرحله بالاتری است.***

راه مستقیم، همان راه میانه و وسط است که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الیمین و الشمال مضلّة و الطريق الوسطی هی الجادة»*** بحار، ج ۸۷، ص ۳.*** انحراف به چپ و راست گمراهی و راه وسط، جاده ی هدایت است.

راه مستقیم یعنی میانه روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل. یکی در عقاید از راه خارج می شود و دیگری در عمل و اخلاق. یکی همه کارها را به خدا نسبت می دهد، گویا انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد. و دیگری خود را همه کاره و فعال مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می داند. یکی رهبران آسمانی را همچون مردمان عادی و گاهی ساحر و مجنون معرفی می کند و دیگری آن بزرگواران را در حدّ خدا می پندارد. یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می داند و دیگری حتّی به درخت و دیوار، متوسل شده و ریسمان می بندد. یکی اقتصاد را زیر بنا می داند و دیگری، دنیا و امورات آن را نادیده می انگارد.

در عمل نیز یکی غیرت نابجا دارد و دیگری همسرش را بی حجاب به کوچه و بازار می فرستد. یکی بخل می ورزد و دیگری بی حساب سخاوت به خرج می دهد. یکی از خلق جدا می شود و دیگری حقّ را فدای خلق می کند.

اینگونه رفتار و کردارها، انحراف از مسیر مستقیم هدایت است. خداوند دین پا برجا و استوار خود را، راه مستقیم معرفی می کند.*** (قل ائی هَدائی رَبِّیْ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ) انعام، ۱۶۱*** در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم.*** تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۲۰*** یعنی نمونه ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه، رهبران آسمانی هستند. آنها در دستورات خود درباره ی تمام مسائل زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و ... ، نظر داده و ما را به اعتدال و میانه روی سفارش کرده اند.*** در این باره می توان به کتاب اصول کافی، باب الاقتصاد فی العبادات مراجعه نمود.*** جالب آنکه ابلیس در همین صراطِ مستقیم به کمین می نشیند.*** شیطان به خدا گفت: (لَا قَعْدَنّ لَهم صِرَاطُکَ الْمُسْتَقِیْم) اعراف، ۱۶***

در قرآن و روایات، نمونه های زیادی آمده که در آنها به جنبه ی اعتدال، تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است. به موارد ذیل توجه کنید:

* (کلوا و اشربوا و لاتسرفوا)*** اعراف، ۳۱.

*** بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

* (لَا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً اِلٰی عُنُقِکَ وَ لَا تَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ)*** اسراء، ۲۹*** در انفاق، نه دست بر گردن قفل کن - دست بسته باش - و نه چنان گشاده دستی کن که خود محتاج شوی.

* (اَلَّذِیْنَ اِذَا اُنْفَقُوا لَمْ یَسْرِفُوْا و لَمْ یَقْتِرُوْا وَ کَانَ بَیْنَ ذٰلِکَ قَوَامًا)*** فرقان، ۶۷*** مومنان، به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل، بلکه میانه رو هستند.

* (لَا تَجْهَرْ بِصَلٰوَتِکَ وَ لَا تَخَافُهَا وَابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ سَبِیْلًا)*** اسراء، ۱۱۰*** نماز را نه بلند بخوان و نه آهسته، بلکه با صدای معتدل نماز بخوان.

- * نسبت به والدین احسان کن؛ (و بالوالدین احساناً)***بقره، ۸۳. اما اگر تو را از راه خدا بازداشتند، اطاعت از آنها لازم نیست. (ان جاهدک علی ان تشرک بی... فلا تطعها)***لقمان، ۱۵.
- * پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ (و کان رسولاً نبیاً)***مریم، ۵۱ و هم خانواده خویش را دعوت می کند. (و کان یأمر اهله بالصلوة)***مریم، ۱۵.
- * اسلام هم نماز را سفارش می کند که ارتباط با خالق است؛ (اقموا الصلوة) و هم زکات را توصیه می کند که ارتباط با مردم است. (اتوا الزکوة)***بقره، ۴۳.
- * نه محبت ها شما را از گواهی حق منحرف سازد؛ (شهداء لله و لو علی انفسکم)***نساء، ۱۳۵ و نه دشمنی ها شما را از عدالت دور کند. (و لا یجرمنکم شئان)***مائده، ۸.
- * مؤمنین هم دافعه دارند؛ (أشداء علی الکفار) و هم جاذبه دارند. (رحماء بینهم)***فتح، ۹.
- * هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ (امنوا) و هم عمل صالح. (عملوا الصالحات)***بقره، ۲۵.
- * هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ (رَبَّنَا افْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا)***بقره، ۲۵۰ و هم صبوری و پایداری در سختی ها. (عشرون صابرون یغلبوا مائتین)***انفال، ۶۵ شب عاشورا امام حسین علیه السلام هم مناجات می کرد و هم شمشیر تیز می کرد.
- * روز عرفه و شب عید قربان، زائر خانه ی خدا دعا می خواند و روز عید باید در قربانگاه با خون آشنا شود.
- * اسلام مالکیت را می پذیرد، «الناس مسلطون علی اموالهم»***بحار، ج ۲، ص ۲۷۲ ولی اجازه ضرر زدن به دیگری را نمی دهد و آن را محدود می سازد. «لا ضَرَر و لا ضِرار»***کافی، ج ۵، ص ۲۸.
- آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه ای توجه کند و جوانب دیگر را فراموش کند، بلکه در هر کاری اعتدال و میانه روی و راه مستقیم را سفارش می کند.

۱- همه ی هستی، در مسیری که خداوند اراده کرده در حرکتند. خدایا! ما را نیز در راهی که خود دوست داری قرار بده. (اهدنا الصراط المستقیم)

۲- درخواست هدایت به راه مستقیم، مهم ترین خواسته ی یکتاپرستان است. (ایاک نعبد... اهدنا الصراط المستقیم)

۳- برای دست یابی به راه مستقیم، باید دعا نمود. (اهدنا الصراط المستقیم)

۴- ابتدا ستایش، آنگاه استمداد و دعا. (الحمد لله... اهدنا)

۵- بهترین نمونه استعانت از خدا، درخواست راه مستقیم است. (ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم)

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

(خداوند! ما را به) راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی، (هدایت کن) نه غضب شدگان و نه گمراهان!

نکته ها:

این آیه راه مستقیم را، راه کسانی معرفی می کند که مورد نعمت الهی واقع شده اند و عبارتند از: انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین.*** (من يطع الله والرسول فأولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصدّيقين والشهداء والصالحين)، کسانی که خدا و رسول را پیروی کنند، آنان با کسانی هستند که خدا آنها را نعمت داده است، از پیامبران، راستگویان، شهدا و صالحان. نساء، ۶۹ و آیه ۵۹ سوره مریم.*** توجه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کجروی و قرار گرفتن در خطوط انحرافی باز می دارد. بعد از این درخواست، از خداوند تقاضا دارد که او را در مسیر غضب شدگان و گمراهان قرار ندهد. زیرا بنی اسرائیل نیز به گفته قرآن، مورد نعمت قرار گرفتند، ولی در اثر ناسپاسی و لجاجت گرفتار غضب شدند.

قرآن، مردم را به سه دسته تقسیم می نماید: کسانی که مورد نعمت هدایت قرار گرفته و ثابت قدم ماندند، غضب شدگان و گمراهان.

مراد از نعمت در (انعمت علیهم)، نعمت هدایت است. زیرا در آیه ی قبل سخن از هدایت بود. علاوه بر آنکه نعمت های مادی را کفّار و منحرفین و دیگران نیز دارند.

هدایت شدگان نیز مورد خطرند و باید دائماً از خدا بخواهیم که مسیر ما، به غضب و گمراهی کشیده نشود.

مغضوبین در قرآن

در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امت هایی همچون قوم عاد، ثمود و بنی اسرائیل، به عنوان غضب شدگان معرفی شده اند.*** در آیات متعددی از قرآن ویژگی های گمراهان و غضب شدگان و مصادیق آنها بیان شده است که برای نمونه به موارد ذیل اشاره می شود:

* منافقان و مشرکان و بدگمانان به خداوند. نساء، ۱۱۶ و فتح، ۶.

* کافران به آیات الهی و قاتلان انبیاء الهی. بقره، ۶۱.

* اهل کتاب که در برابر دعوت به حق سرکشی کرده اند. آل عمران، ۱۱۰ - ۱۱۲.

* فراریان از جهاد. انفال، ۱۶.

* پذیرندگان و جایگزین کنندگان کفر با ایمان. بقره، ۱۰۸ و نحل، ۱۰۶.

* پذیرندگان ولایت دشمنان خدا و دوستداران رابطه ی با دشمنان خدا. ممتحنه، ۱.***

بنی اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند؛ (فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ)***بقره، ۴۷.*** لکن بعد از این فضیلت و برتری، به خاطر کردار و رفتار خودشان، دچار قهر و غضب خداوند شدند (و باؤوا بغضب من الله)***بقره، ۶۱.*** این تغییر سرنوشت، به علت تغییر در رفتار و کردار آنان بوده است. دانشمندان یهود، دستورات و قوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، (يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ)***ساء، ۴۶.*** و تجار و ثروتمندان آنان نیز به ربا و حرام خواری و رفاه طلبی روی آوردند، (اَخْذُمُ الزَّيْ)***نساء، ۱۶۱.*** و عامه مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن پروری و ترس، از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمین مقدس، سر باز زدند. (فَاذْهَبْ اَنْتَ وَ رِجْكَ فَقَاتِلْ اَنَا هَاهُنَا قَاعِدُونَ)***مائده، ۲۴.*** به خاطر این انحرافات، خدا آنان را از اوج عزت و فضیلت، به نهایت ذلت و سرافکندگی مبتلا ساخت.

ما در هر نماز، از خداوند می خواهیم که مانند غضب شدگان نباشیم. یعنی نه اهل تحریف آیات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد در راه حق، و همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حق را رها کرده و به سراغ باطل می روند و در دین و باور خود غلو و افراط کرده و یا از هوی و هوس خود و یا دیگران پیروی می کنند.*** (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ) بگو: ای اهل کتاب! در دینتان به ناحق غلو نکنید و به دنبال خواهش های گمراهان پیش از خود نروید، که آنان افراد زیادی را گمراه کرده و از راه راست گمراه شده اند. مائده، ۷۷.***

انسان در این سوره، عشق و علاقه و تولای خود را به انبیا و شهدا و صالحان و راه آنان، اظهار و ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ نیز برائت و دوری می جوید و این مصداق تولی و تبری است.

«ضالّات» که حدود دویست مرتبه این واژه با مشتقاتش در قرآن آمده است. گاهی در مورد تحیّر بکار می رود، (و وَجَدَكَ ضَالًّا) ضحی، ۷*** و گاهی به معنای ضایع شدن است، (اضلّ اعمالهم) محمّد، ۱*** ولی اکثراً به معنای گمراهی و همراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: (ضلال مبین)، (ضلال بعید)، (ضلال قدیم) به چشم می خورد.

در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرفی شده اند، از جمله: کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند، (من یبدّل الکفر بالایمان فقد ضلّ سواء السبیل) بقره، ۱۰۸*** مشرکان، (و من یشرک بالله فقد ضلّ ضلّالاً بعیداً) نساء، ۱۱۶*** کفار، (و من یکفر بالله... فقد ضلّ) نساء، ۱۳۶*** عصیان گران، (و من یعص الله ورسوله فقد ضلّ) احزاب، ۳۶*** مسلمانانی که کفار را سرپرست و دوست خود گرفتند، (لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء... و من یفعل منکم فقد ضلّ سواء السبیل) ممتحنه، ۱*** کسانی که مردم را از راه خدا باز می دارند، کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می کنند، آنان که حق را کتمان می کنند و کسانی که از رحمت خدا مأیوسند.

در قرآن نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس، فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا و نیاکان منحرف.

گمراهان خود بستر وزمینه ی انحراف را فراهم و گمراه کنندگان از این بسترها و شرایط آماده، استفاده می کنند. بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از: هوسها، (اتخذ الهه هواه و اضله الله) جائیه، ۲۳*** بت ها، (جعلوا لله انداداً لیضلّوا عن سبیله) ابراهیم، ۳۰*** گناهان، (وما یضلّ به الا الفاسقین) بقره، ۲۶*** پذیرش ولایت باطل، (انه من تولاه فانه یضله) حج، ۴*** جهل و نادانی، (و ان کتم من قبله لمن الضالّین) بقره، ۱۹۸***

پیام ها:

۱- انسان در تربیت، نیازمند الگو می باشد. انبیا، شهدا، صدیقین و صالحان، نمونه های زیبای انسانیت اند. (صراط الذین انعمت علیهم)

۲- آنچه از خداوند به انسان می رسد، نعمت است. قهر و غضب را خود به وجود می آوریم. دربارہ نعمت (أنعمت) بکار رفته، ولی در مورد عذاب، نفرمود: «غَضِبْتُ» تو غضب کردی. (انعمت، المغضوب علیهم)

۳- ابراز تنفّر از مغضوبان و گمراهان، جامعه اسلامی را در برابر پذیرش حکومت آنان، مقاوم و پایدار می کند. (غیر المغضوب علیهم ولا الضالّین) قرآن سفارش کرده است: (لا تتولّوا قوماً غَضِبَ الله علیهم) هرگز سرپرستی گروه غضب شدگان الهی را نپذیرید. ممتحنه، ۱۳***

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

الم

الف لام میم

نکته ها:

درباره ی حروف مقطعه، اقوال مختلفی گفته شده است، از جمله:

۱- قرآن، معجزه ی الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همه است، اگر می توانید شما نیز از این حروف، کلام معجزه آمیز بیاورید.

۲- این حروف، نام همان سوره ای است که در ابتدایش آمده است.

۳- این حروف، اشاره به اسم اعظم الهی دارد.***تفسیر نورالثقلین***

۴- این حروف، نوعی سوگند و قسم الهی است.***بحار، ج ۸۸، ص ۷***

۵ - این حروف، از اسرار بین خداوند و پیامبر است.***بحار، ج ۸۹، ص ۳۸۴*** و مطابق بعضی روایات رموزی است که کسی جز خداوند نمی داند.***تفسیر مجمع البیان***

اما شاید بهترین نظر همان وجه اول باشد. زیرا در میان صد و چهارده سوره قرآن، که ۲۹ سوره آن با حروف مقطعه شروع می شود، در بیست و چهار مورد بعد از این حروف، سخن از قرآن و معجزه بودن آن است. چنانکه در این سوره به دنبال (الم)، (ذلک الکتاب) آمده و به عظمت قرآن اشاره شده است.

در آغاز سوره شوری نیز حروف مقطعه ی (حم عسق) آمده است که بعد از آن می فرماید: (کذلک یُوحی الیک والی النین من قبلک الله العزیز الحکیم) خداوند عزیز و حکیم، این چنین بر تو و پیامبران پیش از تو وحی می کند. یعنی وحی خداوند نیز با استفاده از همین حروف است. حروفی که در دسترس همه افراد بشری است. البته خداوند با این حروف، کتابی نازل کرده که معجزه است. آیا انسان نیز می تواند چنین کتابی فراهم کند؟!

آری، خداوند از حروف الفبا، کتاب معجزه نازل می کند، همچنان که از دل خاک صدها نوع میوه و گل و گیاه می آفریند و انسان می سازد. ولی نهایتِ هنر مردم این است که از خاک و گل، خشت و آجر بسازند!

ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

آن کتاب (با عظمت که) در (حقانیت) آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پرهیزگاران است.

نکته ها:

«لاریب فیه» یعنی در اینکه قرآن از سوی خداست، شکّی نیست. زیرا مطالب آن به گونه ای است که جایی برای این شکّ و تردید باقی نمی گذارد و اگر شکّی در کار باشد، بخاطر سوءظن و روحیه لجاجت افراد است. چنانکه قرآن می فرماید: (فهم فی ربهم یترّدون) *** توبه، ۴۵.

*** آنان در شکّی که خود ایجاد می کنند، سردرگم هستند.

هدف قرآن، هدایت مردم است و اگر به مسائلی از قبیل خلقت آسمان ها و زمین و گیاهان و حیوانات و... اشاره کرده به خاطر آن است که توجه مردم به آنها، موجب توجه به علم و قدرت و حکمت خداوند گردد. *** در قرآن به موضوعات طبیعی، کیهانی، تاریخی، فلسفی، سیاسی و صنعتی اشاراتی شده، ولی هدف اصلی هدایت است. ***

قرآن وسیله هدایت همه مردم است؛ (هدی للّئاس) *** بقره، ۱۸۵. *** همانند خورشید بر همه می تابد، ولی تنها کسانی از آن بهره می جویند که فطرت پاک داشته و در برابر حق خاضع باشند؛ (هدی للمتّقین) همچنان که نور خورشید، تنها از شیشه ی تمیز عبور می کند، نه از خشت و گِل. لذا فاسقان ***. (لاهدی القوم الفاسقین) توبه، ۸۰. ***، ظالمان *** (لاهدی القوم الظالمین) مائده، ۵۱. ۴. (لاهدی القوم الکافرین) مائده، ۶۷. ***، کافران ***، دل مردگان *** (لاهدی من هو کاذب کفار) زمر، ۳. ۶. (لاهدی من هو مسرف کذاب) غافر، ۲۸. ***، مسرفان و تکذیب کنندگان *** از هدایت قرآن بهره مند نمی شوند.

سؤال: این آیه درباره قرآن و مطالب آن می فرماید: (لاریب فیه) شکّی در آن نیست. در حالی که خود قرآن شکّ و تردید مخالفان را در این باره بیان می دارد: یک جا می فرماید: (اثنا لفی شکّ ما تدعوننا الیه مُرِیب) *** هود، ۶۲. *** ما درباره آنچه ما را به آن می خوانی، در شکّ هستیم. و در مورد شکّ در وحی و نبوّت نیز می خوانیم: (بل هم فی شکّ من ذکرى) *** ص، ۸. *** درباره ی قیامت نیز آمده: (لنعم من یؤمن بالاخرة من هو منها فی شک) *** سبأ، ۲۱. *** بنابراین چگونه می فرماید: (لاریب فیه) هیچ شکّی در قرآن و محتوای آن نیست؟

پاسخ: مراد از جمله «لا ریب فیہ» آن نیست که کسی در آن شک نکرده و یا شک نمی کند، بلکه منظور آن است که حقانیت قرآن به قدری محکم است که جای شک ندارد و اگر کسی شک کند به خاطر کور دلی خود اوست. چنانکه در آیه ۶۶ سوره نمل می فرماید: (بل هم فی شک بل هم منها عمون)***نخبۃ التفاسیر به نقل از آیه اللہ جوادی***

پیام ها:

۱- قرآن در عظمت، مقامی بس والا دارد. (ذلک)***در ادبیات عرب، (ذلک) اسم اشاره به دور است. در اینجا به قرآن که در پیش روی ماست، با (ذلک) اشاره می کند که حکایت از عظمت دست نیافتنی قرآن می کند.***

۲- قرآن در زمان حیات پیامبر جمع آوری و به صورت کتاب شده است. (الکتاب)

۳- راهنما باید در روش دعوت و محتوای برنامه خود، قاطع و استوار باشد. جمله ی (لا ریب فیہ) نشانگر استواری و استحکام قرآن است.

۴- توان قرآن بر هدایت پرهیزکاران، خود بهترین دلیل بر اتقان و حقانیت آن است. (هدی للمتقین)

۵ - قرآن، مایه هدایت خالص و بدون هیچگونه ضلالت و سردرگمی است. (لا ریب فیہ هدی...)

۶- تنها افراد پاک و پرهیزکار، از هدایت قرآن بهره مند می شوند. (هدی للمتقین) هرکس که ظرف دلش پاکتر باشد، بهره مندی و نورگیری او بیشتر است.***هدایت دارای مراحل و قابل کم و زیاد شدن است. (والنن اهدوا زادهم هدی)***

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

(متّقین) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.

نکته ها:

قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می کند: عالم غیب**غیب به خداوند متعال، فرشتگان، معاد و حضرت مهدی علیه السلام اطلاق شده است.** و عالم شهود. متّقین به کلّ هستی ایمان دارند، ولی دیگران تنها آنچه را قبول می کنند که برایشان محسوس باشد. حتّی توقع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی بینند، نمی خواهند به او ایمان آورند. چنانکه برخی به حضرت موسی گفتند: (لن نؤمن لك حتى نرى الله حمرة) **بقره، ۵۵. ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم.

این افراد درباره ی قیامت نیز می گویند: (ما هي الا حياتنا الدنيا موت ونحيا و ما مهلكنا الا الدهر) **جاثیه، ۲۴. جز این دنیا که ما در آن زندگی می کنیم، دنیای دیگری نیست، می میریم و زنده می شویم و این روزگار است که ما را از بین می برد. چنین افرادی هنوز از مدار حیوانات نگذشته اند و راه شناخت را منحصر به محسوسات می دانند و می خواهند همه چیز را از طریق حواس درک کنند.

متّقین نسبت به جهان غیب ایمان دارند، که برتر از علم و فراتر از آن است. در درون ایمان، عشق، علاقه، تعظیم، تقدیس و ارتباط نهفته است، ولی در علم، این مسائل نیست.

۱- ایمان، از عمل جدا نیست. در کنار ایمان به غیب، وظایف و تکالیف عملی مؤمن بازگو شده است. (یؤمنون... یقینون... ینفقون)

۲- اساسی ترین اصل در جهان بینی الهی آن است که هستی، منحصر به محسوسات نیست. (یؤمنون بالغیب)

۳- بعد از اصل ایمان، مهم ترین اصل عملی، اقامه ی نماز و انفاق است. (یؤمنون... یقینون... ینفقون) (در جامعه ی الهی که حرکت وسیر الی الله دارد، اضطراب ها و ناهنجاری های روحی و روانی و کمبودهای معنوی، با نماز تقویت و درمان می یابد و خلأهای اقتصادی و نابسامانی های ناشی از آن، با انفاق پر و مرتفع می گردد.)

۴- برگزاری نماز، باید دائمی باشد نه موسمی و مقطعی. (یقینون الصلوة)*** «یقینون» فعل مضارع است و فعل مضارع دلالت بر استمرار و دوام دارد.***

۵ - در انفاق نیز باید میانه رو باشیم. (مّا رزقناهم)*** «مما»، (مین ما) است و یکی از معانی «مین» بعض است. یعنی بعضی از آنچه روزی کرده ایم - نه همه را - انفاق می کنند.***

۶- از هرچه خداوند عطا کرده (علم، آبرو، ثروت، هنر و...) به دیگران انفاق کنیم. (مّا رزقناهم ینفقون)*** در اینگونه موارد کلمه «ما» در ادبیات عرب به معنای هر چیز است.*** امام صادق علیه السلام می فرماید: از آنچه به آنان تعلیم داده ایم در جامعه نشر می دهند.*** بحار، ج ۲، ص ۱۷.***

۷- انفاق باید از مال حلال باشد، چون خداوند رزق*** «رزق»، به نعمت دائمی که برای ادامه ی حیات طبق احتیاج داده می شود، اطلاق می گردد و قید تداوم و به اندازه ی احتیاج، آن را از مفاهیم احسان، اعطاء، نصیب، انعام و حظّ، جدا می کند. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۴، ص ۱۱۴.*** هر کس را از حلال مقدّر می کند. (رزقناهم)

۸ - با انفاق کردن مغرور نشویم. اگر باور کنیم که همه نعمت ها از خداست، بهتر می توانیم قسمتی از آنرا انفاق کنیم. (مّا رزقناهم)

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

و آنان به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران) نازل گردیده، ایمان دارند و هم آنان به آخرت (نیز) یقین دارند.

نکته ها:

ابزار شناخت انسان، محدود به حس و عقل نیست، بلکه وحی نیز یکی از راههای شناخت است که متقین به آن ایمان دارند. انسان در انتخاب راه، بدون راهنما دچار تحیر و سرگردانی می شود. باید انبیا دست او را بگیرند و با منطق و معجزه و سیره ی عملی خویش، او را به سوی سعادت واقعی راهنمایی کنند.

از این آیه و دو آیه قبل بدست می آید که خشوع در برابر خداوند متعال (نماز) و داشتن روحیه ایثار و انفاق و تعاون و حفظ حقوق دیگران و امید به آینده ای روشن و پاداش های بزرگ الهی، از آثار تقوی است.

پیام ها:

۱- ایمان به تمام انبیا و کتب آسمانی، لازم است. زیرا همه آنان یک هدف را دنبال می کنند. (یؤمنون... بما أنزل من قبلک)

۲- تقوای واقعی، بدون یقین به آخرت ظهور پیدا نمی کند. (بالآخرة هم یوقنون)

۳- احترام قرآن، قبل از کتب دیگر است. (...بما أنزل الیک وما أنزل من قبلک...)

۴- پیامبر اسلام، آخرین پیامبر الهی است. کلمه (من قبلک) بدون ذکر «من بعدک» نشانه ی خاتمیت پیامبر اسلام و قرآن است.

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

تنها آنان از جانب پروردگارشان بر هدایتند و آنان همان رستگاران هستند.

نکته ها:

پاداش اهل تقوی که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند، رستگاری و فلاح است. رستگاری، بلندترین قلّه سعادت است. زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده** (خلق لکم ما فی الارض جمیعاً) بقره، ۲۹** و بشر را برای عبادت** (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) ذاریات، ۵۶** و عبادت را برای رسیدن به تقوی** (اعبدوا ربکم... لعلکم تتقون) بقره، ۲۱** و تقوی را برای رسیدن به فلاح و رستگاری** (واتقوا الله لعلکم تفلحون) مائده، ۱۰۰**

در قرآن، رستگاران دارای ویژگی های زیر هستند:

الف: کسانی که در برابر مفاسد جامعه، به اصلاحگری می پردازند.** آل عمران، ۱۰۴**

ب: کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند.** آل عمران، ۱۰۴**

ج: کسانی که علاوه بر ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، او را حمایت می کنند.** اعراف، ۱۵۷**

د: کسانی که از بخل دور هستند.** حشر، ۹**

ه: کسانی که در قیامت از حسنات، میزان سنگین دارند.** اعراف، ۸**

رستگاری، بدون تلاش بدست نمی آید و شرایط و لوازمی دارد، از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:

* برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. (قد افلح من زکّیها)** شمس، ۹**

* برای فلاح و رستگاری، جهاد لازم است. (جاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون)** مائده، ۳۵**

* برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، عفت، امانتداری، وفای به عهد و دوام و پایداری در نماز، لازم است.

- ۱- هدایتِ خاص الهی، برای مؤمنان واقعی تضمین شده است. (هَدَىٰ مِنْ رَحْمٍ)
- ۲- ایمان و تقوا، انسان را به فلاح و رستگاری می رساند. (لِلْمُتَّقِينَ، يُؤْمِنُونَ، الْمُفْلِحُونَ)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

همانا کسانی که کفر ورزیده اند، برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی.
آنها ایمان نخواهند آورد.

نکته ها:

قرآن، بعد از متقین، کفار را معرفی می کند. آنها که در گمراهی و کتمان حق، چنان سرسختند که حاضر به پذیرش آیات الهی نیستند.***«کفر»، به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن است. به کشاورز و شب، کافر می گویند. چون کشاورز دانه و هسته را زیر خاک می پوشاند و شب فضا را در برمی گیرد. کفران نعمت نیز به معنی نادیده گرفتن آن است. شخص منکر دین، به سبب اینکه حقایق و آیات الهی را کتمان می کند و یا نادیده می گیرد، کافر خوانده شده است.*** چنانکه گروهی از آن کافران معاند، در برابر دعوت پیامبران، زبان قال و حالشان این بود: (سواء علينا أَوْعِظْتَ أَمْ لَمْ تَكُن مِنَ الْوَاعِظِينَ)*** شعراء، ۱۳۶، جواب قوم هود در برابر آن حضرت.*** برای ما وعظ و نصیحت تو اثری ندارد، فرقی ندارد که پند دهی یا از نصیحت دهندگان نباشی.

اگر زمینه مساعد و مناسب نباشد، دعوت انبیا نیز مؤثر واقع نمی شود.

باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست - در باغ لاله روید و در شوره زار، خَس

پیام ها:

- ۱- لجاجت و عناد و تعصّب جاهلان، انسان را جماد گونه می کند. (سواء علیهم)
- ۲- روش تبلیغ برای کفار، انذار است. اگر انذار و هشدار در انسان اثر نکند، بشارت و وعده ها نیز اثر نخواهند کرد. (سواء علیهم ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ)
- ۳- انتظار ایمان آوردن همه ی مردم را نداشته باشید.*** در آیه ی ۱۰۳ سوره یوسف می فرماید: (وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ) هر چند آرزومند و حریص باشی، بسیاری از مردم ایمان نخواهند آورد.*** (... لَا يُؤْمِنُونَ)

حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

خداوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

نکته ها:

مُهر بدبختی که خداوند بر دل کفار می زند، کیفر لجاجت های آنان است. چنانکه می خوانیم: (یطع الله على كل قلب متكبر جبار) *** مؤمن، ۳۵. خدا بر دل افراد متکبر و ستم پیشه، مهر می زند. و در آیه ۲۳ سوره ی جاثیه نیز می خوانیم: خداوند بر دل کسانی که با علم و آگاهی به سراغ هواپرستی می روند مهر می زند. بنابراین مهر الهی نتیجه ی انتخاب بد خود انسان است، نه آنکه یک عمل قهری و جبری از طرف خدا باشد.

مراد از قلب در قرآن، روح و مرکز ادراکات است. سه نوع قلب را قرآن معرفی می کند: قلب سلیم، قلب منیب و قلب مریض.

ویژگی های قلب سلیم

الف: قلبی که در آن جز خدا نیست. «لیس فیه احد سواه» نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷.***

ب: قلبی که پیرو راهنمای حق، توبه کننده از گناه و تسلیم حق باشد.*** نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.***

ج: قلبی که از حبّ دنیا، سالم باشد.*** تفسیر صافی.***

د: قلبی که با یاد خدا، آرام می گیرد.*** فتح، ۴.***

ه: قلبی که در برابر خداوند، خاشع است.*** حدید، ۱۶.***

البته قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می گیرد و هم از قهر او می ترسد. (اذا ذکر الله وَجَلَّتْ قُلُوبُهُم)*** انفال، ۲.*** همانند کودکی که هم به والدین آرام می گیرد و هم از آنان حساب می برد.

ویژگی های قلب مریض

- الف: قلبی که از خدا غافل است ولایق رهبری نیست. (لا تطع من اغفلنا قلبه) ***۲۸. کهف، ***
- ب: دلی که دنبال فتنه و دستاویز می گردد. (فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة) ***۷. آل عمران، ***
- ج: دلی که قساوت دارد. (جعلنا قلوبهم قاسية) ***مائدة، ۱۳. ***
- د: دلی که زنگ گرفته است. (هل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون) ***مطففين، ۱۴. ***
- ه: دلی که مهر خورده است. (طبع الله عليها بكفرهم) ***نساء، ۱۵۵. ***

ویژگی قلب منیب

- قلب منیب، آن است که بعد از توجّه به انحراف و خلاف، توبه و انابه کرده و به سوی خدا باز گردد. ویژگی بارز آن تغییر حالات در رفتار و گفتار انسان است.
- خداوند در آیات قرآنی، نه صفت برای قلب کفار بیان کرده است:
- الف: انکار. (قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ) ***نحل، ۲۲. ***
- ب: تعصّب. (فی قلوبهم الحَمِيَّةُ) ***فتح، ۲۶. ***
- ج: انحراف. (صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ) ***توبه، ۱۲۷. ***
- د: قساوت. (قَوِيلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ) ***زمر، ۲۲. ***
- ه: موت. (لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى) ***روم، ۵۲. ***
- و: زنگار. (هل رانَ على قلوبهم) ***مطففين، ۱۴. ***
- ز: مرض. (فی قلوبهم مَرَضٌ) ***بقره، ۱۴. ***
- ح: ضیق. (يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا) ***انعام، ۱۲۵. ***
- ط: طبع. (طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ) ***نساء، ۱۵۵. ***

قلب انسان، متغیّر است. لذا مؤمنان اینچنین دعا می کنند: (رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا) ***آل عمران، ۸.*** خدایا! دل‌های ما را بعد از آنکه هدایت نمودی، منحرف مساز. امام صادق علیه السلام می فرمودند: این جمله (آیه) را زیاد بگویند و خود را از انحرافات در امان ندانند.***تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۱۹.***

پیام‌ها:

- ۱- درک نکردن حقیقت، بالاترین کیفر الهی است. (ختم الله علی قلوبهم)
- ۲- کفر و الحاد، سبب مهر خوردن دل‌ها و گوش‌هاست. (الَّذِينَ كَفَرُوا... ختم الله)
- ۳- در اثر کفر، امتیازات اساسی انسان (درک حقایق و واقعیات) سلب می شود. (الَّذِينَ كَفَرُوا... ختم الله)
- ۴- کیفر الهی، متناسب با عمل ماست. (الَّذِينَ كَفَرُوا... ختم الله) جزای کسی که حق را فهمید و بر آن سرپوش گذاشت، آن است که خدا هم بر چشم، گوش، روح و فکرش سرپوش گذارد. در واقع انسان، خود عامل بدبختی خویش را فراهم می کند. امام رضا علیه السلام فرمود: مهر خوردن، عقوبت کفر آنهاست.***تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۷.***

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ

وگروهی از مردم کسانی هستند که می گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آورده ایم، در حالی که مؤمن نیستند.

نکته ها:

در آغاز این سوره، برای معرفی مؤمنان چهار آیه و برای شناسایی کفار دو آیه آمده است. در این آیه و آیات بعد که شمار آن سیزده آیه است، گروه سومی را معرفی می کند که منافق هستند. اینان نه ایمان گروه اول را دارند و نه جرأت و جسارت گروه دوم را در ابراز کفر. منافق، همانند موش صحرایی است که برای لانه اش دو راه فرار قرار می دهد، یکی از آن دو را باز می گذارد و از آن رفت و آمد می کند و دیگری را بسته نگه می دارد. هر گاه احساس خطر کند با سر خود راه بسته را باز کرده و می گریزد. نام سوراخ مخفی موش «نافقاء» است که کلمه منافق نیز از همین واژه گرفته شده است.***قاموس و مفردات.***

نفاق، دارای معنای گسترده ای است که هرکس زبان و عملش هماهنگ نباشد، سهمی از نفاق دارد. در حدیث می خوانیم: اگر به امانت خیانت کردیم و در گفتار دروغ گفتیم و به وعده های خود عمل نکردیم، منافق هستیم گرچه اهل نماز و روزه باشیم.***سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۵***

نفاق، نوعی دروغ عملی و اعتقادی است و ریاکاری نیز نوعی نفاق است.***تفسیر نمونه.***

پیام ها:

۱- ایمان، یک مسئله قلبی است و به اظهارات انسان بستگی ندارد. (ماهم مؤمنین)

۲- اساس ایمان، ایمان به مبدأ و معاد است. (آما بالله و بالیوم الآخر)

۳- خداوند از درون انسان، آگاه است. (وما هم بمؤمنین)

يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ وَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَمَا يَخْدَعُوْنَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُوْنَ

(منافقان به پندار خود) با خداوند و مؤمنان نیرنگ می کنند در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند،

اما نمی فهمند!

نکته ها:

«شعور» از ریشه ی «شعر» به معنای مو می باشد. کسی که دارای فهم دقیق و موشکافانه باشد، اهل درک و شعور است. بنابراین منافق گمان می کند که دیگران را فریب می دهد، زیرا درک درست ندارد. (لایشعرون)

مراد از حيله و مکر منافقان با خدا، یا خدعه و نیرنگ آنان با احکام خدا و دین الهی است که آنرا مورد تمسخر و بازیچه قرار می دهند و یا به معنای فریبکاری نسبت به پیامبر خداست. یعنی همانگونه که اطاعت و بیعت با رسول خدا، اطاعت و بیعت با خداست*** (من يطع الرسول فقد اطاع الله) هرکس از رسول پیروی کند، قطعاً از خدا پیروی کرده است. نساء، ۸۰. (اِنَّ الَّذِيْنَ يُبٰيعُوْنَكَ اِنَّمَا يُبٰيعُوْنَ اللّٰهَ) کسانی که با تو بیعت کنند، همانا با خدا بیعت نموده اند. فتح، ۱.***، خدعه با رسول خدا به منزله خدعه با خدا می باشد که روشن است اینگونه فریبکاری و نیرنگ بازی با دین، خدعه و نیرنگ نسبت به خود است. چنانکه اگر پزشک، دستور مصرف دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آنها را مصرف کرده ام، به گمان خودش پزشک را فریب داده و در حقیقت خود را فریب داده است و فریب پزشک، فریب خود اوست.

برخورد اسلام با منافق، همانند برخورد منافق با اسلام است. او در ظاهر اسلام می آورد، اسلام نیز او را در ظاهر مسلمان می شناسد. او در دل ایمان ندارد و کافر است، خداوند نیز در قیامت او را با کافران محشور می کند.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم: ریاکاری، خدعه با خداوند است.***تفسیر نورالثقلین***

قرآن، بازتاب کار نیک و بد انسان را برای خود او می داند. چنانکه در این آیه می فرماید: خدعه با دین، خدعه با خود است نه خدا. و در جای دیگر می فرماید: (لَنْ اَحْسِنَ اَحْسَنَ لَافْسِكُمْ وَلَنْ اُسَئِمَ فِلَهَا) ***اسراء، ۷.*** اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید، باز هم به خود. و یا در جای دیگر می فرماید: (وَلَا يَحِقُّ الْمَكْرَ السَّيِّءُ اِلَّا بِاَهْلِهِ) ***فاطر، ۴۳.*** نیرنگ بد، جز سازنده اش را فرا نگیرد.

- ۱- حيله گرى، نشانه ى نفاق است. (يُخَادِعُونَ اللَّهَ)
- ۲- منافق، همواره در فكر ضربه زدن است. (يُخَادِعُونَ) كلمه «خدعه» به معنای پنهان کردن امری و اظهار نمودن امر دیگر، به منظور ضربه زدن است.***تفسير راهنما***
- ۳- آثار نيرنگ، به صاحب نيرنگ بر می گردد. (وَمَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ)
- ۴- منافق، بی شعور است ونمی فهمد که طرف حساب او خداوندی است که همه ی اسرار درون او را می داند***يعلم خاتئة الاعين و ماتخفى الصدور) غافر، ۱۹*** ودر قیامت نیز از کار او پرده برمی دارد.*** (يوم تبلى السرائر) طارق، ۹.*** (وما يشعرون) ***جمله (و ما يشعرون) را دوگونه می توان معنا نمود: یکی آنکه شعور ندارند که خدا اسرارشان را می داند و دیگری اینکه شعور ندارند که در حقیقت به خود ضربه می زنند.***
- ۵ - خدعه و حيله، نشانه ى عقل و شعور نیست.***در روایات می خوانیم: عقل واقعی آن است که توسط آن، انسان خداوند را بندگی نماید.*** (يُخَادِعُونَ... لا يشعرون)

فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

در دلهای منافقان، بیماری است پس خداوند بیماری آنان را بیافزاید. و برای ایشان عذابی دردناک است، به سزای آنکه دروغ می گویند.

نکته ها:

بیماری، گاهی مربوط به جسم است، نظیر آیه ی ۱۸۵ سوره بقره؛ (ومن کان مریضاً) که درباره احکام روزه بیماران می باشد. و گاهی مربوط به روح، نظیر این آیه (فی قلوبهم مرض) که درباره بیماری نفاق می باشد.

داستان منافق، به لاشه و مرداری بد بو می ماند که در مخزن آبی افتاده باشد. هر چه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می یابد. نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند، هر آیه و حکمی که از طرف خداوند نازل شود، به جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می زند و یک گام بر نفاق خود می افزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، ریاکارانه و منافقانه می کند و این نوعی افزایش بیماری است. (فزادهم الله مرضاً)

شاید جمله ی (فزادهم الله مرضاً) نفرین باشد. نظیر (قاتلهم الله) یعنی اکنون که در دل بیماری دارند، خدا بیماری آنان را اضافه کند.

پیام ها:

۱- نفاق، یک مرض روحی و منافق بیمار است. همانطور که بیمار، نه سالم است و نه مرده، منافق هم نه مؤمن است و نه کافر. (فی قلوبهم مرض)

۲- اصل انسان، دل و روح اوست. (زادهم الله)

(حقّ این بود که بگوید «فزادها الله مرضاً» یعنی در دل آنان مرض بود، خداوند مرض دلها را زیاد نمود. ولی فرمود: مرض خود آنان را زیاد نمود. پس قلب انسان، به منزله تمام انسان است. زیرا اگر روح و قلب منحرف شود، آثارش در سخن و عمل هویدا است.) **تفسیر راهنما.***

۳- نفاق، رشد سرطانی دارد.***در قرآن، آیاتی را می خوانیم که در آن اوصاف پسندیده ای همچون: علم، هدایت و ایمان، قابل افزایش معرفّی شده است. همانند: (زنی علماً) طه، ۱۱۴ و (زادتم ایمانا) انفال، ۲ و (زادهم هدی) محمد، ۱۷. همچنین برخی از امراض و اوصاف ناپسند مانند: رجس، نفرت، ترس و خسارت نیز قابل ازدیاد دانسته شده اند. همانند: (زادتم رجساً) توبه، ۱۲۵ و (زادهم شوراً) فرقان، ۶۰ و (مازادوکم الاّ خبالاً) توبه، ۴۷ و (ولا یزید الظالمین الاّ خساراً) اسراء، ۸۲. با توجّه به آیات مذکور، معلوم می شود که سنّت خداوند، آزادی دادن به هر دو گروه خیر و شر است. (کلاً ثمّ هؤلاء و هؤلاء) اسراء، ۲۰.*** (زادهم الله مرضاً)

۴- زمینه های عزّت و سقوط را، خود انسان در خود به وجود می آورد. (لهم عذاب الیم بما کانوا یکنون)

۵ - دروغگویی، از روشهای متداول منافقان است. (کانوا یکنون)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ

هرگاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می گویند: همانا ما اصلاح‌گراییم.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه منافقان پندپذیر و نصیحت خواه نیستند، ولی بهتر است با آنها سخن گفت و نهی از منکر کرد. (قیل لهم)
- ۲- نفاق، عامل فساد است. (لا تفسدوا فی الارض)
- ۳- منافق چند چهره بودن خود را مردم داری و اصلاح طلبی می داند. (انما نحن مصلحون)
- ۴- منافق، فقط خود را اصلاح طلب معرفی می کند. (انما نحن مصلحون) (ممکن است کسی در حدّ اعلای بیماری روحی باشد، ولی خیال کند که سالم است.)
- ۵ - منافق با ستایش نابجا از خود، در صدد تحمیق مردم و توجیه خلافتکاری های خویش است. (انما نحن مصلحون)

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند، ولی نمی فهمند.

نکته ها:

در یک بررسی اجمالی از آیات قرآن در می یابیم که نفاق، آثار و عوارض سویی در روح، روان، رفتار و کردار شخص منافق ایجاد می کند که او را در دنیا و قیامت گرفتار می سازد. قرآن در وصف آنها می فرماید:

* دچار فقدان شعور واقعی می شوند. (لایشعرون) بقره، ۱۲؛ (هم السفهاء) بقره، ۱۳.***

* اندیشه و فهم نمی کنند. (لایفقهون) توبه، ۸۷؛ (لایعلمون) بقره، ۱۳.***

* دچار حیرت و سرگردانی می شوند. (یعمهون) بقره، ۱۵، (لایبصرون) بقره، ۱۷.***

* به سبب دروغهایی که می بافند (بما کانوا یکذبون) بقره، ۱۰.*** در کفر پایدار می شوند (بما کانوا یکفرون) انعام، ۷۰.*** و هدایت نمی یابند. (ماکانوا مهتدین) بقره، ۱۶.***

* چون اعتقاد قلبی ندارند، وحشت واضطراب (حذر الموت) بقره، ۱۹.*** و عذابی دردناک دارند. (ولهم عذاب الیم) بقره، ۱۰.***

پیام ها:

۱- مسلمانان باید به ترفند و شعارهای به ظاهر زیبای منافقان، آگاه شوند. (لا)

۲- بلندپروازی و خیال پردازی مغرورانه ی منافق، باید شکسته شود. (انهم هم المفسدون)

۳- منافقان دائماً در حال فساد هستند. (المفسدون)

۴- زرنگی اگر در مسیر حق نباشد، بی شعوری است. (لایشعرون)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ

وچون به آنان گفته شود، شما نیز همانگونه که (سایر) مردم ایمان آورده اند ایمان آورید، (آنها با تکبر و غرور) گویند: آیا ما نیز همانند ساده اندیشان و سبک مغزان، ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید! آنان خود بی خردند، ولی نمی دانند.

پیام ها:

- ۱- ارشاد و دعوت اولیای خدا، در منافقان بی اثر است. (قیل...أؤمن)
- ۲- منافقان، روحیه امتیاز طلبی و خود برتری دارند. (أؤمن)
- ۳- تحقیر مؤمنان، از شیوه های منافقان است. (کما آمن السفهاء)
- (ایمان داشتن و تسلیم خدا بودن، در نظر منافقان سبک مغزی است.)
- ۴- مسلمانان باید هوشیار باشند تا فریب ظواهر را نخورند. (۷۱)
- ۵ - در فرهنگ قرآن، تسلیم حق نشدن، سفاهت است. (أثم هم السفهاء)
- ۶- باید غرور متکبرانه منافق، شکسته و با آن مقابله به مثل شود. (أثم هم السفهاء)
- ۷- افشای چهره دروغین منافق، برای جامعه اسلامی ضروری است. (هم السفهاء)
- ۸ - بدتر و دردآورتر از هر دردی، جهل به آن درد است. (لکن لا يعلمون)

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَءُونَ

وچون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما (نیز همانند شما) ایمان آورده ایم. ولی هرگاه با (هم فکران) شیطان صفت خود خلوت کنند، می گویند: ما با شما هستیم، ما فقط (اهل ایمان را) مسخره می کنیم.

نکته ها:

«شیطان» از «شَظَن» به معنای دور شده از خیر است که به هرکس القای انحراف کند، اطلاق شده و به انسان های بدکار و دور از حق نیز گفته می شود. **مفردات راغب.***

پیام ها:

- ۱- منافق، نان را به نرخ روز می خورد. (قالوا آمنا... قالوا انا معكم)
- ۲- به هر اظهار ایمان، نباید اعتماد قطعی کرد و باید مواظب عوامل نفوذی بود. (قالوا آمنا)
- ۳- منافق، شهادتِ صداقت ندارد و از مؤمنان ترس و هراس دارد. (خَلَوْا)
- تماس و ارتباط منافقان با مؤمنان، آشکار و علنی است ولی تماس آنان با کفار یا سران و رهبران خود، سری و محرمانه، در نهان و خلوت صورت می گیرد.
- ۴- دوستان منافقان، شیطان صفت هستند. (شیاطینهم)
- ۵ - کفار و منافقان با همدیگر ارتباط تشکیلاتی دارند و منافقان از آنان خطّ فکری می گیرند. (شیاطینهم)
- ۶- اظهار ایمان از سوی منافق موقتی است، ولی کفر او پایدار و ثابت است. (آمنا، انا معكم) (ایمان، با جمله ی فعلیه و کفر با جمله ی اسمیه آمده و جمله اسمیه نشانه ی دوام و ثبوت است.)
- ۷- منافقان با کافران نه تنها هم فکرنند بلکه کمک کارهم نیز هستند. (انا معكم) (کلمه «مع»، در جایی بکار می رود که علاوه بر هم فکری، همکاری نیز باشد.)
- ۸ - منافقان، مؤمنان را به استهزا می گیرند. (انّا نحن مستهزؤون)

اللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهٖمْ وَيُمَدِّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

خداوند آنان را به استهزا می گیرد و آنان را در طغیانشان مهلت می دهد تا سرگردان شوند.

نکته ها:

کلمه «یعمهون» از «عمّه» مثل «عمی» می باشد، لکن «عمی» کوری ظاهری را گویند و «عمه» کوری باطنی است. ***تفسیر کشاف***

امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: خداوند، اهل مکر و خدعه و استهزا نیست، لکن جزای مکر و استهزای آنان را می دهد. ***تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۰*** همچنان که آنان را در طغیان و سرکشی خودشان، رها می کند تا سر درگم و غرق شوند. و چه سزایی سخت تر از قساوت قلب و تسلط شیطان و وسوسه های او، میل به گناه و بی رغبتی به عبادت، همراهی و همکاری با افراد نا اهل و سرگرمی به دنیا و غفلت از حقّ که منافقان بدان گرفتار می آیند.

منافقان، دوگانه رفتار می کنند و لذا با آنها نیز دو گونه برخورد می شود؛ در دنیا احکام مسلمانان را دارند و در آخرت کیفر کفار را می بینند.

پیام ها:

- ۱- کیفرهای الهی، متناسب با گناهان است. در برابر (اِنَّا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ)، (اللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهٖمْ) آمده است.
- ۲- منافقان با خدا طرفند، نه با مؤمنان. (آنها مؤمنان را مسخره می کنند، ولی خدا به حمایت آمده و پاسخ مسخره ی آنان را خودش می دهد.) (اللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهٖمْ)
- ۳- استهزا، اگر به عنوان پاسخ باشد مانعی ندارد. نظیر تکبر در مقابل متکبر. (اللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهٖمْ)
- ۴- از مهلت دادن وزیاده بخشی های خداوند، نباید مغرور شد. (يُمَدِّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ)
- ۵- سرکشی و طغیان، زمینه ای برای سر درگمی هاست. (فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ)

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَّحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

آنان کسانی هستند که به بهای (از دست دادن) هدایت، خریدار ضلالت و گمراهی شدند. اما این داد و ستد، سودشان نبخشید و در شمار هدایت یافتگان در نیامدند. (و یا به اهداف خود راهی نیافتند).

نکته ها:

منافقان، صاحب هدایتی نبودند که آنرا از دست بدهند. پس شاید مراد آیه این است که زمینه های فطری و عوامل هدایت را از دست دادند. همچنان که در آیات دیگر می خوانیم: (اشترُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ) *** آل عمران، ۱۷۷. *** گروهی ایمان را با کفر معامله کردند. و یا (اشترُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ) *** بقره، ۸۶. *** آخرت را با زندگی دنیوی معامله نمودند. و یا (وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ) *** بقره، ۱۷۵. *** آمرزش و عفو الهی را با قهر و عذاب او معامله نمودند. یعنی استعداد ایمان و دریافت پاداش و مغفرت را با اعمال خود از بین بردند.

عاقبت، نور الهی دود شد - فطرت حق جوی او، نمرود شد

پیام ها:

- ۱- منافق، سود و زیان خود را نمی شناسد ولذا هدایت را با ضلالت معامله می کند. (اشترُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى)
- ۲- انسان، آزاد و انتخاب گر است. چون داد و ستد، نیاز به اراده و تصمیم دارد. (اشترُوا الضَّلَالَةَ...)
- ۳- دنیا همچون بازار است و مردمان، معامله گر و مورد معامله، اعمال و انتخاب های ماست. (اشترُوا... فَمَا رَبَّحَتْ تِجَارَتُهُمْ)
- ۴- عاقبت مؤمن، هدایت؛ (عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ) و سرانجام منافق، انحراف است. (مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ)
- ۵ - منافقان به اهداف خود راهی نمی یابند. (مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ) و با توجّه به آیات بعد.

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الْإِنْسِيِّ اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ

مَثَلِ آنان (منافقان)، مَثَلِ آن کسی است که آتشی افروخته، پس چون آتش اطراف خود را روشن ساخت، خداوند روشنایی و نورشان را ببرد و آنان را در تاریکی هایی که (هیچ) نمی بینند، رهایشان کند.

نکته ها:

مثال، برای تفهیم مطلب به مردم، نقش مؤثری دارد. مسائل معقول را محسوس و بدینوسیله راه را نزدیک و عمومی می کند، درجه اطمینان را بالا می برد و لجوجان را خاموش می سازد. در قرآن مثال های فراوانی آمده است از جمله:

مثال حق، به آب و باطل به کفر روی آب. رعد، ۱۷. مثال حق به شجره ی طیبه و باطل به شجره ی خبیثه. ابراهیم، ۲۶. تشبیه اعمال کفار به خاکستری در برابر تندباد. ابراهیم، ۱۸. ویا تشبیه کارهای آنان، به سراب. نور، ۳۹. تشبیه بت ها و طاغوت ها به خانه عنکبوت. عنکبوت، ۴۱. تمثیل دانشمند بی عمل به الاغی که کتاب حمل می کند. جمعه، ۵. و تمثیل غیبت، به خوردن گوشت برادری که مرده است. حجرات، ۱۲.

این آیه نیز در مقام تشبیه مجموعه ای از روحيات و حالات منافقان است. آنان، نار می افروزند، ولی خداوند نورش را می برد و دود و خاکستر و تاریکی برای آنان باقی می گذارد.

امام رضا علیه السلام فرمودند: معنای آیه (ترکهم فی ظلمات...) آن است که خداوند آنان را به حال خود رها می کند. تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

- ۱- منافق برای رسیدن به نور، از نار (آتش) استفاده می کند که خاکستر و دود و سوزش نیز دارد. (استوقد ناراً)
- ۲- نور اسلام عالم گیر است، ولی نوری که منافقان در سایه ی آن تظاهر به اسلام می کنند، در شعاعی کمتر و روشنایی آن ناپایدار است. (أضاءت ما حوله)
- ۳- اسلام نور و کفر تاریکی است. (ذهب الله بنورهم وترکهم فی ظلمات)

۴- کسی که از یک نور بهره مند نشود، در ظلمات متعدّد باقی می ماند. (بنورهم... فی ظلمات) (کلمه «نور» مفرد و کلمه «ظلمات» جمع است).

۵ - نقشه ها و توطئه های منافقان، به اراده الهی ناتمام می ماند. (ذهب الله بنورهم)

۶- طرف مقابل منافقان، خداوند است. (ذهب الله بنورهم)

۷- عاقبت و آینده ی منافقان، تاریک است. (فی ظلمات)

۸ - منافقان دچار وحشت و اضطراب، و در تصمیم گیری های دراز مدّت، سردرگم هستند. (فی ظلمات لا یصرون)

۹- گاهی در آغاز، ایمان واقعی است، ولی کم کم انسان به انحراف گرایش پیدا نموده و منافق می شود. (کلمه «نورهم» در این آیه و جمله «لایرجعون» در آیه بعد نشان می دهد که آنان نوری داشتند، ولی به سوی آن نور برنگشتند).

صُمُّ بِكُمْ عُنَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

آنان (از شنیدن حقّ) کرو (از گفتن حقّ) گنگ و (از دیدن حقّ) کورند، پس ایشان (بسوی حقّ) باز نمی گردند.

نکته ها:

قرآن در ستایش برخی پیامبران می فرماید: آنان دست و چشم دارند، (واذکر عبادنا ابراهیم واسحاق و یعقوب اولی الابدی والابصار)***ص، ۴۵. شاید مقصود آن است که کسی که دست بت شکنی دارد دست دارد، کسی که چشم خداین دارد چشم دارد، پس منافقان که چنین دست و چشمی ندارند، در واقع همچون ناقص الخلقه هایی هستند که خود مقدمات نقص را فراهم کرده و وسائل شناخت را از دست داده اند. لذا در این سوره درباره ی منافقان تعبیری همچون «لا یشعرون، ما یشعرون، لا یعلمون، لا یصرون، یعمعون، صم، بکم، عی، لا یرجعون» بکار رفته است.

نظر، غیر از بصیرت است. در سوره اعراف می خوانیم: (ترجم پنظرون الیک و هم لا یصرون)***اعراف، ۱۹۸. می بینی که به تو نگاه می کنند، در حالی که نمی بینند. یعنی چشم بصیرت ندارند که حق را ببینند.

عدم بهره گیری صحیح از امکانات و وسائل شناخت، مساوی با سقوط و از دست دادن انسانیت است.***در سوره ی اعراف آیه ی ۱۷۹ می خوانیم: (لهم قلوب لایفقهون لها و لهم اذان لایسمعون لها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون) آنان دل دارند، ولی نمی فهمند، چشم دارند ولی نمی بینند، گوش دارند ولی حق را نمی شنوند، این گروه همچون چهارپایان بلکه از آنها پست تر و گمراه ترند، ایشان غافل هستند.***

جزای کسی که در دنیا خود را به کوری و کری و لالی می زند، کوری و کری و لالی آخرت است. (ونخسرهم یوم القیامة علی وجوههم عیاً و بکماً و صهاً)***اسراء، ۹۷.***

- ۱- نفاق، انسان را از درک حقایق و معارف الهی باز می‌دارد. (صم بکم عمی)
- ۲- کسی که از عطایای الهی در راه حق بهره‌نگیرد، همانند کسی است که فاقد آن نعمت هاست. (صم بکم عمی)
- ۳- حق ندیدن منافقان دو دلیل دارد: یکی آنکه فضای بیرونی آنان تاریک است؛ (فی ظلمات) و دیگر آنکه خود چشم دل را از دست داده‌اند. (صم بکم عمی)
- ۴- منافقان، لجاجت و تعصب دارند. (فهم لا يرجعون)

أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْبَعَهُمْ فِيْءِذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَ عِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

یا چون (گرفتاران در) بارانی تند از آسمانند که در آن، تاریکی ها و رعد و برقی است که از ترس صاعقه ها و بیم مرگ، انگشتان خود را در گوشه‌هایشان قرار می دهند. (ولی) خداوند بر کافران احاطه دارد.

نکته ها:

خداوند، منافق را به اشخاص در باران مانده ای تشبیه کرده که مشکلات باران تند، شب تاریک، غرّش گوش خراش رعد، نور خیره کننده ی برق، و هراس و خوف مرگ، او را فرا گرفته است، اما او نه برای حفظ خود از باران پناهگاهی دارد و نه برای تاریکی، نوری و نه گوشی آسوده از رعد و نه روحی آرام از مرگ.

پیام ها:

۱- منافقان غرق در مشکلات و نگرانی ها می شوند، و در همین دنیا نیز دلهره و اضطراب و رسوایی و ذلّت دامن گیرشان می شود. (ظلمات و رعد و برق)

۲- منافقان از مرگ می ترسند. (حذر الموت)

۳- منافقان بدانند که خداوند بر آنها احاطه دارد و هر لحظه اراده فرماید، اسرار و توطئه های آنها را افشا می کند. (و الله محیط بالکفرین)***نگاهی به عملکرد و سرنوشت منافقان در جریان انقلاب اسلامی ایران، نشانه ای روشن برای این آیه است. دلهره، تفرقه، شکست، آوارگی، غربت، بی آبرویی، پناهندگی به کفار و طاغوت ها و جاسوسی، نتیجه ی اعمالشان بود. آنان با استفاده از شعارها و شخصیت های مذهبی، خیال پیروزی داشتند؛ (استوقد ناراً) ولی با خنثی شدن توطئه ها و آگاه شدن مردم از سوء نیت آنان، خداوند آنان را گرفتار سر درگمی و تفرقه و بی خبری از واقعیت ها و حقایق نمود. (ذهب الله بنورهم) آنان چون شنیدن اخبار و سخن حق را از علما تحریم می کنند به منزله کران هستند، و چون دریافت های درونی خود و حقایق را بازگو نمی نمایند مانند افراد لالند، و چون چشم دیدن پیشرفت و پیروزی اسلام را ندارند، کورند. و در اثر لجاجت و تعصّب مصداق (لایرجعون) می باشند. ولی پیروزی ها مثل برق و نهیب مردم و آیات افشاگر همانند رعد و صاعقه، آنان را به وحشت و اضطراب انداخته است.***

۴- سرانجام نفاق، به کفر منتهی می شود. (و الله محیط بالكافرين) لذا در جای دیگر قرآن می فرماید: (ان الله جامع المنافقين و
الكافرين في جهنم جميعاً) **نساء، ۱۴۰***

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَرَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

نزدیک است که برق، نور چشمانشان را برباید. هرگاه که (برق آسمان در آن صحرای تاریک و بارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که تاریکی، ایشان را فرا گرفت بایستند. و اگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان را (از بین) می برد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

منافقان، تاب و توان دیدن دلائل نورانی و فروغ آیات الهی را ندارند. همانند مسافر شبگرد در بیابان که در اثر برق آسمان، چشمانش خیره می شود و جز چند قدم بر نمی دارد. منافقان در جامعه اسلامی هر چند گاهی چند قدمی پیش می روند، ولی در اثر حوادث یا اتفاقاتی از حرکت باز می ایستند. آنان چراغ فطرت درونی خویش را خاموش کرده و منتظر رسیدن نوری از قدرت های بیرونی مانده اند.

هرگاه گفته می شود خداوند بر هر کاری قادر است، مراد کارهای ممکن است. مثلاً اگر گفتیم فلانی ریاضی دان است، معنایش آن نیست که بتواند حاصل جمع ۲۲ را ۵ بیاورد. زیرا این امر محال است، نه آنکه آن شخص قادر بر جمع نمودن آن نباشد. کسانی از امام علیه السلام سؤال کردند: آیا خداوند می تواند کره ی زمین را در تخم مرغی قرار دهد؟ امام ابتدا یک پاسخ اقناعی دادند که با یک عدسی چشم، آسمان بزرگ را می بینیم، سپس فرمودند: خداوند قادر است، اما پیشنهاد شما محال است.***تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۹.***درست مانند قدرت ریاضی دان که مسئله ی محال را حل نمی کند.

سیمای منافق در قرآن

منافق در عقیده و عمل، برخورد و گفتگو، عکس العمل هایی را از خود نشان می دهد که در این سوره و سوره های منافقون، احزاب، توبه، نساء و محمد آمده است. آنچه در اینجا به مناسبت می توان گفت، این است که منافقین در باطن ایمان ندارند، ولی خود را مصلح و عاقل می پندارند. با همفکران خود خلوت می کنند، نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است. نسبت به مؤمنان عیب جو و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم موذی اند. از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل اند. افرادی یاوه سرا، ریاکار، شایعه ساز و علاقمند به دوستی با کفارند. ملاک علاقه شان

کامیابی و ملاک غضبشان، محرومیت است. نسبت به تعهداتی که با خدا دارند بی وفایند، نسبت به خیراتی که به مؤمنین می رسد نگران، ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمین پیش می آید شادند. امر به منکر ونهی از معروف می کنند. قرآن در برابر این همه انحراف های فکری و عملی می فرماید: (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي النَّارِ) ***نساء، ۱۴۵***

پیام ها:

- ۱- منافق در مسیر حرکت، متحیر است. (أضاء... مشوا، أظلم... قاموا)
- ۲- حرکت منافق، در پرتو نور دیگران است. (اضاء لهم)
- ۳- منافق به سبب اعمالی که مرتکب می شود، هر لحظه ممکن است گرفتار قهر خداوندی شود. (و لو شاء الله لذهب بسمعهم)
- ۴- سنت الهی، آزادی دادن به همه است و گرنه خداوند می توانست منافقان را کر و کور کند. (و لو شاء الله لذهب بسمعهم و ابصارهم)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای مردم! پروردگارتان که شما و پیشینیان شما را آفرید، پرستش کنید تا اهل تقوا شوید.

نکته ها:

در کتاب های قانون، مواد قانون، بدون خطاب بیان می شود، ولی قرآن کتاب قانونی است که با روح و عاطفه مردم سر و کار دارد، لذا در بیان دستورات، خطاب می کند. البته خطاب های قرآن مختلف است. برای عموم می فرماید: (یا ایها الناس)، اما برای هدایت یافتگان فرموده: (یا ایها الذین امنوا)***

هدف از خلقت جهان و انسان، تکامل انسان هاست. یعنی هدف از آفرینش هستی، بهره گیری انسان هاست. (سُر لکم) جائیه، ۱۳. (خلق لکم) بقره، ۲۹. و تکامل انسان ها در گرو عبادت. (و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون) ذاریات، ۵۶. و اثر عبادت، رسیدن به تقوی. (و اعبدوا ربکم ... لعلکم تتقون) بقره، ۲۱. و نهایت تقوی، رستگاری است. (واتقوا الله لعلکم تفلحون) بقره، ۱۸۹.***

سؤال: چرا خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن پاسخ این پرسش چنین آمده است:

* چون خداوند خالق و مربی شماست. (اعبدوا ربکم الّٰی خلقکم) مشرکان خالقیت را پذیرفته ولی ربوبیت را انکار می نمودند، خداوند در این آیه دو کلمه «ربکم» و «خلقکم» را در کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما، پروردگار شماست.***

* چون تأمین کننده رزق و روزی و امنیت شماست. (فلیعبدوا ربّ هذا البیت الّٰی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف) قریش، ۳-۴.***

* چون معبودی جز او نیست. (لا اله الاّ انا فاعبدنی) طه، ۱۴.***

عبادت انسان، هدف آفرینش انسان است نه هدف آفریننده. او نیازی به عبادت ما ندارد، اگر همه مردم زمین کافر شوند او بی نیاز است: (ان تکفروا اتم و من فی الارض جمیعاً فانّ الله لغنی...) چنانکه اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد.

با اینکه عبادت خدا بر ما واجب است، چون خالق و رازق و مربّی ماست، ولی باز هم در برابر این ادای تکلیف، پاداش می دهد و این نهایت لطف اوست.

آنچه انسان را وادار به عبادت می کند اموری است، از جمله:

۱- توجّه به نعمت های او که خالق و رازق و مربّی ماست.

۲- توجّه به فقر و نیاز خود.

۳- توجّه به آثار و برکات عبادت.

۴- توجّه به آثار سوء ترک عبادت.

۵ - توجّه به اینکه همه هستی، مطیع او و در حال تسبیح او هستند، چرا ما وصله ناهم رنگ هستی باشیم.

۶- توجّه به اینکه عشق و پرستش، در روح ماست و به چه کسی برتر از او عشق بورزیم.

سؤال: در قرآن آمده است: (واعبد ربّک حتّٰی یاتیک الیقین) یعنی عبادت کن تا به یقین برسی. پس آیا اگر کسی به یقین رسید، نمازش را ترک کند؟!

پاسخ: اگر گفتیم: نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که هرگاه دستت به شاخه رسید، نردبان را بردار، چون سقوط می کنی. کسی که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند؛ (فکأنّما خرّ من السماء) به علاوه کسانی که به یقین رسیده اند مانند: رسول خدا و امامان معصوم، لحظه ای از عبادت دست برنداشتند. بنابراین مراد آیه، بیان آثار عبادت است نه تعیین محدوده ی عبادت.

آیات و روایات، برای عبادت شیوه ها و شرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهد شد، ولی چون این آیه، اوّلین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است، سرفصل هایی را بیان می کنیم تا مشخص شود عبادت باید چگونه باشد:

۱- عبادت مامورانه، یعنی طبق دستور او بدون خرافات.

۲- عبادت آگاهانه، تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. (حتّٰی تعلموا ماتقولون) **نساء، ۴۳***

۳- عبادت خالصانه. (ولا یشرک بعبادة ربّه احدًا) **کهف، ۱۱۰***

۴- عبادت خاشعانه. (فی صلاتهم خاشعون) **مؤمنون، ۲***

۵ - عبادت مخفیانه. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اعظم العبادۃ اجراً اخفاها» ***بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۱***

۶- عبادت عاشقانه. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «افضل الناس من عَشق العبادۃ» ***بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۳***

و خلاصه در یک نگاه باید بگوییم که برای عبادت سه نوع شرط است؛

الف: شرط صحّت، نظیر طهارت و قبله.

ب: شرط قبولی، نظیر تقوی.

ج: شرط کمال، نظیر اینکه عبادت باید آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه و عاشقانه باشد که اینها همه شرط کمال است.***برای تفصیل بیشتر به کتاب پرتوی از اسرار نماز و تفسیر نماز نوشته مؤلف مراجعه نمایید.***

پیام ها:

۱- دعوت انبیا، عمومی است و همه مردم را دربر می گیرد. (یا ایها الناس)

۲- از فلسفه های عبادت، شکرگزاری از ولی نعمت است. (اعبدوا ربکم الذی خلقکم)

۳- اولین نعمت ها، نعمت آفرینش، و اولین دستور، گُرنش در برابر خالق است. (اعبدوا ربکم الذی خلقکم)

۴- مبدا بت پرستی یا انحراف نیاکان، ما را از عبادت خداوند دور کند، حتّی آنان نیز مخلوق خداوند هستند. (والذین من قبلکم)

۵ - عبادت، عامل تقواست. اگر عبادتی تقوی ایجاد نکند، عبادت نیست. (اعبدوا... لعلکم تتقون)

۶- به عبادت خود مغرور نشویم که هر عبادتی، تقوا ساز نیست. (لعلکم تتقون)

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا
وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

آن (خداوندی) که زمین را برای شما فرشی (گسترده) و آسمان را بنایی (افراشته) قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به آن از میوه ها، روزی برای شما بیرون آورد، پس برای خداوند شریک و همتایی قرار ندهید با آنکه خودتان می دانید (که هیچ یک از شرکا و بت ها، نه شما را آفریده اند و نه روزی می دهند و اینها فقط کار خداست).

نکته ها:

در این آیه خداوند به نعمت های متعددی اشاره می کند که هرکدام از آنها سرچشمه ی چند نعمت دیگر است. مثلاً فراش بودن زمین، اشاره به نعمت های فراوان دیگری است. همچون سخت بودن کوهها و نرم بودن خاک دشت ها، فاصله زمین تا خورشید، درجه حرارت و دما و هوای آن، وجود رودخانه ها، درّه ها، کوهها، گیاهان و حرکت های مختلف آن که مجموعاً فراش بودن زمین را مهیا کرده اند. چنانکه در قرآن برای زمین تعبیر چندی شده است، زمین هم (مهد)*** (الذی جعل لکم الارض مهداً) طه، ۵۳*** گهواره است، هم (ذلول)*** (هو الذی جعل لکم الارض ذلولاً) ملک، ۱۵*** رام و آرام و هم (کفات)*** (الم نجعل الارض کفّاتاً) مرسلات، ۱۵*** در برگیرنده.

کلمه «سما» در آیه یک بار در برابر «ارض» آمده است که به همه ی قسمت بالا اشاره دارد و یک بار مراد همان قسمت نزول باران از ابرها می باشد.

پیام ها:

- ۱- یاد نعمت های الهی از بهترین راههای دعوت به عبادت است. (اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم)
- ۲- از بهترین راههای خداشناسی، استفاده کردن از نعمت های در دسترس است. (جعل لکم الارض فراشاً و السماء بناءً)
- ۳- در نظام آفرینش، هماهنگی کامل به چشم می خورد. هماهنگی میان زمین، آسمان، باران، گیاهان، میوه ها و انسان. (برهان نظم) (جعل، انزل، اخرج)

۴- آفریده ها هر کدام برای هدفی خلق شده اند. (رزقاً لکم) باران برای رشد و ثمر دادن میوه ها، (فاخرج به) و میوه ها برای روزی انسان. (رزقاً لکم)

۵ - زمین و باران وسیله هستند، رویش گیاهان و میوه ها بدست خداست. (فأخرج)

۶- نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش، نشانه ی توحید است، پس شما هم یکتا پرست باشید. (فلا تجعلوا لله اندادا)

۷- ریشه ی خداپرستی در فطرت و وجدان همه مردم است. (واتم تعلمون)

۸ - آفرینش زمین و آسمان و باران و میوه ها و روزی انسان، پرتوی از ربوبیت خداوند است. (اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم...)

۹- همه ی انسان ها، حق بهره برداری و تصرف در زمین را دارند. (در آیه «لکم» تکرار شده است.)

۱۰- دلیل واجب بودن عبادت شما، لطف اوست که زمین و آسمان و باران و گیاهان را برای روزی شما قرار داده است. (اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم...)

۱۱- خداوند بر اسباب طبیعی حاکم است. (جعل، انزل، اخرج)

۱۲- پندار شریک برای خداوند، از جهل است. (لا تجعلوا لله اندادا واتم تعلمون)

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

واگر در آنچه بر بنده ی خود (از قرآن) نازل کرده ایم، شک دارید، اگر راست می گوئید (لااقل) یک سوره همانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند بر این کار دعوت کنید.

نکته ها:

این آیه، معجزه بودن قرآن را مطرح می کند. پیامبران، یک دعوت دارند که هدایت به سوی خداست و با استدلال و موعظه و جدال نیکو انجام می دهند و یک ادعا دارند که از سوی خدا برای هدایت مردم آمده اند و برای آن معجزه می آورند. پس معجزه برای اثبات ادعای پیامبر است، نه دعوت او.***مخفی نماند معجزه به معنای نادیده نگرفتن نظام علت و معلول نیست، بلکه معجزه نیز علت دارد، ولی علت آن یا اراده الهی است، یا عواملی که خداوند علت بودن آن را برای مردم مخفی نموده است.***

خداوند در قرآن، بارها مخالفان اسلام را دعوت به مبارزه کرده است، که اگر شما این کتاب را از سوی خدا نمی دانید و ساخته و پرداخته دست بشر می دانید، بجای این همه جنگ و مبارزه، کتابی مثل قرآن بیاورید تا صدای اسلام خاموش شود!

خداوند برای اثبات حقانیت پیامبر و کتاب خود، از یک سو مخالفان را تحریک و از سوی دیگر به آنان تخفیف داده است. یک جا فرموده: (فاتوا بكتاب)***قصص، ۴۹*** کتابی مثل قرآن بیاورید. و در جای دیگر فرموده است: (فاتوا بعشر سور مثله)***هود، ۱۳*** ده سوره و در جای دیگر می فرماید: (فاتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون الله)***یونس، ۳۸*** یک سوره. به علاوه می گوید: برای این کار می توانید از تمام قدرت ها و یاران و همفکران خود در سراسر جهان دعوت کنید.

تقسیم بندی قرآن و نامگذاری هر بخش به نام سوره، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از جانب خداوند بوده است. (فاتوا بسورة)

قرآن در ستایش انبیا، یا بعد از کلمه «عبدنا» و یا قبل از کلمه «عبد» نام آنان را می برد؛ (عبدنا ایوب)، (ابراهیم... کل من عبدنا) ولی درباره پیامبر اسلام تنها کلمه «عبد» بدون ذکر نام را بکار می برد تا بگوید عبد مطلق، محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

- ۱- باید از فکر و دل افراد شکّ زدایی صورت گیرد مخصوصاً در مسائل اعتقادی. (ان کتم فی ربّ)
- ۲- شرط دریافت وحی، بندگی خداست (نزلنا علی عبدنا)
- ۳- قرآن، کتاب استدلال و احتجاج است و راهی برای وسوسه و شکّ باقی نمی گذارد. (فاتوا بسورة)
- ۴- انبیا باید معجزه داشته باشند و قرآن معجزه ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. (فاتوا بسورة من مثله)
- ۵ - دین جاوید، معجزه ی جاوید می خواهد تا هر انسانی در هر زمان و مکانی، اگر دچار تردید و شکّ شد، بتواند خود آزمایش کند. (فاتوا بسورة من مثله)
- ۶- بر حقّانیت قرآن به قدری یقین داریم که اگر مخالفان، یک سوره مثل قرآن نیز آوردند به جای تمام قرآن می-پذیریم. (بسورة)
- ۷- بهترین قاضی و داور، وجدان است. خداوند وجدان مخالفان را داور قرار داده است. (و ادعوا شهداءکم)

فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

پس اگر این کار را نکردید، که هرگز نتوانید کرد، از آتشی که هیزمش مردم (گناهکار) و سنگ ها هستند و برای کافران مهیا شده، بپرهیزید.

نکته ها:

در سوره ی انبیاء می خوانیم: (اَنتُمْ وَمَنِ اعْبَدُونِ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ) **انبیاء، ۹۸. شما و آنچه غیر از خدا پرستش می کنید (بت هایتان)، هیزم دوزخید. بنابراین ممکن است مراد از سنگ در این آیه، همان بت ها باشند که مورد پرستش بوده اند، نه هر سنگی، چنانکه در طول تاریخ و در میان آن همه سنگ و چوب، هرگز حجر الاسود مورد پرستش واقع نشده و نقش بت را نداشته و هرگز آتش گیرانه دوزخ نخواهد شد. آری! حجر الاسود دست خدا در زمین و حافظ اسرار و گواه بر اقرار فطرت های بشری است. تا آنان بدانند و به چشم خود ببینند که کاری از بت ها ساخته نبوده و نیست. همچنین این سنگ ها در قیامت، همانند چاقوی خونی همراه پرونده قاتل، سند جرم و گناه آنان است.

سؤال: با اینکه الفاظ اختراع بشر است، پس چگونه نمی تواند مثل قرآن را بیاورد؟

پاسخ: حروف الفبا از بشر است، ولی نحوه ترکیب و بیان مفاهیم بلند آنها، برخاسته از علم و هنر است. قرآن بر اساس علم و حکمت بی پایان الهی، نزول یافته است ولی هر کتاب دیگری، از سوی هرکس که باشد، براساس علم محدود و محصور به جهل بشر، تألیف یافته است. پس هیچگاه بشر نمی تواند کتابی مثل قرآن بیاورد.

پیام ها:

- ۱- یقین به حقانیت راه و هدف، یکی از اصول رهبری است. (ولن تفعلوا)
- ۲- اکنون که احساس عجز و ناتوانی کردید، تسلیم حق شوید. (ولن تفعلوا فاتقوا)
- ۳- انسان جمود و کافر، هم ردیف سنگ است. (الناس و الحجارة)
- ۴- خباثت های درونی انسان گناهکار، در قیامت تجسم یافته و آتش گیرانه می شود. (وقودها الناس)
- ۵ - کفر و لجاجت، انسان شایسته ی خلیفه الهی را، به هیزم دوزخ تبدیل می کند. (وقودها الناس)

۶- رهایی از آتش دوزخ، در گرو ایمان به قرآن و تصدیق پیامبر اسلام است. (فان لم تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار... أعدت للكافرين)

وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وکسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، مزده بده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، هرگاه میوه ای از آن (باغها) به آنان روزی شود، گویند: این همان است که قبلاً نیز روزی ما بوده، در حالی که همانند آن نعمت ها به ایشان داده شده است (نه خود آنها) و برای آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه اند.

نکته ها:

شاید مراد از (متشابهاً) این باشد که بهشتیان در نگاه اول، میوه ها را مانند میوه های دنیوی می بینند و می گویند: شبیه همان است که در دنیا خورده بودیم، لکن بعد از خوردن می فهمند که طعم ولذت تازه ای دارد. و شاید مراد این باشد که میوه هایی به آنان داده می شود که همه از نظر خوبی و زیبایی و خوش عطری یکسانند و مانند میوه های دنیا درجه یک، دو و سه ندارد.

در قرآن، معمولاً ایمان و عمل صالح در کنار هم مطرح شده است، ولی ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است. آری، اگر اتفاقی از درون نورانی شد، شعاع این نور از روزنه و پنجره ها بیرون خواهد زد. ایمان، درون انسان را نورانی و قلب نورانی، تمام کارهای انسان را نورانی می کند. برکات ایمان و عمل صالح بسیار است که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.***قرآن، ۱۵ برکت برای ایمان همراه عمل صالح، بیان نموده که بامراجعه به معجم المفهرس می توانید به آنها دسترسی پیدا نمایید.***

همسران بهشتی دو نوع هستند:

الف: یکی حور العین که همچون لؤلؤ و باکره هستند و در همان عالم آفریده می شوند. (أَشْأَاهُنَّ إِنْشَاءً)

ب: همسران مؤمن دنیایی که با چهره ای زیبا در کنار همسرانشان قرار می گیرند. (ومن صلح من ابائهم و أزواجهم)***رعد، ۱۳.***

از امام صادق علیه السلام درباره ی ازواج مطهره سؤال شد، فرمودند: همسران بهشتی آلوده به حیض و حدث نمی- شوند.***تفسیر راهنما و ذر المنثور.***

- ۱- مژده و بشارت همراه با هشدار و اخطار (در آیه قبل) یکی از اصول تربیت است. (فاتقوا النار... ویشر الذین آمنوا...)
- ۲- ایمان قلبی باید توأم با اعمال صالح باشد. (آمنوا و عملوا الصالحات)
- ۳- انجام همه ی کارهای صالح و شایسته، کارساز است، نه بعضی از آنها. (عملوا الصالحات) («الصالحات» هم جمع است و هم الف و لام) دارد که به معنای همه کارهای خوب است.
- ۴- کارهای شایسته و صالح، در صورتی ارزش دارد که برخاسته از ایمان باشد، نه تمایلات شخصی و جاذبه های اجتماعی. اوّل (آمنوا) بعد (عملوا الصالحات)
- ۵ - محرومیت هایی که مؤمن به جهت رعایت حرام و حلال در این دنیا می بیند، در آخرت جبران می شود. (رزقوا)
- ۶- ما در دنیا نگران از دست دادن نعمت ها هستیم، امّا در آخرت این نگرانی نیست. (وهم فیها خالدون)
- ۷- آشنایی با سابقه ی نعمت ها، بر لذّت کامیابی می افزاید.***سخنان کسی را که می شناسیم در رادیو و تلویزیون با عشق و علاقه گوش می دهیم و یا عکس جاهایی که قبلا بدانجا رفته ایم با علاقه نگاه می کنیم.*** (رزقنا من قبل)
- ۸ - همسران بهشتی نیز پاکیزه اند. (ازواج مطهّرة)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْي أَن يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَّا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ
مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ

همانا خداوند از اینکه به پشه ای (یا فروتر) یا بالاتر از آن مثال بزند شرم ندارد، پس آنهایی که ایمان دارند می دانند که آن (مثال) از طرف پروردگارشان به حق است، ولی کسانی که کفرورزیدند گویند: خداوند از این مثل چه منظوری داشته است؟ (آری)، خداوند بسیاری را بدان (مثال) گمراه و بسیاری را بدان هدایت می فرماید. (اما آگاه باشید که) خداوند جز افراد فاسق را بدان گمراه نمی کند.

نکته ها:

کلمه «بعوض» به معنای پشه و ریشه ی آن از «بعض» می باشد که به جهت کوچکی جثّه به آن اطلاق شده است.*** مفردات راغب.***

مثال های قرآن، برای همه ی مردم است و از هر نوع مثلی نیز در آن آمده است: (ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کلّ مثل) ***روم، ۵۸.*** البتّه این مثل ها را نباید ساده انگاشت، زیرا دانشمندان، گنه آن را درک می کنند: (وتلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الاّ العالمون) ***عنکبوت، ۴۳.*** در مثال زدن، تذکّر، تفهیم، تعلیم، بیان و پرده برداری از حقایق نهفته است و در کتاب های آسمانی پیشین نیز همانند تورات و انجیل و در سخنان رسول اکرم و ائمه اهل بیت علیهم السلام فراوان دیده می شود. در تورات نیز بخشی به نام «امثال سلیمان» وجود دارد.

بعضی از مخالفان اسلام که از برخورد منطقی و آوردن مثل قرآن عاجز ماندند، مثال های قرآن را بهانه قرار داده و می گفتند: شأن خداوند برتر از آن است که به حیواناتی چون مگس یا عنکبوت مثال بزند.*** در سوره عنکبوت آیه ۴۱، قدرت های غیرالهی به خانه عنکبوت تشبیه شده و در سوره حجّ آیه ۷۳ فرموده که دیگران حتّی توانایی آفریدن یک مگس را ندارند.*** و این مثال ها با مقام خداوند سازگار نیست. و بدینوسیله در آیات قرآن تشکیک می کردند.*** اصولاً چرا خداوند از مثال زدن به پشه، شرم کند؟ مگر آفریدن پشه، شرم داشت که مثال زدن به آن نیز شرم داشته باشد؟

کوچکی پشه نباید مورد بهانه باشد، زیرا همین پشه تمام اعضای فیل را در اندازه کوچکتر دارد و علاوه بر آن دو شاخک نیز دارد. خرطوم تو خالی آن همانند ظریف ترین ودقیق ترین سرنگ است که می تواند این پشه ی کوچک، بزرگترین حیوان را عاجز کند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به کوچکی پشه ننگرید که هرچه فیل

دارد او هم دارد، به علاوه دو بال که فیل ندارد. تفسیر مجمع البیان.*** خداوند با نزول این آیه به بهانه گیری های آنان پاسخ می دهد.

سؤال: چرا خداوند گروهی را با قرآن و مثال های آن گمراه می کند؟

پاسخ: خداوند کسی را گمراه نمی کند، بلکه هرکس در برابر حقایق قرآن بایستد، خود گمراه می شود و بدین معنی می توان گفت که قرآن، سبب گمراهی او گردید. چنانکه در پایان همین آیه می فرماید: (وما یضلّ به الاّ الفاسقین) یعنی فسق مردم سبب گمراهی آنان می باشد. راستی مگر می شود خداوند مردم را به ایمان تکلیف کند، ولی خودش آنان را گمراه کند؟! و مگر می شود این همه پیامبر و کتب آسمانی نازل کند، ولی خودش مردم را گمراه کند؟! مگر می شود از ابلیس به خاطر گمراه کردن انتقاد کند، ولی خودش دیگران را گمراه نماید؟!

گرچه در این آیه، هدایت و گمراهی بطور کلی به خداوند نسبت داده شده است، ولی آیات دیگر، مسئله را باز نموده و می فرماید: (مهدی الیه من اُتٰ) ***رعد، ۲۷.*** خداوند کسانی را هدایت می کند که به سوی او بروند. و (مهدی به الله من اُتٰ رضوانه) ***مائده، ۱۶.*** به دنبال کسب رضای او باشند. و (الذین جاهدوا فینا لنهذیهم سبیلنا) ***عنکبوت، ۶۹.*** آنان که در راه او جهاد کنند. و بر عکس، کسانی که با اختیار خود در راه کج حرکت کنند، خداوند آنان را به حال خود رها می کند. مراد از گمراه کردن خدا نیز همین معناست. چنانکه درباره کافران، ظالمان، فاسقان و مسرفان جمله «لا مهدی» بکار رفته است. به قول سعدی:

راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب - تا آدمی نگاه کند، پیش پای خویش

چندین چراغ دارد و بی راهه می رود - بگذار تا بیفتد و بیند، سزای خویش

پیام ها:

۱- حیا و شرم در مواردی است که کار شرعاً، عقلاً یا عرفاً مذموم باشد. اما در بیان حقایق، شرم و خجالت پسندیده نیست. (لا یتحی)

۲- حقایق والا و مهم را می توان با زبان ساده و مثال بیان نمود. (ان یضرب مثلاً)

۳- مؤمن کلام خدا را باور دارد و مطیع آن است. (یعلمون انه الحق)

۴- مثال های قرآن، وسیله تربیت و رشد است. (فیعلمون انه الحق من رحم)

۵ - مثال های قرآن، حقّ و در مقام بیان حقایق است. (الله الحق)

۶- انسانِ حقیقت جو، از هر نوری راه را می یابد، ولی شخص بهانه گیر و اشکال تراش، به هر چراغی خرده می گیرد.
(ماذا اراد الله بهذا مثلاً)

۷- کفر و لجاجت، عامل بهانه گیری است. (ماذا اراد الله بهذا مثلاً)

۸ - فسق، موجب گمراهی و مانع شناخت حقایق است. (وما یضلّ به الا الفاسقین)

۹- مثال های قرآن، وسیله هدایت یا ضلالت است. (یضلّ به، مهدی به)

۱۰- خداوند، پیمان شکن را فاسق و فاسق را گمراه می کند. (وما یضلّ به الا الفاسقین)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می نمایند، و در زمین فساد می کنند، قطعاً آنان زیان کارانند.

نکته ها:

پیمان های الهی که در این آیه مطرح گردیده، متعدّد است: خداوند از انبیا پیمان گرفته تا آیات الهی را به مردم بگویند.*** (واذ اخذنا من النّبيين ميثاقهم) احزاب، ۷.*** و از اهل کتاب تعهد گرفته تا کتمان حقایق نکنند و به بشارت های تورات و انجیل که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است عمل نمایند.*** (واذ اخذ الله ميثاق الذين اوتوا الكتاب) آل عمران، ۱۸۷.*** و از عامّه مردم نیز عهد گرفته، به فرمان الهی عمل کرده و راه شیطان را رها کنند.*** (واذ اخذ ربك من بني آدم) اعراف، ۱۷۲.***

در اسلام وفای به عهد واجب است، حتّی نسبت به کفار. و عهدشکن، منافق معرفی شده است، هرچند که اهل نماز باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لا دين لمن لا عهد له»*** بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.*** آن کس که پایبند تعهدات خود نیست، از دین بهره ای ندارد.

خداوند در این آیه فرمان داده تا با گروه هایی پیوند و رابطه داشته باشیم: (امر الله به ان يوصل) در روایات آن گروه ها چنین معرفی شده اند: رهبران آسمانی، دانشمندان، خویشاوندان، مؤمنین، همسایگان و اساتید. و هرکس رابطه ی خود را با این افراد قطع کند، خود خسارت می بیند. زیرا جلو رشد و تکاملی را که در سایه این ارتباطات می توانسته داشته باشد، گرفته است.

وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است: (ومن اوفى بعهد من الله)*** توبه، ۱۱۱.*** کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟ وفای به عهد حتّی نسبت به مشرکین لازم است؛ (فاتقوا اللهم عهدم الى مدّهم)*** توبه، ۴.*** تا پایان مدّت قرارداد به پیمانی که با مشرکین بسته اید وفادار باشید. همچنین در آیه ۲۵ سوره رعد پیمان شکنان لعنت شده اند.

عهد دو گونه است: عهد و پیمانی که مردم با یکدیگر می بندند و باید به آن وفادار باشند. و عهد و پیمانی که خداوند برای رهبری یک جامعه، بر عهده ی پیامبر یا امام قرار می دهد که این عهد مقام الهی است. (لا ینال عهدی الظالمین)*** بقره، ۱۲۴.***

بخشی از پیمان های الهی که این آیه بر آن تأکید می کند، همان پیمان های فطری است که خداوند در نهاد همه افراد بشر قرار داده است. چنانکه حضرت علی علیه السلام فلسفه ی نبوت را شکوفا نمودن پیمان فطری می داند. «و ائمه الیهم انبیاءه لیستأدروهم میثاق فطرته»*** نهج البلاغه، خطبه ۱.***

سؤال: عهد خداوند چیست؟

پاسخ: از جمله (لا ینال عهدی الظالمین) استفاده می شود که رهبری آسمانی، عهد خداوند است و از روایات نیز استفاده می شود که نماز، عهد خداوند است. هرگونه تعهدی که انسان بین خود و خدا داشته باشد، عهد الهی است. قوانین عقلی، فکری و احکام الهی نیز مصداق عهد الهی می باشند.

علامه مجلسی (ره) به دنبال آیه ی (و یقطعون ما امر الله به ان یوصل) یکصد و ده حدیث درباره اهمیت صله رحم، بیان نموده و آنها را مورد بحث قرار داده است.*** بحار، ج ۷۱، ص ۸۷.*** ما در اینجا برخی از نکات جالبی را که در آن روایات آمده، نقل می کنیم:

* با بستگان خود دیدار داشته باشید، هر چند در حدّ نشاندن آبی باشد.

* صله رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می سازد.

* با صله رحم، رزق توسعه می یابد.

* بهترین قدم ها، قدمی است که برای صله ی رحم و دیدار اقوام برداشته می شود.

* در اثر صله رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می یابید.

* به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی اعتنائی کنند.

* صله رحم کنید هر چند فامیل از نیکان نباشد.

* صله رحم کنید، گرچه با سلام کردن باشد.

* صله ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می کند.

* بویی از بهشت نصیب شخص قاطع رحم نمی شود.

* صله ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می شود.

* کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابر کمک به دیگران پاداش دارد.

* صله رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو.*** تفسیر
راهنما ونورالثقلین.***

پیام ها:

- ۱- پیمان شکنی، شیوه ی فاسقان است. (الفاستقین. الّین ینقضون) (فعل مضارع، رمز دوام است).
- ۲- به پیمان فاسقان، اعتماد نکنید. کسی که پیمان خداوند را نقض می کند، به عهد و پیمان دیگران وفادار نخواهد بود. (ینقضون، یقطعون)
- ۳- انسان در برابر خداوند مسئول است، چون با عقل و فطرت خود، با او عهد و میثاق بسته که به احکام دین عمل کند. (عهد الله)
- ۴- اسلام با انزوا مخالف است. (امر الله ان یوصل)
- ۵ - عهدشکن، به تدریج مفسد می شود. (ینقضون، یفسدون)
- ۶- عهدشکن به خود ضربه می زند، نه خداوند. (اولئک هم الخاسرون)

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَكُنْتُمْ اَمْوَاةً فَاهْيَكُمْ اَمْ كُنْتُمْ لَمْ يَمْسَسْكُمْ مُمْرُتًا ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

چگونه به خداوند کافر می شوید، در حالی که شما (اجسام بی روح و) مردگانی بودید که او شما را زنده کرد، سپس شما را می میراند و بار دیگر شما را زنده می کند، سپس به سوی او باز گردانده می شوید.

نکته ها:

بهترین راه خداشناسی، فکر در آفرینش خود و جهان است. حضرت ابراهیم علیه السلام در مقام اثبات خداوند به دیگران فرمود: (رَبِّی الْاَنۡیٰی یحیی و یمیت) ***بقره، ۲۵۸*** پروردگار من کسی است که زنده می کند و می میراند. تفکر در پدیده ی حیات و اندیشیدن در مسئله مرگ، انسان را متوجه می کند که اگر حیات از خود انسان بود، باید همیشگی باشد. چرا قبلاً نبود، بعداً پیدا شد و سپس گرفته می شود؟! خداوند می فرماید: اکنون که دیدید چگونه موجود بی جان، جاندار می شود، پس بدانید که زنده شدن مجدد شما در روز قیامت نیز همینطور است.

مسئله حیات، حقیقتش مجهول، ولی آثارش در وجود انسان مشهود است. خالق این حیات نیز حقیقتش قابل درک نیست، ولی آثارش در هر چیز روشن است.

پیام ها:

- ۱- سؤال از عقل و فطرت، یکی از شیوه های تبلیغ و ارشاد است. (کیف تکفرون...)
- ۲- تفکر در تحولات مرگ و حیات، بهترین دلیل بر اثبات وجود خداوند است. (کنتم امواتاً) خودشناسی مقدمه خداشناسی است.
- ۳- در بینش الهی، هدف از حیات و مرگ، تکامل و بازگشت به منبع کمال است. (ثم الیه ترجعون) مولوی در دفتر سوم مثنوی می گوید:

از جمادی مُردم و نامی شدم - از نما مُردم ز حیوان سر زدم

مُردم از حیوانی و انسان شدم - پس چه ترسم کی زمردن کم شدم

بار دیگر از ملک پُرآن شوم - آنچه در وَهم ناید آن شوم

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست آن کس که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفریده، سپس به آفرینش آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان، استوار نمود و او بر هر چیزی آگاه است.

نکته ها:

کلمه «سما» در زبان عربی به معنی بالاست. گاهی به چند متری بالاتر از سطح زمین، مانند شاخه های درخت که در ارتفاع کمی قرار دارند، گفته شده است: (وفرعها فی السماء) *ابراهیم، ۲۴* و گاهی به ارتفاع ابرها که از آن باران می-بارد؛ (و نزلنا من السماء ماء) *ق، ۹* و گاهی به جو اطراف زمین اطلاق شده است. (جعلنا السماء سقفاً محفوظاً) *انبیاء، ۳۲*

پیام ها:

- ۱- کفر به خداوند بخشنده ی توانا و برطرف کننده نیازها، شگفت انگیز است. (کیف تکفرون... هو الذی...)
- ۲- هستی، برای بشر آفریده شده است. (خلق لکم ما فی الارض جمیعاً)
- ۳- نظام هستی، هدفدار است و در آفرینش جهان، تدبیر و طرح حکیمانه مطرح بوده است. (خلق لکم)
- ۴- هیچ آفریده ای در طبیعت بیهوده نیست، هر چند ما راه استفاده از آن را ندانیم. (خلق لکم)
- ۵ - اصل آن است که همه چیز برای انسان مباح است، مگر دلیل مخصوصی آن را ردّ کند. (خلق لکم ما فی الارض جمیعاً)
- ۶- دنیا برای انسان است، نه انسان برای دنیا. (خلق لکم)
- ۷- انسان می تواند از نظر علمی، به جایی برسد که از تمام مواهب طبیعی بهره گیری کند و اسرار هستی را کشف و آنرا تسخیر نماید. (لکم)
- ۸ - بهره گیری از مواهب زمین، برای همه است. (خلق لکم ما فی الارض)

۹- آسمان های هفتگانه جهان، دارای اعتدال و بدون کمترین اعوجاج و ناهماهنگی است. (فسوآن سبع سموات)

۱۰- آفرینش آسمان و زمین، همه بر اساس علم الهی است. (خلق لکم... علم)

۱۱- آفرینش زمین و آسمان های هفتگانه، دلیل توانایی خدا بر زنده کردن مردگان است که در آیه قبل آمده بود. (ثم یحییکم... هو الذی)

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

وهنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم. فرشتگان گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می دهی که در آن فساد کند و خون ها بریزد؟ در حالی که ما با حمد و ستایش تو، ترا تنزیه و تقدیس می کنیم. خداوند فرمود: همانا من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

نکته ها:

در آیه ی قبل خواندیم که خداوند، همه ی مواهب زمین را برای انسان آفریده است. در این آیه و آیات بعد، مسأله ی خلافت انسان در زمین مطرح می شود که نگرانی فرشتگان از فسادهای بشر و توضیح و توجیه خداوند وسجده ی آنان در برابر نخستین انسان را بدنبال دارد.

فرشتگان، یا از طریق اخبار الهی ویا مشاهده ی انسان های قبل از حضرت آدم علیه السلام در عوالم دیگر یا در همین عالم ویا به خاطر پیش بینی صحیحی که از انسان خاکی ومادّی وتزاحم های طبیعی آنها داشتند، خونریزی وفساد انسان راپیش بینی می کردند.

گرچه همه ی انسان ها، استعداد خلیفه خدا شدن را دارند، اما همه خلیفه ی خدا نیستند. چون برخی از آنها با رفتار خود به اندازه ای سقوط می کنند که از حیوان هم پست تر می شوند. چنانکه قرآن می فرماید: (اولئک کالانعام بل هم اضل)اعراف، ۱۷۹.***

قرارگاه این خلیفه، زمین است، ولی لیاقت او تا (قاب قوسین او ادنی)***نجم، ۹.***می باشد.

به دیگران اجازه دهید سؤال کنند. خداوند به فرشتگان اذن داد تا سؤال کنند و گرنه ملائک، بدون اجازه حرف نمی زنند و فرشتگان می دانستند که برای هر آفریده ای، هدفی عالی در کار است.

سؤال: چرا خداوند در آفرینش انسان، موضوع را با فرشتگان مطرح کرد؟

پاسخ: انسان، مخلوق ویژه ای است که ساخت مادّی او به بهترین قوام بوده: (احسن تقویم)***تین، ۴.*** و در او روح خدایی دمیده شده و بعد از خلقت او خداوند به خود تبریک گفته است: (فتبارک الله)***مؤمنون، ۱۴.***

سؤال: خدایی که دائماً حاضر، ناظر و قیوم است چه نیازی به جانشین و خلیفه دارد؟

پاسخ: اولاً جانشینی انسان نه به خاطر نیاز و عجز خداوند است، بلکه این مقام به خاطر کرامت و فضیلت رتبه‌ی انسانیت است. ثانیاً نظام آفرینش بر اساس واسطه‌هاست. یعنی با اینکه خداوند مستقیماً قادر بر انجام هر کاری است، ولی برای اجرای امور، واسطه‌هایی را قرار داده که نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

* با اینکه مدبر اصلی اوست: (الله الّٰه... یدبر) ** یونس، ۳ *** لکن فرشتگان را مدبر هستی قرار داده است. (فالمدبرات أمراً) ** نازعات، ۵ ***

* با اینکه شفا بدست اوست: (فهو یشفی) ** شعراء، ۸۰ *** اما در غسل شفا قرار داده است. (فيه شفاء) ** نحل، ۶۹ ***

* با اینکه علم غیب مخصوص اوست: (انّما الغیب لله) ** یونس، ۲۰ *** لکن بخشی از آن را برای بعضی از بندگان صالحش ظاهر می‌کند. (الاّ من ارتضى من رسول) ** جن، ۲۷ ***

پس انسان می‌تواند جانشین خداوند شود و اطاعت او همچون اطاعت از خداوند باشد. (من یطع الرسول فقد اطاع الله) ** نساء، ۱۸ *** و بیعت با او نیز به منزله‌ی بیعت با خداوند باشد. (انّ اللّٰهین یایعونک... انّما یایعون الله) ** فتح، ۱۰ *** و محبت به او مثل محبت خدا باشد. (من احبکم فقد احب الله) ** زیارت جامعه کبیره ***

برای قضاوت درباره‌ی موجودات، باید تمام خیرات و شرور آنها را کنار هم گذاشت و نباید زود قضاوت کرد. فرشتگان خود را دیدند که تسبیح و حمد آنها بیشتر از انسان است. ابلیس نیز خود را می‌بیند و می‌گوید: من از آتشم و آدم از خاک و زیر بار نمی‌رود. اما خداوند متعال مجموعه را می‌بیند که انسان بهتر است و می‌فرماید: (انّی اعلم ما لا تعلمون)

پیام‌ها:

۱- خداوند ابتدا اسباب زندگی را برای انسان فراهم کرد، سپس او را آفرید. (خلق لکم ما فی الارض جمیعاً ... اذقال ربکم للملائکه) ** حضرت علی علیه السلام فرمودند: «فلما مهد ارضه و افقده امره اختار آدم...» همین که زمین را گسترد و فرمانش را متنفّذ قرارداد، انسان را آفرید. نهج البلاغه، خطبه ۹۱ ***

۲- آفرینش ملائکه، قبل از آدم بوده است. زیرا خداوند آفریدن انسان را با آنان در میان گذاشت.

۳- انتصاب خلیفه و جانشین و حاکم الهی، تنها بدست خداست. (انّی جاعل فی الارض خلیفة)

۴- انسان، جانشین دائمی خداوند در زمین است. (جاعل) ** کلمه «جاعل» اسم فاعل و رمز تداوم است. ***

۵ - انسان می تواند اشرف مخلوقات و لایق مقام خلیفه‌اللهی باشد.***البته ستمکاران را از نیل به این مقام محروم کرده است: (لایزال عهدی الظالمین) بقره، ۱۲۴.*** (جاعل فی الارض خلیفه)

۶- ملائکه، فساد و خونریزی را کار دائمی انسان می دانستند. (یفسد... ویسفک)***فعل مضارع نشانه ی استمرار است.***

۷- حاکم و خلیفه ی الهی باید عادل باشد، نه فاسد و فاسق. خلیفه نباید «یفسد فی الارض» باشد.

۸ - طرح لیاقتِ خود، اگر بر اساس حسادت نباشد، مانعی ندارد. (و نحن نسبح بحمدک و نقّس لک)

۹- عبادت و تسبیح در فضای آرام، تنها ملاک و معیار لیاقت نیست. (نحن نسبح)

۱۰- به خاطر انحراف یا فساد گروهی، نباید جلوی امکان رشد دیگران گرفته شود. با آنکه خداوند می دانست گروهی از انسان ها فساد می کنند، اما نعمت آفرینش را از همه سلب نکرد.

۱۱- مطیع و تسلیم بودن با سؤال کردن برای رفع ابهام منافاتی ندارد. (أتجعل فیها)

۱۲- خداوند فساد و خونریزی انسان را مردود ندانست، لکن مصلحت مهمتر و شایستگی و برتری انسان را طرح نمود. (انی اعلم ما لاتعلمون)

۱۳- توقع نداشته باشید همه ی مردم بی چون و چرا، سخن یا کار شما را بپذیرند. زیرا فرشتگان نیز از خدا سؤال می- کنند. (قالوا أتجعل فیها)

۱۴- علوم و اطلاعات فرشتگان، محدود است. (مالا تعلمون)

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و خداوند همه ی اسماء (حقائق و اسرار هستی) را به آدم آموخت، سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید؟

نکته ها:

خداوند متعال اسماء**«اسم» در عرف ما فقط به معنی نام و نشان است، ولی در فرهنگ قرآنی نام همراه با محتواست. چنانکه (فله الاسماء الحسنی) یعنی خداوند صفات عالیه دارد.** و اسرار عالم هستی را، از نام اولیای خود**تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۴ و اکمال الدین صدوق، ج ۱، ص ۱۴.** تا جمادات را به آدم تعلیم داد. به تعبیر امام صادق علیه السلام که در تفسیر مجمع البیان آمده است: تمام زمین ها، کوهها، دره ها، بستر رودخانه ها و حتی همین فرشی که در زیر پای ماست، به آدم شناسانده شد.

پیام ها:

- ۱- معلّم واقعی خداست و قلم، بیان، استاد و کتاب، زمینه های تعلیم هستند.(عَلَّمَ)
- ۲- برتری انسان بر فرشتگان، به خاطر علم است. (وَعَلَّمَ آدَمَ...)
- ۳- انسان برای دریافت تمام علوم، استعداد و لیاقت دارد. (كُلُّهَا)
- ۴- فرشتگان عبادت بیشتری داشتند و آدم، علم بیشتری داشت. رابطه مقام خلافت با علم، بیشتر از عبادت است. (نَسِجَ بَعْدَکَ... عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ)
- ۵- برای روشن کردن دیگران، بهترین راه، برگزاری امتحان و به نمایش گذاشتن تفاوت ها و لیاقت هاست. (عَلَّمَ... ثُمَّ عَرَضَهُمْ... فَقَالَ أَنْبِئُونِي)
- ۶- فرشتگان، خود را به مقام خلیفه‌اللهی لایق تر می دانستند. (ان کنتم صادقین)**در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: (ان کنتم صادقین) یعنی اگر شما فرشتگان در ادعای لایق تر بودن خود، صادق هستید. تفسیر نورالثقلین.**

قَالُوا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ

فرشتگان گفتند: پروردگارا! تو پاک و منزهی، ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته ای نمی دانیم، همانا تو دانای حکیمی.

نکته ها:

ابلیس و ملائکه هر کدام به نوعی خود را برتر از آدم می دیدند؛ ابلیس به واسطه ی خلقت؛ (انا خیر منه) و فرشتگان به واسطه ی عبادت؛ (نحن نسبح بحمدک) اما ابلیس در برابر فرمان سجده خداوند، ایستادگی کرد، ولی فرشتگان چون حقیقت را فهمیدند، پوزش خواستند و به جهل خود اقرار کردند. (سبحانک لا علم لنا)

پیام ها:

۱- عذرخواهی از سؤال بدون علم، یک ارزش است. (سبحانک)

۲- اوج گرفتن ها و خود برتر دیدن ها باید تنظیم شود. گویندگان سخن «نَسَبِحْ وَ هَدَسْ» گفتند: (لا علم لنا)

۳- به جهل خود اقرار کنیم. (لا علم لنا) فرشتگان عالی ترین نوع ادب را به نمایش گذاشتند. کلمات: (سبحانک، لا علم لنا، عَلَّمْتَنَا، اِنَّكَ، اَنْتَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ)، همه نشانه ی ادب است.

۴- علم فرشتگان، محدود است. (لا علم لنا)

۵- علم خداوند، ذاتی است؛ (اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيْمُ) ولی علم دیگران، اکتسابی است. (عَلَّمْتَنَا)

۶- امور عالم را تصادفی نپنداریم. (اَنْتَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ)

قَالَ يٰۤاٰدَمُ اَنْۢبِئْهُمْ بِاَسْمَائِهِمْ فَلَمَّآ اٰنۢبَاَهُمْ بِاَسْمَائِهِمْ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ اِنِّىۤ اَعْلَمُ غَيْۢبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاَعْلَمُ مَا تُبۡدُوۡنَ وَمَا كُنۢتُمْ تَكۡتُمُوۡنَ

(خداوند) فرمود: ای آدم فرشتگان را از نام های آنان خبر ده. پس چون آدم آنها را از نام هایشان خبر داد، خداوند فرمود: که آیا به شما نگفتم که اسرار آسمان ها و زمین را می دانم و آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پنهان می داشتید (نیز) می دانم.

پیام ها:

- ۱- به استعدادهای لایق، فرصت شکوفایی و بروز بدهید. (انبئهم باسماهم)
- ۲- در آزمون علمی که خداوند برگزار نمود، آدم بر فرشتگان برتری یافت. (فلما انبئهم باسماهم)
- ۳- ملائکه علاوه بر آنچه گفتند، مسائلی را هم کتمان می داشتند. (کنتم تکتون)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر کرد، و از کافران گردید.

نکته ها:

به فرموده قرآن، ابلیس از نژاد جنّ بود که در جمع فرشتگان عبادت می کرد. (کان من الجنّ) **کُهِف، ۵۰***

سجده بر آدم چون به فرمان خدا بود، در واقع بندگی و عبودیت خداست. **عیون اخبار الرضا. ** زیرا عبادت واقعی، عملی است که خداوند بخواهد، نه آنکه طبق میل ما باشد. ابلیس حاضر بود قرن ها سجده کند، ولی به آدم سجده نکند.

ابلیس مرتکب دو انحراف و خلاف شد:

الف: خلاف عقیدتی؛ (ابی) که سبب فسق او شد. **فسق عن امر ربه) کُهِف، ۵۰***

ب: خلاف اخلاقی؛ (استکبر) که سبب دوزخی شدن او گردید. **فبئس مثوى المتكبرين) زمر، ۷۲***

سجده برای آدم نه تنها به خاطر شخص او، بلکه به خاطر نسل و اولاد او نیز بوده است. چنانکه در جای دیگر می فرماید: (خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ) **اعراف، ۱۱. ** امام سجاد علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سجده بر آدم به خاطر ذریه و نسل او بود. **تفسیر صافی، ذیل آیه. ***

سجده فرشتگان موقتی بود، اما نزول آنها بر مؤمنان و استغفارشان برای آنان دائمی است. (الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ) **کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و در این عقیده پایدار بودند فرشتگان بر آنان نازل می شوند. فصلت، ۳۰ و در جای دیگر می فرماید: (وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا) یعنی فرشتگان برای اهل ایمان دائماً در حال استغفارند. غافر، ۷. ***

سجده بر آدم نه به خاطر جسم او، بلکه به خاطر روح الهی اوست. (فَإِذَا سُوِّتَهُ وَنُفِثَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) **حجر،

۲۹. ***

بی انصافی است که تمام فرشتگان بر انسان سجده کنند، ولی انسان برای خدا سجده نکند.

پیام ها:

- ۱- فرشتگان نیز مانند انسان، مورد خطاب و امر و نهی قرار دارند. (اسجدوا لادم)
- ۲- لیاقت، از سابقه مهمتر است. فرشتگان قدیمی باید برای انسان تازه به دوران رسیده اما لایق، سجده کنند. (اسجدوا لادم)
- ۳- خطرناک تر از نافرمانی در عمل، بی اعتقادی به فرمان است. (ای و استکبر)
- ۴- تکبر و جسارت ابلیس، سرچشمه ی بدبختی های او شد. (کان من الکافرین)

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در این باغ سکونت کن و از (هر کجای) آن هر چه می خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.

نکته ها:

در فرهنگ قرآن، «شجر» علاوه بر درخت، به «بوته» هم گفته می شود. مثلاً به بوته کدو می گوید: (شجرة من يقطين) ***صافات، ۱۴۶***، بنابراین اگر در روایات و تفاسیر می خوانیم که مراد از شجر در این آیه گندم است، جای اشکال نیست.

(جَنَّة) به باغهای دنیا نیز گفته می شود، چنانکه در سوره ی قلم آیه ۱۷ آمده است: (اِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا اَصْحَابَ الْجَنَّةِ) ما صاحبان باغ را آزمایش نمودیم. آنچه از آیات دیگر قرآن و روایات استفاده می شود، باغی که آدم در آن مسکن گزید، بهشت موعود نبوده است زیرا:

۱- آن بهشت، برای پاداش است و آدم هنوز کاری نکرده بود که استحقاق پاداش داشته باشد. (ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما يعلم الله الذين جاهدوا منكم) ***آل عمران، ۱۴۲***

۲- کسی که به بهشت وارد شود، دیگر خارج نمی شود. (و ما هم بمخرجين) ***حجر، ۴۸***

۳- در آن بهشت، امر و نهی و ممنوعیت و تکلیف نیست، در حالی که آدم از خوردن درخت نهی شد. به علاوه در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که بهشت آدم، بهشت موعود نبوده است.

این نهی که برای حضرت آدم شد، نهی تکلیفی نبود که انجامش حرام باشد، بلکه جنبه ی توصیه و راهنمایی داشت.

پیام ها:

۱- در مسکن، زن تابع مرد است. (انت و زوجک) ***در مسأله امر و نهی، وسوسه و اخراج از بهشت، آدم و همسرش یکسان مورد خطاب قرار گرفته اند: (کلا، شئما، لا تقربا، تکونا، ازلهما، اخرجهما) اما در مسأله ی مسکن، بجای «اسکنا» فرموده است: (أسکن انت و زوجک...) ***

۲- در شیوه ی تربیت، هرگاه خواستید کسی را از کار یا چیزی باز دارید، ابتدا راههای صحیح، باز گذاشته شود و سپس مورد نهی اعلام شود. ابتدا فرمود: (كَلَّا مِنْهَا رَغْدًا حَيْثُ شِئْتُمْ) سپس فرمود: (لا تقربا)

۳- نزدیک شدن به گناه همان، و افتادن در دامن گناه همان. (لا تقربا فتكونا)

۴- تخلف از راهنمایی های الهی، ظلم به خویشان است. (فتكونا من الظالمين) آدم و همسرش نیز برای توبه گفتند: (ظلمنا انفسنا) البته با توجه به عصمت انبیا مراد از ظلم در این قبیل موارد، ترک اولی است.

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ

پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت و آنان را از باغی که در آن بودند، خارج ساخت و (در این هنگام به آنها) گفتیم: فرود آید در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معین بهره و برخورداری است.

نکته ها:

از آیه (اِنَّی جاعل فی الارض خلیفة) که قبلاً خواندیم، استفاده می شود که غرض اصلی از خلقت آدم این بود که وی در زمین زندگی کند، ولی زندگی در زمین نیازمند یک نوع آمادگی بود و باید آدم بداند که:

۱- آزاد مطلق نیست. در زندگی او، امر و نهی و تکلیف وجود دارد.

۲- ابلیس دشمن اوست و چه بسا با سوگند و وعده های دروغ، انسان را فریب دهد.

۳- اطاعت از شیطان، عامل سقوط اوست.

۴- توبه، وسیله جبران است.

امام رضا علیه السلام می فرماید: ماجرای لغزش آدم، قبل از رسیدن به مقام نبوت بوده و از لغزش های کوچکی بوده که قابل عفو است. **تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۰.***

شیطان برای ایجاد لغزش، دست به هر نوع تاکتیک روانی و تبلیغاتی زد، از جمله:

الف: برای آدم و حوّا سوگند یاد کرد. (قاسمها) **اعراف، ۲۱.***

ب: قیافه ی خیرخواهانه به خود گرفت و گفت: من از خیرخواهان شما هستم. (اِنَّی لکما لمن التاصین) **اعراف، ۲۱.***

ج: وعده ابدیت داد، که اگر این گیاه را بخورید، زندگی و حکومت ابدی خواهید داشت. (شجرة الخلد و ملک لا یبلی) **طه، ۱۲۰.***

د: دروغ گفت و به ذات حق تهمت زد. (ماهیکما ریكما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدين) **اعراف، ۲۰.***
یعنی پروردگارتان شما را نهی نکرد مگر از ترس اینکه شما فرشته شوید یا به زندگی ابدی برسید.

- ۱- خطر شیطان، برای بزرگان نیز هست. او به سراغ آدم و حوّا آمد. (فازلّها)
- ۲- شیطان، دشمن دیرینه ی نسل بشر است. زیرا از روز اوّل به سراغ پدر و مادر ما رفت. (فازلّها)
- ۳- انسان به خودی خود، جایز الخطا و وسوسه پذیر است. (ازلّها الشیطان)
- ۴- هر انسانی به خاطر استعدادها و لیاقت هایی که دارد بهشتی است، ولی خلاف ها او را سقوط می دهد. (فاخرجھا)
- ۵ - از نافرمانی خداوند و عواقب تلخ وسوسه های ابلیس، عبرت بگیریم. تحت نفوذ شیطان قرار گرفتن، برابر با خروج از مقامات الهی و محرومیت از آنهاست. (فازلّها الشیطان... فاخرجھا)
- ۶- زندگی دنیا، موقّتی است. (الی حین)

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

پس آدم از سوی پروردگارش کلماتی دریافت نمود، (وبا آن کلمات توبه کرد)، پس خداوند لطف خود را بر او بازگرداند. همانا او توبه پذیر مهربان است.

نکته ها:

چون آدم از غذایی که نباید بخورد، چشید و از آن همه نعمت و رفاه محروم شد، متوجه اشتباه خود گردید. او در اثر پشیمانی و ندامت، کلماتی را از خداوند دریافت کرد و به وسیله ی آن کلمات، توبه نمود. **توبه، به معنی بازگشت است. اگر توبه را به خدا نسبت دهیم، به معنی بازگشت لطف و رحمت او بر بنده ی خلافکار و پشیمان است؛ (هو التَّوَّاب) و اگر آنرا به بنده نسبت دهیم به معنی بازگشت انسان خطاکار به سوی خداوند است. (فتاب علیه) ***

طبق آنچه از روایات شیعه و سنی استفاده می شود، مراد از کلماتی که آدم به وسیله ی آن توبه نمود، توسل به بهترین خلق خدا یعنی حضرت محمد و اهل بیت او علیه وعلیهم السلام است. چنانکه در تفسیر درالمنثور از ابن عباس نقل شده است که آدم برای پذیرش توبه اش، خداوند را به این نام ها قسم داد: «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ» **تفسیر درالمنثور، ج ۱، ص ۶۰*** البتّه برخی معتقدند، مراد از کلمات، همان جمله ای است که در سوره ی اعراف آمده است: (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ انْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) **اعراف، ۲۳*** خدایا! ما به خود ستم کرده ایم و اگر تو ما را نیامرزی و مورد رحمت قرار ندهی، حتماً از زیانکاران خواهیم بود.

پیام ها:

۱- همچنان که توفیق توبه از خداست، باید چگونگی و راه توبه را نیز از خداوند دریافت کنیم. (من ربه کلمات)

۲- قبول توبه و ارائه ی راه آن، از شئون تربیت و ربوبیت اوست. (من ربه)

۳- این همه لطف و قبول توبه، تنها کار خداست. (هو)

۴- اگر توبه واقعی باشد، خداوند آن را می پذیرد. (هو التَّوَّاب)

۵- اگر توبه را شکستیم، باز هم خداوند توبه را می پذیرد. (هو التَّوَّاب)

۶- عذرپذیری خداوند همراه با رحمت است، نه عتاب و سرزنش. (التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

گفتیم: همگی از آن (باغ به زمین) فرود آید، و آنگاه که هدایتی از طرف من برای شما آمد، پس هر که از هدایت من پیروی کند، نه برایشان بیمی است و نه غمگین خواهند شد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(ولی) کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنانند اهل دوزخ که همیشه در آن خواهند بود.

نکته ها:

گرچه اعتراف به خطا و توبه ی آدم، سبب شد که خداوند او را عفو نماید، ولی بعد از توبه بار دیگر به بهشت بر نمی گردد. زیرا آثار وضعی لغزش، غیر از عفو الهی است. فرمان هبوط در چند آیه ی قبل همراه نوعی قهر بود، ولی در این آیه چون بعد از توبه آدم است به صورت عادی مطرح شده است. همچنین امیدوار می کند که اگر از هدایت الهی پیروی کنند، حزن و اندوهی نخواهند داشت.

پیام ها:

۱- گاهی یک حرکت، دامنه ی تأثیرات خوب و بدش در همه ی عصرها و نسل ها گسترده می شود. (اهبطوا منها جميعاً)

۲- با یک لغزش و خطا، نباید کسی را طرد کرد، زیرا انسان قابل ارشاد و هدایت پذیر است. (يأتينكم مني هدى)

۳- برای راهنمایی بشر، آمدن انبیا قطعی است. (يأتينكم)

۴- هدایت واقعی تنها از طرف خداست. (منی هدى)

۵- امنيت و آرامش واقعی، در سایه ی پیروی از دین و دستورات خداوند حاصل می شود. (فمن تبع هدای فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون)

يٰٓاَيُّهَا اِسْرَءِیْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيْ اَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ وَاَوْفُواْ بِعَهْدِيْ اُوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَاِيَّیْ فَارْهَبُوْنَ

ای فرزندان اسرائیل! نعمت هایم را که به شما ارزانی داشتیم، به خاطر بیاورید و به پیمانم (که بسته اید) وفا کنید، تا من (نیز) به پیمان شما وفا کنم و تنها از من پروا داشته باشید.

نکته ها:

اسرائیل، نام دیگر حضرت یعقوب است که از دو کلمه ی «اسر» و «ئیل» ترکیب یافته است. «اسر» به معنای بنده و «ئیل» به معنای خداوند است. بنابراین اسرائیل در لغت به معنای بنده ی خداست.

تاریخ بنی اسرائیل و اسارت آنان به دست فرعونیان و نجات آنها به دست حضرت موسی علیه السلام و بهانه گیری وارتداد آنان، یک سرنوشت و تاریخ ویژه ای برای این قوم به وجود آورده است. این تاریخ برای مسلمانان نیز آموزنده و پندآموز است که اگر به هوش نباشند، به گفته روایات به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

پیمان های الهی، شامل احکام کتاب های آسمانی و پیمان های فطری که خداوند از همه گرفته است، می شود. در قرآن به مسئله امامت، عهد گفته شده است: (لایال عهدی الظالمین) **بقره، ۱۲۴. یعنی پیمان من «مقام امامت» به افراد ظالم نمی رسد. پس وفای به عهد یعنی وفای به امام و رهبر آسمانی و اطاعت از او.

ضمناً در روایات می خوانیم: نماز عهد الهی است. **وسائل، ج ۴، ص ۱۱۰.***

پیام ها:

۱- یاد نعمت های پروردگار، سبب محبت و اطاعت اوست. (اذکروا... اوفوا)

به هنگام دعوت به سوی خداوند، از الطاف او یاد کنید تا زمینه ی پذیرش پیدا شود. (اذکروا)

۲- یاد و ذکر نعمت ها، واجب است. (اذکروا)

۳- نعمت هایی که به نیاکان داده شده، به منزله ی نعمتی است که به خود انسان داده شود. با اینکه نعمت ها به اجداد یهود زمان پیامبر داده شده بود، اما خداوند به نسل آنان می گوید فراموش نکنند. (اذکروا)

۴- وفا به پیمان های الهی، واجب است. (عهدی)

۵ - بهره گیری از الطاف خداوند، مشروط به گام برداشتن در مسیر تکالیف الهی است. (اوفوا بعهدکم) آری، اگر مطیع خدا بودیم، خداوند نیز دعاهای ما را مستجاب خواهد کرد. (اوفوا بعهدکم)

۶- در انجام تکالیف الهی، از هیچ قدرتی نترسیم و ملاحظه ی کسی را نکنیم. تبلیغات سوء دشمن، ملامت ها، تهدیدها و توطئه ها مهم نیست، قهر خدا از همه مهمتر است. (وایای فارهبون)

وَأَمِنُوا بِمَا أُنزِلَتْ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِإِيتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِنِّي فَاتَّوْنُ

و به آنچه (از قرآن) نازل کردم، ایمان بیاورید که تصدیق می کند آنچه را (از تورات) با شماست. و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و تنها از من پروا کنید.

نکته ها:

این آیه خطاب به دانشمندان یهود می فرماید: قرآن، هماهنگ با بشاراتی است که در تورات شماست. **مراد از هماهنگی قرآن با تورات تحریف نشده، هماهنگی کلی و اجمالی است، نه هماهنگی در تمام احکام. *** شما دانشمندان، زمانی مبلغ و منتظر ظهور اسلام بودید، اکنون پیشگامان کفر نشوید تا به پیروی از شما، سایر یهود از اسلام آوردن سر باز زنند و آیات الهی را به بهای ناچیز ریاست دنیا، نفروشید و از خدا بترسید.

پیام ها:

- ۱- اعتقادات صحیح مردم را قبول کنیم، تا آنان نیز سخن ما را بپذیرند. (مصدقاً لما معکم)
- ۲- وجود تحریف در بخشی از تورات و انجیل، مانع قبول بخش های دیگر نشود. (مصدقاً لما معکم)
- ۳- انحراف علما، سبب انحراف دیگران می شود. (ولا تكونوا اول کافر)
- ۴- رمز سکوت و کتمان های نابجای دانشمندان، وابستگی های مادی آنان است. (ولا تشتروا باياتي ثمناً قليلاً)
- ۵ - با توجه به اینکه متاع دنیا قليل است، رسیدن به تمام منافع دنیا، ارزش یک لحظه انحراف را ندارد. (ثمناً قليلاً)
- ۶- بجای نگرانی از دست دادن مال ومقام، باید از قهر خدا ترسید. (ایای فاتتوون)

وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و حق را با باطل نپوشانید و حقیقت را با اینکه می دانید، کتمان نکنید.

نکته ها:

کلمه «لَبَسَ» به معنای پوشاندن و «لَبَسَ» به معنای شک و تردید است.

امتیاز انسان، به شناخت اوست و کسانی که با ایجاد شک و وسوسه و شیطنیت، حق را از مردم می پوشانند و شناخت صحیح را از مردم می گیرند، در حقیقت یگانه امتیاز انسان بودن را گرفته اند و این بزرگترین ظلم است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: اگر باطل خالصانه مطرح شود، نگرانی نیست. (چون مردم آگاه می شوند و آن را ترک می کنند.) و اگر حق نیز خالصانه مطرح شود، زبان مخالف بسته می شود. لکن خطر آنجاست که حق و باطل، بهم آمیخته شده و از هر کدام بخشی چنان جلوه داده می شود که زمینه ی تسلط شیطان بر هوادارانش فراهم شود.***نهج البلاغه، کلام ۴۹.***

پیام ها:

۱- نه حق را با باطل مخلوط کنیم و آنرا تغییر دهیم و نه باطل را در لباس حق مطرح سازیم. (لا تلبسوا الحق، لا تکتُموا الحق)

۲- وجدان و فطرت، بهترین گواه بر حق پوشی انسان است. (واتم تعلمون)

وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ

و نماز را بپادارید و زکات را بپردازید و همراه با رکوع کنندگان، رکوع نمایید.

پیام ها:

- ۱- بعد از دعوت به ایمان، دعوت به عمل صالح است. (آمنوا... اقموا)
- ۲- نماز و زکات، در آئین یهود نیز بوده است. (اقموا الصلوة و اتوا الزکوة)
- ۳- رابطه با خدا، از طریق نماز و کمک به خلق خدا، از طریق زکات و همراهی با دیگران، یک مثلث مقدس است. (اقموا، اتوا، اركعوا)
- ۴- اصل فرمان نماز، با جماعت است. اساس دین بر حضور در اجتماع و دوری از انزوا و گوشه نشینی است. (واركعوا مع الراکعین)

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می نمایید؟ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می خوانید، آیا هیچ فکر نمی کنید؟

نکته ها:

دانشمندان یهود، قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می کردند و بشارت ظهور حضرت را می دادند، اما هنگام ظهور، خودشان ایمان نیاوردند و حتی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می کردند که مسلمان بمانند، ولی خودشان اسلام نمی آوردند.***نمونه، ج ۱، ص ۲۱۴***

در روایات آمده است: دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنم باشد، بزرگترین وسخت ترین حسرت ها را خواهد داشت.***بحار، ج ۲، ص ۳۷***

حق تلاوت، عمل است. امام صادق علیه السلام فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِالسُّنَنِكُمْ»***نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷*** با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی کنم مگر آنکه خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم.***نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵***

در نهج البلاغه آمده است: هر کس خود را امام دیگران قرار داد، ابتدا باید به تعلیم خود بپردازد.***نهج البلاغه، حکمت ۷۳***

امام کاظم علیه السلام فرموده اند: «طوبى للعلماء بالفعل وويل للعلماء بالقول»***بحار، ج ۷۸، ص ۲۹۹*** درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می زنند.

عالم بی عمل در قالب تمثیل

الف: در قرآن: عالم بی عمل، الاغی است که بار کتاب حمل می کند، ولی خود از آن بهره ای نمی برد.***جمعه، ۵***

ب: در روایات:

* رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم : عالم بی عمل، مثل چراغی است که خودش می سوزد، ولی نورش به مردم می رسد.***کنز العمال، ح ۲۹۱۰۹.***

* رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم : عالم بی عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.***بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰.***

* عیسی علیه السلام : عالم بی عمل، مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق ها تاریک اند.***بحار، ج ۱۴، ص ۳۰۹.***

* علی علیه السلام : عالم بی عمل، چون درخت بی ثمر و گنجی است که انفاق نشود.***غررالحکم.***

* امام صادق علیه السلام : موعظه ی عالم بی عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی کند.***بحار، ج ۲، ص ۳۹.***

ج: در کلام اندیشمندان:

* عالم بی عمل:

گرسنه ای است روی گنج خوابیده.

تشنه ای است بر کنار آب و دریا.

طبیعی است که خود از درد می نالد.

بیماری است که دائماً نسخه درمان را می خواند، ولی عمل نمی کند.

منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی روح.

- ۱- آمران به معروف، باید خود عامل به معروف باشند. (تأمرن الناس بالبر و تنسون انفسكم)
- ۲- اگر مقدمات فراموشی را خود فراهم کرده باشیم، معذور نیستیم. عذر آن فراموشکاری پذیرفته است که بی تقصیر باشد. (تنسون، تتلون)
- ۳- تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، تعقل لازم است. (تتلون الكتاب افلا تعقلون)
- ۴- خود فراموشی، نشانه ی بی خردی است. (افلا تعقلون)

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

واز صبر و نماز یاری جوئید و این کار جز برای خاشعان، گران و سنگین است.

نکته ها:

هر چند این آیه به دنبال خطاب هایی که به یهود شده آمده است، ولی مخاطب آن همه ی مردم هستند. در روایات می خوانیم که حضرت علی علیه السلام هرگاه مسئله ی مهمی برایشان رخ می داد به نماز می ایستادند و این آیه را تلاوت می کردند.

در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، که صبر بر سه نوع است: ۱- صبر در برابر مصیبت. ۲- صبر در برابر معصیت. ۳- صبر در برابر عبادت.***بحار، ج ۷۱، ص ۷۷*** بنابراین آنچه در روایات آمده که مراد از صبر در این آیه روزه است، اشاره به یکی از مصادیق صبر دارد.

نماز برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امثال او نور چشم است***بحار، ج ۱۶، ص ۲۴۹***ولکن برای بعضی ها که خشوع ندارند، چون بار سنگین است. خشوع، مربوط به قلب و روح و خضوع، مربوط به اعضای بدن است.

نماز با توجه، انسان را به یاد قدرت بی نهایت خدا می اندازد و غیر او را هر چه باشد کوچک جلوه می دهد. مهر او را در دل زیاد می کند، روحیه ی توکل را تقویت می کند و انسان را از وابستگی های مادی می رها کند. همه ی این آثار، انسان را در برابر مشکلات مقاوم می سازد.

صبر و مقاومت، کلید تمام عبادات است. فرشتگان به اهل بهشت سلام می کنند، اما نه به خاطر نماز و حج و زکات، بلکه به خاطر مقاومت و پایداری آنها؛ (سلام علیکم با صبرتم)***رعد، ۲۴***چون اگر مقاومت نباشد، نماز و جهاد و حج و زکات نیز وجود نخواهد داشت. حتی شرط رسیدن به مقام هدایت و رهبری الهی، صبر است؛ (جعلنا منهم ائمةً یهدون بامرنا لما صبروا)***سجده، ۲۴***

خاطره

شاعری به نام نجاشی، که یکی از دوستان اران حضرت علی علیه السلام بود، در ماه رمضان شراب خورد. به دستور امام، هشتاد ضربه تازیانه به او زدند و بیست ضربه نیز به خاطر ارتکاب گناه در ماه رمضان اضافه زدند. او ناراحت شد و به معاویه پیوست و علیه حضرت شعر گفت! اطرافیان نجاشی که قبیله ای مهم در کوفه بودند از علی علیه السلام گلایه کردند که چرا یاران خود را نکه نمی دارد؟! طارق بن عبدالله رئیس آنها با ناراحتی به امام گفت: شما چرا بین

دوست و بیگانه تفاوت قائل نمی شوید؟ شخصی همانند نجاشی نباید شلاق بخورد، ما این گونه رفتار را تحمل نمی کنیم. امام در جواب او این آیه را تلاوت فرمود: (وَأَمَّا لَكِبْرَةَ الْأَعْلَىٰ الْحَاشِعِينَ) طارق نیز به معاویه پیوست.

بنابراین گرچه آیه درباره نماز است، ولی در موارد مشابه می توان از آیات قرآن استمداد کرد.

پیام ها:

۱- صبر و نماز، دو اهرم نیرومند در برابر مشکلات است. (استعینوا بالصبر و...)

۲- هر چه در آستان خدا اظهار عجز و بندگی بیشتر کنیم، امدادهای او را بیشتر دریافت کرده و بر مشکلات پیروز خواهیم شد. (استعینوا بالصبر و الصلوة)

۳- استعانت از خداوند در آیه ی (إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) منافاتی با استعانت از آنچه به دستور اوست، ندارد. (استعینوا بالصبر)

۴- سنگین بودن نماز، نشانه ی تکبر در برابر خداست. (لَكِبْرَةَ الْأَعْلَىٰ الْحَاشِعِينَ)

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(خاشعان) کسانی هستند که به (قیامت و) ملاقات (با حساب) پروردگارشان و بازگشت به او ایمان دارند.

نکته ها:

« لقاء » به معنی دیدن نیست، بلکه به معنی حضور است. چنانکه اگر شخصی نابینا به حضور کسی برود، می گوید با او ملاقات کردم، گرچه او را ندیده است. صاحب مجمع البیان نیز می گوید: مراد از لقای پروردگارش، ملاقات با پاداش و کیفر خداست.

شاید مراد از ملاقات پروردگار، همان حالت عرفانی باشد که خاشعان در نماز پیدا می کنند، زیرا نماز حضور در برابر خداست.

اگر (ظنّ) و گمان در برابر علم باشد، مورد انتقاد است؛ (ما لهم به من علم ان يتبعون الا الظنّ) *** ۲۸ اما اگر مراد از گمان، اطمینان باشد ارزش است، گرچه یقین قوی نباشد. چنانکه خداوند نیز از رزمندگان شجاع و مخلص، به صاحبان گمان تعبیر نموده است: (قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كبيرة) *** ۲۴۹ بقره، ***

پیام ها:

۱- گمان به وجود قیامت هم، برای کنترل رفتارها کافی است. (يظنون انهم ملاقوا...)

۲- خاشع، در نماز احساس ملاقات با خداوند را دارد. (الخاشعين الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم)

يٰۤاَيُّهَا اِسْرَءِیْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِیْ الَّتِیْ اَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ وَاَنْتُمْ كُنْتُمْ كٰفِرِیْنَ

ای بنی اسرائیل! نعمتم را که به شما ارزانی داشتم، بیاد آورید و این که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

نکته ها:

این آیه، از فرزندان و نسل حضرت یعقوب می خواهد که برای معرفت بیشتر خداوند و زنده شدن روح شکرگزاری و دلگرم شدن به نعمت های الهی، از آن موهبت ها و نعمت ها یاد کنند. البته برتری و فضیلت بنی اسرائیل، نسبت به مردم زمان خودشان بود. زیرا قرآن درباره مسلمانان می فرماید: (کنتم خیر امة) **آل عمران، ۱۱۰*** شما بهترین امت ها هستید. همچنین ممکن است مراد از برتری، پیروزی حضرت موسی و قوم بنی اسرائیل بر فرعونیان باشد، نه برتری اخلاقی و اعتقادی. **جاثیه، ۱۶*** زیرا قرآن بارها از بهانه جویی های بی مورد و بی اعتقادی آنها انتقاد می کند.

پیام ها:

۱- نعمت و فضیلت بدست خداوند است. (نعمتی، نعمت، فضلت)

۲- نجات از سلطه ی طاغوت، از بزرگ ترین نعمت های الهی است. (نعمتی، فضلتکم علی العالمین)

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی کند و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نمی شود، و از کسی غرامت و بدلی گرفته نشود و یاری نخواهند شد.

نکته ها:

در این آیه به برخی باورهای غلط و امیدهای نابجای یهود، اشاره شده است. آنان گمان می کردند که در روز قیامت اجدادشان، شفیع آنان خواهد شد. چنانکه بت پرستان، بت ها را شفیع خود می پنداشتند. برخی از آنان قربانی کردن را کفاره ی گناهان دانسته و اگر پول نداشتند، یک جفت کبوتر را سر می بریدند. گروهی از آنان به همراه مرده، طلا و زیورآلات دفن می کردند تا مرده به عنوان جریمه ی گناهانش بپردازد.

غافل از آنکه قیامت بر خلاف دنیاست، که برخی با پول و پارتی و یا حمایت گرفتن از قدرت ها، بر مشکلاتشان پیروز می شوند.

در روز قیامت، تمام سبب ها قطع؛ (تَقَطَّعَتْ هُمُ الْأَسْبَابُ) بقره، ۱۶۶*** و نسبت ها محو؛ (فَلَا أَسْبَابَ بَيْنَهُمْ) مؤمنون، ۱۰۱*** و زبان عذرخواهی بسته می شود؛ (فَلَا يُوْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَرُونَ) مرسلات، ۳۶*** مال و فرزند کارآیی ندارند؛ (لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ) شعراء، ۸۸*** و خویشاوندی نیز ثمری ندارد؛ (لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ) ممتحنه، ۳*** قدرت ها پوچ می شوند؛ (هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ) الحاقه، ۲۹*** و شفاعت بدون اذن خداوند پذیرفته نمی شود؛ (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى) انبیاء، ۲۸*** و فدیة پذیرفته نمی شود. (لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ) حدید، ۱۵***

بحثی درباره شفاعت

شفاعت از کلمه «شفع» به معنای جفت است، یعنی افرادی که مایه ای از ایمان و تقوی و عمل داشته و در آن روز کمبودی دارند، لطفی به آن مایه ها اضافه می شود و در اثر جفت و همراه شدن با لطف اولیای الهی، از قهر خداوند نجات می یابند. بنابراین شفاعت، تنها شامل کسانی می شود که تلاشگرند، ولی در راه مانده اند و نیاز به قدرتی دارند که در کنار آنان باشد.

حدود سی آیه از قرآن مربوط به شفاعت است که به چند دسته تقسیم می شوند:

۱- آیاتی که شفاعت را نفی می کنند، مانند: (يَوْمَ لَا يَنفَعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ) **بقره، ۲۵۴***، روزی که معامله و دوستی و شفاعت در آن نیست.

۲- آیاتی که شفاعت را مخصوص خداوند می دانند، مانند: (مَالِكٌ مِنْ دُونِهِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ) **سجده، ۴***، غیر از او هیچ یاور و شفاعت کننده ای نیست.

۳- آیاتی که از شفاعت دیگران با اذن خداوند یاد می کنند، مانند: (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) **بقره، ۲۵۵***، چه کسی در نزد او (خداوند) شفاعت می کند مگر به اذنش؟

۴- آیاتی که شرایط شفاعت شوندگان را بیان می کنند، مانند:

الف: شفاعت برای کسی است که مورد رضایت خدا باشد. (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) **انبیاء، ۲۸***

ب: برای ظالمان، دوستدار و شفیعی نیست. (مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ) **غافر، ۱۸***

ج: فرشتگان برای کسانی که ایمان آورده اند، دعا و استغفار می کنند. (وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا) **غافر، ۷***

با توجه به آیات فوق، معلوم می شود که شفاعت بی قید و شرط نیست و شفاعت به اجازه و اذن خداست و شفاعت شونده، باید واجد شرایطی باشد و اگر کسی شرایط شفاعت را دارا نباشد، هر چند همسر پیامبر خدا باشد، مورد شفاعت قرار نمی گیرد. چنانکه همسر نوح و لوط علیهما السلام به علت فسق، مشمول شفاعت نشدند. (لَخَالَتَا هَا فِمْ يَغْنِيَا عَنْهَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الْتَاٰخِلِيْنَ) **تحریم، ۱۰***

بنابراین شفاعتی سازنده است که انسان را با اولیای خدا پیوند دهد و مانع یأس او شود. ولی اگر ایمان به شفاعت سبب جرأت بر گناه گردد، همانگونه که مسیحیان عقیده دارند که عیسی فدا شد تا گناهان ما بخشیده شود، هرگز قابل قبول نیست.

سؤال: آیا شفاعتِ اولیای خدا، به معنای ایستادن در برابر اراده ی خدا نیست؟ کسی را که خدا اراده کرده عذاب کند، پیامبر با شفاعت خود جلو آن اراده را نمی گیرد؟

پاسخ: هم کیفر بدکاران و هم اجازه شفاعت به اولیای خود، اراده و خواست اوست. بنابراین شفاعتِ اولیای خدا، چیزی در برابر اراده ی الهی نیست.

سؤال: آیا شفاعتِ اولیای خدا به این معناست که رحم آنان از خدا بیشتر است. زیرا خدا می خواهد عذاب کند و اولیای او شفاعت می کنند؟

پاسخ: هم وجود رحم در اولیای خدا و هم اجازه ی استفاده از آن، از طرف خداست. بنابراین اوست که با رحم و لطف خود، اجازه ی شفاعت می دهد.

سؤال: آیا شفاعت، اراده ی خدا را تغییر می دهد؟

پاسخ: اراده ی خداوند در شرائط مختلف یک نوع نیست. اراده خدا بر کیفر گناهکار است، ولی اگر او توبه کند، قهرش را برمی دارد. زیرا شرائط انسان گناهکار با انسان توبه کار فرق دارد. انسانی بخاطر محبت و ارادت و اطاعت از اولیای خدا در دنیا، مشمول شفاعت آنان می شود و دیگری که مخالف آنان بوده، مشمول نمی شود.

اسباب بخشش گناهان در دنیا سه چیز است:

۱- توبه. (الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَيَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) ***بقره، ۱۶۰***

۲- ترک گناهان کبیره. (ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم) ***نساء، ۳۱***

۳- حسنات و کارهای نیک. (انّ الحسنات یذهبنّ السيئات) ***هود، ۱۱۴***

ولی در آخرت، راه بخشش فقط شفاعت است.

پیام ها:

۱- ترس از حضور در دادگاه الهی، بدون وجود هرگونه وکیل یا شفیع، زمینه ی تقویت تقوای الهی است. (واتقوا یوماً)

۲- در برابر عقاید خرافی و باطل، با قاطعیت برخورد کنید. (لا یقبل، لا یؤخذ)

وَإِذْ نَجَّيْنَكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَشُومُونَ سُوءَ الْعَذَابِ يَذَّبُحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

و (نیز به خاطر بیاورید) آن زمان که شما را از فرعونیان رهایی بخشیدیم، که همواره شما را به بدترین وجهی آزار می-دادند، پسران شما را سر می بریدند و زنان شما را زنده نگه می داشتند و در این امر، برای شما آزمایش بزرگ و سختی از طرف پروردگارتان بود.

نکته ها:

« فرعون»، عنوان پادشاهان روم، « کسری »، عنوان پادشاهان ایران و «خاقان» عنوان پادشاهان ترک بود. فرعونِ زمان حضرت موسی، رامسیس اول نام داشت که می گویند جسدش در موزه قاهره نگهداری می شود. (فالیوم ننجیک بیدنک لتکون لمن خلفک آیه)***یونس، ۹۲***

واژه (یسومونکم) از ریشه «سوم» به معنی پی در پی دنبال چیزی رفتن است و (یسومونکم سوء العذاب) یعنی شما را به صورت مداوم عذاب می کردند. یکی از عذاب ها و شکنجه ها، کشتن پسران بود که این امر، یا به خاطر خوابی بود که در تعبیر آن به فرعون گفته بودند: تو به دست مردی از بنی اسرائیل از بین خواهی رفت، و یا به خاطر جلوگیری از رشد بنی اسرائیل بود.

پیام ها:

۱- آزادی از سلطه ی طاغوت ها، از بزرگ ترین نعمت هاست. چنانکه خداوند از میان همه نعمت ها، نام آن را برده است. (نَجَّيْنَاكُمْ)

۲- بیان سختی ها و تلخی های گذشته، لذت آزادی امروز را چندین برابر می کند. (یسومونکم ... یَذَّبُحُونَ ... یَسْتَحْيُونَ)

۳- طاغوت ها، بدون اطرافیان قدرت ندارند. (آل فرعون)

۴- ناگواری و آزادی، هردو وسیله ی آزمایش و تربیت هستند. (بلاء من ربکم)

۵ - محو نیروهای دفاعی و توسعه ی نیروهای رفاهی، کار فرعونی است. (یَذَّبُحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ یَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ)

۶- طاغوت ها برای حفظ نظام و سلطه ی خود، به هر نوع شکنجه ای دست می زنند. (پسومونکم، یُدبجُون)

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را در حالی که شما تماشا می کردید، غرق کردیم.

نکته ها:

ماجرای عبور بنی اسرائیل از رود نیل، در چند سوره قرآن بیان شده است.***طه، ۷۷: شعراء، ۶۳: دخان، ۲۴.***
خداوند با شکافتن آب، از طریق زدن عصای حضرت موسی علیه السلام، آنان را از رود دریاگونه ی نیل عبور داد.
در این آیه، سه معجزه ی الهی در کنار هم مطرح شده است:
الف: شکافتن دریا. ب: نجات بنی اسرائیل. ج: غرق فرعونیان.

پیام ها:

- ۱- نقش اسباب، بسته به اراده ی حکیمانه خداوند است. موسی یک عصا دارد که گاهی از سنگ آب می جوشاند؛ (فاضرب بعصاک الحجر فانفجرت) و گاهی به آب خورده و از میان آن راه گشوده می شود. (فرقنا بکم البحر)
- ۲- پایان شب سیه سفید است. بنی اسرائیل بعد از آن همه شکنجه و بلا به رفاه و نجات رسیدند. (فانجیناکم)
- ۳- انتقام از ستمگران در حضور ستمدیدگان، مرهمی برای آنهاست. (اتم تنظرون)

وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم و شما پس از (آمدن) او (به میقات)، گوساله را (معبود خود) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

نکته ها:

نام حضرت موسی علیه السلام در سی و چهار سوره قرآن و ۱۳۶ مرتبه آمده است. ماجرای میعاد حضرت موسی، در سوره های اعراف و طه نیز آمده است. **اعراف، ۱۴۲؛ طه، ۸۶. ***محلّ وعده، کوه طور و مدّت آن ابتدا سی شب معین شده بود و در وعده گاه، ده شب دیگر به آن اضافه شد که این مدّت برای دریافت کتاب تورات بود، ولی بنی اسرائیل علیرغم اینکه رهبری همچون هارون، برادر حضرت موسی را در میان خود داشتند، همه ی نعمت ها و الطاف الهی را فراموش کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتند. گوساله ای از طلا که بدست مجسمه سازی هنرمند به نام سامری، در غیاب موسی ساخته شده بود.

از آیات قرآن استفاده می شود که در این وعده، سه مسئله مورد نظر بوده است: گرفتن تورات، اثبات مقام خلافت برای هارون، آزمایش بنی اسرائیل.

در سقوط جامعه ی بنی اسرائیل به دامن شرک، چند عامل نقش داشت:

الف: حضور نداشتن رهبری چون حضرت موسی.

ب: حضور منحرفین هنرمندی مانند سامری.

ج: استفاده از طلا و زیور آلاتی که جاذبه داشت.

د: بوق های پر سر و صدای تبلیغاتی. زیرا گوساله سامری صدا می کرد.

ه: مردم ساده و زود باور و نبود ایمان عمیق.

و: زمینه ی مساعد و سابقه ی گاو پرستی.

۱- کناره گیری رهبران الهی از جامعه برای مدت محدود به منظور عبادت خدا، کاری شایسته و نیکو است.***تفسیر
راهنما.*** (واعدا موسی اربعین لیلۃ)

۲- عبادت در چهل شب و به دور از مردم، دارای آثار خاصی است. (اربعین لیلۃ)

۳- عدد چهل، در دریافت وحی و الهامات روحانی نقش دارد. (اربعین لیلۃ)

۴- شرک، ظلم به انسانیت است. زیرا که انسان دست خود را از دست خداوند برمی دارد و در دست ناهلان عاجز می-
گذارد. (واتم ظالمون)

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

آنگاه پس از آن (انحراف) از شما درگذشتیم تا شاید شکر (این نعمت را) به جای آرید.

نکته ها:

توبه از شرک، ایمان آوردن و اظهار شهادتین است. زیرا بعثت انبیا، برای نجات انسان از شرک و کفر است. بنابراین آیه ی (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ) **نساء، ۴۸ و ۱۱۶*** که می فرماید: خداوند شرک را نمی بخشد. مربوط به کسانی است که در حال شرک از دنیا بروند و به توحید و یگانه پرستی باز نگردند.

پیام ها:

۱- حتی برای شرک و گوساله پرستی نیز راه توبه و بازگشت وجود دارد. (ثم عفوفا عنکم)

۲- عفو الهی، خود زمینه ای برای شکرگزاری است. (عفوفا... لعلکم تشکرون)

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و (نیز بخاطر آورید) هنگامی که به موسی کتاب (تورات) و فرقان دادیم، تا شاید شما هدایت شوید.

نکته ها:

فرقان، وسیله ای است که حق را از باطل جدا می سازد. و چون در کتاب آسمانی حق از باطل جدا می شود، به آن فرقان گفته می شود. شاید هم مراد از فرقان، با توجه به اینکه در کنار کتاب آمده است، همان معجزات نه گانه یا حقایق دیگری باشد که غیر از تورات به حضرت موسی عطا شده است.

پیام ها:

- ۱- کتب آسمانی، بیانگر حق و مایه ی افتراق آن از باطل هستند. (الکتاب والفرقان)
- ۲- حجت از طرف خداوند تمام است، ولی مردم به خاطر هوسها، گاهی حق را نمی پذیرند. (لعلکم)
- ۳- هدف از نزول کتب آسمانی، هدایت مردم است. (الکتاب... لعلکم تهتدون)

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَقُومِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

نکته ها:

مراد از «قتل نفس» در جمله: (فاقتلوا انفسکم) خودکشی نیست، بلکه یکدیگر را کشتن است. نظیر آیه ی شریفه: (لا تلمزوا انفسکم)***حجرات، ۱۱.***همدیگر را طعنه نزنید. و یا نظیر آیه ی (فسلّموا علی انفسکم)***نور، ۶۱.***، یعنی همدیگر را سلام دهید.

پذیرفتن این نحو توبه ی سخت، برای یهودیان فضیلت است. زیرا خداوند در انتقاد از مسلمانان منافق می فرماید: (و لو آتاکبنا علیهم ان اقتلوا انفسکم اواخرجوا من ديارکم ما فعلوه الا قلیل منهم)***نساء، ۶۶.***یعنی: اگر بر آنان فرمان کشتن همدیگر را واجب می نمودیم و یا فرمان خروج از سرزمین خودشان را صادر می کردیم، آنرا جز افراد اندکی انجام نمی دادند.

پیام ها:

- ۱- مردم را با محبت برای پذیرش حدود الهی آماده کنید. (یا قوم ... فاقتلوا)
- ۲- شرک، ظلم به نفس است. (ظلمت انفسکم بائتخاذکم العجل)
- ۳- هر چه برهان و معجزه و دلیل بیشتر عرضه شود، تکلیف سنگین تر و تخلف از آن خطرناک تر خواهد بود. گوساله پرستی، بعد از دیدن آن همه معجزه، توبه ای جز اعدام ندارد. (فتوبوا... فاقتلوا انفسکم)
- ۴- حکم مرتد، قتل است. (فاقتلوا انفسکم)
- ۵ - مرگ در رحمت الهی، بهتر از زندگی در لعنت الهی است. (ذلکم خیر لکم)

۶- اجرای حدود الهی، گرچه به قیمت قتل انسان باشد، به نفع اوست. (فاقتلوا... ذلکم خیر لکم)

۷- اساس دستورات الهی، خیر رسانی به انسان است. (ذلکم خیر لکم)

۸ - برای جریمه های سنگین، باید برکات زیادی گفته شود تا مردم آماده پرداخت آن شوند. (فاقتلوا ... ذلکم خیر، فتاب علیکم، انّه هو التّواب الرحیم)

وَإِذْ قُلْتُمْ يٰمُوسَىٰ اٰنْ تُؤْمِنُ لَكَ حَتّٰى تَرٰى اللّٰهَ ۚ هَمَزَۃً فَاٰخَذَتْكُمْ الصّٰعِقَةُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ

و(نیز بخاطر آورید) هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا (به چشم خود) ببینیم، پس صاعقه (جان) شما را گرفت، در حالی که تماشا می کردید.

نکته ها:

قوم حضرت موسی دو گروه شدند:

الف: گروهی برگزیده، که همراه موسی علیه السلام برای مناجات و شنیدن کلام خداوند به کوه طور آمدند، ولی وقتی گفتگوی خدا و موسی را شنیدند، گفتند: از کجا بدانیم که این صدا از خداست، باید خدا را با چشم ببینیم تا بپذیریم.

ب: گروه دیگر که با هارون ماندند، ولی در غیاب حضرت موسی، گوساله پرست شدند. در سوره اعراف**اعراف، ۱۵۴*** در مورد کسانی که دیدن خدا را طلب کردند، می فرماید: (اخذهم الرجفة) آنها را زمین لرزه گرفت. شاید صاعقه ای که در این آیه مطرح است، همراه با زمین لرزه بوده و آنها با این صاعقه از دنیا رفتند. چون آیه ی بعد می فرماید: شما را بعد از مرگ دوباره برانگیختیم.

روحیه ی سؤال کنندگان، یکسان نیست. موسی و مردم هر دو تقاضای دیدن خدا کردند، لکن موسی به نمایندگی از مردم و با ادب گفت: (أرئی)، ولی قوم موسی با تکبر گفتند: (لن نؤمن لك حتى تری الله حمزة)، ما هرگز ایمان نخواهیم آورد مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم. لذا خداوند در جواب موسی فرمود: (لن ترانی)، تو هرگز مرا نخواهی دید. اما در برابر قوم، قهرش را فرستاد.

این آیه پیامبر اسلام را تسلیت و دلداری می دهد که از درخواست های بیهوده مردم نگران مباش. زیرا مردم از موسی درخواست های خطرناکتر داشتند.

- ۱- از عاقبت لجاجت، جسارت، بی ادبی و توقّعات نابجای گذشتگان، عبرت بگیرید. (لن تؤمن... فاخذتکم)
- ۲- برای گروهی منطق و استدلال و موعظه کافی است، ولی برای گروهی قهر و غلبه لازم است. (فاخذتکم)
- ۳- اگر خداوند نیست تا او را ببینید، اما آثار او که دیدنی است. چرا با دیدن آنها ایمان نمی آورید. (فاخذتکم الصاعقة و اقم تنظرون)

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

سپس شما را پس از مرگتان (حیات بخشیدیم و) برانگیختیم، شاید شکر او را بجا آورید.

نکته ها:

زنده کردن مجدد کسانی که در اثر صاعقه از بین رفتند، به دنبال پریشانی و نگرانی و دعای حضرت موسی علیه السلام بود که در سوره ی اعراف**اعراف، ۱۵۵*** ان شاءالله بحث آن خواهد آمد.

پیام ها:

- ۱- رجعت و معاد، امر محالی نیست. بعضی از مردگان در همین دنیا زنده شده اند. (بعثناکم من بعد موتکم)
- ۲- رمز بروز برخی تلخی ها و سپس نجات از آنها، پیدا شدن روحیه ی شکرگزاری است. (بعثناکم ... لعلکم تشکرون)

وَضَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوْا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و ابر را بر شما سایبان ساختیم و «منّ» و «سلوی» بر شما نازل کردیم (و گفتیم:) از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی دادیم بخورید، (ولی شما با بهانه جویی های خود، کفران نعمت کردید. بدانید که) آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم نمودند.

نکته ها:

پس از نجات بنی اسرائیل از سلطه ی فرعون، به آنان دستور داده شد که وارد سرزمین فلسطین شوند. آنها به بهانه ی اینکه در آنجا افراد ستمگری هستند، سرپیچی کرده و به موسی گفتند: با خدایت به جنگ آنان برو، ما همین جا نشسته ایم. قهر خداوند آنها را فراگرفت و مدتّ چهل سال در بیابان «تیه» ماندگار شدند، ولی خداوند در آنجا نیز برای آنان ابرها را چون سایه بان قرار داد و دو نوع غذای طبیعی و گوارا به نام های مَنْ و سلوی، در دسترس آنان گذاشت.

(غَمَام) به ابر بی باران گفته می شود که فقط سایه ایجاد می کند، ابرهای باران دار را «سحاب»، «غیم» و «مزن» می گویند. (مَنَّاء)، به شیره ی مخصوص درختان که چون قطره بر روی آنها می نشیند، گفته می شود که همان صَمَغ است و برخی به معنی عسل وقارچ گرفته اند. (سلوی) به پرندگانی مخصوص که شبیه کبوترند می گویند.

پیام ها:

- ۱- ابر و باد و باران، به فرمان خداوند هستند. (ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَام)
- ۲- رازق بودن خداوند، محدود به شرائط خاصی نیست. در بیابان بی آب و علف هم، رزق طبیعی می فرستد. (وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ)
- ۳- خداوند، رزق انسان را از حلال و پاکیزه مقدّر کرده است. (طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ)
- ۴- تخلف از فرامین الهی، ظلم بر خویشتن است. (انفسهم يظلمون)

وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ وَ سَنَزِيدُ
الْمُحْسِنِينَ

و (به خاطر بیاورید) زمانی که گفتیم: وارد این قریه (بیت المقدس) شوید و از (نعمت های فراوان) آن، هر چه می خواهید با گوارایی بخورید و از در (معبد بیت المقدس) سجده کنان و خاشعانه وارد شوید و بگویید: «حِطَّة» (گناهان ما را بریز) ، تا ما خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران، پاداشی افزون خواهیم داد.

نکته ها:

چنانکه در سوره ی مائده***مائده، ۲۱*** آمده، مراد از «قریه» در این آیه، بیت المقدس است. پس از چهل سال ماندن در بیابان تیه، بنی اسرائیل مأمور شد که وارد شهر بیت المقدس شده و به معبد در آیند و موقع داخل شدن به مسجد، کلمه ی مبارکه «حِطَّة» را بگویند. «حِطَّة» به معنای ریزش گناهان و طلب عفو و اظهار توبه است. در تفسیر اطیب البیان آمده است که مراد از باب، دروازه ی شهر نیست، بلکه درب مسجد است که الآن هم به نام «باب الحِطَّة» معروف می باشد و مراد از (سُجَّدًا) نیز سجده ی شکر، بعد از ورود به مسجد است.

پیام ها:

۱- تأمین معاش مردم، مقدّم بر فرمان به عبادت و مقدّمه ای بر آن است. (کلوا... سجداً)

۲- برای ورود به مکان های مقدّس، احترام مخصوص لازم است. (ادخلوا... سجداً)

۳- بخشش، از اوست، اما استغفار و طلب آمرزش، باید از سوی ما باشد. (قولوا حِطَّة نغفر لكم)

۴- آداب دعا و شیوه توبه را نیز باید از خدا بیاموزیم. (ادخلوا... سجداً و قولوا حِطَّة)

۵ - عمل به دستورات خداوند، زمینه ی آمرزش ماست. (ادخلوا... قولوا... نغفر لكم)

۶- استغفار، برای گناهکار مایه ی آمرزش و برای نیکوکار اعتلای درجه است. (نغفر لكم خطایکم و سنزید المحسنين)

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

اما ستمگران (آن سخن را) به سخن دیگری غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود، تبدیل کردند (وبه جای حطّه، به عنوان مسخره گفتند: حنطه، یعنی گندم). پس ما بر آن ستمکاران به سزای گناهی که مرتکب می شدند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

نکته ها:

در آیات ۱۶۱ و ۱۶۲ سوره اعراف، مشابه این آیه و آیه ی قبل تکرار شده و کلمه ی (رجز) به معنای عذاب، بیماری طاعون و حالت اضطراب بکار رفته است.

سنت خداوند، نزول رحمت است و به همین دلیل، بهترین غذا «من وسلوی» برای بنی اسرائیل نازل شد، ولی بخاطر کج روی، عذاب از آسمان نازل می شود.

پیام ها:

۱- ظلم و گناه، زمینه ساز تغییر و تحریف قانون است. (فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا)

۲- تا وقتی که روش و شیوه کاری بیان نشده، انسان آزاد است تا با نظر خود عمل کند، ولی بعد از بیان روشها، عذری در تغییر آن نیست. (قِيلَ لَهُم)

۳- جزای تحریف گران قوانین الهی، قهر و عذاب است. (رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ)

۴- همه ی پاداش ها و کیفرها مربوط به آخرت نیست، بلکه بعضی از کیفرها در همین دنیا صورت می پذیرد. (فَانزَلْنَا... رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ)

۵ - اگر کج روی برای انسان عادت شد، قهر الهی فرا می رسد. (كَانُوا يَفْسُقُونَ)

وَإِذْ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَضِيبًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و (بخاطر بیاور) زمانی که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد، به او گفتیم: عصای خود را به سنگ بزن، ناگاه دوازده چشمه ی آب از آن بشکافت و جوشید، (بطوری که) هر یک از افراد (طوائف دوازده گانه بنی اسرائیل) آبشخور خود را شناخت. (گفتیم:) از روزی الهی بخورید و بیاشامید و در زمین، تبهکارانه فساد نکنید!

نکته ها:

در عدد دوازده، رمزی نهفته است. عدد ماهها، عدد نقبای بنی اسرائیل و تعداد حواریون حضرت عیسی علیه السلام و عدد ائمه ی معصومین علیهم السلام ، دوازده است.

در آیه، همراه با کلمه ی (مفسدین) ، (لاتعتوا) نیز آمده است. «عتوا» به معنی فساد شدید است و شاید در کنار هم قرار گرفتن این دو کلمه، می خواهد از توجّه و تعمّد و روحیّه ی فساد انگیزی نهی کند. چرا که لغزش غیر عمد و بدون قصد فتنه انگیزی، مورد عفو قرار می گیرد.

پیام ها:

- ۱- انبیا، در فکر تأمین نیازهای مادی مردم نیز هستند. (اذ استسقی موسی لقومه)
- ۲- همه چیز، حتی آب خوردن را از خداوند بخواهیم. (استسقی)
- ۳- قوانین طبیعت، محکوم اراده ی خداوند است. (اضرب... فانفجرت)
- خداوند هم سبب ساز و هم سبب سوز است. با یک عصا واز دست یک نفر، یک بار آب را می خشکاند و یک بار آب را جاری می سازد.
- ۴- دعای انبیا، مستجاب است. (استسقی، فانفجرت)
- ۵ - جاری شدن آب با زدن عصا به سنگ، یک معجزه است و پیدایش دوازده چشمه برای دوازده قبیله، معجزه ای دیگر. (اثنتا عشرة)

۶- توزیع منظم و عادلانه و حساب شده، مایه ی امنیّت و صفاست و مانع پیدا شدن اختلاف است. (قد علم کل اناس مشرهم)

۷- بهره گیری از نعمت های الهی، نباید زمینه ساز فساد باشد. (کَلُوا... وَلَا تَعْتُوا)

۸ - برای جلوگیری از فساد، از محبّت ها و لطف خداوند به انسان بگویید. (کَلُوا وَ اشْرَبُوا... وَلَا تَعْتُوا)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَمُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَحِيدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلَهَا
قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ اللَّيْلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ
مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

و (نیز بخاطر آوردید) زمانی که گفتید: ای موسی، ما هرگز یک نوع غذا را تحمل نمی کنیم، پس پروردگارت را بخوان تا از آنچه (به طور طبیعی از) زمین می رویاند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما (نیز) برویاند. موسی گفت: آیا (غذای) پست تر را بجای نعمت بهتر می خواهید؟ (اکنون که چنین است بکوشید از این بیابان خارج شده و) وارد شهر شوید، که هر چه خواستید برای شما فراهم است. پس (مهر) ذلت و درماندگی، بر آنها زده شد و (مجدداً) گرفتار غضب پروردگار شدند. این بدان جهت بود که آنها به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند، و این به سبب آن بود که آنان گنهکار و سرکش و متجاوز بودند.

نکته ها:

بنی اسرائیل به جای شکرگزاری از نعمت های (من و سلوی)، به فکر زیاده خواهی و تنوع طلبی افتاده و از غذاهای زمینی خواستند و برای نمونه، تعدادی از آنها مانند: سبزی، خیار، پیاز و سیر را نام بردند. حضرت موسی در برابر این درخواست ها، ضمن تأسف از اینکه آنها نعمت های نیکو و بهتر را با نعمت های ساده عوض می کنند، به آنها گفت: اگر بنای کامیابی از اینها را دارید، باید به شهر رفته و با دشمنانتان بجنگید، شما از یک سو حال جهاد ندارید و از طرف دیگر تمام امتیازات شهرنشینی را می خواهید. خداوند خبر می دهد که این قوم با چنین ویژگی ها و خصوصیات، به ذلت و خواری افتاده و گرفتار قهر و غضب الهی خواهند شد.

تنوع طلبی و افزون خواهی، دامی برای اسیر شدن انسان هاست. استعمارگران نیز از همین خصیصه ی مردم، برای لباس، مسکن، مرکب و تجمّلات استفاده کرده و مردم را به اسارت می کشند.

پیام ها:

۱- شکم پرستی، عامل هبوط و سقوط انسان هاست. (لن نصبر علی طعام واحد...اهبطوا)

۲- رفاه طلبی، زمینه ی ذلت و خواری است. (لن نصبر... ضربت علیهم اللّٰة...)

۳- بی ادبی در گفتگو، نشانه ی روحیه ی سرکش و طغیانگر است. آنها می توانستند بجای (لن نصبر) هرگز صبر نمی کنیم، بگویند: یک نواختی غذا برای ما سنگین شده است. و یا بجای (فادع لنا ربک)، بگویند: (فادع لنا ربنا)

۴- بنی اسرائیل، نژاد پر توقع و افزون طلب هستند. (فادع لنا، یخرج لنا)

۵ - بیان خواسته های جزئی، نشانه ی شدت وابستگی و حقارت طبع است. (یقل، فناء، فوم، عدس و بصل)

۶- راضی بودن به آنچه خداوند خواسته و صبر بر آن، تأمین کننده ی خیر و مصلحت واقعی انسان است. (اُستبدلون الّٰئی هو ادنی بالّٰئی هو خیر...)

۷- شهرنشینی و داشتن همه نوع امکانات، نشانه ی رشد و تکامل نیست، بلکه گاهی مایه ی سقوط و هبوط است. (اهبطوا مصرأ)

۸ - کارهای خطرناک، وابسته به افکار انحرافی و خطرناک است. (یکفرون، یقتلون)

۹- تاریخ انبیا، با شهادت در راه خداوند گره خورده است. (یقتلون النبین)

۱۰- تعدی و معصیت پی در پی، موجب کفر و کفر، عامل هر گونه جنایت است. (یکفرون، عصوا)

۱۱- ذلت و بدبختی، مربوط به نژاد نیست، بلکه مربوط به خصوصیات و عقاید و اعمال انسان هاست. (ذلک بانّهم کانوا یکفرون)

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِرِينَ مِنَ ءَٰمَنِ ۖ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ ۖ الْآخِرِ ۖ سَلِحُوا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئان، هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس برای آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجر است و بر آنها ترسی نیست و آنها محزون نمی شوند.

نکته ها:

در تفسیر نمونه از جامع البیان، نقل شده است: سلمان فارسی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفت: دوستان من که اهل ایمان و نماز بودند، ولی شما را ندیدند تا به شما ایمان بیاورند، وضع آنها در قیامت چگونه است؟ یکی از حاضرین جواب داد: اهل دوزخند. ولی این آیه نازل شد که هر کدام از پیروان ادیان که در عصر خود بر طبق وظایف و فرمان الهی عمل کرده اند مأجورند. البته این آیه نمی تواند بهانه و دستاویزی برای ماندن در یهودیت و مسیحیت باشد. زیرا اولاً: قرآن، اهل کتاب را به اسلام دعوت نموده است و ثانیاً: تهدید کرده که اگر آگاهانه به سراغ دینی غیر از اسلام بروند، مورد قبول نیست.***آل عمران، ۸۵.***

مراد از (الَّذِينَ هَادُوا) یهودیان هستند. این نامگذاری یا به سبب اظهار توبه ی آنان است که با تعبیر (اِنَّ هٰذَا اِلَيْكَ)***اعراف، ۱۵۶.*** آمده است و یا به جهت آنکه این قوم به یکی از فرزندان حضرت یعقوب که یهود نام داشت، منسوب بودند.

مراد از (نصاری)، مسیحیان هستند که در جواب حضرت عیسی که فرمود: (مَنْ اَنْصَارِي) گفتند: (نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ)***صف، ۱۴.*** شاید هم این نامگذاری به جهت سکونت آنان در منطقه ناصریه، زادگاه عیسی علیه السلام باشد.

«صابئین» به کسانی گفته می شود که خود را پیروان حضرت یحیی می دانند و برای ستارگان، قدرت تدبیر قائلند. نام این گروه در سوره های بقره، مائده و حج، در کنار یهود، نصاری، مجوس و مشرکین آمده است***بقره، ۶۲؛ مائده، ۶۹؛ حج، ۱۷.*** و از اینجا معلوم می شود که صابئین غیر از چهار دسته ی مذکورند. پیروان این آئین نیز همانند سایر اهل کتاب، به اسلام دعوت شده اند. اینها با توجه به اعتقادات خاص خود، پیروان اندکی دارند و اهل تبلیغ از دین خودشان نیستند. آنها بیشتر در کنار رودخانه ها و دریاها زندگی می کنند و گوشه گیر و منزوی هستند. این افراد، غسل های متعددی دارند که در تابستان و زمستان باید در رودخانه و آب جاری انجام دهند. هم اکنون تعداد نزدیک

به پنج هزار نفر از آنان در خوزستان در کنار رود کارون و شهرهای دیگر آن استان زندگی می کنند و قریب به هشت هزار نفر نیز در عراق در کنار دجله و شهرهای دیگر عراق سکونت دارند.

پیام ها:

۱- تمام ادیان آسمانی، اصول مشترک دارند؛ توحید، معاد و انجام اعمال صالح. (آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالح)

۲- مهم ترین اصل اعتقادی بعد از توحید، معاد است. (آمن بالله و الیوم الآخر)

۳- صاحبان ادیان دیگر در صورت بی اطلاعی از اسلام، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، اگر به دین آسمانی خود ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند و در بی اطلاعی خود مقصر نباشند، اهل نجات هستند. (من آمن بالله... لاخوف علیهم...)

۴- انسان، تنها در سایه ی ایمان به خداوند و امید به معاد و انجام عمل صالح، آرامش می یابد. (لا خوف علیهم)

۵ - سعادت و کرامت، مربوط به ایمان و عمل صالح است، نه عنوان مسلم، یهودی، مسیحی، صابئی. (من آمن بالله... لاخوف علیهم...)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (یاد کن) زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (و گفتیم:) آنچه را (از آیات و دستورات خداوند) به شما داده ایم، با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست، به خاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید.

نکته ها:

ماجرای کنده شدن کوه طور از جای خود و قرار گرفتن در بالای سر یهود، در سوره های بقره،**بقره، ۹۳.***نساء، ۱۵۴.*** و اعراف، ۱۷۱.*** نیز آمده است. همچنین شاید مراد از پیمان مطرح شده در این آیه، همان پیمانی باشد که در سوره های بقره، ۴۰ و ۸۲.*** و مائده، ۱۲.*** آمده است.

پیام ها:

- ۱- میثاق گرفتن، یکی از عوامل و انگیزه های عمل است. (اخذنا میثاقکم)
- ۲- خداوند، هم از طریق فرستادن پیامبر و هم با نشان دادن کارهای خارق العاده، حجت را بر مردم تمام کرده است. (رفعنا فوقکم الطور)
- ۳- تهدید، برای سرکوب کردن روحیه های مغرور و لجوج، یک وسیله ی تربیتی است. (رفعنا فوقکم الطور)
- ۴- حفظ دستاوردهای انقلاب (نجات از سلطه ی فرعون و آزاد شدن از اسارت و...)، باید با قدرت و قوت دنبال شود. (رفعنا فوقکم الطور)
- ۵ - عمل به آیات و احکام الهی، باید همراه با جدیت، عشق و تصمیم باشد نه شوخی، نه عادت، نه شک و نه تشریفات. (خذوا ما آتیناکم بقوة)
- ۶- معارف دینی باید با تدریس و تبلیغ، در اذهان مردم زنده بماند. (اذکروا ما فيه)
- ۷- یاد آیات الهی و تدبّر در آنها، زمینه ساز تقواست. (اذکروا ما فيه لعلکم تتقون)

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ

سپس شما بعد از این جریان (که کوه طور را بالای سر خود دیدید، بازهم) رویگردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود قطعاً از زیانکاران بودید.

پیام ها:

- ۱- انسانِ غافل، مهم ترین تهدیدها را فراموش می کند. (ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ)
- ۲- نومید نشوید، زیرا که خداوند با متخلفان نیز با فضل و رحمت برخورد می کند. (فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ)
- ۳- نجات از خسارت، در سایه ی فضل و رحمت الهی است. (لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ)

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

قطعاً شما از (سرنوشت) کسانی از خودتان که در روز شنبه، نافرمانی کردند (و به جای تعطیل کردن کار در این روز، دنبال کار رفتند) آگاهید، ما (به خاطر این نافرمانی) به آنان گفتیم: به شکل بوزینه های مطرود در آیید.

نکته ها:

یکی از احکام تورات، وجوب تعطیل کردن شنبه بود که حرص و آز، گروهی از بنی اسرائیل را به کار واداشت و با حيله ای که بعداً خواهیم گفت، روزهای شنبه، کار می کردند. لذا خداوند، افراد حيله گر را به صورت بوزینه در آورد تا درس عبرتی برای دیگران باشد. این ماجرا علاوه بر این آیه در سوره اعراف**اعراف، ۱۶۳ - ۱۶۶*** نیز آمده است. و اصولاً مسخ چهره، یکی از عذاب های الهی و تحقق قهر خداوندی است. گروهی از نصاری نیز بعد از نزول مائده آسمانی، کفر ورزیدند که به شکل بوزینه و خوک در آمدند. (وجعل منهم القردة والخنازير)**مائده، ۶۰***

کلمه ی (سَبْت) به معنای قطع و دست کشیدن از کار است. چنانکه در آیه ای دیگر، درباره ی نقش خواب فرموده است: (وجعلنا نومکم سباتاً)**نبا، ۹*** و لذا شنبه، روز تعطیلی یهود، «يوم السبت» نامیده شده است.

(خاسئین) از ماده «خسأ» به معنی «طرد نمودن» است. این واژه ابتدا برای طرد سگ بکار رفته، ولی سپس به طور عام استعمال شده است. در آیه بجای «قرده خاسئة»، (خاسئین) فرموده که صفت برای جمع مذکر عاقل است، شاید این استعمال برای آن است که جسم آنان تبدیل به بوزینه شده، نه روح و عقل انسانی آنان. زیرا در این صورت، عذاب بیشتری می کشند. هر چند که برخی، همانند مراغی در تفسیر خود، مراد از بوزینه شدن را یک تشبیه دانسته و گفته اند: این آیه نیز نظیر آیه ی (مثل الحمار) و یا (کالأنعام) است. یعنی مسخ معنوی آنان منظور است، نه مسخ صوری و ظاهری. ولی در تفسیر اطیب البیان روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: خداوند هفتصد امت را در تاریخ به خاطر کفرشان، تغییر چهره داده و به سیزده نوع حیوان، تبدیل شده اند.**بحار، ج ۱۴، ص ۷۸۷***

همانگونه که در روایات می خوانیم دامنه مسخ در قیامت با توجه به خصوصیات روحی افراد، گسترده تر خواهد بود. در قیامت مردم ده گونه محشور می شوند:

- ۱- شایعه سازان، به صورت میمون. ۲- حرام خواران، به صورت خوک. ۳- رباخواران، واژگونه. ۴- قاضی ناحق، کور. ۵ - خودخواهان مغرور، کر و لال. ۶- عالم بی عمل، در حال جویدن زبان خود. ۷- همسایه آزار، دست و پا بریده. ۸ -

خبرچین، آویخته به شاخه های آتش. ۹- عیاشان، بد بوترا از مردار. ۱۰- مستکبران، در پوششی از آتش.***تفسیر مجمع البیان و نورالثقلین و صافی، ذیل آیه ۱۸ سوره نبأ.***

پیام ها:

- ۱- از دانستنی های تاریخ، عبرت بگیرید. (ولقد علمتم)
- ۲- کسی که حکم خدا را نسخ کند، خود را مسخ کرده است. تغییر و تحریف چهره دین، تغییر چهره انسانیت را بدنبال دارد. (اعتدُوا... کُنُوا قِرْدَ)
- ۳- استراحت و عبادت، باید جزء برنامه های رسمی باشد و هرکس زمان تعطیل و تفریح و عبادت را به کار مشغول شود، متجاوز است. (اعتدُوا فی السبت)
- ۴- هر کس راه خدا را کنار بگذارد، بوزینه صفت، مقلد دیگران خواهد شد. (کُنُوا قِرْدَ خَاسِئِینَ)
- ۵- در جهان طبیعت، تبدیل موجودی به موجود دیگر ممکن است. (کُنُوا قِرْدَ)
- ۶- حیوانات، از رحمتِ خداوند دور نیستند، ولی حیوان شدن انسان، نشانه ی قهر و طرد الهی است. (کُنُوا قِرْدَ خَاسِئِینَ)

فَجَعَلْنَهَا نِكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

ما این عقوبت را عبرتی برای حاضران معاصر و نسل های بعدشان و پندی برای پرهیزکاران قرار دادیم.

نکته ها:

« نکال » عذابی است که اثر آن باقی و ظاهر باشد تا دیگران ببینند و عبرت بگیرند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از (لما بین یدعها)، مردم زمان نزول بلا هستند و مراد از (ماخلفها)، امت های بعد از نزولند که شامل ما مسلمانان نیز می شود.

پیام ها:

۱- شکست ها و پیروزی ها باید برای آیندگان درس باشد. (نکالاً... لما خلفها)

۲- عبرت گرفتن و پندپذیری، نیازمند داشتن روحیه ی تقواست. (موعظة للمتقين)

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

و (بخاطر بیاورید) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان می دهد (برای یافتن قاتل) ماده گاوی را ذبح کنید، گفتند: آیا ما را به تمسخر می گیری؟ (موسی) گفت: به خدا پناه می برم از اینکه از جاهلان باشم.

نکته ها:

این سوره را به جهت این داستان، سوره بقره نامیده اند. فرمان ذبح گاو، در تورات**تورات، سفر تثئیه، فصل ۲۱*** به عنوان یک قانون قضایی مطرح شده است و خلاصه ی ماجرا از این قرار بوده که مقتولی در بین بنی اسرائیل پیدا شد که قاتل آن معلوم نبود. در میان قوم نزاع و درگیری شروع شد و هر قبیله، قتل را به طایفه و قبیله ای دیگر نسبت می داد و خود را تبرئه می کرد.

آنها برای داوری و حل مشکل، نزد حضرت موسی رفتند. موسی علیه السلام به آنها فرمود: خداوند دستور داده گاوی را ذبح کنید و قطعه ای از بدن آنرا به مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. آنها با شنیدن این جواب به موسی علیه السلام گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟ موسی گفت: مسخره کردن کار جاهلان است و من به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم.

در فرهنگ قرآن و روایات، جهل به معنای بی خردی است، نه نادانی. لذا کلمه ی «جهل» در برابر «عقل» بکار می رود، نه در برابر علم. و چون مسخره کردن دیگران، نشانه ی بی خردی است، حضرت موسی از آن به خدا پناه می برد.

پیام ها:

۱- اگر فرمان خداوند، با ذهن و سلیقه ی ما مطابق نیامد و راز آن را نفهمیدیم، نباید آنرا انکار کنیم. (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ... أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا)

۲- موسی علیه السلام دستور ذبح گاو را از سوی خدا معرفی می کند تا بلکه رعایت ادب نموده و تسلیم شوند، ولی آنها باز بهانه گیری می کنند. (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ)

۳- خداوند اگر اراده نماید، از به هم خوردن دو مرده، مرده ای زنده می شود. (تَذْبَحُوا بَقْرَةً)

۴- در کشتن گاو، تقدّس گاو کوبیده می شود. همانند بت شکنی ابراهیم علیه السلام و آتش زدن گوساله ی طلایی سامری. (تذبحوا بقرة)

۵ - درجه ی ایمان مردم به پیامبرشان، از برخورد آنها در مقابل دستورات وی فهمیده می شود. (اتخذنا هزوا)

۶- استعاذه و پناه بردن به خدا، یکی از راه های بیمه شدن است. عصمت انبیا در سایه ی استعاذه و امثال آن است. (اعوذ...)

۷- مسخره کردن، کار افراد جاهل و بی خرد است. (اكون من الجاهلين)

۸ - جهل، خطری است که اولیای خدا، از آن به خدا پناه می برند. (اعوذ بالله ان اكون من الجاهلين)

۹- خداوند در یک ماجرا، توحید؛ قدرت نمایی خود، نبوّت؛ معجزه موسی، و معاد؛ زنده شدن مرده را به اثبات می رساند.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِصٌ وَلَا يَكْرُ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ

(بنی اسرائیل به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند که آن چگونه (گاوی) است؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می فرماید: ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه بکر و جوان، (بلکه) میان این دو (و میان سال) باشد. پس آنچه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر) انجام دهید.

نکته ها:

وقتی بنی اسرائیل فهمیدند که موضوع جدی است، شروع به بهانه تراشی نمودند. و به نظر برخی مفسران، احتمال می رود که این بهانه ها از طرف قاتل واقعی به مردم القا می شد تا مبادا رسوا شود. **تفسیر فخررازی، ذیل آیه. ***در هر حال روش سؤال کردن قوم، حکایت از روحیه ی لجاجت آنان دارد که در آیه به آن اشاره شده و پرده از باطن آنان برداشته است.

پیام ها:

۱- با ادب سؤال کنید. در این آیه کلمه «لنا» دوبار تکرار شده و به جای «ربنا» کلمه «ربک» آمده که نشانه روح تکبر است. (ادع لنا ربک یبیین لنا)

۲- فرمان خداوند را سریع انجام دهید و از وسوسه و تردید بپرهیزید. (فاعملوا ما تؤمرون)

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ

(آنان به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن سازد که رنگش چگونه باشد؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می گوید: آن ماده گاوی باشد زرد یک دست، که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد!

نکته ها:

با اینکه فرمان ذبح، دوبار صادر شد، اما گویا برخی از آنها قاتل را می شناختند و نمی خواستند معرفی شود. لذا از روی لجاجت و بهانه تراشی، سؤالهای متعددی را مطرح می کردند، تا بالاخره از رنگ گاو سؤال کردند. خداوند در جواب آنها فرمود: رنگ گاو، زرد شدید و پر رنگ و خالص باشد. رنگی که بینندگان را شادمان کند. یعنی از خوش اندامی، سلامتی، رنگ و زیبایی خاصی برخوردار باشد. ای بسا اگر وسیله ی وزن کردن داشتند، از وزن گاو نیز سؤال می کردند!

از سؤالات نابجا نهی شده ایم. در سوره ی مائده می خوانیم: (لا تسألوا عن اشیاء ان یُبدلکم تسؤمکم) مائده، ۱۰۱.*** از چیزهایی که اگر به آنها پاسخ داده شود برای شما مشکل به وجود می آید، سؤال نکنید.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره لزوم و اهمیت حج، خطبه ای ایراد می فرمودند. در بین خطبه، شخصی سؤال کرد: آیا حج، هر سال واجب است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جواب نفرمود. آن شخص دوباره سؤال خود را تکرار نمود. حضرت ناراحت شده فرمودند: چرا اصرار می کنی؟ اگر بگویم بله، کار شما مشکل می شود، همین که دیدید من ساکت شدم، اصرار نکنید. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یکی از عوامل هلاکت اقوام گذشته، سؤالات نابجای آنها بود.*** تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۹۶.***

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «و سکت لکم عن اشیاء ولم یدعها نسیاناً فلا تتکلفوها»*** شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۲.*** خداوند حکم برخی اشیاء را مسکوت گذاشته است، این سکوت از سر فراموشی نیست، بلکه برای آن است که شما در عمل، در وسعت باشید. و لذا با سؤالات نابجا، موشکافی نکنید.

پیام ها:

۱- رنگ زرد، چنانکه در روایات نیز آمده، مورد سفارش دین است. (فاقع لونها)

۲- رنگ ها، در روحیه ی انسان تأثیر دارند. (لونها تسر الناظرین)

قَالُوا اذْعُ لَنَا رَبِّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشْبَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ

(بار دیگر به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو بر ما مشتبه شده و اگر خداوند بخواهد (با توضیحات تو) حتماً هدایت خواهیم شد.

نکته ها:

اعتدال در هر کاری یک ارزش است. گاهی افراد با دیدن نشانه ای بسیار ساده، یقین پیدا می کنند، ولی برخی با وجود بیان صریح؛ (أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً) وسوسه می کنند. نباید در بیان های روشن و صریح، دچار وسوسه شد.

در حدیث آمده است که پیامبر علیه السلام فرمود: بنی اسرائیل مأمور ذبح یک گاو ساده و معمولی بودند، لکن چون سخت گرفتند و بهانه آوردند، خداوند نیز بر آنان سخت گرفت.***تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۹.***

پیام ها:

۱- توجه به مسائل فرعی، انسان را از تمرکز نسبت به مسائل اساسی، باز می دارد. (إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا)

۲- روحیه ی لجاجت باعث می شود حق بر انسان مشتبه شود. (إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا)

۳- گاهی سؤال برای تحقیق و علم و آگاهی نیست، بلکه نشانه ی روح لجاجت و طفره رفتن است. (يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا)

۴- رهبران الهی، صعه ی صدر دارند و جسارت را به روی خود نمی آورند. (كَلِمَةً رَبِّكَ) بجای «رَبَّنَا» یک نوع جسارت بود که بارها تکرار شد، ولی حضرت موسی به روی خود نیاورد..

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا لَنْ جِئْتُ بِالْحَقِّ فَدَبَّحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ

(موسی) گفت: خداوند می فرماید: همانا آن گاوی است که نه چنان رام باشد که زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند. از هر عیبی برکنار است و هیچ لکه ای در (رنگ) آن نیست. گفتند: الآن حقّ (مطلب) را آوردی! پس (چنان گاوی را پیدا کرده و) آنرا سر بریدند، ولی نزدیک بود انجام ندهند.

نکته ها:

(ذَلُول) به معنای حیوان رام شده، (تُثِير) از «اِثَارَة» به معنای شخم زدن، (مُسَلَّمَة) به معنای سالم از هر عیب و نقص عضوی و (شِيَة) از «وَشْي» به معنای خال، و «لَا شِيَةَ» یعنی خال یا رگه ی رنگ دیگری نداشته باشد.

یهود نسبت به پیامبر خود بی ادب بودند، با آنکه خود بدنبال بهانه و راه فرار بودند، وقتی مجبور به انجام فرمان شدند، به موسی گفتند: (الآن جئت بالحق) حالا حقّ گفتمی. گویا قبل از این باطل می گفته است.

پیام ها:

- ۱- در اجرای طرح ها، عناصر و منابع فعال و تولیدی و اقتصادی را منهدم نکنید. (لاذلول... ولا تسقى)
- ۲- آنچه در راه فرمان خدا مصرف می شود، باید سالم باشد. (مسلمة) در سفر حج نیز زائر خانه خدا باید روز عید قربان، حیوان سالم ذبح کند.
- ۳- غرور و هوس، کار را به جایی می رساند که انسان هرچه را طبق میل خودش باشد، حقّ می داند. (جئت بالحق)

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّ رَءُوسَهَا فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

و(بیاد آورید) هنگامی که فردی را به قتل رساندید و سپس درباره ی (قاتل) او، به نزاع پرداختید، ولی خداوند آنچه را شما پنهان می داشتید، آشکار می سازد.

نکته ها:

جریان قتل و فرمان ذبح گاو، در آیات قبل به طور مفصل بیان شده است، ولی این آیه خلاصه ی ماجرا را ذکر می کند تا هشدار می دهد که آنچه را شما پنهان می داشتید، خداوند با فرمان ذبح و زدن قسمتی از گاو به بدن مقتول و زنده شدن مقتول و معرفی نمودن قاتل خویش، افشا ساخت و از خلاف کاری های شما پرده برداشت.

حدیثی در درالمنثور نقل شده که اگر انسان در لابلای سنگ های محکم که هیچ روزنه ای در آن نباشد، عملی را انجام دهد، خداوند آنرا برای مردم ظاهر می کند.***تفسیر درالمنثور، ج ۱، ص ۷۸.***

در روایات می خوانیم: گاو میان سالِ زرد رنگ با آن خصوصیات، تنها در اختیار جوانی بود که معامله ی پرسودی برایش پیش آمده بود، اما چون کلید انبار زیر سر پدرش بود و او برای اینکه پدر را بیدار نکند، از سود گذشت. و خداوند برای جبران این خدمت فرزند به پدر، پاسخ بهانه های بنی اسرائیل را چنان قرار داد که گاو آن جوان، متعین شود تا آنرا با قیمت گران بفروشد. حضرت موسی فرمود: «انظروا الی البرّ ما یبلغ باهله» بنگرید به نیکی، که چه به اهلش می رساند.***تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۸.***

پیام ها:

۱- هر کس به گناه دیگران راضی باشد، در گناه آنان شریک است. خداوند به یهودیان زمان پیامبر نسبت قتل داده است، گویا آنان به قتل زمان موسی راضی بودند. (واذ قتلتم)

۲- گاهی انسان با نسبت دادن جرم به دیگران، می خواهد با حيله آنها از خود دفع کند. غافل از آنکه اگر خداوند بخواهد، با زدن مرده ای بر مرده ی دیگر، مسائل را روشن و مجرم را افشا می کند. (والله یخرج ما کنتم تکتُمون)

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

پس گفتیم: قسمتی از گاو ذبح شده را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند). خداوند اینگونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد، شاید تعقل کنید.

پیام ها:

- ۱- اطمینان و اعتماد مردم را جلب کنید. حضرت موسی، شخصاً به زدن قسمتی از بدن گاو به مقتول اقدام نکرد، بلکه به مردم فرمود: خودتان این کار را بکنید. (اضربه)
- ۲- این آیه، نمونه ای از قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در دنیا به عنوان رجعت و در قیامت برای پاداش است. (کذلک یحیی الله الموتی)
- ۳- دیدن نشانه های قدرت الهی، برای تعقل دائمی انسان هاست، نه تعجب لحظه ای. (لعلکم تعقلون)
- ۴- اگر روح و فکر انسان آلوده باشد، دیدن آیات الهی نیز تعقل را در او برنیزد. (تعقل با واژه «لعل» بکار رفته است). (لعلکم تعقلون)

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنْ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَّخِذُ مِنْهُ الْقَوْمُ مِنْهَا إِنَّمَا يُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

سپس دلهای شما بعد از این جریان سخت شد، همچون سنگ یا سخت تر! چرا که از پاره ای سنگ ها، نهرها شکافته (وجاری) می شود وپاره ای از آنها، شکاف برمی دارد و آب از آن تراوش می کند، و بعضی از سنگ ها از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می افتد. (اما دلهای شما هیچ متأثر نمی شود) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

نکته ها:

آیات قبل، بسیاری از الطاف الهی درباره بنی اسرائیل، از قبیل: رهایی از شرّ فرعون، شکافته شدن دریا، قبول توبه آنان از گوساله پرستی، نزول بهترین غذاها، سایه بان قرار دادن ابرها و رهبری معصوم را یادآور شد و در نهایت، ماجرای قتل نفس وچگونگی کشف قاتل با یک روش اعجازآمیز را بازگو کرد. خداوند در این آیه می فرماید: به جهت بی توجهی شما به این همه نشانه و آیه که از روی لجاجت وکینه بود، دلهای شما را قساوت فراگرفت وسنگدل شدید و ای بسا که دلهایتان از سنگ نیز سخت تر شد.

سنگ ها، مراحل مختلفی دارند:

الف: خرد می شوند، از آنها نهرها جاری شده وانسان ها را سیراب می کنند. (يُفَجِّرُ مِنْهُ الْاَنْهَارَ)

ب: انفجار ندارند، ولی حداقل خود و اطراف خود را تر می کنند. (يُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ)

ج: از خشیت الهی، سقوط و سجود دارند. (يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ)

پیام ها:

۱- قساوت و سنگدلی، بدترین نوع مرض روحی است که به جهت لجاجت های پی درپی، برای انسان پیدا می شود. (ثم قست قلوبکم من بعد ذلک)

۲- مشاهده ی آیات و الطاف الهی، در افراد لجوج به جای تقویت ایمان، موجب قساوت قلب می گردد.***همچنان که قرآن، برای مؤمنان مایه ی شفا ورحمت و برای ظالمان، موجب زیان و خسارت است. اسراء، ۸۲.

باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست - در باغ، لاله روید و در شوره زار، خَس *** (قست قلوپکم من بعد ذلک)

۳- کاری نکنیم که نسل ما، شرمنده رفتار ما شود. نیاکان سنگدل شدند، ولی خداوند به نسل آنان می گوید: (قست قلوپکم)

۴- علم، به تنهایی نورانیت نمی آورد. بعد از دیدن آن همه معجزه، باز سنگدل شدند. (قست قلوپکم من بعد ذلک)

۵ - قساوت، مراحلی دارد. (کالحجارة او اشد قسوة)

۶- با ساده ترین تشبیه، عمیق ترین معارف را می توان بیان کرد. (کالحجارة)

۷- انتقادات باید مستند باشد. قرآن که می فرماید: دلهای بعضی از سنگ سفت تر است، دلیل آن را که جاری شدن آب از کنار سنگ است، بیان می دارد. (و انّ من الحجارة لما يتفجر...)

۸ - جمادات، مرحله ای از شعور را دارا هستند. زیرا خوف و خشیت دارند. (وانّ منها لما يهبط من خشية الله) *** با توجه به اینکه خشیت، تنها برخاسته از علم است، نه چیز دیگر: (انّما يخشى الله من عباده العلماء) فاطر، ۲۸. و مولوی نیز می گوید:

جمله ی ذرات پیدا و نهان - با تو می گویند، روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم - با شما نامحرمان، ما خامُشیم

نطق آب و نطق خاک و نطق گل - هست محسوس حواس اهل دل ***

۹- داروی قساوت، توجه به علم خداوند است. (کالحجارة... و ماله بغافل)

۱۰- سنگدلی، در رفتار ما مؤثر است. (قست قلوپکم ... عمّا تعملون)

۱۱- خداوند به همه ی کارهای ما آگاه است. (وما الله بغافل عمّا تعلمون)

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(پس ای مؤمنان!) آیا انتظار دارید (که یهودیان سرسخت،) به (دین) شما ایمان بیاورند؟ در حالی که عده ای از آنان، سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدنش، آنرا تحریف می کردند با آنکه (حق را) می دانستند.

پیام ها:

- ۱- انتظارِ ایمان آوردن مردم نیز نیکوست، ولی همه این توفیق را ندارند، شما هم انتظار آن را نداشته باشید. (أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا)
- ۲- با وجود دانشمندان لجوج و خطرناک، امیدی به اصلاح جامعه نیست. (أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ...)
- ۳- در انتقاد، انصاف را مراعات کنیم. همه یهودیان اهل تحریف نبودند. (فَرِيقٌ مِنْهُمْ... یحرفونه)
- ۴- به اصلاح عوام فاسد امیدی هست، ولی به اصلاح دانشمند منحرف لجوج، امیدی نیست. (بعد ما عقلوه)
- ۵ - شناخت حق، غیر از قبول حق است. افرادی حق را می شناسند، ولی حاضر نیستند به آن اقرار کنند. (یحرفونه من بعد ما عقلوه)
- ۶- تحریقاتی خطرناک تر است که کارشناسانه و آگاهانه باشد. (یحرفونه من بعد ما عقلوه)
- ۷- جاهلِ مقصّر، مورد تهدید است نه جاهل بی خبر. (من بعد ما عقلوه)
- ۸ - تحریف، گناه علما و دانشمندان است. (یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون)

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغُضْهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و (همین یهودیان) هنگامی که مؤمنان را ملاقات می کنند، می گویند: ایمان آوردیم، ولی هنگامی که بعضی از آنها با بعضی دیگر خلوت می کنند، می گویند: چرا آنچه را که خداوند (درباره ی صفات پیامبر اسلام) برای شما (در تورات) گشوده (و بیان کرده، به مسلمانان) بازگو می کنید تا (روز رستاخیز) در پیشگاه پروردگارتان بر ضدّ شما به آن استدلال کنند؟ پس آیا تعقل نمی کنید؟

نکته ها:

برخی از یهود وقتی مسلمانان را می دیدند، به آنها می گفتند: چون اوصاف و نشانه های محمد صلی الله علیه و آله و سلم در تورات ما هست، ما نیز ایمان آورده ایم. ولی بعضی افراد وقتی به آنان می رسیدند، آنان را مورد سرزنش و مؤاخذه قرار می دادند که چرا اوصاف و نشانه های محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای مسلمانان بازگو می کنید؟ اگر آنچه در تورات است به آنها خبر دهید، روز قیامت علیه شما بکار می گیرند.

پیام ها:

۱- انسان وقتی حقیقت را فهمید، باید از آن پیروی کند و نباید با ارباب و تهدید دیگران و نفوذ مقام این و آن، حقیقت را نادیده بگیرد. (قالوا اتحدثونهم بما ...)

ای بسا اگر در آن روز دانشمندان کتمان حق نمی کردند، این همه یهودی و مسیحی وجود نداشت.

۲- در نظر منحرفان، نفاق و کتمان حقیقت برای حفظ موقعیت و تعصّب نابجا، نشانه ی عقل و عاقلانه عمل کردن است. (اتحدثونهم... أفلا تعقلون)

أُولَٰا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

آیا نمی دانند که خداوند آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می کنند، می داند.

پیام ها:

۱- ایمان به حضور و علم خداوند، انسان را از خطاها باز می دارد. (أُولَٰا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ...)

۲- در نزد خداوند، آشکار و نهان یکسان است. (يَعْلَمُ مَا يَسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ)

وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَخْلُمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

و بعضی از آنان (یهودیان)، افراد درس ناخوانده ای هستند که کتاب خدا را جز خیالات و آرزوهای خود نمی دانند، آنها تنها پایبند گمان خویشند.

نکته ها:

برخلاف گروه پیشین، که دانشمند بوده و به اوصاف و نشانه های پیامبر اسلام در تورات آشنایی داشتند، ولی کتمان حقیقت می کردند، مردم عوام که از محتوای کتاب آسمانی خبری نداشتند، با آرزو و خیال زندگی می کردند. آنها فکر می کردند که یهود، نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا هستند و به جهنم نمی روند و اگر مجازاتی هم برای آنان باشد، چند روزی بیشتر نیست.***در سوره های نساء آیات ۸۰ و ۱۲۰ و بقره، آیه ۱۰۹ و مائده آیه ۲۱ نمونه ای از این آرزوها بیان شده است.***

پیام ها:

- ۱- باید جامعه ی خود را شناخت و با افکار و عقائد حاکم بر مردم زمان خود، آشنا بود. (و منهم أُمِّيُونَ)
- ۲- با وجود کتاب و معلّم، امّی بودن و بی سواد بودن، نقص است و باید برای دست یابی به کتاب حقّ، همه تلاش کنند تا مورد انتقاد قرار نگیرند. (و منهم أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ)
- ۳- بی سوادى و ناآگاهى، زمینه ی رشد خیالات و آرزوهای نابجاست. (امیون... امانی)
- ۴- توقّعات و انتظارات، باید بر مبنای علم باشد نه خیال. (الّا یظنّون)
- ۵- در عقاید، پیروی از گمان و خیال ممنوع است. (ان هم الا یظنّون)

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ
مِمَّا يَكْسِبُونَ

پس وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می نویسند، سپس می گویند: این از طرف خداست، تا به آن بهای اندکی بستانند، پس وای بر آنها از آنچه دست هایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه (از این راه) به دست می آورند!

نکته ها:

تنها آیه ای که در آن سه بار کلمه «ویل» بکار رفته، همین آیه است که خطر علما و دانشمندان دنیاپرست را مطرح می کند.

پیام ها:

- ۱- دین سازی، جریانی خطرناک در طول تاریخ بوده است. (یکتبون الکتاب...)
- ۲- بدعت، دین سازی، دین فروشی و استحمار مردم، از جمله خطراتی است که از ناحیه ی دانشمندان فاسد، جامعه را تهدید می کند. (يقولون هذا من عندالله)
- ۳- مواظب قلم ها، کتاب ها، مقالات زهرآلود، تحریف گر و بدعت گزار باشید و به هر عالمی اعتماد نکنید. (یکتبون...
يقولون هذا من عند الله)
- ۴- مردم به صورت فطری علاقمند به مذهب هستند، لذا بسیاری از شیادان، سخنان خود را به نام دین و مذهب به مردم تحویل می دهند. (يقولون هذا من عندالله)
- ۵ - یکی از انگیزه های بدعت و افترا، رسیدن به دنیاست. (ثمناً قليلاً)
- ۶- از بدترین درآمدها، درآمد دین فروشی است. (ویل لهم مما یکسبون)
- ۷- شدیدترین عذاب ها متوجه کسانی است که به تفکر و اعتقاد مردم خیانت می کنند. تکرار کلمه (ویل)
- ۸ - هر انحرافی که در طول تاریخ در اثر بدعتی بوجود آید، گناهش به گردن بدعت گزار است. (یکسبون) دلالت بر استمرار دارد.

وَقَالُوا لَنْ تَمْسَنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخِذُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و (یهود) گفتند: جز چند روزی محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی از نزد خدا گرفته اید که البته خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی کند، یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می دهید که به آن علم ندارید؟

نکته ها:

از جمله انحرافات عقیدتی یهود، این بود که می گفتند: اگر بر فرض ما گنهکار باشیم، کیفر ما از دیگران کمتر است و چند روزی بیشتر، عذاب نخواهیم شد! زیرا ما از دیگران برتریم. خداوند در این آیه، بر این طرز تفکر خط بطلان می کشد.

پیام ها:

۱- امتیازطلبی، از جمله خصوصیات یهود است. (و قالوا)

۲- افکار و گفتارهای ناروا را بی پاسخ نگذارید. (قالوا... قل)

۳- برتری طلبی، نژادپرستی و آرزوی بدون عمل، ممنوع است. (قالوا لن تمسنا النار... ام تقولون)

۴- همه در برابر قانون یکسان هستند، خداوند وعده و پیمانی برای نجات قومی خاص نداده است. (قل اتخذتم عند الله عهداً)

۵ - نا آگاهی از معارف دین، سبب نسبت دادن خرافات به دین می شود. (ام تقولون على الله ما لاتعلمون)

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

آری، هر کس بدی کسب کند و گناهش او را فراگیرد (و آثار گناهان سراسر وجودشان را بیپوشاند)، آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته ها:

برخلاف گمان بنی اسرائیل که خیال می کردند کیفر خداوند درباره ی آنان با کیفر الهی نسبت به دیگران تفاوت دارد، این آیه می فرماید: همه در برابر قانون یکسان هستند و اگر آثار گناهان، چنان انسان را احاطه کند که فرصت توبه و بازگشت نداشته باشد، برای همیشه در جهنم خواهد بود.

پیام ها:

- ۱- در برابر خیالات و موهومات، با صراحت و قاطعیت برخورد کنید. (بلی من)
- ۲- کیفر و پاداش براساس آرزو نیست، بلکه براساس عمل است. (بلی من کسب)
- ۳- آن دسته از گناهان کیفر دارند که آگاهانه و از روی عمد و اختیار مرتکب شده باشیم، نه بر اساس جهل یا جبر. (کسب)
- ۴- گناهکار به خیال کسب سود و بهره، گناه می کند. (کسب سیئه)
- ۵- هر گناهی، آثار و عوارضی دارد که آن عوارض می تواند انسان را در خود غرق کند. (احاطت)
- ۶- انسان فطرتاً پاک است، ولی گناه و خطایا بر او عارض شده، او را احاطه کرده و جوهر او را عوض می کنند. (احاطت به خطیئته)
- ۷- خوی و خصلت گناهکاری، موجب جاودانگی در آتش دوزخ است. (من کسب... احاطت... خالون)

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند ماند.

پیام ها:

۱- در کنار تهدید، بشارت لازم است. آیه قبل کیفر گنهکار را مطرح کرد، این آیه پاداش نیکوکار را. (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)

۲- ایمان، از عمل جدا نیست. (آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)

۳- ملاک بهشت، ایمان و عمل است، نه خیال و آرزو. (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)

۴- انجام یک عمل صالح کفایت نمی کند، بلکه داشتن خوی نیکوکاری و انجام هرگونه کار صالحی لازم است. (عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)، «الصَّالِحَاتِ» جمع و همراه با (الف و لام) آمده است، لذا همه ی کارهای نیک را در برمی گیرد.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ

و (بیاد آرید) زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم، جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان، احسان کنید و با مردم، به زبان خوش سخن بگویید و نماز را برای دارید و زکات بدهید. اما شما (با اینکه پیمان بسته بودید،) جز عده ی کمی، سرپیچی کردید و روی گردان شدید.

نکته ها:

احسان، جامع ترین و وسیع ترین واژه در باب نیکی است. در حال فقر والدین، احسان مادی و در حال غنای آنان، احسان روحی. چنانکه احسان به یتیم شامل؛ تأدیب، حفظ حقوق، محبت و تعلیم او می شود.

اصول همه ی ادیان یکی است. چون همه ی این میثاق ها، در اسلام نیز هست.

پیام ها:

- ۱- خداوند از طریق عقل، فطرت و وحی، از مردم پیمان می گیرد. (اخذنا میثاق)
- ۲- توحید، سرلوحه ی مکتب انبیاست. و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است. (لاتعبدوا الا الله و بالوالدین احسانا)
- ۳- در کنار توحید، احسان به والدین مطرح است. (لاتعبدوا... و بالوالدین احسانا)
- ۴- احسان به والدین باید شخصاً صورت گیرد، نه با واسطه. حرف «ب» در «بالوالدین» به معنای مباشرت شخصی است. (بالوالدین احساناً)
- ۵ - گرایش به یکی از پدر و مادر، ممنوع است. (بالوالدین احساناً)
- ۶- ابتدا خویشان نیازمند، سپس دیگران. (ذی القربى والیتامی و...) البته در بین خویشاوندان نیز اولویّت ها محفوظ است. (اولوا الارحام بعضهم اولی بعض) **انفال، ۷۵***
- ۷- احسان باید همراه با ادب و بدون منت باشد. در کنار احسان، جمله (قولوا للناس حسنا) آمده است.

- ۸ - اگرچه به همه ی مردم نمی توان احسان کرد، ولی با همه می توان خوب سخن گفت. (قولوا للناس حسناً)
- ۹ - برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه ی مردم لازم است. (قولوا للناس حسناً)
- ۱۰ - علاوه بر پرداخت زکات، احسان به مستمندان و ایتم نیز لازم است. در آیه هم زکات آمده و هم احسان به مساکین. (احساناً... والمساکین... واتوا الزکوة)
- ۱۱ - نماز و رابطه با خداوند، از زکات و رابطه با فقرا جدا نیست. (اقموا الصلوة واتوا الزکوة)
- ۱۲ - نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است. (اقموا الصلوة واتوا الزکوة)
- ۱۳ - اعتقاد به توحید، احسان به والدین و ایتم و مساکین، همراه با دستور پرداخت زکات و برخورد نیکو با مردم، و بیاداشتن نماز، نشانه ی جامعیت اسلام است.
- ۱۴ - ادای حقوق، دارای مراتب و مراحل است. اوّل حقّ خداوند، سپس والدین، سپس خویشاوندان، سپس یتیمان که کمبود محبّت دارند و آنگاه مساکین که کمبود مادیات دارند.
- ۱۵ - تمام احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی، میثاق و عهد خدا با انسان است. بعد از (میثاق) سخن از عقیده توحیدی، احسان به والدین، نماز و زکات آمده است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَضْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَوُونَ

و (به یاد آرید) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

نکته ها:

شاید مراد از میثاق بنی اسرائیل درباره ی احترام به خون مردم، آیه ۳۲ سوره مائده باشد که می فرماید: بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس شخصی را بدون دلیل و از روی فساد در زمین بکشد، گویا همه مردم را کشته است.

حق حیات، اولین حق برای هر انسان است و قتل نفس از گناهان کبیره می باشد. در سوره ی نساء آیه ۹۳ می خوانیم: هر کس با اختیار و دانسته مسلمانی را بکشد، برای همیشه در دوزخ و مورد غضب خداوند است. همچنان که در سوره ی مائده آیه ۳۲ کشتن یک نفر را بدون هیچ جرمی برابر با کشتن همه مردم شمرده است. در حدیث آمده است: تمام گناهان مقتول به گردن قاتل می افتد. و نیز آمده است: اگر اهل آسمان ها و زمین در قتل یک نفر شریک شوند همه به دوزخ می افتند.

روش طاغوت ها آن است که برای محکم کردن پایگاه خود، قلعه ها و کاخها بنا می کنند و مردم را آواره کرده و مورد آزار و هتک حرمت قرار می دهند. در حالی که حتی بستانکار حق ندارد، بدهکار را مجبور به فروش خانه خود نماید. و اگر شخصی در مسجد برای خود جای بگیرد، کسی حق ندارد در آنجا نماز بخواند. و هر کس زودتر از دیگری مکانی را برای کار یا عبادت یا کشاورزی انتخاب نمود، در اولویت قرار می گیرد و احدی حق مزاحمت ندارد.

انتقاد از یهودیان زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در جمله «اقررتم و انتم» به چشم می خورد به خاطر عملکرد نیاکانشان است. آری، هرکس به کار شخصی یا قومی مربوط به زمان های گذشته یا آینده راضی باشد، شریک در آن قلمداد می شود.

- ۱- برای اطمینان از انجام کارهای مهم، سفارش و فرمان کافی نیست، میثاق و عهد لازم است. (اخلنا میثاقکم)
- ۲- امنیت جان و وطن، سفارش همه مکاتب الهی است. (لاتسفکون، لاتخرجون)
- ۳- علاقه به وطن، یک حق فطری و طبیعی است و سلب این حق، ظلم آشکار است. (ولا تخرجون أنفسکم من دیارکم)

ثُمَّ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْ دِينِكُمْ إِلَى الْكُفْرِ يَوْمًا يَكُونُ فِيهِ لَعْنَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ
مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِبْرَاهِيمُ الْأَعْرَابِيُّ أَن يَقُولَ مِن دِينِكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ إِلَيْنَا آئِدٌ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

اما این شما هستید که یکدیگر را به قتل می رسانید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان (آواره و) بیرون می کنید و بر علیه آنان، به گناه و تجاوز همدیگر را پشتیبانی می کنید. ولی اگر همانان به صورت اسیران نزد شما آیند، باز خریدشان می کنید (تا آزادشان سازید) در حالی که (نه تنها کشتن، بلکه) بیرون راندن آنها (نیز) بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید و به برخی دیگر کافر می شوید؟ پس جزای هر کس از شما که این عمل را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز قیامت به سخت ترین عذاب بازبرده شوند و خداوند از آنچه انجام می دهید، غافل نیست.

نکته ها:

خداوند در این آیه، بنی اسرائیل را سرزنش می کند که علیرغم پیمان و میثاقی که داشتید، همدیگر را کشتید و یکدیگر را از سرزمین هایتان بیرون کردید. شما موظف بودید یک جامعه ی متحد براساس روابط صحیح خانوادگی و رسیدگی به محرومان تشکیل دهید، ولی به جای آن در گناه و تجاوز به حقوق دیگران، یکدیگر را یاری و حمایت نمودید و در جامعه، هرج و مرج و تفرقه و خونریزی را رواج دادید. با حمایت شما، حاکمان ظالم جرأت قتل و تبعید پیدا کردند و عجیب اینکه شما به حکم تورات، اگر در این درگیری ها اسیری داشته باشید با پرداخت فدیة آزادش می نمایید، در حالی که حکم تورات را در تحریم قتل و تبعید، گوش نمی دهید. حاضرید همدیگر را بدست خود بکشید، ولی حاضر نیستید اسیر یکدیگر باشید! اگر اسارت توهین است، کشتن از آن بدتر است، و اگر فدیة دادن و آزاد کردن اسیران، فرمان تورات است، نهی از قتل و تبعید هم فرمان خداوند است! آری، شما تسلیم فرمان خداوند نیستید، بلکه آیات الهی را هر جا مطابق میل و سلیقه ی خودتان باشد می پذیرید و هر کجا نباشد، زیر بار نمی روید.

این آیه نسبت به خطر التقاط، هشدار می دهد که چگونه افرادی بخشی از دین را می پذیرند و قسمت دیگر آنرا را می کنند. مسلمانانی که به احکام فردی عمل می کنند، ولی نسبت به مسائل اجتماعی بی تفاوتند، باید در انتظار خواری و ذلت دنیا و عذاب قیامت باشند. ای بسا کسانی که شرایط و احکام نماز و روزه را مراعات می کنند، ولی در شرایط و وظایف حاکم و حکومت، متعهد نیستند.

۱- قرآن، کشتنِ دیگران را، به کشتنِ نفسِ خود تعبیر کرده است تا بگوید دیگرکشی، خودکشی است و افراد یک جامعه همچون اعضای یک پیکرند. (تقتلون انفسکم)

۲- یاری رسانی و همکاری در گناه و تجاوز، ممنوع است.***در احادیث آمده است: اگر کسی ستمگر را در ظلم و ستم راهنمایی و کمک کند، در دوزخ قرین «هامان» وزیر فرعون خواهد بود. و حتی آماده کردن دوات و قلم برای ستمگر، جایز نیست. امام کاظم علیه السلام خطاب به یکی از مسلمانان بزرگوار فرمود: کرایه دادن شتر به دستگاه هارون الرشید هر چند برای سفر حج باشد، جایز نیست. تفسیر اطیب البیان.*** (تظاهرون علیهم بالاثم والعدوان)

۳- علامت ایمان، عمل است و اگر کسی به دستورات دین عمل نکند، گویا ایمان ندارد. (أَفْتَوْمُنُونِ بَعْضَ الْكُتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَعْضُ) قرآن، به جای انتقاد از اینکه چرا بعضی دستورات را عمل می‌کنید و بعضی را رها می‌کنید، فرموده است: چرا به بعضی ایمان می‌آورید و به بعضی کفر می‌ورزید.

۴- نشانه‌ی ایمان واقعی، عمل به دستوراتی است که برخلاف سلیقه‌های شخصی انسان باشد و گرنه انجام دستوراتِ مطابق میل انسان، نشانی از میزان ایمان واقعی ندارد. (تقتلون، تقادوم) (در کشتن یکدیگر به تورات کاری ندارید، ولی در آزاد سازی اسیران اهل ایمان می‌شوید!)

۵ - کفر به بعضی از آیات، در واقع کفر به تمام احکام است. و به همین جهت جزای کسانی که به قسمتی از آیات عمل نکنند، خواری دنیا و عذاب قیامت خواهد بود. (خزی فی الحیوة الدنیا... یردّون الی اشدّ العذاب)

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُصْرُونَ

آنها کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای (از دست دادن) آخرت خریده اند، پس در مجازات آنان تخفیفی داده نمی شود و آنها یاری نخواهند شد.

نکته ها:

این آیه ریشه ی پیمان شکنی ها، قتل نفس ها و عمل نکردن به برخی آیات را چنین بیان می کند: آنها دنبال زندگی دنیوی هستند و تنها به قوانینی که منافعشان را تأمین کند، پای بند هستند و به هر قانونی که ضرری به منافع دنیوی آنان بزند بی اعتنایند. پس عذاب الهی برای این رفاه طلبان دنیاپرست، تخفیف ندارد و بر خلاف خیال و گمانشان که ادعا می کنند؛ یا اصلاً عذاب نخواهند شد و یا چند روزی بیشتر مجازات نمی بینند، آنان نیز مثل همه ی مجرمان، در برابر اعمال خود مسئولند.

پیام ها:

- ۱- انسان، آزاد است و حق انتخاب دارد. تمام آیاتی که می فرماید: انسان دنیا را خرید و آخرت را فروخت، دلیل این هستند که انسان مجبور نیست، بلکه اختیار دارد و خود با فکر و مقایسه، می سنجد و انتخاب می کند. (اشترا)
- ۲- همه در برابر قانون الهی یکسان هستند. (فلا یخفف) اینکه بنی اسرائیل خود را نژاد برتر، فرزند و محبوب خدا می دانند، گمان و وهمی بیش نیست. قهر الهی برای هیچ انسان و نژادی که در مسیر لجابت و کفر است، استثنا بر نمی دارد.

- ۳- دنیاطلبی، یکی از انگیزه های قتل می باشد. (تقتلون انفسکم... اشتروا الحیوة الدنیا)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِقْنَا كَذِبُكُمْ وَفَرِقًا تَفْتُلُونَ

و همانا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و از پس او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم (معجزات و) دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس، تأیید و یاری نمودیم. پس چرا هرگاه پیامبری چیزی (از احکام و دستورات) بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر ورزیدید. (و به جای ایمان آوردن به او) جمعی را تکذیب و جمعی را به قتل رساندید؟!

نکته ها:

این آیه از استمرار لطف خداوند برای هدایت مردم سخن می گوید. که پس از موسی علیه السلام پیامبرانی چون داوود، سلیمان، یوشع، زکریا و یحیی علیهم السلام آمدند و بعد از آن بزرگواران، خداوند حضرت عیسی علیه السلام را با دلایل روشن فرستاد که از سوی روح القدس** از آیه ی ۱۰۲ سوره ی نحل معلوم می شود که روح القدس همان جبرئیل است.*** یاری و تأیید می شد، ولی بنی اسرائیل راه استکبار و گردنکشی را پیش گرفتند و بجای پذیرش هدایت الهی، به تکذیب و قتل انبیا دست زدند.

نقل تاریخ انبیا، یک نوع تسلی برای پیامبر اسلام و مؤمنان است که تحمل رنجها برای آنان آسان شود.

پیام ها:

- ۱- سنت خداوند، تداوم وجود رهبر آسمانی در میان مردم است. (قفینا)
- ۲- تعلیم و تربیت، تعطیل بردار نیست. (قفینا) فرستادن پیامبران یکی پس از دیگری، نشانه ی جریان هدایت در طول تاریخ است.
- ۳- فرشتگان، به اولیای خدا یاری می رسانند. (اینداه بروح القدس)
- ۴- انبیا باید به سراغ مردم بروند. (جاءکم الرسول)
- ۵- هدایت، با هوی و هوس سازگار نیست. (لا تهوی انفسکم)

۶- کسی که تسلیم حق نباشد، مستکبر است. (لَا تَهْوَىٰ اَنفُسَكُمُ اسْتَکْبَرْتُمْ)

۷- هوی پرستی، انسان را تا پیامبرکشی پیش می برد. (فَرِيقًا تَقْتُلُونَ)

۸- انبیا برای تحقّق اهداف خویش، تا پای جان مقاومت می کردند. (فَرِيقًا تَقْتُلُونَ)

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ

و آنها (به پیامبران) گفتند: دل‌های ما در غلاف است (و ما از گفته های شما چیزی نمی فهمیم). چنین نیست، بلکه خداوند به سبب کفرشان از رحمت خود دور ساخته (و به همین دلیل چیزی درک نمی کنند)، پس اندکی ایمان می آورند.

نکته ها:

ظاهراً این جواب استهزاآمیز، شعار همه ی مشرکان و سرکشان، در برابر پیامبران بوده است. چنانکه در جواب حضرت شعیب می گفتند: (یا شعیب ما فقهه) *** هود، ۹۱. ما حرف تو را نمی فهمیم. و یا در برابر آیات قرآن می گفتند: (قلوبنا فی اکنه) *** فصلت، ۵. دل‌های ما در پرده و پوشش است. در این آیه نیز تعبیر (قلوبنا غُلْف) آمده است.

پیام ها:

۱- مقدمات بدبختی، بدست خود انسان است. اگر گروهی مورد لعنت و قهر الهی قرار می گیرند، به خاطر کفر و لجابت خودشان است. (لعنهم الله بکفرهم)

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ
اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ

و چون از طرف خداوند، آنان را کتابی (قرآن) آمد که مؤید آن نشانه هایی است که نزد آنهاست و پیش از این به خود نوید می دادند (که با کمک کتاب و پیامبر جدید) بر دشمنان پیروز گردند، اما چون آنچه (از کتاب و پیامبر که از قبل) شناخته بودند، نزد آنان آمد به او کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.

نکته ها:

این آیه، صحنه ی دیگری از لجajt ها و هواپرستی های یهود را مطرح می کند که آنها بر اساس بشارت های تورات، منتظر ظهور پیامبر بودند و حتّی به همدیگر نوید پیروزی می دادند و به فرموده امام صادق علیه السلام یکی از دلایل اقامت آنها در مدینه این بود که آنها می دانستند آن شهر، محلّ هجرت پیامبر است و به همین سبب از پیش در آنجا سکنی گزیده بودند، ولی بعد از ظهور پیامبر اسلام، با آنکه نشانه های وی را موافق با آنچه در تورات بود یافتند، کفر ورزیدند.***تفسیر نورالثقلین.***

پیام ها:

- ۱- ادیان الهی، یکدیگر را تصدیق می کنند، نه آنکه در برابر هم باشند. (مصدّقاً)
- ۲- به هر استقبالی نباید تکیه کرد. با آنکه یهودیان در انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سالیانی در مدینه سکنی گزیدند، ولی در عمل کفر ورزیدند.***به عشق و انتظار خود مغرور نباشید. ممکن است در مرحله ی عمل، حالات انسان عوض شود. خدای ناکرده امروز دعای ندبه بخواند، ولی فردا...*** (کانوامن قبل... کفروا به)
- ۳- شناخت حقّ و علم به آن کافی نیست. چه بسا افرادی که حقّ را فهمیدند، ولی به خاطر لجajt کافر شدند. (فلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا)

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ

چه بد است آنچه که خویشان را به آن بفروختند، که از روی حسد، به آیاتی که خدا فرستاده بود کافر شدند (و گفتند): که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگان که بخواهد، (آیاتش را) نازل می کند. پس به قهر پی در پی الهی گرفتار شدند و برای کافران، مجازاتی خوار کننده است.

نکته ها:

در این آیه، علت کفر یهودیان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده است. آنها حسادت می ورزیدند که چرا بر یکی از افراد بنی اسرائیل، وحی نازل نشده است. و این حسادت و کفرورزی، بهای بدی بود که خود را بدان فروختند.

پیام ها:

- ۱- معیار ارزش دین مردم، به انگیزه های آنان است. (بئسما اشتروا... بغیا)
- ۲- حسد مایه کفر است. بنی اسرائیل آرزو داشتند پیامبر موعود از نژاد آنان باشد و چون به آرزوی خود نرسیدند، حسادت ورزیده و کافر شدند. (بغیا ان یزل)
- ۳- پیامبری، فضل الهی است. (من فضله علی من یشاء)
- ۴- نارضایتی انسان، تأثیری در الطاف حکیمانه خداوند ندارد. خدا بهتر می داند که رسالت خود را به عهده چه کسی بگذارد. (من یشاء)
- ۵ - بدترین معاملات آن است که انسان هستی خود را بدهد و غضب الهی را بخرد. (بئسما اشتروا... غضب، عذاب مهین)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَنَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ
 أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و هنگامی که به آنها گفته شود به آنچه خداوند نازل کرده ایمان آورید، گویند: ما تنها به چیزی ایمان می آوریم که بر (پیامبر) خودمان نازل شده باشد و به غیر آن کافر می شوند، در حالی که آن (قرآن) حق است و آنچه را (از تورات) با ایشان است، تصدیق می کند. بگو: اگر (به آیاتی که بر خودتان نازل شده) مؤمن بودید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می رساندید؟!

پیام ها:

- ۱- پیامبر اسلام، مأمور دعوت همه ی امت ها به اسلام بوده است. (قیل لهم)
 - ۲- یکی از دلایل کفر کفار، نژادپرستی و تعصبات قومی است. (نؤمن بما انزل علینا ویکفرون بما ورائه)
 - ۳- ملاک ایمان، حقایق آیین است نه نژاد. (و هو الحق)
 - ۴- قرآن، سراسر حق است. (انزل الله... وهو الحق)
 - ۵ - چون یهودیان زمان پیامبر به رفتار نیاکان خود راضی بودند، خداوند نسبت قتل انبیا را به آنان داده است. (فلّم تقتلون)
 - ۶- دروغگو، رسواست. (فلّم تقتلون... ان کتم مؤمنین)
- (اگر به انبیایی که از بنی اسرائیل است ایمان آورده اید، پس آن همه پیامبران همانند حضرت یحیی و زکریا را که از بنی اسرائیل بودند، چرا شهید کردید؟! آری، رفتار شما، نشانه ی ایمان نداشتن شماست.)

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

وهمانا موسی (آن همه) معجزات برای شما آورد، ولی شما پس از (غیاب) او گوساله را (به خدایی) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

نکته ها:

شاهد زنده ی دیگر بر اینکه شما عرب بودن محمد صلی الله علیه و آله و سلم را فقط بهانه قرار داده اید تا به او ایمان نیاورید، این است که با آنکه حضرت موسی علیه السلام برجسته ترین پیامبر از نژاد شما بود و آن همه دلایل روشن و معجزات برای شما آورد، ولی همین که چند شبی برای مناجات و گرفتن تورات به کوه طور رفت، به سراغ گوساله پرستی رفتید و تمام زحمات موسی علیه السلام را بر باد داده و بر خویشتن ستم کردید.

پیام ها:

۱- ذکر سوابق، زمینه را برای قضاوت درست فراهم می کند. (اتخذتم العجل)

۲- بازگشت به شرک و جاهلیت، ظلمی به خود و نسل های بعد است. (اتم ظالمون)

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ
قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ

و (یاد کنید) آنگاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (و گفتیم): دستوراتی که به شما داده ایم، محکم بگیرید و گوش دهید (و عمل کنید. اما آنان) گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و به سبب کفرشان به (پرستش) گوساله دلباختند. بگو اگر ادعای ایمان دارید، (بدانید که) ایمانتان شما را به بد چیزی فرمان می دهد.

نکته ها:

آخرین حرف یهودیان این بود که اگر پیامبری از بنی اسرائیل نباشد، به او ایمان نمی آوریم و تنها کتابی را که بر خودمان نازل شده باشد، قبول داریم.

قرآن چند نمونه از دروغهای آنها را بیان می کند: نمونه اول در آیه قبل بود که فرمود: شما اگر در این ادعا راستگو هستید، پس چرا به موسی پشت کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتید؟! نمونه دوم همین آیه است که می فرماید: از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم و گفتیم: با کمال قدرت قوانین آسمانی تورات را بگیرید و گوش داده و عمل کنید، اما شما گفتید: ما قوانین را می شنویم، ولی عمل نمی کنیم. حال اگر به قرآن و پیامبر اسلام ایمان نمی آورید به این بهانه که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از ما نیست و قرآن بر بنی اسرائیل نازل نشده است، پس چرا با موسی و تورات او آنچنان برخورد کردید؟!

قرآن راز این عدم اعتقاد را چنین بیان می کند: آنها به خاطر کفرشان، دلهایشان از علاقه به گوساله سیراب شده و جایی برای تفکر و ایمان نمانده بود. اگر بنی اسرائیل در ادعایشان صادق هستند که هر چه بر ما نازل شود به آن ایمان می آوریم، پس این جنایت را که در پرونده ی آنان هست، چگونه توجیه می کنند؟ آیا گوساله پرستی، پیامبرکشی و پیمان شکنی، جزء ایمان است؟!

- ۱- میثاق گرفتن، یکی از عوامل و انگیزه های عمل است. (اخذنا میثاقکم)
- ۲- حفظ دست آوردهای انقلاب الهی، هر چند به قیمت تهدید باشد، لازم است. (رفعنا فوقکم)
- ۳- انجام احکام و دستورات الهی، نیازمند قدرت، جدّیت، عشق و تصمیم است و با شوخی و تشریفات، سازگاری ندارد. دینداری، با ضعف و مسامحه و سازشکاری سازگار نیست. (خذوا ما آتیناکم بقوة)
- ۴- عشق و علاقه ی مُفرط، خطرناک است. اگر دل انسان از علاقه به چیزی پر شود، حاضر نمی شود حقایق را بپذیرد.***چنانکه گفته اند: «حَبَّ الشَّيْءِ يَعْمي و يَصمُّ» دوستداری چیزی، انسان را کور و کر می کند. یعنی انسان دیگر حاضر نیست عیب های آنرا ببیند و یا بشنود.*** (اشریوا فی قلوبهم العجل)
- ۵ - رفتار، بهترین بیانگر افکار و عقاید انسان است. (بشها یا مَرک به ایمانکم)

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ النَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست، نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گوئید.

نکته ها:

بنی اسرائیل، ادعاهای دروغین و خیال پردازی های فراوان داشتند که برخی از آنها عبارت بود از:

* ما فرزندان و محبوبان خدا هستیم. (نحن أبناء الله و احبائه) ***۱۸. مائده،

* کسی وارد بهشت نمی شود مگر آنکه یهودی و یا نصرانی باشد. (قالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصارى) ***بقره،

***۱۱۱

* آتش دوزخ، جز چند روزی به ما اصابت نمی کند. (لن تمسنا النار الا اياما معدودة) ***بقره، ۸۰. ***

این آیه، همه ی این بافته های خیالی و موهومات فکری آنها را رد کرده و می فرماید: اگر این ادعاهای شما درست باشد و به این حرف ها ایمان داشته باشید، دیگر نباید از مرگ بترسید و از آن فرار کنید، بلکه باید آرزوی مرگ کنید تا به بهشت وارد شود!

اولیای خدا، نه تنها از مرگ نمی ترسند، بلکه اشتیاق به مرگ نیز دارند. همانگونه که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «والله لاین ابی طالب آس بالموت من الطفل یندی امه» ***بحار، ج ۲۸، ص ۲۳۳. *** یعنی به خدا سوگند علاقه فرزند ابوطالب به مرگ، از علاقه طفل شیرخوار به سینه مادرش بیشتر است.

آری، باید بگونه ای زندگی کنیم که هر لحظه آماده مرگ باشیم. ***مرگ، همانند سفر است. راننده در صورتی از سفر می ترسد که یا راه را نمی شناسد، یا بنزین ندارد یا تخلف نموده است، یا جنس قاچاق حمل می کند و یا در مقصد، محل سکونت ندارد. در حالی که مؤمن واقعی، راه را می داند؛ (الیه المصیر) سوخت بین راه دارد؛ (عمل صالحاً) تخلفاتش را با توبه جبران کرده است، جنس قاچاق یعنی عمل خلاف ندارد و محل سکونتش را نیز می داند؛ (جنة الماوی) و لذا نمی- ترسد. ***

- ۱- در برابر خیالات و موهومات، با صراحت برخورد کنید. (قل)
- ۲- دامنه ی انحصار و نژادپرستی، تا قیامت کشیده می شود! (لکم الدار الآخرة خالصة...)
- ۳- وجدان، بهترین قاضی است. (إن کانت... فتمتوا الموت)
- ۴- آمادگی برای مرگ، نشانه ی ایمان واقعی و صادقانه است. (فتمتوا الموت إن کنتم صادقین)

وَلَنْ يَكْمُلُوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

ولی آنها هرگز به سبب آنچه از پیش فرستاده اند، آرزوی مرگ نکنند و خداوند به حال ستمگران، آگاه است.

نکته ها:

نترسیدن از مرگ، نشانه ی صدق و یقین است. وقتی مرگ از راه می رسد شوخی ها، تعارفات و خیالات می گریزند، تنها انسان می ماند و اعمال او. در لحظه ی مرگ، انسان باور می کند که متاع دنیا کم است و آخرت بهتر و باقی است. در لحظه مرگ، انسان باور می کند که دنیا غنچه ای است که برای هیچکس شکفته نمی شود و دوستان دنیوی مگس‌اند دور شیرینی. انسان اگر به مرتبه یقین برسد، هرچه به مرگ نزدیک تر می شود، احساس قرب و وصول به لقا و دیدار الهی می کند. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام وقتی ضربه ی شمشیر را بر فرق خود احساس کرد فرمود: «فزت و ربّ الکعبة» قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم. امام حسین علیه السلام در کربلا هر چه به ظهر عاشورا و زمان شهادت نزدیک می شد، صورتش برافروخته و شکوفاتر می گردید، و وقتی در شب آخر از یارانش پرسیدند: مرگ نزد شما چگونه است؟ جملاتی را در جواب عرضه داشتند که نشان دهنده ی یقین آنان به حَقَانِیَّتِ راهشان بود، آنها مرگ را شیرین می دانستند و حتّی برخی از آنان در همان شب آخر با یکدیگر مزاح می کردند.

پیام ها:

- ۱- ترس از مرگ، در واقع ترس از کیفر کارهای خودماست. (بما قدّمتم ایدیهم)
- ۲- مدّعیان دروغگو و متوقّعان نابجا، ظالمند. (والله علیم بالظالمین)
- ۳- خودتان می دانید که چه کرده اید، خداوند نیز که از آنها با خبر است، پس این همه ادّعا برای چه؟! (والله علیم بالظالمین)

وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَوِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْخِرٍ حِيَهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

(ای پیامبر) هر آینه یهود را حریص ترین مردم، حتی (حریص تر) از مشرکان، بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت، (تا آنجا که) هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که (اگر) این عمر طولانی به آنان داده شود، آنان را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بیناست.

پیام ها:

۱- عمر طولانی مهم نیست، قرب به خداوند و برکت عمر و نجات از آتش، ارزش دارد.***در تفسیر فخر رازی دعایی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: اگر زندگی برای من نیکوست، مرا زنده نگهدار و اگر مرگ بهتر است، بمیران.

امام سجاد علیه السلام نیز در دعای مکارم الاخلاق از خداوند چنین مسئلت می کند: «الهی عمری ما کان عمری بذلّی طاعتک، فاذا کان عمری مرتعاً للشیطان فاقضنی ...» خداوندا اگر عمر من وسیله خدمت در راه اطاعت تو باشد، عمر مرا طولانی کن، ولی اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد بود، آن را قطع نما.*** (لویعمر الف سنة وما هو بهزحزحه من العذاب)

۲- یهود، حریص ترین و دنیاگراترین مردم دنیا هستند. (احرص الناس علی حیوة)

۳- یهودیان می خواهند زنده بمانند گرچه به هر نحو زندگی پست باشد. (احرص الناس علی حیوة) (کلمه «حیوة» نکره و نشانه ی هر نوع زندگی است).

۴- دروغگو، کم حافظه است. یهودیان از یک سو بهشت را مخصوص خود می دانند، (لکم الدار الاخرة خالصة) و از سوی دیگر می خواهند همیشه در دنیا زنده بمانند. (يعمر الف سنة)***تفسیر راهنما.***

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

(یهود می گویند: چون فرشته ای که وحی بر تو نازل می کند جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی آوریم) بگو: هر که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست). چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، (قرآنی) که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند و مایه ی هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است: وقتی پیامبر اسلام به مدینه آمدند، روزی ابن صوری (یکی از علمای یهود) با جمعی از یهودیان فدک، نزد پیامبر آمده و سؤالاتی کردند. حضرت همه ی سؤالات آنها را جواب داده و هر نشانه ای که خواستند بیان کردند. آخرین سؤالشان این بود که نام فرشته وحی تو چیست؟ حضرت فرمودند: جبرئیل. آنها گفتند: اگر میکائیل بود ما به تو ایمان می آوردیم، چون جبرئیل، دستورات مشکلی مثل جهاد می آورد، ولی دستورات میکائیل ساده و راحت است!

پیام ها:

۱- دامنه ی خیال پردازی و لجاجت انسان تا آنجا گسترده می شود که به جهان فرشتگان نیز سرایت می کند.***انسان لجوج، حتی فرشتگان را متهم می کند. فرشتگانی که خداوند آنها را معصوم می داند و درباره آنان می فرماید: (لا یعصون الله ما امرهم) آنها هرگز فرمان خداوند را نافرمانی نمی کنند. (تحریم، ۶) آنان دلیل دشمنی با جبرئیل را آوردن دستورات سنگین و دلیل دوستی میکائیل را آوردن دستورات سبک می دانند. درست مانند کودک بازیگوشی که معلّم ریاضی را بد و معلّم ورزش را خوب می پندارد با آنکه هر دو در جهت تعلیم و تربیت فعالیت می کنند.*** (عدوّا لجبریل)

۲- حمایت و دفاع از پاکانی که مورد تهمت قرار گیرند، لازم است. (نّزله...بإذن الله) خداوند ضمن محکوم کردن تصورات بنی اسرائیل، از جبرئیل تجلیل کرده که بدون اذن ما کاری نمی کند و در رسالت خود، امین و رابط بین ما و پیامبر است.

۳- جبرئیل کتابی آورد که تورات شما را تصدیق می کند، پس چرا با او دشمن هستید؟! (نّزله... مصدّقاً)

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ

هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است و بداند که) خداوند دشمن کافران است.

پیام ها:

۱- ایمان و تویی، نسبت به همه ی مقدسات لازم است. (الله و ملائکه و رسله)

۲- دشمنی با انبیا و اولیا، کفر و دشمنی با خداوند است. (فان الله عدو للکافرین)

۳- همه فرشتگان، در یک مرتبه و سطح نیستند. (ملائکه... جبریل و میکال) (نام دو فرشته ی مخصوص؛ جبرئیل و میکائیل را برده است.)

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ

همانا آیات (و نشانه های) روشنی به سوی تو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی ورزد.

نکته ها:

انسان با پیروی از هوسها و ارتکاب گناه، از مدار حق خارج شده و به سوی کفر تمایل پیدا می کند. قرآن می فرماید: سرانجام کسانی که مرتکب گناه می شوند - اگر توبه و جبران نکنند - تکذیب و کفر است.*** (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاؤُا السُّوْاِی ان کَذَّبُوا بآیات اللّٰه...) روم، ۱۰.***

ابن صوری که داستانش در دو آیه قبل آمد، بعد از آنکه پیامبر سؤالات او را پاسخ داد، بهانه ای نداشت جز اینکه بگوید: چون جبرئیل بر تو وحی می آورد نه میکائیل، ما به تو ایمان نمی آوریم. ولی از آنجا که جوابش با آیه قبل داده شد، برای اغفال عوام یهود گفت: او دلیل روشنی به ما ارائه نکرد. آیه نازل شد که مبدا بهانه جویی علمایی همچون ابن صوری تو را ناراحت کند، مردم بدانند که بنی اسرائیل بهانه می گیرند وگرنه ما آیات و دلایل روشن و محکمی فرستاده ایم تا کسی در نبوت تو تردیدی نداشته باشد و با این دلایل، تنها کسانی کفر می ورزند که فاسق باشند و به خاطر هوسها و گناهان زیاد، از مدار حق بیرون رفته باشند.

پیام ها:

۱- در برابر تضعیف ناحق، باید تقویت بجا صورت بگیرد. چون علمای یهود، پیامبر اسلام را به ناحق تضعیف کرده و گفتند دلیل روشنی ندارد، خداوند آن حضرت را تقویت فرمود. (انزلنا الیک آیات یبّینات)

۲- فسق و گناه زمینه ی کفر است. (ما یکفر بها الا الفاسقون)

أَوْكَلَّمَا عَهْدُوا عَهْدًا بَيْنَهُمَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

و آیا چنین نبود که هر بار آنها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند، جمعی از آنان آن را دور افکندند، حقیقت این است که بیشتر آنها ایمان ندارند. **این آیه، تسلی خاطر برای رسول خداست که این گروه در پیمان شکنی و بهانه گیری، سابقه طولانی دارند و نباید از این لجاجت و بهانه گیری تعجب کرد.***

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ تَبَدَّدَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كَيْتَبَ اللَّهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و هنگامی که فرستاده ای (چون پیامبر اسلام) از سوی خدا به سراغشان آمد، که آنچه را با ایشان است (یعنی تورات) تصدیق می کند، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند، گویی اصلاً از آن خبر ندارند.

نکته ها:

علمای یهود، پیش از بعثت پیامبر، مردم را به ظهور و دعوت آن حضرت بشارت می دادند و نشانه ها و مشخصات او را بازگو می کردند. با نشانه هایی که در نزد دانشمندان یهود بود، آنان محمد صلی الله علیه و آله و سلم را همچون فرزندان خویش می شناختند، ولی بعد از بعثت آن حضرت، در صدد انکار و کتمان آن نشانه ها برآمدند.

پیام ها:

- ۱- در برخورد با مخالفان، باید انصاف مراعات شود. در آیه پیشین فرمود: اکثر آنان ایمان نمی آورند، تا حق اقلیت محفوظ بماند. در این آیه نیز می فرماید: گروهی از آنان چنین اند، تا همه به یک چشم دیده نشوند. (بند فریق منهم)
- ۲- علمی که بدان عمل نشود همانند جهل است. به علمایی که علم خود را نادیده گرفته و حقایق را کتمان کردند می فرماید: (کأنهم لا يعلمون)

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانِ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هُزُوتَ وَمَرْوَتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَآئِرٍ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و (یهود) آنچه (از افسون و سحر که) شیاطین (از جنّ و انس) در عصر سلیمان می خواندند، پیروی می کردند و سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد و لکن شیاطین، کفر ورزیدند که به مردم سحر و جادو می آموختند و (نیز) از آنچه بر دو فرشته، هاروت و ماروت، در شهر بابل نازل شده بود (پیروی نمودند. آنها سحر را برای آشنایی به طرز ابطال آن به مردم می آموختند.) و به هیچ کس چیزی نمی آموختند، مگر اینکه قبلاً به او می گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، (با بکار بستن سحر) کافر نشوید (واز این تعلیمات سوء استفاده نکنید)، ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه اینکه از آن برای ابطال سحر استفاده کنند). ولی هیچگاه بدون خواست خدا، نمی توانند به کسی ضرر برسانند. آنها قسمت هایی را فرا می گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت، و مسلماً می دانستند هرکس خریدار اینگونه متاع باشد، بهره ای در آخرت نخواهد داشت و به راستی خود را به بد چیزی فروختند، اگر می فهمیدند.

نکته ها:

آنچه از روایات استفاده می شود آن است که حضرت سلیمان علیه السلام برای جلوگیری از انحراف یا سوء استفاده، دستور داد اوراق ساحران را جمع آوری و نگهداری کنند. ولی بعد از وفات او گروهی به آن نوشته ها دست یافته و مشغول تعلیم و اشاعه سحر** سحر، به فن ظریف و دقیقی گفته می شود که امور را از مسیر عادی خود منحرف می سازد. و گاهی سحر به معنی خدعه، و باطل را در شکل و قالب حق آوردن، آمده است.*** در میان مردم شدند. آنان حتی معجزات حضرت سلیمان را سحر معرفی کرده و پیامبری او را منکر شدند. و برخی از بنی اسرائیل نیز به جای پیروی از تورات به سراغ سحر و جادو رفتند. این کار چنان شهرت و گسترش یافت که یهود زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز سلیمان را ساحری زبردست می دانستند و او را به عنوان پیامبر نمی شناختند!

این آیه، گناه و انحراف رها کردن تورات و پیروی از شیاطین سحرآموز را بیان می کند که یهود به جای تورات از آنچه شیاطین در زمان سلیمان بر مردم می خواندند، پیروی می کردند. آنان برای توجیه کار خویش، نسبت سحر به

سلیمان نیز می دادند، در حالی که سلیمان مرد خدا بود و کارش معجزه، و شیاطین در جهت مخالف او و کارشان سحر بود.

علاوه بر آنچه گذشت، یهود از منبع دیگری نیز به سحر دست یافتند. بدین طریق که خداوند دو فرشته را به نام «هاروت» و «ماروت» به صورت انسان در شهر «بابل»*** نام منطقه ای حدود نجف و کربلای فعلی بوده است.*** در میان مردم قرار داد که روش ابطال و خنثی سازی سحر و جادو را به آنان بیاموزند. اما برای اینکار لازم بود ابتدا آنان را با سحر آشنا سازند. چون انسان تا فرمول ترکیبی چیزی را نداند، نمی تواند آنرا خنثی نماید. لذا فرشته ها، ابتدا طریق سحر و سپس طریقه ابطال آن را می آموختند و قبل از آموزش با شاگردان خود شرط می کردند که از آن سوء استفاده نکنند و می گفتند: این کار مایه ی فتنه و آزمایش است، مبادا در مسیر مبارزه و خنثی سازی، خودتان گرفتار شوید. اما یهود از آن آموزش سوء استفاده نموده و از آن برای مقاصد ناشایست بهره بردند و حتی برای جدایی میان مرد و همسرش بکار گرفتند.

قرآن در اینجا نکته ای را یادآور می شود که جای دقت و تأمل است. می فرماید: ساحر با داشتن علم سحر، از دایره ی قدرت الهی خارج نیست و بدون اراده ی خدا قادر به انجام کاری نیست و به کسی نمی تواند ضرری برساند، ولی از آنجایی که خداوند برای هر چیز اثری قرار داده است، سحر و جادو نیز می تواند اثرات سویی داشته باشد که از آن جمله تأثیر آن بر روابط زناشویی و خانوادگی است.

پیام ها:

۱- در حکومت حقّ و زمامداری حاکم الهی نیز همه ی مردم اصلاح نمی شوند، گروهی کجروی می کنند. (واتبعوا ماتتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان)

۲- شیاطین، در حکومت سلیمان نیز بیکار نمی نشینند و پی در پی القای سوء می کنند. (ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان)

۳- حکومت، با نبوّت منافات ندارد. برخی انبیا حکومت داشته اند. (ملک سلیمان)

۴- ساحران برای مقدّس جلوه دادن و توجیه کار خود، سلیمان را نیز ساحر معرفی می کردند. (وما کفر سلیمان)

۵ - خداوند، از مقام انبیا در برابر تهمت دیگران دفاع می کند. (و ما کفر سلیمان)

۶- تعلیم و تعلّم و اعمال سحر، در ردیف کفر است.*** در روایات نیز وارد شده که ساحر، کافر و مجازاتش قتل است.*** (کفروا یعلّمون الناس السحر)

- ۷- برای مقابله با علوم مضرّ و عقاید انحرافی، آگاهی صالحان از آنها لازم است. (ما انزل علی الملکین)
- ۸ - در مقام تعلیم، معلّم باید نسبت به کاربردهای منفی علوم هشدار دهد. (وما یعلّمان... حتّی یقولوا... فلا تکفر)
- ۹- انسان در بین دو آموزش قرار داد: هم وساوس شیطانی؛ (یعلّمون الناس السحر) و هم الهامات الهی. (وما یعلّمان)
- ۱۰- فرشتگان نیز می توانند معلّم انسان ها شوند. (ما یعلّمان... حتّی یقولوا)
- ۱۱- گاهی علم و دانش، وسیله آزمایش است. (انّما نحن فتنه)
- ۱۲- تفرقه انداختن میان زن و شوهر، کاری شیاطینی و در حدّ کفر است. (فلا تکفر فیتعلّمون منها ما یفرّقون به بین المرء...)
- ۱۳- دانش و آموزش همیشه مفید نیست، گاهی مضرّ و زیان آور نیز می باشد. (یتعلّمون ما یضرّم و لا ینفعهم)
- ۱۴- سحر و جادو واقعیت دارد و در زندگی انسان مؤثّر است. (یفرّقون به...)
- ۱۵- ساحر دست به کارهایی می زند، ولی تمام تأثیر و تأثرات زیر نظر خداست. می توان از طریق پناه بردن به خداوند و استعاذه و توکّل و دعا و صدقه از توطئه ها نجات یافت. (و ما هم بضارین)
- ۱۶- ساحران شاید به پول و شهرتی برسند، ولی در قیامت بهره ای ندارند. (ماله فی الاخرة من خلاق)
- ۱۷- کسی که به سراغ تفرقه اندازی و سحر می رود، انسانیت خود را از دست می دهد. (لبئس ما شروا به انفسهم)

وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْكَانُوا يَعْلَمُونَ

و اگر آنها ایمان آورده و پرهیزکار شده بودند، قطعاً پاداشی که نزد خداست برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند.

نکته ها:

«تقوی» تنها به معنای پرهیز از بدی ها نیست، بلکه به معنای مراقبت و تحفظ درباره ی خوبی ها نیز هست. مثلاً در جمله ی (اتَّقُوا النَّارَ) به معنی حفاظت و خودنگهداری از آتش، و در جمله ی (اتَّقُوا اللَّهَ) به معنی مراقبت درباره ی اوامر و نواهی الهی است. چنانکه در آیه (اتَّقُوا اللَّهَ و... الارحام) یعنی نسبت به فامیل و خویشان تحفظ داشته باش.

امام صادق علیه السلام در جواب سؤال از تقوی فرمودند: تقوی همچون مراقبت هنگام عبور از منطقه تیغ زار و پر خار و خاشاک است.

پیام ها:

- ۱- ایمان به تنهایی کافی نیست، تقوی و مراقبت لازم است. (امنا و اتقوا)
- ۲- پاداش های الهی، محدودیت ندارد. (لمثوبة) نکره و نشانه ی بی نهایت است.
- ۳- پاداش های الهی، قطعی است. حرف «ل» در (لمثوبة)
- ۴- پاداش های الهی، از هر چیز بهتر است. به دنبال کلمه «خیر» چیزی نیامده که این نشانه ی برتری مطلق است، نه نسبی.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَعَيْنَا وَفُؤَلُوا أَنْظَرْنَا وَاسْتَعْمُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! (به پیامبر) نگویند: «راعینا» مراعاتمان کن، بلکه بگویند: «أنظرنا» ما را در نظر بگیر، و (این توصیه را) بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.

نکته ها:

برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درک کنند، درخواست می کردند که آن حضرت با تأنی و رعایت حال آنان سخن بگوید. این تقاضا را با کلمه (راعنا) می گفتند. یعنی مراعاتمان کن. ولی چون این تعبیر در عرف یهود، نوعی دشنام تلقی می شد،***(راعنا) از ماده ی «رعی» به معنی مهلت دادن است. ولی یهود کلمه ی (راعنا) را از ماده ی «الرعونۃ» که به معنی کودنی و حماقت است، می گرفتند.*** آیه نازل شد که بجای (راعنا) بگویند: (انظرنا) تا دشمن سوء استفاده نکند.

این اولین آیه از آغاز قرآن است که با خطاب: (یا ایها الذین آمنوا) شروع می شود. و از این به بعد بیش از هشتاد مورد وجود دارد که با همین خطاب آمده است.

پیام ها:

۱- توجه به انعکاس حرف ها داشته باشید. (لا تقولوا راعنا...) ممکن است افرادی با حسن نیت سخن بگویند، ولی باید بازتاب آنرا نیز در نظر داشته باشند.

۲- دشمن، تمام حرکات و حتی کلمات ما را زیر نظر دارد و از هر فرصتی که بتواند می خواهد بهره برده و ضربه بزند. (لا تقولوا راعنا...)

۳- اسلام، به انتخاب واژه های مناسب، بیان سنجیده و نحوه ی طرح و ارائه مطلب توجه دارد. (وقولوا انظرنا)

۴- باید در سخن گفتن با بزرگان و معلّم، ادب در گفتار رعایت شود. (لا تقولوا راعنا و قولوا...)

۵ - اگر دیگران را سفارش به مراعات ادب می کنیم، باید ابتدا خودمان در سخن با مردم، رعایت ادب را بکنیم. (یا ایها الذین آمنوا) خطاب محترمانه است.

۶- اگر از چیزی نهی می شود، باید جایگزین مناسب آن معرفی شود. (لا تقولوا راعنا و قولوا انظرونا)

مَا يَوْذُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

کافران از اهل کتاب و مشرکان، دوست ندارند که هیچ خیر و نیکی از طرف پروردگارتان بر شما نازل شود. در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر که بخواهد اختصاص می دهد، و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

نکته ها:

این آیه، پرده از کینه توزی و عداوت مشرکان و کفار از یهود و نصاری، نسبت به مؤمنان برمی دارد. آنان حاضر نیستند، ببینند که مسلمانان صاحب پیامبری بزرگ و کتابی آسمانی هستند و می خواهند ندای توحید را به تمام جهان رسانده و با تمام تبعیضات نژادی و اقلیمی و با تمام خرافات مشرکان و تحریفات اهل کتاب مبارزه کنند و مانع عوام فریبی بزرگان آنان شوند. خداوند در این آیه می فرماید: لطف و رحمت خداوند طبق اراده ی او به هر کسی که بخواهد اختصاص می یابد و کاری به میل این و آن ندارد که آنها دوست داشته باشند یا نه!

پیام ها:

۱- اراده ی قلبی و روحیه باطنی دشمن را بشناسید و هرگز به آنان تمایل پیدا نکنید.***آنان هرگز دوست ندارند به مسلمانان کمترین خیری برسد، ولی در مقابل از بازگشت آنان به کفر و ارتجاع و از سازشکاری و سکوت و سستی با کفار واز به سختی افتادن آنان، لذت می برند.

* (وَقَالُوا تَكْفُرُوا فَتُكُونُونَ سَوَاءً) کفار دوست دارند همانند آنها کافر شوید. نساء، ۸۹.

* (وَقَالُوا تَدْعُونَا إِلَى الْفِتْنَةِ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) کفار دوست دارند که تو ای پیامبر نیز با آنها سازش کنی. قلم، ۹.

* (وَقَالُوا مَا عَلِمْنَا مِنْكَ مِنْ شَيْءٍ) کفار دوست دارند که شما مسلمین در زحمت قرار گیرید. آل عمران، ۱۱۸.

* (وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضْلَمُونَ) گروهی از اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف نمایند. آل عمران، ۶۹.*** (ما یوذ...) (دوست ندارند که...)

۲- خیررسانی، از شئون ربوبیت است. (خیر من ربکم)

۳- توکل به خدا کنید و از کینه و حسادت دشمن نه‌راسید. (والله یختص)

۴- حسادت حسود، هیچ اثری در اراده‌ی لطف خداوند ندارد. (من یشاء)

۵- فضل و رحمت و هدایت خداوند، شامل همه‌ی اقوام و ملل می‌شود و اختصاصی به بنی اسرائیل و گروه خاصی ندارد. (من یشاء والله ذو الفضل العظیم)

مَا نُنسخ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هر (حکم و) آیه ای را نسخ کنیم و یا (نزول) آنرا به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آنرا می آوریم، آیا نمی دانی که خدا بر هر چیزی قادر است؟

نکته ها:

کلمه «ننسخها» از مصدر «انسخ» به معنای تأخیر انداختن یا حذف کردن است. بدین معنا که نزول آیه به تأخیر افتد و پس از مدتی نازل شود.

این آیه در مقام پاسخ به تبلیغات سوء یهود است. آنان سؤال می کردند چرا در اسلام برخی قوانین تغییر پیدا می کند؟ چرا قبله از بیت المقدس به کعبه تغییر یافت؟ اگر اولی درست بود پس دستور دوم چیست؟ و اگر دستور دوم درست است پس اعمال قبلی شما باطل است.

قرآن به این ایرادها پاسخ می گوید: ما هیچ حکمی را نسخ نمی کنیم یا آنرا به تأخیر نمی اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن می سازیم. آنان از اهداف و آثار تربیتی، اجتماعی و سیاسی احکام غافل هستند. همانگونه که پزشک برای بیمار در یک مرحله دارویی تجویز می کند، ولی وقتی حال مریض کمی بهبود یافت، برنامه دارویی و درمان او را تغییر می دهد. یا معلم با پیشرفت درس دانش آموز، برنامه درسی او را تغییر می دهد، خداوند نیز در زمان ها و شرایط مختلف و متفاوت، برنامه های تکاملی بشر را تغییر می دهد.

یکی از مصادیق آیه، استمرار امامت در جامعه و جانشینی هر امام به جای امام قبلی است، چنانکه در حدیثی ذیل این آیه می خوانیم: هر امامی از دنیا می رود، امام دیگر جانشین او می شود. ***نخبة التفاسیر***

پیام ها:

۱- انسان همراه با نیازهای فطری و ثابت خویش، گاهی در شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی نیز قرار می گیرد. در این موارد در کنار قوانین و مقررات واحکام ثابت، باید دستورالعمل های متغیر داشته باشد که از طریق نسخ یا فرمان پیامبر و جانشینان او به مردم ابلاغ شود. (مانسخ من آیه)

- ۲- تغییر احکام، دلیل بر شکست طرح قبلی نیست، بلکه نشانه‌ی توجّه به مسائل جدید و تغییرِ حکیمانه است. همانند تغییر کتاب و معلّم. (مانسخ من آیه... نأت بخیر منها...)
- ۳- در ظاهر دستورها متغیر و انبیا متعدّدند، ولی لطف خدا همواره یکسان است. (مثلاً)
- ۴- جعل احکام و همچنین تغییر و تأخیر آنها، بدست خداست. (نسخ، نسها)
- ۵ - همواره باید بهتر جایگزین شود، نه پست تر. (نأت بخیر منها)
- ۶- اسلام هرگز بن بست ندارد. بعضی از قوانین، قابل تغییر است. (نسخ، نسها)
- ۷- تغییر قانون، علاوه بر زمینه‌های گوناگون و پیدا شدن مصالح جدید، نیاز به قدرت دارد. (نسخ... ان الله علی کل شی قدیر)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

آیا ندانستی که حکومت آسمان ها و زمین از آن خداست؟ (و او حقّ دارد هرگونه تغییر و تبدیلی را به مقتضای حکمت و حاکمیت خود، در قوانین و احکام بوجود آورد.) و جز خدا برای شما هیچ یاور و سرپرستی نیست.

نکته ها:

آنان که درباره ی تغییر بعضی احکام و دستورات اعتراض و ایراد می کنند، توجه به حاکمیت مطلق خداوند ندارند. حاکمیت خداوند دایمی و ذاتی و عمومی است، ولی غیر خدا، حاکمیت و حکومتش محدود، موقتی، قراردادی و غیر ذاتی است. بنی اسرائیل از حاکمیت الهی چنین تصوّر نادرستی داشته و خدا را نسبت به اعمال حاکمیت، دست بسته می دانسته و می گفتند: (یدالله مغلوله) **مأنده، ۶۴***، در حالی که دست خداوند در آفرینش و خلقت و همچنین در وضع و جعل قوانین و تغییر و تحول آنها باز است. **خداوند می تواند هرگاه اراده کند، در آفرینش ایجاد تغییر کند؛ مثلاً آب را تلخ کند؛ (لو نشاء لجعلناه اجاجاً) واقعه، ۷۰. و یا درختان را خشک سازد؛ (لو نشاء لجعلناه حطاباً) واقعه، ۶۵. و بالاتر از همه، تمامی مردمان را نابود و گروه دیگری را بیافریند؛ (ان یشاء ینهبکم و یأت بخلق جدید) ابراهیم، ۱۹. چنانکه به گروهی از بنی اسرائیل فرمود: (کونوا قردة خاسئين) بقره، ۶۵. یعنی شما به شکل بوزینگان در آیدید و آنان از شکل انسانی به صورت بوزینگان در آمدند. این نوع تغییر و تحوّل را بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگانی خویش بارها دیده است، خشک شدن دریا برای عبور آنان، ازدها شدن عصای حضرت موسی علیه السلام، شکافته شدن سنگ ها و جاری شدن آب، چگونه است این همه را با چشم خود دیده اند، ولی اکنون با تغییر مختصری در احکام و دستورات بهانه گیری می کنند؟*** (بل یداه مبسوطان)

پیام ها:

- ۱- حقّ حاکمیتِ همیشگی و مطلقِ آسمان ها و زمین، مخصوص خداوند است. (له ملک السموات والارض)
- ۲- تغییر قوانین، مخصوص خداوندی است که حاکمیتِ آسمان ها و زمین را دارد. لذا شائبه ی هیچ هوس یا ترسی در این تغییرها نیست. (مانسخ... له ملک السموات...)

۳- راضی کردن دیگران که بهانه گیر و لجوج هستند، برای شما ارزش نباشد، چون غیر از خداوند کسی شما را یاوری و سرپرستی نخواهد کرد. (ما لکم من دون الله...)

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ ۚ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

آیا بنا دارید از پیامبران سؤالات و درخواست هایی (ناجایا) بکنید، آنگونه که پیش از این، موسی (از طرف بنی اسرائیل) مورد سؤال قرار گرفت، و هر کس (با این بهانه جویی ها از ایمان سرباز زند و) کفر را با ایمان مبادله کند، پس قطعاً از راه مستقیم گمراه شده است.

نکته ها:

با توجه به خود آیه و آنچه از شأن نزول ها برمی آید، برخی از مسلمانان ضعیف الایمان و بعضی از مشرکان، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقاضاهای نامربوط و غیر منطقی داشتند، مثلاً تقاضا می کردند برای ما نامه ای از سوی خداوند بیاور! و یا نهلهایی را برای ما جاری ساز. و برخی دیگر همانند بنی اسرائیل می گفتند: خداوند را آشکارا به ما نشان بده تا با چشم او را ببینیم و به او ایمان بیاوریم!

آوردن معجزه و اتمام حجّت، برای صدق دعوت پیامبر لازم است، ولی انجام دادن هر درخواستی، طبق هوس و میل هر فردی که از راه می رسد، درست نیست. یک مهندس یا نقاش برای اثبات مهارت خویش، چند نمونه کار ارائه می دهد، ولی ضرورت ندارد برای هر کسی خانه ای بسازد یا تابلویی بکشد!

بازگویی مشکلات و تاریخ انبیا، برای دلداری دادن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، که اگر افرادی از تو سؤال و درخواست نامعقول دارند، از انبیای پیشین نیز از همین قبیل درخواست ها می کردند.

پیام ها:

۱- از سؤالات و درخواست های بی جا بپرهیزید که گاهی زمینه ساز کفر است. (ام تریدون ان تسئلوا... و من يتبدل الكفر)

۲- خطراتی که پیروان دیگر ادیان را تهدید کرده، مسلمانان را نیز تهدید می کند. (تسئلوا رسولکم کما سئل موسی)

۳- از عاقبت و سرانجام دیگران، عبرت بگیرید. (کما سئل موسی)

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا
حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی آورند، بلکه) از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند، با اینکه حق (بودن اسلام و قرآن)، برای آنان روشن شده است، ولی شما (در برابر حسادتی که می ورزند، آنها را) عفو کنید و درگذرید تا خداوند فرمان خویش بفرستد، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

«عفو» یعنی بخشیدن خلاف، «صفح» یعنی نادیده گرفتن خلاف.

دشمن که در دل آرزوی کفر شما را دارد، در عمل از هیچ توطئه و نقشه ای خودداری نخواهد کرد. روشهای اقدام آنها همان طرح سؤالات بی جا، وسوسه ها، القای شبهات و... می باشد که باید نسبت بدانها هشیار بود.

پیام ها:

۱- نسبت به روحیات و برنامه های دشمنان خود، مواظب باشید. (وَدَّ... يَرُدُّونَكُم)

۲- در برخورد با دشمن نیز باید انصاف داشت. (وَدَّ كَثِيرٌ) (آیه می فرماید: بسیاری از اهل کتاب چنین هستند، نه همه ی آنان).

۳- شعله ی حسادت، چنان خطرناک است که بعد از علم و آگاهی نیز فرو نمی نشیند. (حَسَدًا... مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ)

۴- شما با ایمان آوردن به اسلام، عظمت و عزّتی می یابید که دشمنان به شما رشک و حسد می ورزند و می خواهند شما به جهل، شرک و تفرقه ی زمان جاهلیّت برگردید. (وَدَّ كَثِيرٌ... لَوْ يَرُدُّونَكُم)

۵- با مخالفان نباید فوراً به خشونت برخورد کرد، گاهی لازم است حتّی با علم به کینه و حسادت آنها، با ایشان مدارا نمود. (فاعفوا)

۶- فرمان عفو دشمن، به صورت موقت و تا زمانی است که مسلمانان دلسرد و دشمنان جسور نشوند. (فاعفوا و اصفحوا حتی)

۷- عفو، نشان ضعف نیست. خداوند بر انجام هر کاری تواناست و امروز نیز می تواند شما را بر دشمنان غالب گرداند. (انّ الله... قدیر)

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و نماز را برپا دارید و زکات را پرداخت نمایید و هر خیری که برای خود از پیش می فرستید، آنرا نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت، همانا خداوند به اعمال شما بیناست.

نکته ها:

بعد از اولین خطاب در آیه ۱۰۴: (یا ایها الذین آمنوا)، این آیه حامل سومین دستور برای مسلمانان است.

در دستور اول؛ خداوند رعایت ادب در گفتگو با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را یادآور شد تا در سخن گفتن مواظب باشند بهانه و دستاویزی برای تمسخر به دست دشمنان و مخالفان ندهند. (لا تقولوا راعنا و قولوا أنظرنا)

دستور دوم؛ عفو و اغماض از کینه و حسادت اهل کتاب تا زمان صدور دستور جدید بود. (فاعفوا و اصفحوا)

دستور سوم؛ اقامه نماز و پرداخت زکات است. در زمانی که مسلمانان در تیررس انواع کینه و حسادت ها بودند و مأمور به عفو و اغماض شده اند، لازم است رابطه ی خودشان را با خداوند از طریق اقامه نماز، و پیوند با محرومان جامعه را از طریق زکات، تقویت نمایند.

پیام ها:

۱- معمولاً دستور به نماز همراه با زکات در قرآن آمده است. یعنی یاد خدا باید همراه با توجه به خلق خدا باشد. (اقموا الصلوة و اتوا الزکوة)

۲- اعمال انسان، قبل از خود انسان وارد عرصه قیامت می شود. (تقدّموا لانفسکم)

۳- مقدار کار خیر مهم نیست، هرکس به هر مقدار می تواند باید انجام دهد. (من خیر)

۴- کارهای خیر، برای قیامت محفوظ می ماند. (تجدوه)

۵ - ایمان به نظارت الهی و پاداش در قیامت، قوی ترین انگیزه عمل صالح می باشد. (ما تقدموا... تجدوه عند الله انّ الله بما تعملون بصیر)

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

وگفتند: هرگز به بهشت داخل نشود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد. اینها آرزوهای آنهاست، بگو: اگر راستگویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.

پیام ها:

- ۱- غرور دینی، باعث شد تا یهود و نصاری خود را نژاد برتر و بهشت را در انحصار خود بدانند. (الّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرَى)
- ۲- امتیازطلبی و خودبرتربینی، آرزویی خام و خیالی واهی است. (تلك امانیهم)
- ۳- ادّعاى بدون دليل محكوم است. (قل هاتوا برهانكم)
- ۴- هرگونه عقیده ای باید بر اساس دلیل باشد. (قالوا... قل هاتوا برهانكم) قرآن، مطالب خود را با دلیل بیان کرده است و از مخالفان نیز تقاضای دلیل می کند.

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آری، کسی که با اخلاص به خدا روی آورد و نیکوکار باشد، پس پاداش او نزد پروردگار اوست، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد.

نکته ها:

آیه علت ورود در بهشت را، تسلیم فرمان خدا و نیکوکار بودن می داند. یعنی بهشت به ادعا و شعار به کسی داده نمی شود، بلکه ایمان و عمل صالح لازم است.

پیام ها:

۱- برای ورود به بهشت، به جای خیال و آرزو، هم تسلیم خدا بودن و ایمان درونی لازم است و هم عمل صالح بیرونی. (اسلم وجهه لله و هو محسن)

۲- نیکوکاری باید سیره ی انسان باشد، نه به صورت موسمی و فصلی. (هو محسن)

۳- پاداش دادن، از شئون ربوبیت است. (اجر عند ربّه)

۴- هر کس خالصانه روی به خدا آورد، هم بهره کامل دارد؛ (فله اجر عند ربّه) و هم از هر نوع دلهره بیمه خواهد بود. (لا خوف علیهم)

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَنُصْرَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ ۖ وَقَالَتِ النَّصْرَىٰ لَنُصْرَىٰ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ ۖ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۚ فَاللَّهُ يَحْكُمُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و یهودیان گفتند: مسیحیان بر حق نیستند، و مسیحیان گفتند: یهودیان بر حق نیستند، در حالی که (هر دو گروه) آنان، کتاب آسمانی را می خوانند! همچنین افراد نادان دیگر (همچون مشرکان که خبر از کتاب ندارند)، همانند سخن آنها را گفتند. پس خداوند در روز قیامت در آنچه اختلاف دارند، در بین آنان داوری خواهد نمود.

نکته ها:

این آیه ترسیمی مجددی از سیمای متعصب اهل کتاب است که هرگروه در صدد نفی گروه دیگر است. یهودیان، مسیحیان را بر باطل و بی موقعیت در پیشگاه خداوند معرفی می کنند و در مقابل، مسیحیان نیز یهود را بی منزلت در نزد خداوند می دانند. اینگونه برخوردها، از روحیه ی متعصب آنها سرچشمه می گیرد، در حالی که اگر به کتاب آسمانی خود توجه کنند، از این برخوردها دست بر می دارند. سپس می فرماید: مشرکان و بت پرستان نیز با آنکه کتاب آسمانی ندارند، همان سخن ها را می گویند. یعنی صاحبان عقاید باطل همدیگر را نفی می کنند، ولی همه ی این اختلافات در روز قیامت، با داوری خداوند متعال پایان می پذیرد و آنها حق را مشاهده می کنند.

پیام ها:

۱- تعصب بی جا و انحصارطلبی بی دلیل، ممنوع است. تحقیر و نادیده گرفتن دیگران، نشانه ی استبداد و خودمحوری است.***هر گروهی به آنچه خود دارد می بالد، و این بالیدن های بی جا ریشه ی بسیاری از فتنه هاست. در سوره ی مؤمنون آیه ۵۳، تعبیر دیگری دارد: (كُلَّ حِزْبٍ بِالَّذِي هُمْ فِرْعَوْنُ) هر گروهی به آنچه در نزدشان هست، شادمان است.*** (لیست النصاری علی شیء... لیست اليهود علی شیء)

۲- اگر تعصب و خودخواهی باشد، علم هم نمی تواند هدایت کند. اهل کتاب قادر به تلاوت آن بودند ولی به خاطر داشتن روحیه ی انحصارطلبی تلاوت ها کارساز نبود. (وهم يتلون الكتاب)

۳- در فضای آمیخته به تعصب، عالم و جاهل همانند هم فکر می کنند. مشرکان جاهل همان حرفی را می زدند که تلاوت کنندگان تورات و انجیل می گفتند. (كذلك قال الذين لا يعلمون)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود و سعی در خرابی آنها داشت؟ آنان جز با ترس و خوف، حق ورود به مساجد را ندارند. بهره ی آنان در دنیا، رسوایی و خواری و در آخرت عذاب بزرگ است.

نکته ها:

بنابر آنچه از شأن نزول ها و برخی روایات بدست می آید، آیه درباره ی کسانی نازل شده است که درصدد تخریب مساجد برآمده بودند. در طول تاریخ، تخریب مساجد ویا جلوگیری از رونق آنان بارها به دست افراد منحرف و طاغوت ها صورت گرفته است. از تخریب بیت المقدس و آتش زدن تورات بدست مسیحیان به رهبری شخصی به نام «فطلوس» گرفته، تا ممانعت قریش از ورود مسلمانان به مسجدالحرام، نشانه ای از همین تلاش ها است.

امروز نیز از یک سو شاهد تخریب مساجد باقیمانده از صدر اسلام در کنار قبور ائمه بقیع علیهم السلام به عنوان مبارزه با شرک هستیم و از طرف دیگر ویرانی مساجد تاریخی، همانند مسجد بابری در هند را که نشانگر قدمت مسلمانان در شبه قاره است، به چشم می بینیم. اینها همه حکایت از روحیه ی کفرآلود طاغوت ها و جاهلانی دارد که از یاد و نام خداوند که در مراکز توحید طنین انداز می شود، وحشت دارند.

این آیه به والدین و بزرگانی که از رفتن فرزندانشان به مساجد ممانعت به عمل می آورند، هشدار می دهد.

اگر خرابی مسجد ظلم باشد پس آباد کردن مسجد، آنفع کارها می باشد.***تفسیر فخررازی.***

پیام ها:

۱- ظلم فرهنگی، بزرگترین ظلم هاست. (و من اظلم) (در قرآن «اظلم»، به افترا بر خدا و بستن خانه خدا گفته شده که هر دو جنبه فرهنگی دارد).

۲- خرابی مسجد تنها با بیل و کلنگ نیست، بلکه هر برنامه ای که از رونق مسجد بکاهد، تلاش در خرابی آن است. (منع مساجد الله)

۳- مساجدی مورد قبول هستند که در آنها یاد خدا زنده شود. مطالب خداپسند و احکام خدا بازگو شود. (یذکر فیہ اسمہ)

۴- دشمن از در و دیوار مسجد نمی ترسد، ترس او از زنده شدن نام خدا و بیداری مسلمانان است. (ان یذکر فیها اسمہ)

۵ - مساجد سنگر مبارزه اند، لذا دشمن سعی در خرابی آنها دارد. (سعی فی خرابها)

۶- مسجد باید پر رونق و پر محتوی و همانند سنگر فرماندهی نظامی باشد. همچنان که جاسوس از رخنه به مراکز نظامی در وحشت و اضطراب است، باید مخالفان و دشمنان نیز از نفوذ و ورود به مساجد، در ترس و نگرانی باشند. (ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین)

۷- کسانی که با مقدّسات دینی به مبارزه برمی خیزند، علاوه بر قهرالهی در قیامت، گرفتار ذلّت و خواری دنیا نیز می شوند.***اگر سعی در خرابی ساختمانی که یادآور خداست، ذلّت دنیوی و عذاب اخروی دارد، پس کسانی که با شایعه و تهمت و تحقیر، قداست مردانی را شکستند که در جامعه یادآور خدا هستند، قطعاً در همین دنیا گرفتار ذلّت و نکبت خواهند شد.*** (سعی فی خرابها... لهم فی الدنیا خزی)

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَمُوجُهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید، آنجا روی خداست، همانا خداوند (به همه جا) محیط و (به هر چیز) داناست.

نکته ها:

یهود بعد از تغییر قبله ی مسلمانان از بیت المقدس به کعبه، ایجاد سؤال و یا القاء شبهه می کردند که به چه دلیلی قبله تغییر یافته است. هرچند در آیات قبل***بقره، ۱۰۶*** به اجمال و سربسته، خداوند پاسخ اینگونه اعتراضات را بیان فرمود، ولی این آیه نیز بر این حقیقت تکیه می کند که مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست. اگر کعبه نیز به عنوان قبله قرار داده شده است، برای تجلی وحدت مسلمانان و تجدید خاطرات ایثارگری و شرک ستیزی ابراهیم علیه السلام است. و بدین خاطر دارای قداست و احترام می باشد.

چنانکه در رساله های احکام مراجع آمده است، در نمازهای مستحبی، قبله شرط نیست و حتی می توان در حال راه رفتن یا سواره بجا آورد. برخی روایات نیز در ذیل این آیه، به این مطلب اشاره نموده اند.***امام باقر علیه السلام می فرماید: «انزل الله هذه الاية في التطوع خاصة» این آیه در مورد نماز مستحبی نازل شده است. تفسیر برهان ؛ راهنما.***

اگر به فرموده آیه ی قبل، گروهی در خرابی مسجد تلاش کردند، شما از پای ننشینید که توجّه به خدا در انحصار جهتی خاصّ نیست.

جهت قبله به شرق یا غرب باشد، موضوعی تربیتی و سیاسی است، اصل و مقصود، یاد خدا و ارتباط با او می باشد. قرآن در ستایش گروهی از بندگان می فرماید: (يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوهٍ)***آل عمران، ۱۹۱*** آنان خدا را به حال ایستاده و نشسته و خوابیده یاد می کنند. و یا در پاسخ هیاهویی که برای تغییر قبله درست شد، می فرماید: (لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ)***بقره، ۱۷۷*** یعنی: ای مردم! نیکی این نیست که رو به سوی شرق یا غرب در حال عبادت بکنید، بلکه نیکی در ایمان واقعی شما به خدا و انجام کارهای خداپسندانه است.

هرچند در آیه قبل، از بزرگترین ظلم یعنی تخریب مساجد یا منع از مساجد، سخن به میان آمد و یا اینکه در جای دیگر می فرماید: اگر جهاد نبود صوامع و بیع و مساجد ویران می شدند.***حج، ۴۰*** ولی آیه بشارت به این است

که مبادا مأیوس شوید و یا احساس ناامیدی و بی پناهی بکنید، تمام جهان، محل عبادت و همه جای هستی قبله گاه است.

پیام ها:

۱- هرکاری که به فرمان خداوند بوده و رنگ الهی داشته باشد، وجه الله و عبادت است. (اینها تولّوا فَمَّ وجه الله)

۲- خداوند در همه جا حاضر و بر هر چیز ناظر است. (ان الله واسع علم)

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَنَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَنُونٌَ

و (برخی از اهل کتاب و مشرکان) گفتند: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است. منزّه است او، بلکه آنچه در آسمان ها و زمین است از آن اوست و همه در برابر او فرمان برند.

نکته ها:

اهل کتاب و مشرکان، هرکدام به نوعی برای خداوند فرزندی می پنداشتند؛ یهود می گفت: عَزِيزِ فرزند خداست.*** (وقالت اليهود عزير ابن الله) توبه، ۳۰*** نصاری نیز حضرت عیسی را فرزند خدا معرفی می کردند*** (وقالت النصارى المسيح ابن الله) توبه، ۳۰*** و مشرکان، فرشتگان را فرزندان خدا می دانستند.*** (يجعلون لله البنات) نحل، ۵۷*** این آیه ردّی است بر این توهّم غلط و نابجا، و ذات خداوند را از چنین نسبتی منزّه می داند.

خدا را با خود مقایسه نکنیم. اگر انسان نیاز به فرزند دارد بخاطر موارد ذیل است:

- ۱- عمرش محدود است و میل به بقای خویش و نسل خویش دارد.
 - ۲- قدرتش محدود است و نیازمند معاون و کمک کننده است.
 - ۳- نیازمند محبّت و عاطفه است و لازم است مونسى داشته باشد.
- ولى خداوند از همه ی این کمبودها و نیازها منزّه است، بلکه هرچه در آسمان ها و زمین است، همه در برابر او متواضعند.

پیام ها:

- ۱- خدایی که همه آسمان ها و زمین در برابر او تسلیم هستند، چه کمبودی دارد تا از طریق فرزند گرفتن آنرا جبران کند؟! (بل له ما فى السموات)
- ۲- خشوع و تواضع، در برابر کسی سزاوار است که تمام هستی از آن اوست، نه بت ها و طاغوت هایی که از آفریدن حتّى یک مگس نیز عاجزند و قدرت نفع و ضررى ندارند. (كلّ له قاتون)

بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

پدید آورنده آسمان ها و زمین اوست و هنگامی که فرمان (وجود) چیزی را صادر کند، فقط می گوید: باش! پس (فوراً) موجود می شود.

نکته ها:

او نه تنها مالک همه ی موجودات است، بلکه خالق آنهاست، آن هم بطور بدیع و بدون نقشه قبلی. پس او چه نیازی به فرزند دارد؟! هرگاه وجود چیزی را اراده کند، به او می گوید: باش! و فوراً خلق می شود. به تعبیر حضرت رضا علیه السلام : خداوند در کار خویش حتّی نیازمند گفتن کلمه «کن» نیست، اراده ی او همان و آفریدن همان.*** «فأمره الله الفعل لا غير ذلك يقول له كن فيكون بلا لفظ ولا نطق ولا همة ولا تفكر» کافی، ج ۱ ص ۱۰۹.***

در این چند آیه، با قدرت الهی آشنا شدیم: (الله المشرق والمغرب) مشرق و مغرب برای اوست. (له ما فی السموات والارض) آسمان ها و زمین برای اوست. (کلّ له قاتون) همه برای او متواضع و فرمان بردار هستند. (بدیع السموات والارض) پدید آورنده آسمان ها و زمین اوست. (کن فیکون) به فرمان او هر چیز موجود می شود.

همچنان که خداوند در یک آن می آفریند، در مقام قهّاریّت نیز می تواند در یک آن همه چیز را از بین ببرد. چنانکه در آیه ۱۹ سوره ابراهیم فرموده: (ان یسأ یدهبکم و یأت بخلق جدید) ایمان به چنین قدرتی، که وجود و عدم همه چیز بدست اوست، به انسان توانایی فوق العاده می دهد و او را از یأس و ناامیدی باز می دارد.

پیام ها:

۱- آفرینش خداوند، همواره بدیع و ابتکاری است. (بدیع)

۲- خداوند می تواند در یک لحظه همه هستی را بیافریند؛ (کن فیکون) هرچند حکمتش اقتضا می کند که سلسله علل در کار باشد و به تدریج خلق شوند.

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهْتُ فَلَوْهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

کسانی که نمی دانند، گفتند: چرا خدا با خود ما سخن نمی گوید؟ یا آیه و نشانه ای بر خود ما نمی آید؟ همچنین گروهی که قبل از آنان بودند مثل گفته آنان را گفتند، دلها (وافکار) شان مشابه است، ولی ما (به اندازه ی کافی) آیات و نشانه ها را برای اهل یقین (و حقیقت جوین) روشن ساخته ایم.

نکته ها:

باز هم تقاضای نابجا از سوی گروه دیگری از کفار! افراد ناآگاه، در برابر دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین می گویند: چرا خداوند مستقیماً با خود ما سخن نمی گوید؟ چرا بر خود ما آیه نازل نمی شود؟!

قرآن برای جلوگیری از اثرات سوء احتمالی اینگونه سخن های یاه و بی جا بر سایر مسلمانان و دلداری به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سؤال و خواست آنها را خیلی عادی تلقی می کند که این سؤالات حرف تازه ای نیست و کفار قبل از اینها نیز از انبیای پیشین چنین توقعات نابجا را داشته اند. سپس می فرماید: طرز تفکر هر دو گروه به یکدیگر شباهت دارد، ولی ما برای اینگونه درخواست ها اعتبار و ارزشی قائل نیستیم. چرا که آیات خودمان را به قدر کفایت برای طالبان حقیقت بیان کرده ایم.

توقعات نابجا، یا به خاطر روحیه استکبار و خودبرتربینی است و یا به خاطر جهل و نادانی. آنکه جاهل است، نمی داند نزول فرشته وحی بر هر دلی ممکن نیست و حکیم، شربت زلال و گوارا را در هر ظرفی نمی ریزد. در قرآن می خوانیم: اگر پاکدل و درست کردار بودید، فرقان و قوه تمیز به شما می دادیم.*** (ان تَقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا) انفال، ۲۹.***

پیام ها:

۱- اصالت به تلاش و لیاقت است، نه تقاضا و توقع. گروهی هستند که به جای تلاش و بروز لیاقت، همیشه توقعات نابجای خود را مطرح می کنند. (لولا یُکَلِّمُنَا اللَّهُ)

۲- سنت خداوند اتمام حجت و بیان دلیل است، نه پاسخگویی به خواسته ها و تمایلات نفسانی هر کس. (قد بَيَّنَّا الْآيَاتِ)

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ

(ای رسول!) ما ترا به حق فرستادیم تا بشارتگر و بیم دهنده باشی و تو مسئول (گمراه شدن) دوزخیان (و جهنم رفتن آنان) نیستی.

نکته ها:

ای رسول گرامی! به توقعات نابجای کفار توجه نکن. آنان هرکدام توقع دارند اوراق متعددی از آیات برایشان نازل شود؛ (بل پرید کل امره منهم ان یؤتی صفحاً منشراً)***مدثر، ۵۲*** در حالی که ما ترا همراه منطق حق برای مردم فرستاده ایم تا از طریق بشارت و انذار، آنان را نسبت به سعادت خودشان آشنا کنی. اگر گروهی بهانه جویی کرده و از پذیرش حق سرباز زدند و توقع داشتند که بر آنان وحی نازل شود، تو مسئول دوزخ آنان نیستی، تو فقط عهده دار بشارت و انذاری، و مسئول نتیجه و قبول یا رد مردم نیستی.

بشارت و انذار، نشانه ی اختیار انسان است. در قرآن مکرر این معنا آمده است که آنچه بر خداوند است، فرستادن پیامبری معصوم با منطق حق همراه با بشارت و انذار است. حال مردم خودشان هستند که آزادانه یا راه حق را می پذیرند و یا سرسختانه لجاجت می کنند.

پیام ها:

۱- در برابر هر تضعیف روحیه ای از طرف دشمن، نیاز به تقویت و تسلیت و تسکین روحی از طرف خدا است. (ارسلناک بالحق) (در آیه قبل بهانه های کفار نقل شد، در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با کلمه «بالحق» تأیید و تقویت می شود).

۲- بشارت و تهدید، همچون دو کفه ترازو باید در حال تعادل باشد، وگرنه موجب غرور یا یأس می شود. (بشیراً و نذیراً)

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتُ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

(ای پیامبر!) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی. بگو: هدایت تنها هدایت الهی است، و اگر از هوی و هوسهای آنها پیروی کنی، بعد از آنکه علم (وحی الهی) نزد تو آمد، هیچ سرور و یآوری از ناحیه خداوند برای تو نخواهد بود.

نکته ها:

بعد از تغییر قبله، ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد و احیاناً بعضی از مسلمان ها نیز تمایل داشتند قبله همان بیت المقدس باشد تا بتوانند با یهود در الفت و دوستی زندگی کنند، غافل از اینکه رضایت اهل کتاب با حفظ آن حاصل نمی شد و انتظار آنان، پیروی از تمام آیین آنها و نه فقط قبله آنان بود.

این آیه در عین اینکه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، خطاب به همه مسلمانان در طول تاریخ نیز هست که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد، مگر آنکه تسلیم بی چون و چرای آنان شوید و از اصول و ارزشهای الهی کناره بگیرید. ولی شما مسلمان ها باید با قاطعیت دست رد به سینه نامحرم بزنید و بدانید تنها راه سعادت، راه وحی است نه پیروی از تمایلات این و آن.

پیام ها:

۱- دشمن، به کم راضی نیست. فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف شما راضی می شود. (لن ترضی عنک...)

۲- اگر مسلمانان مشاهده کردند که کفار از دین آنان راضی هستند، باید در دینداری خود تردید نمایند. دینداری کافرپسند، همان کفر است. (لن ترضی... حتی تتبع ملتهم)

۳- جز وحی و هدایت الهی، همه راه ها انحرافی است. (قل ان هدی الله هوالهدی)

۴- مسئولیت عالم، بیشتر از جاهل است. (بعد الذی جاءک من العلم)

۵ - رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول تمام شود. جذب دیگران آری، ولی عقب نشینی از اصول هرگز. (لئن اتبعت اهلکم...)

۶- پیروی از تمایلات و هوسهای مردم، منجر به قطع الطاف الهی می شود. یا لطف خدا، یا هوسهای مردم. (ما لک من الله من ولی ولا نصیر)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده ایم و آنرا چنان که سزاوارِ تلاوت است تلاوت می کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می آورند و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکارانند.

نکته ها:

در برابر یهود و نصاری که به سبب لجاجت و سرکشی مورد انتقاد قرار گرفتند، گروهی از آنان مورد تمجید و قدردانی خداوند قرار گرفته اند. آنان کسانی هستند که به کتاب های آسمانی مراجعه کرده و نشانه های ظهور و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را در آن دیده و به او ایمان می آورند.

در تفسیر اطیب البیان آمده است: مراد از «کتاب» در این آیه، قرآن و مخاطب مسلمانانی هستند که در قرائت قرآن، حق تلاوت را ادا نموده و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده اند. تفسیر المیزان نیز این معنی را احتمال داده است.

روایتی درباره ی آداب تلاوت قرآن در تفسیر المیزان نقل شده، که هشت نکته را مورد توجه قرار داده است:

- ۱- ترتیل آیات. ۲- تفقه در آیات. ۳- عمل به آیات. ۴- امید به وعده ها. ۵- ترس از وعیدها. ۶- عبرت از داستان ها.
- ۷- انجام اوامر الهی. ۸- ترک نواهی. در پایان روایت نیز امام صادق علیه السلام فرمود: حق تلاوت تنها حفظ آیات، درس حروف، قرائت و تجوید نیست. و بر اساس روایات، کسانی که حق تلاوت قرآن را ادا می کنند، تنها امامان معصوم می باشند.*** کافی، ج ۱ ص ۲۱۵.***

پیام ها:

- ۱- رعایت انصاف حتی در برخورد با مخالفان، لازم است.*** در آیاتی که قرآن از بنی اسرائیل انتقاد می کند، کلماتی همچون «کثیر»، «اکثر» و «فریق»، بکار رفته است تا حق افراد پاکدل و مؤمن از بین نرود. *** (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ)

۲- حق تلاوت، در تلاوت با صوت زیبا و رعایت نکات تجوید خلاصه نمی شود، بلکه ایمان و عمل نیز لازم است. (پتلونه حق تلاوته اولئک یؤمنون به)

۳- کسی که در انتخاب مکتب دچار انحراف شود، زیانکار واقعی است. (فاؤلئک هم الخاسرون)

سوره بقره آیه ۱۲۲

يٰۤاَيُّهَا اِسْرَءِیْلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اٰنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ وَاِنِّیْ فَضَّلْتُكُمْ عَلَی الْعٰلَمِیْنَ

ای بنی اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم یاد کنید.

سوره بقره آیه ۱۲۳

وَاتَّقُوا یَوْمًا لَا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا یُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَعَةٌ وَلَا هُمْ یُنصَرُونَ

و بترسید از روزی که هیچکس چیزی (از عذاب خدا) را از دیگری دفع نمی کند و هیچگونه عوضی از او قبول نمی گردد و هیچ شفاعتی، او را سود ندهد و (از جانب هیچ کسی) یاری نمی شود.

نکته ها:

این دو آیه مشابه آیات ۴۷ و ۴۸ همین سوره است که قبلاً گذشت و مطالبی در آنجا ذکر کرده ایم.

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

و(به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند).

نکته ها:

حضرت ابراهیم علیه السلام در بین انبیا، جایگاه و منزلت خاصی دارد. نام آن بزرگمرد، ۶۹ مرتبه و در ۲۵ سوره قرآن آمده و از او همانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان اسوه و نمونه برای بشریت یاد شده است. در برخی از آیات، آن بزرگوار در ردیف اخیار، صالحان، قانتان، صدیقان، صابران و وفاکنندگان شمرده شده است. در بزرگداشت این پیامبر بزرگ، خداوند تعابیر خاصی بکار برده و حتی یکی از اسرار حج را یادآوری و زنده نگهداشتن ایثارگری ها واز خودگذشتگی های حضرت ابراهیم علیه السلام گفته اند. آن مرد الهی، در عرصه های گوناگون با انحراف و شرک مبارزه کرد؛ برهان و استدلال او در مقابل ستاره پرستان و ماه پرستان، مبارزه عملی او با بت پرستان، احتجاج او در برابر نمrud و سربلندی او در آزمایشات دیگر، از او انسانی اسوه و نمونه ساخت که خداوند او را به مقام امامت نصب نمود.

در قرآن حدود بیست مرتبه مسئله آزمایش و امتحان مطرح شده واز سننهای الهی است.

هدف آزمایش؛ آزمایش برای آگاه شدن خداوند نیست، زیرا او از پیش همه چیز را می داند، این آزمایش ها برای ظهور و بروز استعدادهای نهفته و تلاش و عمل انسان هاست. اگر انسان کاری نکند، استحقاق پاداش نخواهد یافت.

ابزار آزمایش؛ تلخی ها و شیرینی های زندگی، همه ابزار امتحان هستند. گاهی افرادی با شدايد و مصایب آزمایش می شوند و برخی دیگر با رفاه، و ناگزیر همه مردم حتی انبیا مورد امتحان قرار می گیرند. این امتحانات و آزمایش ها برای رشد و پرورش مردم است.

ابراهیم علیه السلام در هر آزمایشی که موفق می شد، به مقامی می رسید: در مرحله نخستین، عبدالله شد. سپس به مقام نبی الهی رسید. و پس از آن رسول الله، خلیل الله و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید.***کافی، ج ۱ ص ۱۷۵.***

مراد از «کلمات» در آیه، امتحانات سنگین است که حضرت ابراهیم از همه ی آنها پیروز بیرون آمد. نه عمو، نه همسر و نه فرزند هیچکدام نتوانستند مانع او در راه انجام وظیفه شوند. با آنکه ابراهیم تحت سرپرستی عمویش آزر بود، اما با بت پرستی او و جامعه اش به مبارزه برخاست و بت شکن بزرگ تاریخ گردید و آنگاه که از سوی خدا مأموریت یافت، همسر و فرزندش را در صحرای مکه ساکن نموده و برای تبلیغ به نقطه ای دیگر برود، بی هیچ دلبستگی، آنها را به خدا سپرد و رفت. همچنین فرمان ذبح فرزندش اسماعیل آمد، رضای خدا را بر هوای دل ترجیح داد و کارد بر گلوی فرزند نهاد. اما ندا آمد که قصد ما کشتن اسماعیل نبود، بلکه امتحان ابراهیم بود.

حضرت ابراهیم علیه السلام ، مقام امامت را برای نسل خود نیز درخواست نمود، پاسخ آمد که این مقام عهدی است الهی که به هر کس لایق باشد عطا می شود. در میان نسل تو نیز کسانی که شایستگی داشته باشند، به این مقام خواهند رسید. چنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از نسل ابراهیم علیه السلام است و به این مقام رسید، ولی کسانی که دچار کوچکترین گناه و ستمی شده باشند، لیاقت این مقام را ندارند.

ابراهیم علیه السلام تنها پیامبری است که مشرکان و یهود و نصاری، همه خود را پیرو و در راه او می دانند. در این آیه ضمن تجلیل از ابراهیم علیه السلام ، به طور غیر مستقیم به همه می فهماند که اگر به راستی او را قبول دارید، دست از شرک برداشته و همانند او تسلیم محض اوامر الهی باشید.

این آیه یکی از آیاتی است که پشتوانه فکری و اعتقادی شیعه قرار گرفته است که امام باید معصوم باشد و کسی که لقب ظالم بر او صدق کند، به مقام امامت نخواهد رسید.***در تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۵۷ آمده است: ابوحنیفه به استناد این آیه، مخالف حکومت وقت (منصور عباسی) بود و مقام قضاوت آنان را قبول نمی کرد. سپس می گوید: ائمه ی اربعه اهل سنت، با حکومت های زمان خود مخالف بودند، زیرا آنان را ظالم می دانستند.

البته در منابع و متون تاریخی، مطالبی بر خلاف ادعای صاحب المنار به چشم می خورد.***

این آیه، مقام امامت را (عهدی) گفته است، پس آیه؛ (اوفوا بعهدی اوف بهدکم)***بقره ۷۰۴*** یعنی اگر شما به امامی که من تعیین کردم وفادار بودید و اطاعت کردید من نیز به نصرت و یاری که قول داده ام وفا خواهم کرد.

پیام ها:

۱- پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می گیرند. (واذ ابلی ابراهیم)

۲- برای منصوب کردن افراد به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است. (واذ ابلی ابراهیم... بکلمات)

۳- منشأ امامت وراثت نیست، لیاقت است که با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می گردد. (فاتهن)

۴- پست ها و مسئولیت ها باید تدریجاً و پس از موفقیت در هر مرحله به افراد واگذار شود. (فاطمه...)

۵ - امامت، مقامی رفیع و از مناصب الهی است. امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود. (ائی جامع)

۶- امامت، عهد الهی است و همیشه باید این عهد میان خدا و مردم باشد. (عهدی)

۷- از اهمّ شرایط رهبری، عدالت و حسن سابقه است. هرکس سابقه شرک و ظلم داشته باشد، لایق امامت نیست.***در تفسیر اطیب البیان به نقل از امالی طوسی آورده است: ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که خداوند فرمود: «من سجد لصمّ دنی، لا اجعله اماماً... انا و علی بن ابی طالب لم یسجد احداً لصمّ قطّ» یعنی هر کس برای بتی سجده کند من او را امام و رهبر قرار نمی دهم... و من و علی بن ابی طالب، هیچکدام از ما هرگز به بت سجده نکرده است.*** (لا ینال عهدی الظالمین)

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ
وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

و (به یادآور) هنگامی که خانه(ی کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم (وگفتیم:) از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان، پاک و پاکیزه کنید.

نکته ها:

بعد از اشاره به مقام والای ابراهیم علیه السلام در آیه ی گذشته، به یادگار او یعنی کعبه اشاره نموده و می فرماید: کعبه را برای مردم (مثابه) قرار دادیم. کلمه «مثابه» از ریشه «ثوب» به معنای بازگشت به حالت اوّل است. کعبه محلّ بازگشت و میعادگاه همه مردم است، میعادگاهی امن و مقدّس.

مقام ابراهیم جایگاهی است با فاصله تقریبی ۱۳ متر از کعبه، که بر حاجیان لازم است بعد از طواف خانه خدا، پشت آن دو رکعت نماز بگذارند و در آنجا سنگی قرار دارد که حضرت ابراهیم برای بالا بردن دیوارهای کعبه، بر روی آن ایستاده است و آن سنگ فعلاً در محفظه ای نگهداری می شود.

مراد از «عهد» در این آیه دستور الهی است. «عهدنا» یعنی دستور دادیم.

خداوند جسم نیست تا نیازمند خانه باشد. کلمه ی (بیت) در این آیه همانند (شهرالله) درباره ماه رمضان است که به منظور کرامت بخشیدن به مکان یا زمانی خاصّ، خداوند آنرا به خود منسوب می کند. و در عظمت کعبه همین بس که گاهی می فرماید: (بیت) خانه من. گاهی می فرماید: (ربّ هذا البیت) خدای این خانه.

پیام ها:

۱- شخصیت حضرت ابراهیم، شخصیتی جهانی است. در آیه قبل، ابراهیم را امام برای همه ی مردم قرار داد و در این آیه کعبه را میعادگاه همه مردم قرار داده است. (جعلنا البیت مثابة للناس)

۲- جامعه نیازمند امام و امنيّت است. در آیه ی قبل فرمود: (اَنْى جاعلك للناس اماماً) و در این آیه می فرماید: (واذ جعلنا البيت مثابةً للناس وأمناً)

۳- کسی که در راه خداوند حاضر شود خود و همسر و فرزندش را تسلیم نماید، باید تمام سرها در جای پای او برای خداوند به خاک برسد. (مصلّى)***مضمون حدیثی که در تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۲۲، آمده است.***

۴- چون خانه از خداست؛ (بیتی) خادم آن نیز باید از اولیای او باشد. (طهرايیتی)

۵ - زائران بیت الله را همین کرامت بس که ابراهیم و اسماعیل، مسئول طهارت و پاکی آن بیت برای آنها بوده اند. (طهرا يیتی للطائفین...)

۶- عبادت با طهارت، پیوند دارد. (طهرا...والرکع السجود)

۷- عبادت و نماز به قدری مهم است که حتّی ابراهیم و اسماعیل برای انجام مراسم آن مأمور پاکسازی می شوند. (طهرا يیتی لی ...الرکع السجود)

۸ - مسجدِ مسلمانان باید پاکیزه و رغبت انگیز باشد. (طهرا...الرکع السجود)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (سرزمین) را شهری امن قرارده و اهل آن را، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده اند، از ثمرات (گوناگون) روزی ده. (اما خداوند) فرمود: به آنهایی که کافر شوند (نیز) بهره ی اندکی خواهم داد. سپس آنها را به قهر به سوی عذاب آتش می کشانم و چه بد، سرانجامی است.

نکته ها:

در آیات قبل، حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذریه ی خویش درخواست مقام امامت نمود، اما خداوند در جواب فرمود: این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمی رسد. در این آیه حضرت ابراهیم، رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد، اما خداوند این محدودیت را نمی پذیرد و از اعطای رزق مادی به کفار امتناع نمی ورزد. یعنی رزق مادی مهم نیست، لذا به اهل و ناهل هر دو داده می شود، اما مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری، بسیار مهم است و به هر کس واگذار نمی شود.

پیام ها:

۱- انبیا علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادی مردم همانند امنیت و معیشت نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا می کنند. (رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا)

۲- بهره مندی از نعمت ها، زمانی لذیذ و گوارا است که در فضای امن، آرام و بی اضطراب باشد. (امناً و ارزق)

۳- در دعا، دیگران را فراموش نکنیم. به جای «وارزقنا» فرمود: (وارزق اهله)

۴- سنت الهی آن است که به همه مردم اعم از مسلمان و کافر، رزق دهد و این سنت حتی با دعای ابراهیم علیه السلام خدشه بردار نیست. (ومن کفر فامتعه)

۵ - بهره مندی در دنیا، نشانه ی لطف خداوند به انسان نیست. (ومن کفر فامتعه)

۶- در کمک رسانی به هموع، کاری به مکتب او نداشته باشید. (ومن کفر فامتعه)

۷- کامیابی های مادی هر قدر باشد، نسبت به نعمت های آخرت اندک است. (قلیلاً)

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم، پایه های خانه (کعبه) را با اسماعیل بالا می برد (ومی گفتند): پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.

نکته ها:

از آیات و روایات متعدّد استفاده می شود که خانه کعبه، از زمان حضرت آدم بوده و حضرت ابراهیم علیه السلام آنرا تجدید بنا نموده است. چنانکه آن حضرت در موقع اسکان همسر و فرزندش در سرزمین مکه می گوید: (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ) *** ابراهیم، ۳۷. *** خداوند! بعضی از خاندانم را در این سرزمین خشک و بدون زراعت، در کنار خانه ی تو سکونت دادم. بنابراین در زمان شیر خوارگی حضرت اسماعیل علیه السلام نیز اثری از کعبه وجود داشته است. و در سوره ی آل عمران *** آل عمران، ۹۶. *** نیز از کعبه به عنوان اولین خانه مردم یاد شده است. در آیه مورد بحث نیز سخن از بالا بردن پایه های خانه بدست ابراهیم علیه السلام است و این تعبیر می رساند که اساس خانه کعبه، قبلاً وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آنرا بالا برده اند. حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه قاصعه *** نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. *** می فرماید: خداوند تمام مردم را از زمان حضرت آدم تا ابد، با همین کعبه و سنگ های آن آزمایش می نماید.

ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در کار مساوی نبودند. در حدیث می خوانیم: ابراهیم بنّایی می کرد و اسماعیل سنگ به دست پدر می داد. و شاید به سبب همین تفاوت، میان نام آن دو بزرگوار فاصله گذاشته است. (یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل)

- ۱- بانیان کارهای نیک را فراموش نکنیم. (اذیرفع) «اذ» یعنی گذشته را یاد کن.
- ۲- در مسیر اهداف الهی، کار بنایی و کارگری نیز عبادت است. لذا از خداوند قبولی آنرا می خواهند. (یرفع ابراهیم القواعد... ریتا تقبل مئا)
- ۳- کار مهم نیست، قبول شدن آن اهمیت دارد. حتی اگر کعبه بسازیم، ولی مورد قبول خدا قرار نگیرد، ارزش ندارد. (ریتا تقبل)
- ۴- کارهای خود را در برابر عظمت خداوند، قابل ذکر ندانیم. حضرت ابراهیم نامی از کار و بنایی خود نبرد و فقط گفت: (ریتا تقبل مئا)
- ۵ - در روایات آمده است: از شرایط استجاب و آداب دعا، ستایش خداوند است. ابراهیم علیه السلام دعای خود را با ستایش پروردگار همراه ساخته است. (انک انت السميع العليم)

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

(ابراهیم و اسماعیل همچنین گفتند: پروردگارا! ما را تسلیم (فرمان) خود قرارده و از نسل ما (نیز) امتی که تسلیم تو باشند قرارده و راه و روش پرستش را به ما نشان ده و توبه ی ما را بپذیر، که همانا تو، توبه پذیر مهربانی.

نکته ها:

با آنکه حضرت ابراهیم و اسماعیل هر دو در اجرای فرمان ذبح، عالی ترین درجه تسلیم در برابر خدا را به نمایش گذاردند، اما با این همه در این آیه از خداوند می خواهند که ما را تسلیم فرمان خودت قرارده. گویا از خداوند تسلیم بیشتر و یا تداوم روحیه تسلیم را می خواهند. کسی که فقط تسلیم خدا باشد، نه تسلیم عمومی بت تراش می شود و نه در برابر بت ها به زانو می افتد و نه از طاغوت ها پیروی می کند.

پیام ها:

- ۱- به کمالات امروز خود قانع نشوید، تکامل و تداوم آنرا از خدا بخواهید. (ربنا و اجعلنا مسلمین لک)
- ۲- توجه به نسل و فرزندان، یک دورنگری عاقلانه و خداپسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز و عشق درونی است و بارها در دعاهای حضرت ابراهیم آمده است. (ومن ذریتنا)
- ۳- راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت و گرنه انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می شود. (ارنا مناسکنا)
- ۴- تا روح تسلیم نباشد، بیان احکام سودی نخواهد داشت. در اینجا ابراهیم علیه السلام ابتدا از خداوند روح تسلیم تقاضا می کند، سپس راه و روش عبادت و بندگی را می خواهد. (واجعلنا مسلمین لک... ارنا مناسکنا)
- ۵ - نیاز به توبه و بازگشت الطاف الهی، در هر حال و برای هر مقامی، ارزش است.***در حدیث می خوانیم: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر روز، هفتاد مرتبه استغفار می نمود، با اینکه او معصوم بود و هیچ گناهی نداشت.*** (تب علینا)
- ۶- یکی از آداب دعا، ستایش پروردگار است که در این آیه نیز به چشم می خورد. (التواب الرحیم)

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد و (از مفاسد فکری، اخلاقی و عملی) پاکیزه شان نماید، همانا که تو خود توانا و حکیمی.

نکته ها:

این آیه، دعایی دیگر از حضرت ابراهیم علیه السلام را بازگو می کند که بیانگر عظمت فوق العاده روح، و ترسیم کننده ی سوز و اخلاص درونی اوست. با آنکه خود در حال حیات و از پیامبران برجسته الهی است، برای نسل های آینده دعا می کند که پروردگارا! در میان مردم و ذریه من، پیامبری از خودشان مبعوث کن.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: (أنا دعوة أبي إبراهيم) من نتیجه اجابت دعای پدرم ابراهیم هستم که فرمود: (رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ)***تفسیر صافی والمیزان***

با آنکه در دعای ابراهیم علیه السلام تعلیم بر تزکیه مقدم شده است، اما خداوند در اجابت این دعا، تزکیه را مقدم داشته تا به ابراهیم هشدار دهد که تزکیه، با ارزش تر است و تعلیم در مرتبه بعدی است. (يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)***جمعه، ۲***

پیام ها:

۱- نیاز به رهبر آسمانی، از اساسی ترین نیازهای جامعه بشری است. اگر قرن ها قبل برای آن دعا می شود، نشان دهنده ی اهمیت و ارزش و نقش آن است. (رفع ابراهیم... وابتعث فیهم) آری، بالا بردن دیوارهای کعبه بدون حضور رهبر معصوم و الهی، بتخانه ای بیش از آب در نمی آید.

۲- هدف از بعثت پیامبران، تعلیم و تزکیه مردم بر اساس کتاب آسمانی است. (يَتْلُوا... يَعْلَمُهُمْ... يُزَكِّيهِمْ)

۳- علم و دانش زمانی نتیجه می دهد که همراه با بینش و حکمت، و همراه با تزکیه و تقوی باشد. (يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ)

وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

کیست که از آئین ابراهیم روی بگرداند، مگر کسی که خود را (فریب داده و) بی خردی کند؟ و همانا ما او را در این جهان برگزیدیم و قطعاً او در جهان دیگر (نیز) از صالحان است.

نکته ها:

در آیات قبل، گوشه هایی از اهداف و شخصیت حضرت ابراهیم بیان گردید. این آیه با توجه به تابناکی و پاکی چهره ابراهیم و آئین او می پرسد، چه کسی جز افراد نادان و سفیه از ابراهیم و اهداف او اعراض می کند؟! آئین او به قدری ارزش دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مفتخر است که راه او راه ابراهیم است. ابراهیم کسی است که در منطق، مخالف کافر را مبهوت می کند: (بهت الّٰی کفر) ***بقره، ۲۵۸*** و در شجاعت یک تنه همه بت ها را می شکند: (جعلهم جذاذاً) ***انبیاء، ۵۸*** قرآن او را حلیم معرفی می نماید و در صبر و توکل نیز نمونه و سرآمد است تا آنجا که درون آتش افکنده می شود بی آنکه واهمه ای داشته باشد. در سخاوت گوساله چاقی را برای مهمانان کباب می کند. در تسلیم، کودک خود را در بیابان بی آب و گیاه مکه رها کرده و آنگاه که او به سن نوجوانی می رسد، به امر خداوند کارد بر گلوی او می گذارد. آری، انسان تنها با فریب دادن خرد خویش می تواند از ادیان الهی گریزان باشد.

«سفه نفسه»

ابراهیم علیه السلام در دعایی از خداوند خواست که: (الحقّی بالصالحین) ***شعراء، ۸۳*** خداوند دعای او را استجابت کرده و می فرماید: ابراهیم در آخرت از صالحان است.

کسی که راه ابراهیم را که برای نسل بشر، مرکز امن، رهبر معصوم، رزق فراوان، توفیق اسلام و تسلیم، قبول توبه و سعادت از خدا طلب می کند، رها کرده و به دنبال دیگران برود، سفیه و نادانی بیش نیست

در فرهنگ قرآن، به افرادی که حقائق را نادیده انگاشته و کفران نعمت کنند، سفیه گفته می شود. چنانکه به بنی اسرائیل به جهت بهانه های بی موردی که درباره ی تغییر قبله می گرفتند، سفیه گفته شده است: (سیقول السفهاء) در ذیل آیه ی (و لا تؤتوا السفهاء اموالکم) نیز از امام علیه السلام نقل شده است که فرمود: کسی که شراب بخورد، سفیه است. چنین شخصی به جای نوشیدنی های مفید و حلال، به سراغ آشامیدنی مضر و حرام می رود. آری، کسانی که راه حق را رها نموده و بی راهه می روند، سفیه هستند و آن کس که در انتخاب رهبر و مکتب، قدم درست بردارد عاقل است. در حدیث می خوانیم: عقل همان چیزی است که به وسیله آن خدا عبادت شود و گرنه شیطن است.

۱- سفیه کسی است که منطق، مکتب، رهبر و راه حق را نادیده گرفته و به دنبال هوسهای خود یا دیگران رهسپار شود. (سفه نفسه)

۲- دین داری، خردورزی، واعراض از آن، دلیل بی خردی است. (من یرغب... سفه نفسه)

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِربِّ الْعَالَمِينَ

(بخاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگار ابراهیم به او گفت: تسلیم شو. گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

پیام ها:

۱- مقامات و الطاف الهی، بدون دلیل به کسی واگذار نمی شود. اگر خداوند ابراهیم را برمی گزیند، به خاطر روحیه ی تسلیم پذیری او در برابر خداست. (اسلم قال اسلمت)

۲- فلسفه ی تسلیم انسان در برابر خداوند آن است که او رب العالمین است. (أسلمت لرب العالمین)

وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يٰبَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ

و ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به همان آئین سفارش نمودند (وگفتند:) فرزندان من! خداوند برای شما این دین (توحیدی) را برگزیده است. پس (تا پایان عمر بر آن باشید و) جز در حال تسلیم (و فرمانبرداری) نمیرید.

پیام ها:

- ۱- در فکر سلامت عقیده وایمان نسل و فرزندان خود باشیم و در وصایای خود تنها به جنبه های مادی اکتفا نکنیم.
(وصی... فلا تموتن الا واتم مسلمون)
- ۲- راه حق، همان راه اسلام و تسلیم بودن در برابر خداوند است. انبیا همین راه را سفارش می نمودند. (وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب)
- ۳- خداوند در میان همه راهها، راه دین را برای ما برگزیده است. (ان الله اصطفی لکم الدین)
- ۴- حسن عاقبت و مسلمان مردن مهم است.***بسیار افرادی که اهل ایمان بودند، ولی مرتد و کافر شدند. (آمنوا ثم کفروا) نساء، ۱۳۷.*** (فلا تموتن الا واتم مسلمون)
- ۵- گرچه زمان و مکان مردن به دست ما نیست، ولی می توانیم زمینه ی حسن عاقبت خود را از طریق عقیده و عمل درست و دعا و دوری از گناه و افراد فاسد، فراهم کنیم. (فلا تموتن الا واتم مسلمون)

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَالَّهِ ءَابَاؤُكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهُاً وَحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

آیا شما (یهودیان) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟! آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا، وما در برابر او تسلیم هستیم.

نکته ها:

گروهی از یهود اعتقاد و ادعا داشتند که یعقوب هنگام مرگ، فرزندان خود را به دینی که یهود، با تمام تحریفاتش به آن معتقد بودند، سفارش و توصیه کرده است و آنها بدین سبب به آئین خود پای بند هستند. خداوند در ردّ این ادعا و اعتقاد، آنان را مورد سؤال قرار می دهد که آیا شما در هنگام مرگ بر بالین یعقوب حاضر بوده اید که اینگونه می گوید؟ بلکه او از فرزندان خود اسلام و تسلیم در برابر خداوند را خواست، و فرزندان به او وعده دادند که عبادت و پرستش خدای یگانه و تسلیم بودن در برابر او را در پیش گیرند.

در قرآن از جدّ وعمو، به پدر «أب» تعبیر می کند. (ابانک ابراهیم و اسماعیل) چون ابراهیم، جدّ فرزندان یعقوب و اسماعیل، عموی آنان بوده است.

پیام ها:

- ۱- سخن باید بر اساس علم و آگاهی باشد. (ام کنتم شهداء)
- ۲- مرگ به سراغ همه می آید، حتّی پیامبران. (حضر یعقوب الموت)
- ۳- حسّاس ترین زمانِ زندگی، لحظه ی مرگ است و حسّاس ترین مسئله، موضوع دین و عقیده و حسّاس ترین مخاطب، نسل انسان است. (اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنيه ما تعبدون)
- ۴- موعظه در آستانه ی مرگ، آثار عمیقی دارد. (اذ حضر یعقوب الموت اذ قال)

۵ - پدران باید نسبت به آینده ی دینی فرزندان خویش، توجّه داشته باشند. حتّی فرزندان انبیا در معرض خطر بی-دینی هستند. (ماتعبدون من بعدی)

۶- همه انبیا، به عبادت و تسلیم در برابر خداوند سفارش می کردند. (الهأواحداً)

۷- فقط در برابر فرمان خداوند، تسلیم شویم. (إله مسلمون)

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنها امتی بودند که درگذشتند، دست آورد آنها مربوط به خودشان و دست آورد شما نیز مربوط به خودتان است و شما از آنچه آنان انجام داده اند، بازخواست نخواهید شد.

نکته ها:

یکی از اشتباهات بنی اسرائیل این بود که به نیاکان و پیشینیان خویش، بسیار مباحات و افتخار می کردند و گمانشان این بود که اگر خودشان آلوده باشند، به خاطر کمالات گذشتگان، مورد عفو قرار خواهند گرفت. این آیه به آنان هشدار می دهد که شما مسئول اعمال خویش هستید، همچنان که آنان مسئول کرده های خویش هستند.

در کتاب غررالحکم از حضرت علی علیه السلام آمده است: «الشرف بالهمم العالية لا بالرمم البالية» شرافت و بزرگی به همت های عالی و بلند است، نه به استخوان های پوسیده ی نیاکان و گذشتگان. در تاریخ می بینیم که افراد در سایه عمل خویش، آینده خود را رقم می زنند. زن فرعون اهل بهشت می شود، ولی همسر لوط در اثر بد کرداری، به دوزخ رهسپار می شود. اینها نمونه ی عدالت و نظام حق پروردگار است.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: ای بنی هاشم، مبدا سایر مردم برای آخرت خود کار کنند، ولی شما به انساب خود دل خوش کنید.

پیام ها:

۱- نسبت خویشاوندی، در قیامت کارساز نیست. (لها ما کسبت ولکم ما کسبتم)

۲- آینده هرکس و هر جامعه ای، در گرو عمل خود اوست. (ولا تسألون عما کانوا یعملون)

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(اهل کتاب) گفتند: یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید، بگو: (چنین نیست)، بلکه (پیروی از) آئین حق‌گرای ابراهیم (مایه هدایت است، زیرا) او از مشرکان نبود.

نکته ها:

کلمه «یهود» از «هود» به معنای بازگشت به خدا، گرفته شده است. در مجمع البحرین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که لقب یهود از آیه ۱۵۶ سوره اعراف اقتباس شده است، آنجا که بنی اسرائیل به خدا گفتند: (إِنَّا هُنَا الْيَك) و کلمه نصاری نیز از کلام حضرت عیسی علیه السلام گرفته شده است آنجا که فرمود: (مَنْ اضَارَى إِلَى اللَّهِ) امّا کلمه «حنیف» از «حنف» به معنای در راه مستقیم آمدن است، همانگونه که «جنف» به معنای در راه کج قرار گرفتن آمده است.

در آیه ۱۱۳ خواندیم که یهودیان، نصاری را قبول نداشتند و نصاری نیز یهودیان را پوچ می دانستند و هر یک خیال می کرد که تنها خودش بر هدایت می باشد. در حالی که هر دو گروه دچار شک گردیده و از راه مستقیم منحرف شده اند و راه حق راه ابراهیم علیه السلام است که هرگز دچار شک نگردید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: دین حنیف و حقگرا، همان گرایش به حق و اسلام است. **تفسیر برهان.***

پیام ها:

۱- انحصار طلبی بی جا، ممنوع است. یهود و نصاری بدون داشتن دلیل، هرکدام هدایت را تنها در آئین خود می دانند. (کونوا هوداً او نصاری تهتدوا)

۲- نام و عنوان مهم نیست، ایمان و عمل اهمیت دارد. یهودی یا نصرانی یک لقب بیش نیست، آنچه ارزشمند است، توحید و یکتاپرستی است. (بل ملة ابراهيم حنيفاً)

۳- به تبلیغات سوء دیگران پاسخ دهید. (قالوا... قل)

۴- ابراهیم علیه السلام هیچگاه از مشرکان نبوده است، در حالی که یهود و نصاری گرفتار شرک شده اند. (وماکان من المشرکین)

قُولُوا ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ
الْكُتُبُ مِنْ رَبِّهِمْ لَا تَفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

(ای مسلمانان!) بگوئید: ما به خدا ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (که پیامبرانی از نوادگان یعقوبند) و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان نازل شده است، (ایمان آورده ایم. و) ما بین هیچ یک از آنها جدایی قائل نیستیم (و میان آنان فرق نمی گذاریم و) در برابر خداوند تسلیم هستیم.

نکته ها:

این آیه به مسلمانان دستور می دهد که به مخالفان خود بگویند: ما به خدا و همه پیامبران بر حق و آنچه از جانب خدا نازل شده است ایمان داریم و خود محوری ها و یا تعصبات نژادی، باعث نمی شود که ما برخی از آنها را بپذیریم و بعضی دیگر را نفی کنیم. ما به همه انبیای الهی، چه آنهایی که قبل از ابراهیم علیه السلام آمده اند، همانند آدم، شیث، نوح، هود، صالح و چه آنهایی که بعد از ابراهیم بودند همانند سلیمان، یحیی و زکریا، ایمان داریم و هر پیامبری که دلیل روشن و معجزه داشته باشد به حکم عقل او را می پذیریم.

«اسباط» جمع «سبط» به معنای نواده است و مراد از آن دوازده تیره و قبیله بنی اسرائیل می باشد که از دوازده فرزند یعقوب به وجود آمده و در میان آنان پیامبرانی وجود داشته است.

جمله «وما اوتی موسی و عیسی» یعنی هرچه به آن دو پیامبر نازل شده قبول داریم، نه هر آنچه نزد شماست و لذا نفرمود: «وما اوتیتم». بنابراین اگر در برابر دعوت شما که می گوئید: (کونوا هوداً او نصاری) و راه نجات را در مسیحی یا یهودی بودن می دانید، می ایستیم به دلیل وجود انحراف و خرافاتی است که در دین خدا ایجاد کرده اید و گرنه ما تورات و انجیل واقعی را که در آنها بشارت ظهور و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است قبول داریم.

۱- ایمان به همه ی انبیا و کتاب های آسمانی لازم است. (آمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا اَنْزَلَ...)

کفر به بعضی از انبیا، کفر به همه ی آنهاست. مسلمان واقعی کسی است که به تمام انبیای الهی، ایمان داشته باشد.

۲- ما به آنچه بر موسی و عیسی علیهما السلام نازل شده ایمان داریم، نه آنچه امروز به نام تورات و انجیل وجود دارد.
(وما اوتی موسی و عیسی)

۳- تسلیم عملی، در کنار ایمان قلبی لازم است. (آمَنَّا بِاللّٰهِ... نحن له مسلمون)

فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنُتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

اگر آنها (نیز) به مانند آنچه شما بدان ایمان آورده اید، ایمان بیاورند، همانا هدایت یافته اند، و اگر سرپیچی نمایند، پس جز این نیست که آنها (با حق) در ستیزند و خداوند شرّ آنان را از تو دفع می کند و او شنونده ی داناست.

نکته ها:

اگر اهل کتاب، یهود و نصاری، به جای سرسختی و خودمحوری و تکیه بر مسائل نژادی و قبیله ای، همانند شما مسلمانان به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان بیاورند و تعصّبات نابجا را کنار بگذارند، حتماً هدایت می یابند، ولی اگر همچون گذشته، تنها خود را بر حق بدانند و دیگران را منحرف بشمارند، آنان در ستیز باحق و جدایی از حق خواهند بود. البتّه شما مسلمانان به راه خود دلگرم باشید و از تحقیرها و توطئه های آنان نترسید. چون خداوند شرّ آنان را از شما دفع و شما را در برابر آنان حمایت و کفایت می کند، زیرا که او شنوای داناست.

پیام ها:

۱- مسلمانان، الگوی هدایت یافتگان واقعی هستند. (مثل ما آمنتم) زیرا به تمام انبیا و کتب های آسمانی، ایمان واعتقاد دارند.

۲- خداوند، حمایت و کفایت خود را از مسلمانان اعلام نموده است. (فسیكفيكم الله)

۳- ایمان نیاوردن یهود و نصاری از روی عناد، لجاجت و ستیزه جویی است، نه منطق و استدلال. (وان تولّوا فإنّما هم فی شقاق) ***امام صادق علیه السلام شقاق و ستیزه جویی را کفر می داند. تفسیر مجمع البیان و راهنما.***

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عِبْدُونَ

(این است) رنگ آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در نگارگری؟ و ما تنها او را عبادت می کنیم.

نکته ها:

انسان در زندگی خویش باید رنگی را بپذیرد، اما در میان همه رنگ ها، رنگ خدایی بهتر است. ناگفته پیداست که تا رنگ نژاد و قبیله و هوسها را کنار نگذاریم، رنگ وحدت و برادری و تسلیم امر خدا بودن را نخواهیم گرفت. همه ی رنگ ها به مرور زمان کم رنگ و بی رنگ می شود. اما رنگ خدایی همیشگی و پایدار است. (کل شیء هالک الا وجهه)***.۸۸ و چه رنگی بهتر از رنگ خدا که او را عبادت و بندگی می کنیم. بگذریم که یهود، کودکان خود را با آبی مخصوص شستشو داده و بدینوسیله به او رنگ مذهبی می دهند.

بهترین رنگ آن است که صفا و بقا داشته و چشم اولیای خدا را به خود جلب کند. همرنگ با فطرت و منطق بوده، مشتری آن خدا، و بهای آن بهشت باشد. همه ی رنگ ها پاک می شوند، قبیله، نژاد و نسب، دیر یا زود از بین می روند، ولی آنچه ابدی و باقی است همان رنگ و صبغه ی الهی یعنی اخلاص و ایمان است.

در حدیث آمده است: شخصی در دیوار خانه ی خود سوراخی ایجاد می کرد، امام صادق علیه السلام پرسید: چرا اینکار را انجام می دهی؟! جواب داد: تا دود اجاق منزل بیرون رود. امام فرمود: می توانی این منظور را داشته باشی که روزنه ی ورود روشنایی قرار دهی تا اوقات نماز را بشناسی. یعنی اگر بناست در دیوار روزنه ای ایجاد شود، چرا تنها برای بیرون کردن دود باشد؟ چرا برای ورود نور نباشد؟***آیه الله جوادی، تفسیر موضوعی، ج ۵، ص ۱۳۲.*** بله می توان به هر کاری، رنگ خدایی داد.

راه خدا یکی است. اگر رنگ خدایی نباشد، رنگ های دیگر، انسان را گیج و متحیر می کند. و همرنگ شدن با جماعتی که اکثر آنها دچار انحرافند خود مایه رسوایی و خواری در قیامت است.

پیام ها:

۱- ایمان به خدا، پیامبران، کتاب های آسمانی و تسلیم خدا بودن، صبغه و رنگ خدایی است. در آیات قبل فرمود: (قولوا آمنا بالله و...)، در این آیه می فرماید: (صبغة الله)

۲- برترین و زیباترین رنگ ها، صبغه و رنگ الهی است. (ومن احسن من الله صبغة)

۳- باید تنها بنده خدا بود، نه بنده ی دیگران. (و نحن له عابدون)

قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَّا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ

(ای پیامبر! به اهل کتاب) بگو: آیا درباره ی خداوند با ما مجادله می کنید، در حالی که او پروردگار ما و شماسست و اعمال ما برای ما و اعمال شما از آن شماسست و ما برای او خالصانه عبادت می کنیم.

نکته ها:

این آیه، هشدار به اهل کتاب است که از ادعاهای بی دلیل دست بردارند. آنها می گفتند: ما به خدا نزدیکتر و یا فرزندان او و یا محبوبان او هستیم. بنی اسرائیل گمان می کردند که باید همه ی انبیا از نژاد آنان باشند و بخاطر قدیمی بودن دین آنان و کتاب تورات، خودشان را برتر می دانستند و لطف الهی را فقط مخصوص خودشان دانسته و با این گمان با مسلمانان محاجّه و گفتگو می کردند.

پیام ها:

۱- صاحب اختیار همه ی انسان ها، خداست. او به همه لطف دارد و می تواند هر کس را از هر نژادی که باشد، مورد عنایت خاصّ خود قرار دهد. (هو ربنا وربکم)

۲- سعادت هر کس در گرو اعمال اوست. ادّعا و شعار کارساز نیست. (لنا اعمالنا ولكم اعمالکم)

۳- ملاک قرب به خداوند، عبادت خالصانه و منزّه دانستن او از شریک است. (نحن له مخلصون)

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَنتُمْ أَغْلَمُ أَمْ اللّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَفَرَ
شَهَدَةً عِنْدَهُ مِنَ اللّهِ وَمَا اللّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

یا می گویند که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا نصرانی بودند؟ بگو: شما بهتر می دانید یا خدا؟ (چرا حقیقت را کتمان می کنید؟) و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را (درباره ی پیامبران) که نزد اوست، کتمان کند و خدا از اعمال شما غافل نیست.

نکته ها:

این آیه، خطابی دیگر به اهل کتاب است، که شما آن قدر به یهودی یا نصرانی بودن خود مباهات می کنید که حتی حاضرید بزرگترین افتراها را به بهترین اولیای خدا نسبت دهید؟! آیا می گویند: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران دیگر از نسل یعقوب «اسباط»، با آنکه قبل از نزول تورات و انجیل بوده اند، یهودی و نصرانی هستند؟ آیا این ستمگری نیست که واقعیّتی را که بدان واقفید بیوشانید و این حقیقت روشن تاریخی را بر عامّه مردم کتمان کنید و چنین وانمود کنید که همه پیامبران، تابع یهودیّت یا نصرانیّت بوده اند؟ ولی بدانید که خداوند از آنچه شما انجام می دهید غافل نیست.

پیام ها:

۱- گاهی تعصّب به جایی می رسد که شخص حاضر می شود واقعیّت های روشن تاریخی را تحریف و یا انکار کند. (ام تقولون...)

۲- بزرگترین ظلم ها، ظلم فرهنگی و کتمان حقایق است. (ومن اظلم من کم)

۳- علم خداوند به کتمان و ظلم ها، باید برای ما هشدار باشد. (وما الله بغافل عما تعملون)

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(به هر حال) آن امت بگذشت، آنچه آنان بدست آوردند برای خودشان است و آنچه شما بدست آوردید برای خودتان است و شما از آنچه آنان کرده اند، سؤال نخواهید شد.

پیام ها:

۱- در کسب خوشبختی، تکیه به گذشتگان و تاریخ پدران، چاره ساز نیست. (لها ما کسبت ولکم ما کسبتم)

گیرم پدر تو بود فاضل - از فضل پدر، تو را چه حاصل

۲- هر امتی، تنها مسئول عمل خویش است. (لا تسئلون عما کانوا یعملون)

جزء (۲)

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

بزودی بی خردان از مردم، خواهند گفت: چه چیزی آنها (مسلمانان) را از (بیت المقدس)، قبله ای که بر آن بودند برگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

نکته ها:

چون مشرکان مکه، کعبه را به بتخانه تبدیل کرده بودند، پیامبر اکرم و مسلمانان، سیزده سالی را که بعد از بعثت در مکه بودند، به سوی کعبه نماز نمی خواندند، تا مبادا گمان شود که آنان به بت ها احترام می گزارند. اما بعد از هجرت به مدینه، چند ماهی نگذشته بود که یهودیان زبان به اعتراض گشوده و مسلمانان را تحقیر کردند و گفتند: شما رو به قبله ما بیت المقدس نماز می خوانید، بنابراین پیرو و دنباله رو ما هستید و از خود استقلال ندارید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این اهانت ناراحت شد و هنگام دعا به آسمان نگاه می کرد، گویا منتظر نزول وحی بود تا آنکه دستور تغییر قبله صادر شد. پیامبر دو رکعت نماز ظهر را به سوی بیت المقدس خوانده بود که جبرئیل مأمور شد، بازوی پیامبر را گرفته و روی او را به سوی کعبه بگرداند. در نتیجه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک نماز را به دو قبله خواند و اکنون نیز در مدینه نام آن محلّ به مسجد قبلتین معروف است.***تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۳۶.***

بعد از این ماجرا، یهود ناراحت شده و طبق عادت خود شروع به خرده گیری کردند. آنها که تا دیروز می گفتند: مسلمانان استقلال ندارند و پیرو ما هستند، اکنون می پرسیدند، چرا اینها از قبله ی پیامبران پیشین اعراض کرده اند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور شد در جواب آنها پاسخ دهد: مشرق و مغرب از آن خداست و خداوند مکان خاصی ندارد.

آری، تغییر قبله، نشانه ی حکمت الهی است نه ضعف و جهل او. همچنان که در نظام تکوین، تغییر فصول سال، نشانه ی تدبیر است، نه ضعف یا پشیمانی.

خداوند در همه جا حضور دارد و شرق و غرب عالم از آن اوست. پس جهت گیری بدن به سوی کعبه، رمز جهت گیری دل به سوی خداست. چه بسا افرادی به سوی کعبه نماز بگذارند، ولی قبله آنان چیز دیگری باشد. چنانکه خواجه عبدالله انصاری می گوید:

قبله شاهان بود، تاج و کمند - قبله ارباب دنیا، سیم وزر

قبله صورت پرستان، آب و گل - قبله معنا شناسان، جان و دل

قبله تن پروران، خواب و خورشید - قبله انسان، به دانش پرورش

قبله عاشق، وصال بی زوال - قبله عارف، کمال ذی الجلال

پیام ها:

۱- افرادی که هر روز دنبال بهانه ای هستند تا از پذیرش حق طفره روند، سفیه هستند.***همانگونه که در روایات به کسی که آخرت خویش را فدای دنیا کند مجنون، و به پیروان رهبر فاسد فقیر، و آن کس که دین خود را از دست بدهد، غارت زده گفته شده است.*** (سیقول السفهاء)

۲- کسی که دست خدا را در وضع یا تغییر احکام بسته بداند، سفیه و سبک مغز است. اعتراض به خدای حکیم ودانا، نشانه ی سفاهت است. (سیقول السفهاء)

۳- مسلمانان باید توطئه ها و شایعات و سوالات بهانه جویانه ی دشمن را پیش بینی کرده وبا پاسخ به آنها، از نفوذ و گسترش آن پیشگیری نمایند. (سیقول... قل)

۴- اصل سؤال کردن مورد انتقاد نیست، روحیه سؤال کننده مورد انتقاد است که از روی اعتراض و اشکال تراشی می- پرسد. (ما ولّاهم عن قبلتهم)

۵ - قداست و کرامت مکان ها و زمان ها، وابسته به عنایت پروردگار است، نه چیز دیگر. (لله المشرق والمغرب)

۶- تغییر قبله، یکی از نشانه های پیامبر اسلام در کتب آسمانی بود، لذا برای بعضی وسیله ی هدایت شد. (مهدی به من پشاه)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

و بدین سان ما شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد. و ما آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی برنگردانیدیم، مگر برای آنکه افرادی را که از پیامبر پیروی می کنند از آنها که به جاهلیت باز می گردند، بازشناسیم. و همانا این (تغییر قبله)، جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود. و خدا هرگز ایمان شما را (که سابقاً به سوی بیت المقدس نماز خوانده اید)، ضایع نمی گرداند. زیرا خداوند نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.

نکته ها:

مسیحیان در موقع عبادت، رو به محلّ تولّد حضرت عیسی در بیت المقدس می ایستادند که نسبت به محلّ سکونت آنان، در مشرق قرار داشت، و یهودیان رو به بیت المقدس عبادت می کردند که نسبت به محلّ سکونتشان، در طرف مغرب قرار می گرفت، ولی کعبه نسبت به آن دو در وسط قرار می گیرد و قرآن با اشاره به این موضوع، می فرماید: همانگونه که ما کعبه را در وسط قرار دادیم، شما مسلمانان را نیز امت میانه قرار دادیم.

مفسران بحث های گوناگونی را در ذیل این آیه مطرح نموده اند و در تفسیر «امت وسط» برخی گفته اند: مراد امتی است که نه اهل افراط باشد نه تفريط، نه طرفدار جبر نه تفویض، نه معتقد به اصالت فرد، نه اصالت جامعه.

ولی با چند مقدمه، روشن می شود که مراد آیه از امت وسط، افراد خاصی هستند. آن مقدمات عبارتند از:

۱- قرآن، امت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است، پس باید در قیامت بر اعمال مردم گواهی دهد.

۲- گواه شدن، علم و آگاهی و عدالت می خواهد.

۳- همه ی افراد امت، آگاهی و عدالت ندارند.

به همین دلیل در روایات می خوانیم که مراد از امت وسط، امامان معصوم هستند که اولاً به همه کارها علم دارند. چنانکه قرآن می فرماید: (سیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون)***توبه، ۱۰۵*** که مراد از مؤمنانی که اعمال مردم را می-

بینند و به آن علم پیدا می کنند، مطابق روایات امامان معصوم هستند. و ثانیاً عدالت دارند. چنانکه خداوند در آیه ی (اَلَمْ يَجْعَلْ لِّلَّهِ لِيَذْهَبْ عَنْكُمُ الرِّجْسُ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) *** احزاب، ۳۳ *** عصمت و عدالت آنان را تضمین نموده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مگر می شود امتی که بعضی افرادش لایق گواهی دادن برای چند عدد خرما در دادگاه های دنیا نیستند، لیاقت گواهی دادن بر همه ی مردم در قیامت را دارا باشند؟ به هر حال مقام گواه بودن در محضر خداوند، آن هم نسبت به همه ی کارهای مردم، تنها مخصوص بعضی از افراد امت است که به فرموده روایات، امامان معصوم می باشند.

در اینجا یک سؤال باقی می ماند که چرا خداوند به جای نام بعضی افراد، نام امت را برده است؟ که در پاسخ می گوییم: قرآن حتی یک نفر را نیز امت معرفی نموده است: (اِنَّ اِبْرَاهِيْمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِلّٰهِ) *** نحل، ۱۲۰ ***.

فلسفه تغییر قبله

در مورد فلسفه تغییر قبله، تحلیل های متعددی صورت گرفته است؛ برخی گفته اند انتخاب اولیّه بیت المقدّس به عنوان قبله، به منظور جلب افکار یهود و همراهی آنان بوده است و آنگاه که مسلمانان خود قدرت و توانایی پیدا کردند، دیگر به این کار نیاز نبود. برخی نیز گفته اند: علاقه به مکه و وطن موجب شد که قبله تغییر یابد. لیکن این تحلیل ها موهوم و خلاف واقع هستند.

آنچه قرآن در این باره تصریح و تأکید دارد این است که تغییر قبله، آزمایش الهی بود تا پیروان واقعی پیامبر شناخته شوند. زیرا آنها که ایمان خالص ندارند، به محض تغییر یک فرمان، شروع به چون و چرا می نمایند که چرا اینگونه شد؟ اعمال ما طبق فرمان سابق چه می شود؟ اگر فرمان قبلی درست بود، پس فرمان جدید چیست؟ اگر دستور جدید درست است، پس فرمان قبلی چه بوده است؟ خداوند نیز به کسانی که در برابر فرامین او تسلیم هستند، بشارت می دهد که اعمال گذشته ی شما ضایع نمی شود، زیرا مطابق دستور بوده است.

در این آیه به جای کلمه نماز، واژه ایمان بکار رفته است که نشان دهنده ی اهمیّت و مقام نماز و برابری آن با تمام ایمان می باشد. (وماکان الله لیضیع ایمانکم)

۱- اولیای خدا، بر اعمال ما نظارت دارند. (لتکونوا شهداء)

آری، بعضی انسان‌ها دارای چنان ظرفیتی هستند که می‌توانند ناظر تمام اعمال و آگاه به انگیزه‌های انسان‌ها در طول تاریخ باشند.

۲- در قیامت، سلسله مراتب است. تشکیلات و سازماندهی محکمه‌ی قیامت چگونه‌ای است که ابتدا ائمه بر کار مردم گواهی می‌دهند، سپس پیامبر بر امامان گواه است. (لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً)

۳- آزمایش، یک سنت قطعی الهی است و خداوند گاهی با تغییر فرمان، مردم را امتحان می‌کند. (لنعم من یتبع الرسول...)

۴- پیروی از دستورات دین، مایه رشد و کمال و نافرمانی از آن، نوعی حرکت ارتجاعی است. (ینقلب علی عقیه)

۵ - جز فرمان خداوند، به چیز دیگری از قبیل، جهت، رنگ، زمان، مکان و شیوه‌ی خاصی خود را عادت ندهیم، تا هرگاه فرمانی بر خلاف انتظار یا عادت و سلیقه‌ی ما صادر شد، بدنبال فرار یا توصیه نباشیم. (لنعم من یتبع الرسول من ینقلب علی عقیه)

۶- مقام تسلیم بر افراد عادی سنگین است: (لکبیره) و تنها کسانی به این مقام دست می‌یابند که هدایت خاص الهی شامل آنان شود. (الأ علی الذین هدی الله)

۷- قوانین و مقررات، شامل زمان‌های قبل نمی‌شود. اگر امروز فرمان تغییر قبله صادر شد، نمازهای قبلی صحیح است و از امروز باید به سوی دیگر نماز خواند. (وماکان الله لیضع ایمانکم)

۸ - تمام تغییرات و تحولات تکوینی و تشریعی، ناشی از رحمت و رأفت خداوندی است. (لرؤف رحم)

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ
شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

(ای پیامبر!) همانا می بینیم که تو (در انتظار نزول وحی، چگونه) روی به آسمان می کنی، اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی، برمی گردانیم. پس روی خود را به جانب مسجدالحرام کن. و (شما ای مسلمانان) هر جا بودید، روی خود را به جانب آن بگردانید و همانا کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، (به خوبی) می دانند که این فرمان به حق است که از ناحیه ی پروردگار صادر شده و خداوند از اعمال آنها غافل نیست.

نکته ها:

این آیه حاکی از آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منتظر و مشتاق نزول وحی در جهت تغییر قبله بود و این تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، وعده ی خداوند به پیامبرش بوده است، ولی آن حضرت در موقع دعا، بی آنکه چیزی بگوید، به سوی آسمان نگاه می کرد تا اینکه آیه نازل شد و دستور داد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همه ی مسلمانان در موقع عبادت، روبه سوی مسجدالحرام و کعبه نمایند. اهل کتاب و یهود با آنکه حَقَّانِیت این تغییر را می دانستند و قبلاً در کتاب هایشان خوانده بودند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می گزارد، اما این حقیقت را کتمان نموده و یا با القای شبهات و سوالات، نقش تخریبی ایفا می کردند و خداوند با جمله ی (و ما الله بغافل عما يعملون) آنان را تهدید می نماید.***تفسیر مجمع البیان***

رضایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از قبله بودن کعبه، دلائلی داشت از جمله:

الف: کعبه، قبله ی ابراهیم علیه السلام بود.

ب: از زخم زبان، تحقیر و استهزای یهود آسوده می شد.

ج: استقلال مسلمانان به اثبات می رسید.

د: به اولین پایگاه توحید یعنی کعبه، توجه می شد.

چون مسئله ی تغییر قبله یک حادثه ی مهمی بود، لذا در آیه، دوبار در مورد توجه به کعبه، فرمان داده شده است: یک بار خطاب به پیامبر با لفظ: (وَجْهَكَ) و یک بار خطاب به مسلمانان با کلمه: (وَجُوهَكُمْ)

- ۱- آسمان، سرچشمه ی نزول وحی و نظرگاه انبیاست. (نری تَقْلَبْ وَجْهَکَ فِی السَّمَاءِ)
- ۲- خداوند به خواسته انسان ها آگاه است. (فَلَنُؤْتِیْکَ قَبْلَہَا تَرْضَاهَا)
- ۳- تشریع و تغییر احکام، از طرف خداوند است و پیامبر از پیش خود، دستوری صادر نمی کند. (فَوَلَّوْا...)
- ۴- ادب پیامبر در نزد خداوند به قدری است که تقاضای تغییر قبله را به زبان نمی آورد، بلکه تنها با نگاه، انتظارش را مطرح می نماید. (قَدَرِی تَقْلَبْ وَجْهَکَ)
- ۵ - خداوند رضایت رسولش را می خواهد و رضای خداوند در رضای رسول اوست. (قَبْلَہَا تَرْضَاهَا)
- ۶- قرآن، دانشمندانی که حقیقت را می دانند، ولی باز هم طفره می روند، تهدید و نکوهش می کند. (لِیَعْلَمُوْنَ اِنَّہُ الْحَقُّ... و مَا اللّٰہُ بِغَافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُوْنَ)
- ۷- نباید دستورات دین را به مردم سخت گرفت. «شطر» به معنی سمت است. یعنی به سمت مسجدالحرام ایستادن کافی است و لازم نیست بطور دقیق روبه کعبه باشد. (فَوَلَّوْا وُجُوْہَکُمْ شَطْرَہ)

وَلَيْنَ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ
مِّن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ

نکته ها:

این آیه، از عناد و لجajt اهل کتاب پرده برداشته و سوگند**در واژه «لئن» حرف لام برای جواب قسم است.*** یاد می کند که هرچه هم آیه و دلیل برای آنان بیاید، آنها از اسلام و قبله ی آن پیروی نخواهند کرد. چون حقیقت را فهمیده اند، ولی آگاهانه از پذیرش آن سر باز می زنند.

تهدید و هشدارهای قرآن نسبت به پیامبر، به منظور جلوگیری از بروز و رشد غلوگرایی و نسبت ناروای خدایی به اولیاست. آنگونه که در ادیان دیگر، مردم به غلو، عیسی علیه السلام را فرزند خدا و فرشتگان را دختران خدا می دانستند.

پیام ها:

۱- لجajt و تعصّب، مانع تفکّر، استدلال و حقّ بینی است. آنان نه تنها نسبت به اسلام تعصّب می ورزند، در میان خودشان نیز عناد و لجajt دارند. (ماتبعوا قبلتک... و ما بعضهم بتابع قبله بعض)

۲- در برابر هیاهو و غوغای مخالفان نباید تسلیم شد و برای مایوس کردن دشمنان، قاطعیّت لازم است. (وما انت بتابع)

۳- یهود و نصاری هر یک دارای قبله ی ویژه ای بودند. (و ما بعضهم بتابع قبله بعض)

۴- انحراف دانشمندان، بسیار خطرناک است. (...من بعد ما جاءک من العلم)

۵ - علم، به تنهایی برای هدایت یافتن کافی نیست، روحیه ی حقّ پذیری لازم است. یهود صاحب کتاب بودند، ولی با وجود تعصّب نابجا، این علم چاره ساز نشد. (اهوائهم من بعد ما جاءک من العلم)

۶- پیامبر، حقّ تغییر قانون الهی را بر اساس تمایلات مردم ندارد. (اهوئهم من بعد ماجاءک من العلم)

۷- آئین اسلام از سرچشمه ی علم واقعی است. (جاءک من العلم)

۸ - قوانینی شایسته پذیرش و پیروی هستند که از هواهای نفسانی پیراسته و بر پایه ی علم بنا شده باشند. (لئن اتّبعنا هواهم من بعد ماجاءک من العلم)

۹- قانون، برای همه یکسان است. اگر بر فرض پیامبر نیز تابع هوا و هوس شود، گرفتار کیفر خواهد شد. (انک اذا)

۱۰- با وجود قانون الهی، پیروی از خواسته های مردم ظلم است. (اذا من الظالمین)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(یهود، نصاری و) کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده ایم او (پیامبر اسلام) را همچون پسران خود می شناسند، و همانا گروهی از آنان با آنکه حق را می دانند، کتمان می کنند.

نکته ها:

در قرآن چندین مرتبه این واقعیت بازگو شده است که اهل کتاب، به خاطر بشارت تورات و انجیل به ظهور و بعثت پیامبر اسلام، در انتظار او بودند و ویژگی های پیامبر چنان به آنها توضیح داده شده بود که همچون فرزندان خویش به او شناخت پیدا کرده بودند. ولی با این همه، گروهی از آنان حقیقت را کتمان می کردند. قرآن در جای دیگر می فرماید: آنها نه تنها از پیامبر، بلکه از جامعه ای که او تشکیل می دهد و یارانش نیز خبر داشتند: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رِجَاءُ بَيْنِهِمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمِثْلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ)***فتح، ۲۹. ***محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند. پیوسته آنان را در حال رکوع و سجود می بینی، آنها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند. نشانه ی آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات و انجیل است.

قرآن برای شناخت دقیق اهل کتاب از پیامبر، آنرا به شناخت پدر از پسر تشبیه می کند که روشن ترین شناخت هاست. زیرا:

از ابتدای تولد و حتی قبل از آن شکل می گیرد.

شناخت چیزی است که انتظار بهمراه دارد.

شناختی است که در آن شک راه ندارد.

کتمان علم، بزرگترین گناه است. قرآن درباره ی کتمان کنندگان می فرماید: (يَلْعَنُ اللَّهُ مَن لَّعَنَ اللَّهُ وَيَلْعَنُ اللَّهُ الْإِنسَانَ)***بقره، ۱۵۹. *** خداوند و تمام فرشتگان و انس و جن و هر با شعوری، برای همیشه آنان را لعنت و نفرین می کنند. آری، کتمان حق، همچون کتمان فرزند خویش است و چه ناجوانمردانه است که پدری به خاطر لذت های دنیوی، کودک خود را منکر شود!

۱- اگر روحیه‌ی حقیقت‌طلبی نباشد، علم به تنهایی کافی نیست. یهود با آن شناخت عمیق از رسول خدا، باز هم او را نپذیرفتند. (یعرفون... لیکثون)

۲- حتی درباره‌ی دشمنان، انصاف را مراعات کنیم. قرآن، کتمان را به همه‌ی اهل کتاب نسبت نمی‌دهد. (فریقاً منهم لیکثون)

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

حقّ، (آن چیزی است که) از سوی پروردگار توست، پس هرگز از تردید کنندگان مباش.

پیام ها:

- ۱- حقّ همان است که از منبع علم بی نهایت او صادر شده باشد. (الحقّ من ربّک)
- ۲- دستورها و فرامین الهی که از طریق وحی و یا روایات ثابت شود، جای مجادله و مناقشه ندارد. (فلا تكونن من الممترين)
- ۳- رهبر باید از قاطعیّت و یقین برخوردار باشد، به خصوص وقتی که قانونی را تغییر داده و سنتی را می شکند. (فلا تكونن من الممترين)

وَلِكُلِّ وُجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و برای هر کس قبله ای است که به آن سوی رو می کند. (بنابراین درباره ی جهت قبله گفتگو نکنید و به جای آن) در نیکی ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جویید. (و بدانید) هر جا که باشید، خداوند همه شما را (در محشر) حاضر می کند، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

برای کلمه (وُجْهَةٌ) دو معناست: قبله و طریقه. اگر این کلمه را همانند اکثر مفسران به معنای قبله بگیریم، معنای آیه همان است که ترجمه کرده ایم. اما اگر کلمه (وُجْهَةٌ) را به معنای طریقه و شیوه بگیریم، معنای آیه این است: برای هر انسان یا گروهی، راه و طریقی است که به سوی همان راه کشیده می شود و هر کس راهی را سپری می کند. و این معنا نظیر آیه ی ۸۴ سوره ی اسراء است که فرمود: (كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ)

بعضی مفسران، مراد از «هو» در (هو مَوَلِّيهَا) را خدا دانسته اند که در این صورت معنای آیه چنین می شود: هر کس قبله ای دارد که خداوند آنرا تعیین کرده است.

سبقت در کار خیر، ارزش آن را افزایش می دهد. در قرآن با واژه های (سارعوا)، (سابقوا) و (فاستبقوا) در مورد کار خیر بکار رفته است. و در ستایش انبیا می فرماید: (يسارعون في الخيرات)***انبیا، ۹۰*** آنها در نیکی ها، شتاب و سرعت می گیرند.

در برخی روایات ذیل این آیه آمده: در زمان ظهور امام زمان علیه السلام علاقمندان آن حضرت، از اطراف و اکناف جهان یکجا در حضور ایشان جمع خواهند شد.***تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۳۹***

پیام ها:

۱- هر امتی قبله ای داشته و مسئله قبله، مخصوص مسلمانان نیست. (لکل وُجْهَةٌ)

۲- بحث های بیهوده را رها کنید و توجه و عنایت شما به انجام کارهای خیر باشد. (فاستبقوا الخيرات)

۳- به جای رقابت و سبقت در امور مادی، باید در کارهای خیر از دیگران سبقت گرفت. (فاستبقوا الخيرات)

۴- روز قیامت، خداوند همه را یکجا جمع خواهد کرد و این نمونه ای از مظهر قدرت الهی است. (يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً)

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

و (ای پیامبر!) از هر جا (که به قصد سفر) خارج شدی، (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجدالحرام بگردان، این دستور حقّی است از طرف پروردگارت، و خداوند از آنچه انجام می دهی غافل نیست.

نکته ها:

در آیات قبل، توجّه به مسجدالحرام، مربوط به شهر مدینه بود که مسلمانان در آن سکونت داشتند، ولی این آیه می-فرماید: در مسافرت نیز به هنگام نماز رو به سوی مسجدالحرام نمایید.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأَتِيَنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ غَمًّا عَظِيمًا وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و (ای پیامبر!) از هر جا خارج شدی پس (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان، و (شما ای مسلمانان نیز) هر جا بودید (در سفر و در حضر) روی خود را به سوی آن بگردانید تا برای (هیچ کس از) مردم جز ستمگرانشان، امکان احتجاج (ومجادله) علیه شما نباشد. پس از آنها نترسید و تنها از من بترسید. و (بدانید تغییر قبله برای آن بود) تا نعمت خود را بر شما تمام کنم و شاید که شما هدایت شوید.

نکته ها:

تکرار موضوع تغییر قبله در آیات متعدّد، نشانه ی اهمّیت آن است. علاوه بر آنکه در هر یک از آیات در کنار این موضوع، مطلب جدیدی را نیز یادآور می شود. مثلاً در این آیه، خداوند بعد از دستور روی نمودن به سوی مسجدالحرام، می فرماید: این بدین خاطر است که مردمان، بهانه ای بر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان نداشته باشند. چون اهل کتاب می دانستند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می خواند و اگر این امر محقّق نمی شد، آنها ایراد می گرفتند که پیامبر شما فاقد اوصاف ذکر شده در کتاب های آسمانی پیشین است. و یا اینکه زخم زبان زده و مسلمانان را تحقیر می کردند که شما دنباله رو یهود هستید و قبله ی مستقلی ندارید.

البته این ایراد تنها از سوی یهود نبود، بلکه مشرکان نیز می گفتند: اگر محمّد صلی الله علیه و آله و سلم به آئین ابراهیم توجّه دارد، پس چرا به خانه ای که ابراهیم ساخته است، توجّه ندارد؟ البته منافقان آرام نگرفته و با تغییر قبله، خرده گیری های خود را شروع کرده و می گفتند: پیامبر، ثبات رأی ندارد. در هر حال خداوند با تأکید و تکرار، مسلمانان را برای پذیرش موضوع و ثبات قدم آماده می سازد و یادآور می شود، آنان که دنبال حجت و دلیل باشند، بر شما خرده نخواهند گرفت، ولی افراد ظالم که حقیقت را کتمان می کنند، از بهانه جوئی دست بر نخواهند داشت و شما نباید به آنان اعتنا کنید، و از آنان نترسید و فقط از خداوند بترسید.

قبله، نشانه و مظهر توحید است. قبله، آرم و نشانه ی مسلمانان است. در نهج البلاغه از کعبه به عنوان عَلم یعنی پرچم و نشانه ی آشکار اسلام یاد شده است. بت پرستان و ستاره پرستان هنگام نیایش، به سوی بت و یا ستاره و ماه توجّه می کردند، اما اسلام توجّه به خانه خدا را به جای آن قرار داد و روی کردن به سوی قبله را نشانه ی توجّه به خدا شمرده است.

در روایات می خوانیم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معمولاً روبه قبله می نشستند و سفارش کرده اند؛ بسوی قبله بخوابید و بنشینید و حتی رو به قبله نشستن، عبادت شمرده شده است. قبله، جایگاه و احترام خاصی دارد و در بعضی اعمال، توجه به آن واجب است. برای مثال: نمازهای واجب باید روبه قبله خوانده شود. ذبح حیوان و دفن میت، باید به سوی قبله باشد. در مستراح رو به قبله یا پشت به قبله نشستن حرام است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، قبله عامل وحدت مسلمانان است. اگر از فراز کره ی زمین بر مسلمانان نظر کنیم، می بینیم آنان هر روز پنج بار با نظم و ترتیب خاص، به سوی قبله توجه می کنند. کعبه، قرارگاه و آمادگاه حرکت ها و انقلاب های الهی بوده است. از حضرت ابراهیم و حضرت محمد گرفته تا امام حسین علیهم السلام و در آینده حضرت مهدی علیه السلام، همگی از کنار کعبه حرکت خود را شروع کرده و می کنند. در عظمت کعبه همین بس که مسلمانان به اهل قبله معروفند.

خداوند متعال در ماجرای تغییر قبله می فرماید: تغییر قبله برای این است که در آینده نعمت خود را بر شما تمام کنم. یعنی استقلال شما و توجه به کعبه، زمینه ی اتمام نعمت در آینده است. (لَا تَمْنَعُ)

این ماجرا در سال دوم هجری در مدینه واقع شده است. در سال هشتم هجری نیز خداوند به مناسبت فتح مکه می فرماید: (وَبِمَا نَعْتَمُ عَلَيْكُمْ) فتح، ۲. *** یعنی: این پیروزی برای این است که خداوند در آینده نعمت خود را بر شما تمام کند. چنانکه ملاحظه می کنید در هر دو آیه «اتمام نعمت» به صیغه فعل مضارع بیان شده است که نشانه ی حدوث آن در آینده است، ولی در آیه ۳ سوره ی مائده که به هنگام بازگشت از حجةالوداع در سال دهم هجری و بعد از معرفی رهبری معصوم در غدیر خم نازل می شود، اینگونه می فرماید: (اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي) امروز نعمت خود را بر شما تمام کردم.

قابل توجه و دقت است که خداوند، روی کردن مردم به قبله را قدم نخستین برای اتمام نعمت و فتح مکه را قدم دیگر و تعیین و معرفی رهبر را آخرین قدم در اتمام نعمت بیان می کند. لازم به یادآوری است که در جریان تعیین قبله و همچنین تعیین رهبر، تذکر می دهد که (لاتخشوهم و اخشوني). چون در هر دو، احتمال مقاومت، مقابله، بهانه گیری و شایعه پراکنی از سوی دیگران می رود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «يا على مثلک فی الامّة کمثل الکعبة نصیها الله للناس علماً» بحار، ج ۲۲، ص ۴۸۳. *** ای علی! مثال تو در میان امت، همانند مثال کعبه است که خداوند آنرا به عنوان نشانه روشن و پرچم برای مردم قرار داده است، تا جهت خویش را گم نکنند. همچنین در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «ونحن کعبة الله ونحن قبة الله» بحار، ج ۶، ص ۲۱۱ و ۳۰۳. *** ما کعبه و قبله ی خداوندی هستیم.

- ۱- مسلمانان باید از هر کاری که بهانه به دست دشمن می دهد پرهیز کنند. (لئلا یكون للناس علیکم حجة)
- ۲- نفی سلطه ی دیگران و رسیدن به استقلال، یک ارزش است. (لئلا یكون للناس علیکم حجة)
- ۳- تغییر قبله، عامل خنثی سازی ایرادهای بی جا و بهانه تراشی های اهل کتاب و مشرکان و منافقان می باشد. (لئلا یكون للناس علیکم حجة)
- ۴- دشمنان خارجی، بزرگترین خطر برای مسلمانان نیستند، بی تقوایی خطر اصلی است. (فلا تخشوه و اخشونی)
- ۵ - تعیین قبله ی مخصوص برای مسلمانان، زمینه ی اتمام نعمت خدا بر آنهاست. (ولائم نعمتی علیکم)
- ۶- تعیین قبله و نماز خواندن به سوی مسجدالحرام، زمینه ی هدایت مؤمنان است. (لعلکم تهتدون)
- ۷- هدایت، دارای مراحل است. با آنکه مخاطب آیه مسلمانان هستند که هدایت شده اند، پس منظور دست یابی به مراحل بالاتری از آن است. (لعلکم تهتدون)

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

همانگونه (که برای هدایت شما) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شمارا تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی توانستید بدانید، به شما یاد دهد.

نکته ها:

کلمه «تلاوت» از واژه «تِلُو» به معنای پی در پی است و به خواندنی که پی در پی، با نظم صحیح و مناسب و برخوردار از نوعی قداست باشد، اطلاق می شود. کلمه ی «تزکیه» به معنای رشد و نمو و پاک کردن است. تعلیم کتاب، آموختن آیات و احکام آسمانی است و تعلیم حکمت، دادن تفکر و بینش صحیح است.

بعثت پیامبر اسلام، نتیجه استجابت دعای حضرت ابراهیم است که از خداوند خواست: (وابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک...)***بقره، ۱۲۹. ***خدایا! در میانشان پیامبری مبعوث کن که آیات ترا بر آنان بخواند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز می فرمود: «انا دعوة ابي ابراهيم» من همان استجابت دعای پدرم ابراهیم هستم.

پیام ها:

- ۱- رهبری موفق است که از خود مردم، در میان مردم و هم زبان مردم باشد. (ارسلنا فيكم رسولا منكم)
- ۲- تزکیه بر تعلیم مقدم است. (یزکیکم و یعلمکم)
- ۳- آموزش دین، محور اصلی است و آموزش های دیگر، در مراحل بعد از آن است. ابتدا (یعلّمکم الكتاب والحكمة) و پس از آن (یعلّمکم ما لم تكونوا تعلمون)
- ۴- انسان برای شناخت بسیاری از حقایق، نیازمند وحی است. بجای «ما لاتعلمون» فرمود: (ما لم تكونوا تعلمون) تا یادآور شود که اگر انبیا نبودند، انسان برای آگاهی از اموری همچون آینده ی خود و جهان، راه به جایی نداشت.

فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و برای من شکر کنید و کفران نورزید.

نکته ها:

خداوند در برخی آیات می فرماید: (اذکروا نعمتی) **بقره، ۴۰. ***نعمت های مرا یاد کنید. ولی در این آیه می فرماید: (اذکرونی) یاد خود من باشید. و این بخاطر درجات شناخت و معرفت مردم است. بگذریم که یاد خداوند، زمینه ساز شکر است و لذا بر شکر مقدم شده است. این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بنده است. انسانی که جهل، فقر، فنا و حقارت، از ویژگی های اوست، چقدر مورد لطف قرار گرفته که خداوند علیم، غنی، باقی و عزیز به او می گوید: مرا یاد کن تا ترا یاد کنم. مگر یاد کردن ما چه ارزشی دارد؟ مگر نه این است که یاد کردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟

یاد کردن خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه و دست کشیدن از آن، یاد واقعی است. و بهترین نوع یاد کردن خداوند، نماز است که فرمود: (اقم الصلوة لذكری) **طه، ۱۴.***

با اینکه شکر، یکی از مصادیق ذکر خداست، ولی نام آن جداگانه در کنار ذکر آمده و این نشانه ی اهمیت شکر، به عنوان مصداق بارز ذکر است.

خداوند، با انسان داد وستد می کند و هیچ کاری از انسان را بی بهره نمی گذارد: (اذکرونی اذکرم)، (اوفوا بعهدی اوف بعهدم) **بقره، ۴۰.***، (فافسحوا ففسح الله کم) **مجادله، ۱۱.***

امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه، یکی از مصادیق ذکر خدا را، تسبیحات حضرت زهرا شمردند که ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله می باشد. **تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۴۰.***

موانع ذکر خداوند:

الف: شیطان. (انساهم ذکر الله) **مجادله، ۱۹.*** شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.

ب: تکاثر و رقابت ها. (الهیکم التکاثر) **تکاثر، ۱.*** شما را افزون خواهی، سرگرم ساخت.

ج: آرزوها و خیال. (و یلهیهم الامل) **حجر، ۳.*** آرزو، آنها را سرگرم نمود.

اثرات یاد خدا:

* یاد نعمت های او، رمز معرفت و شکر اوست.

* یاد قدرت بی پایان او، رمز توکل به اوست.

* یاد علم و آگاهی او، رمز حیا و تقوای ماست.

* یاد الطاف او، رمز محبت به اوست.

* یاد عدالت او، رمز خوف از اوست.

* یاد امدادهای او، رمز امید و رجاست.

پیام ها:

۱- خداوند، به انسان شخصیت می بخشد و مقام انسان را تا جایی بالا می برد که می فرماید: تو یاد من باش، تا من هم یاد تو باشم. (اذکونی اذکرکم)

۲- کسانی مشمول لطف خاص هستند، که همواره به یاد خدا باشند. (اذکونی اذکرکم)

۳- ذکر خدا و نعمت های او، زمینه ی شکر و سپاس است. چنانکه غفلت از یاد خدا، مایه ی کفران است. (اذکونی، اشکروالی ولا تکفرون)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر حوادث سخت زندگی،) از صبر و نماز کمک بگیرید، همانا خداوند با صابران است.

نکته ها:

مشابه این کلام الهی را در همین سوره**بقره، ۴۵*** خواندیم که خداوند به بنی اسرائیل می فرمود: در برابر ناملایمات و سختی ها، از صبر و نماز کمک بگیرید. در این آیه نیز به مسلمانان دستور داده می شود تا در برابر حوادث سخت زندگی، از صبر و نماز یاری بجویند. آری، دردهای یکسان، داروی یکسان لازم دارد.

اصولاً انسان محدود، در میان مشکلات متعدّد و حوادث ناگوار، اگر متصل به قدرت نامحدود الهی نباشد، متلاشی و منکوب می شود. و انسان مرتبط با خداوند، در حوادث و سختی ها، خود را نمی بازد و برای او حوادث، بزرگ نمی نماید. کسی که نماز را با حضور قلب و با توجّه می خواند، به معراج می رود. هرچه پرواز معنوی او بیشتر باشد و بالاتر رود، دنیا و مشکلات آن و حتّی خوشی های آن کوچکتر می شود.

انسان، یا در نعمت بسر می برد که باید به آیه قبل عمل کند؛ (اذکرونی، اشکرو لی) و یا در سختی بسر می برد که باید به این آیه عمل کند؛ (استعینوا بالصبر)

خداوند می فرماید: خدا با صابران است و نمی فرماید: با نمازگزاران است. زیرا نماز نیز نیاز به صبر و پایداری دارد.**تفسیر روح المعانی***

در روایات می خوانیم : هرگاه کار سختی برای حضرت علی علیه السلام پیش می آمد حضرت دو رکعت نماز می خواند.**تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۱۱*** این سیره را بوعلی سینا نیز عمل می کرد.

صبر، مادر همه کمالات است. صبر در جنگ، مایه شجاعت است. صبر در برابر گناه، وسیله تقواست. صبر از دنیا، نشانه زهد است. صبر در شهوت، سبب عفت است. صبر در عبادت، موجب طاعت، و صبر در شبهات، مایه ی ورع است.**تفسیر اطیب البیان، ج ۲، ص ۲۵۸***

۱- ایمان اگر همراه با عمل و توکل و صبر و عبادت باشد، کاربرد بیشتری خواهد داشت.***تفسیر راهنما.*** (الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ...)

۲- نماز اهرم است، بار نیست. (استعينوا بالصبر والصلوة)

۳- صبر و نماز، وسیله ی جلب حمایت های الهی هستند. (استعينوا بالصبر والصلوة انّ الله مع الصابرين)

۴- اگرچه خداوند با هر کس و در هر جایی حضور دارد؛ (هو معکم اینا کتم)***حدید، ۴*** و لکن همراهی خدا با صابران، معنای خاصی دارد و آن لطف، محبت و یاری رسانی خداوند به صابران است. (انّ الله مع الصابرين)

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُمُوتَ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

و به آنها که در راه خدا کشته می شوند مرده نگوئید، بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید.

نکته ها:

در جنگ بدر، چهارده نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که شش نفر آنها از مهاجران و هشت نفر از انصار بودند. برخی از مردم می گفتند: فلانی مُرد. این آیه نازل شد و آنان را از این تفکر نهی کرد.***تفسیر مجمع البیان*** شهدا، نه تنها نامشان یا آثار کارهایشان زنده و باقی است، بلکه یک زندگی واقعی برزخی دارند. زندگی ای که در آن رزق و شادی و بشارت است، زندگی در جوار رحمت خدا که در آن حزن و ترس وجود ندارد. مشخصات این زندگی، در تفسیر سوره آل عمران***آل عمران، ۱۶۸ - ۱۷۰*** خواهد آمد. انشاءالله.

شهادت در راه خدا، شامل کشته شدن در میدان نبرد، ترور و سوءقصد دشمنان، کشته شدن مؤمنان در دفاع از جان و ناموس و مال، در هر مکان و زمان می شود.

پیام ها:

- ۱- نگرشهای محدود مادی را باید با ایمان به خدا و گفته های او تکمیل و تصحیح کرد. (لاتقولوا)
- ۲- تکالیف سخت، نیاز به پشتوانه اعتقادی و جبران خسارت ها دارد. آری، کسی که بداند زنده است، به شهادت رو می کند. (لاتقولوا... اموات بل احیاء)
- ۳- شهادت، زمانی ارزش دارد که در راه خدا باشد. (فی سبیل الله)
- ۴- پیکار در راه دین، از ارزشهای والا در پیشگاه خداوند است. (یقتل فی سبیل الله)
- ۵ - روح، بعد از مرگ باقی است، هرچند جسم و بدن متلاشی شود. (احیاء)
- ۶- سرچشمه بسیاری از تحلیل ها، ناآگاهی از واقعیات است. (لاتقولوا، لاتشعرون)

وَلَتَبْلُوَنَّهُمْ بَشِيٍّ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می کنیم و صابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده.

نکته ها:

خداوند متعال، همه ی انسان ها را آزمایش می کند، اما آزمایش و امتحان همه یکسان نیست. تمام جهان، صحنه آزمایش و تمام مردم حتی پیامبران نیز مورد امتحان قرار می گیرند. باید بدانیم که آزمایش های خداوند برای رفع ابهام نیست، بلکه برای شکوفایی استعدادها و پرورش انسان ها است. وسایل آزمایش الهی نیز تمام حوادث تلخ و شیرین و از جمله ترس و گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات است. ترس از دشمن، محاصره ی اقتصادی، جنگ و جهاد و اعزام فرزندان و عزیزان به میدان های نبرد، از جمله امتحانات است.

برای پیروزی در آزمایش خوف از دشمن، نیاز به توکل و یاد خداست و برای مبارزه با کمبودها، نیاز به صبر است که در دو آیه قبل (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ) راه را نشان داده است.

لازم نیست همه ی مردم با همه ی مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است:

الف: هرکس با چیزی آزمایش شود.

ب: فردی در آزمایشی روسفید باشد، ولی در امتحان دیگری رسوایی به بار آورد.

ج: ممکن است آزمایش فردی، وسیله ی آزمایش دیگران نیز باشد.

گاهی کم شدن مال و محصولات یا پیدا شدن خوف و ترس و سایر مشکلات، به خاطر آزمایش الهی است، ولی در بعضی اوقات، این امور کیفر اعمال خود انسان هاست. انسان ها گاهی مرتکب بعضی گناهان می شوند که خداوند آنها را به برخی گرفتاری ها مبتلا می کند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَحَسْبِ الْبَرَكَاتِ وَاغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَيَتَذَكَّرَ مَتَذَكِّرٌ» *نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.*** همانا خداوند، بندگان خود را به خاطر اعمال فاسدشان، به کمبود محصول و حبس برکت و بسته شدن منابع خیر، گرفتار می کند تا شاید متذکر شوند و توبه نمایند.

البَّته همین تنبّه نیز آزمایش است، همانگونه که بر اثر ایمان نعمتی می دهد که وسیله آزمایشی است؛ (لَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتَنَهُمْ فِيهِ) ***جنّ، ۱۶. ***همانا آبی گوارا به آنان نوشاندیم تا ایشان را آزمایش کنیم.

خداوند چندین عنایت به صابران نموده است از جمله:

۱- محبّت. (والله يحبّ الصابرين) ***آل عمران، ۱۴۶.***

۲- نصرت. (ان الله مع الصابرين) ***بقره، ۱۵۳.***

۳- بهشت. (يجزون الغرفة بما صبروا) ***فرقان، ۷۵.***

۴- پاداش بی حساب. (انما يوفّى الصّابرون اجرهم بغير حساب) ***زمر، ۱۰.***

۵ - بشارت. (بشّر الصابرين)

راه پیروزی در آزمایش های الهی چند چیز است:

الف: صبر و مقاومت.

ب: توجّه به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج: توجّه به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده اند.

د: توجّه به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی فرزندش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هَوْنٌ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي اللَّهُ بَعِينُ اللَّهِ» ***بحار، ج ۴۵، ص ۴۶.*** این حادثه سخت، چون خدا می بیند برایم آسان می نماید.

پیام ها:

۱- آزمایش و امتحان یک برنامه و سنّت حتمی الهی است. (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ)

۲- ناگواری ها، سبب مقاومت و رشد است. بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، رهد، تقوا، حلم و ایثار، در سایه ی برخورد با تنگدستی ها است. (وبشّر الصابرين)

۳- مورد بشارت، در آیه بیان نشده است تا شامل انواع بشارت های الهی باشد. (بشّر الصابرين)

الَّذِينَ إِذْ أَصَابَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.

نکته ها:

صابران، به جای خود باختگی و پناهندگی به دیگران، تنها به خدا پناه می برند. زیرا از دید آنها، تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم. دنیا جای ماندن نیست، خوابگاه و عشرتکده نیست و شدايد و سختی های آن نیز نشانه ی بی مهری خداوند نیست. ناگواری ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها و کامیابی از پاداش های الهی را دنبال دارد.

مصیبت هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ (لم یک شیئاً) **مریم، ۶۷*** و حتی بعد از مراحل هم چیز قابل ذکری نبوده است؛ (لم یکن شیئاً مذکوراً) **انسان، ۱*** خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همانگونه که ما دانه ی گندم را زیر فشار، آرد می کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می کنیم تا مراحل وجودی او را بالا ببریم.

شعار صابران (إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ) است. در حدیث می خوانیم: هرگاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله ی (إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را بگویید. **در المنثور، ج ۱، ص ۳۷۷*** گفتن (إِنَّا لِلَّهِ) و یاد خدا به هنگام ناگواری ها، آثار فراوان دارد:

الف: انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می دارد.

ب: موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.

ج: مانع وسوسه های شیطانی است.

د: اظهار عقاید حق است.

ه: برای دیگران درس و الگو شدن است.

مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته اند:

الف: گروهی جیغ و داد می کنند. (اذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزَعًا) ***معارض، ۲۰***

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. (وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَاحِمٍ) ***فقره آخر زیارت عاشورا.***

این برخوردها، نشانه ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه ی مصایب و سختی هاست. همانگونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی تابى می کند و نوجوان تحمّل می کند، ولی بزرگسال پول می دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیام ها:

۱- ریشه ی صبر، ایمان به خداوند، معاد و امید به دریافت پاداش است. (الصَّابِرِينَ الَّذِينَ... قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ

آنانند که برایشان از طرف پروردگارشان، درودها و رحمت هایی است و همانها هدایت یافتگانند.

نکته ها:

کلمه «صلوات» از واژه ی «صلو» به معنی ورود در نعمت و رحمت است، بر خلاف واژه ی «صلی» که به معنای ورود در قهر و غضب است. مانند: (تصلی ناراً حامیه) *** غاشیه، ۴***

خداوند بر مؤمنانی که در مشکلات، صبر و مقاومت کرده اند، خود درود و صلوات می فرستد؛ (صلوات من رحم) ولی درباره مؤمنان مرقه که زکات اموالشان را می پردازند، دستور می دهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرستد. (صلّ علیهم) *** توبه، ۱۰۳***

پیام ها:

- ۱- خداوند، صابران را غرق در رحمت خاصّ خود می کند. (علیهم صلوات)
- ۲- تشویق صابران از طرف خداوند، به ما می آموزد که باید ایثارگران و صابران و مجاهدان، در جامعه از کرامت و احترام خاصی برخوردار باشند. (علیهم صلوات من رحم...)
- ۳- تشویق، از شئون ربوبیت و لازمه تربیت است. (صلوات من رحم)
- ۴- هدایت صابران، قطعی و مسلّم است. با آنکه در قرآن، هدایت یافتن بسیاری از انسان ها، تنها یک آرزو است؛ (لعلهم یهتدون) ولی در مورد صابران، هدایت آنان قطعی تلقی شده است. (اولئک هم المهتدون)
- ۵ - هدایت، مرحله ای دارد. با اینکه گویندگان «إِنَّ اللَّهَ وَأَنَا لِرَجْعُون» مؤمنان و هدایت شدگان هستند، ولی مرحله بالاتر را بعد از صبر و دریافت صلوات و رحمت الهی کسب می کنند. (اولئک هم المهتدون)

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

همانا صفا و مروه، از شعائر خداست. پس هر که حج خانه ی خدا و یا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بین صفا و مروه طواف کند. و (علاوه بر واجبات)، هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد، همانا خداوند سپاسگزار داناست.

نکته ها:

«شعائر» جمع «شعيرة» به نشانه هایی که برای اعمال خاصی قرار می دهند، گفته می شود و «شعائرالله» علامت هایی است که خدا برای عبادت قرار داده است.***تفسیر مجمع البیان***

صفا و مروه نام دو کوه در کنار مسجدالحرام است که با فاصله تقریبی ۴۲۸ متر، روبروی یکدیگر قرار دارند و امروزه به صورت خیابانی سرپوشیده در آمده است. زائران خانه خدا، وظیفه دارند هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را طی کنند. این کار یادآور خاطره ی هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم است که برای پیدا کردن جرعه آبی برای کودک خود اسماعیل، هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچگونه یاور و همدمی طی کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: در روی زمین، مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد، زیرا هر متکبری در آنجا سر برهنه و پابرهنه و کفن پوشیده بدون هیچ امتیاز و نشانه ای باید مسافت بین دو کوه را طی کند، گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن. کوه صفا علاوه بر اینها خاطره هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه کفار مکه را به توحید فرامی خواند و آنها گوش نمی دادند.***تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵***

در عصر جاهلیت، مشرکان در بالای کوه صفا، بتی بنام «أساف» و بر کوه مروه، بت دیگری بنام «نائله» نصب کرده بودند و به هنگام سعی، آن دو بت را به عنوان تبرک، با دست مسح می کردند. مسلمانان به همین جهت از سعی میان صفا و مروه کراهت داشته و فکر می کردند با توجه به سابقه قرار داشتن بت بر بالای دو کوه، نباید سعی کنند. آیه فوق نازل شد که صفا و مروه از شعائر الهی است و اگر مردم نادان آنها را آلوده کرده اند، دلیل بر این نیست که مسلمانان آن را رها کنند.***تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۴۴***

حج و عمره، گاهی در کنار هم، مانند اذان و اقامه بجا آورده می شوند، و گاهی اعمال عمره، جداگانه و به تنهایی انجام می شود. در عمره پنج عمل واجب است: ۱- احرام. ۲- طواف. ۳- نماز طواف. ۴- سعی بین صفا و مروه. ۵ - کوتاه

کردن مو یا ناخن. حج علاوه بر اینها، چند عمل دیگر دارد که در جای خود بدان اشاره شده است. به هر حال سعی بین صفا و مروه، هم در عمره مطرح است و هم در حج.

دیدن صفا و مروه، حضور در صحنه تاریخ است تا اینکه تصدیق به جای تصور، و عینیت به جای ذهنیت قرار گیرد. در صفا و مروه، کلاس خدانشناسی است که چگونه اراده او این همه انسان را با آن همه اختلاف، در یک لباس و یک جهت جمع می کند. کلاس پیامبر شناسی است که چگونه ابراهیم، آن پیامبر الهی، برای انجام فرمان خداوند، زن و فرزند خویش را در آن بیابان تنها گذاشت. و هم کلاس انسان شناسی است که می آموزد چگونه انسان می تواند در لحظاتی اعمالی را انجام دهد که تا ابد آثار آن باقی بماند. سعی صفا و مروه، یاد می دهد اگر همه با هم حرکت کنیم، روح الهی را در جامعه خود می بینیم. سعی صفا و مروه، یاد می دهد که باید تکبر را به دور انداخته و همراه دیگران حرکت کنیم. سعی صفا و مروه، به ما می آموزد که در راه احیای نام خداوند، زن و کودک هم سهم دارند.

در آیات قبل، سخن از بلا و آزمایش بود، در این آیه نمونه ای از آزمایش هاجر، کودک، پدر او و سایر مسلمانان مطرح است. اثر کار خدایی و اخلاص تا آنجا پیش می رود که همه ی انبیا و اولیا، موظف می شوند به تقلید از هاجر همسر ابراهیم و با قیافه ای مضطرب و هروله کنان همچون او، این مسافت را هفت بار طی کنند. و این فرمان، تشکر خداوند از رنجهای حضرت هاجر است. (فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ)

با اینکه سعی صفا و مروه واجب است، لکن می فرماید: (فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ)، این لحن بخاطر همان نگرانی از وضع پیشین است که جایگاه بت و محل عبور مشرکان بود.

طواف، به معنای گردش دایره ای نیست، بلکه به هر حرکتی که انسان دوباره به جایگاه اولیه برگردد، خواه به صورت دوری باشد یا طولی، طواف گفته می شود. لذا کلمه طواف، هم در مورد طواف دور کعبه که حرکت دایره ای است گفته شده؛ (وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ)***حج، ۲۹*** و هم درباره حرکت طولی بین صفا و مروه آمده است.

پیام ها:

۱- توجّه خاصّ خداوند به برخی مکان ها یا زمان ها یا اشخاص، موجب می شود که آنها از شعائر الهی گردند. (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ)

۲- نیت، به کارها ارزش می دهد. مشرکان برای لمس بت ها، سعی می کردند، ولی اسلام می فرماید: برای رضای خدا سعی کنید.***بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد، اما انگیزه ای متفاوت. نظیر دویدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته، یوسف می دود تا آلوده نشود، ولی زلیخا می دود که آلوده شود. (فَاسْتَبَقَا)*** (فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا)

۳- اگر مراکز حقّ، توسط گروهی با خرافات آلوده شد، نباید از آن دست کشید، بلکه باید با حضور در آن مراکز، آنجا را پاک سازی نموده و دست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد. (فلا جناح علیه ان يطوف بهما)

۴- عبادت باید عاشقانه و داوطلبانه باشد. (فن تطوع)

۵ - خداوند در برابر عبادات بندگان، شاکر است. (فان الله شاکر) این تعبیر، بزرگترین لطف از جانب او نسبت به بندگان است.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ

کسانی که آنچه را از دلائل روشن و اسباب هدایت را نازل کرده ایم، با آنکه برای مردم در کتاب بیان ساخته ایم، کتمان می کنند، خداوند آنها را لعنت می کند و همه لعنت کنندگان نیز آنان را لعن می نمایند.

نکته ها:

گرچه مورد آیه، دانشمندان یهود و نصاری هستند که حقایق تورات و انجیل را برای مردم بیان نمی کردند، ولی جمله-ی (یکتُمون) که دلالت بر استمرار دارد، شامل تمام کتمان کنندگان در طول تاریخ می شود. چنانکه لعنت پروردگار نیز تا ابد ادامه خواهد داشت.

کتمان حق می تواند صورت های مختلفی داشته باشد، گاهی با سکوت و عدم اظهار حق، گاهی با توجیه و گاهی با سرگرم کردن مردم به امور جزئی و غافل ساختن آنها از مسائل اصلی است. در مواردی همانند اسرار مؤمنان یا عیوب برادران دینی، کتمان واجب یا مستحب است.

گناه کتمان، بیشتر از جانب علما است. در آیه ۱۸۷ سوره آل عمران نیز آمده است که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت تا حقایق را برای مردم بیان کرده و کتمان نکنند. (وَإِذَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الْنَّبِيِّينَ لَتُبَيِّنَنَّاهُ لَكُمْ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ) در روایات آمده است: روز قیامت به دهان کتمان کنندگان حق، لجام زده می شود.

پیام ها:

- ۱- ظلم فرهنگی، بدترین ظلم هاست که لعنت خالق و مخلوق را به دنبال دارد. (یکتُمون... یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون)
- ۲- کتمان، حق ممنوع است، چه کتمان معجزات و دلائل حقانیت باشد؛ (البیّنات) و چه کتمان رهنمودها و ارشادات. (الهدی)***تفسیر المیزان***
- ۳- کتمان حق، بزرگترین گناهان است. چون مانع هدایت مردم و باقی ماندن نسل ها در گمراهی است. (یلعنهم الله)
- ۴- کتمان حق، ظلم به دین خدا و حق مردم نسبت به هدایت یافتن است. لذا کتمان کنندگان حق را، خدا و مردم لعنت می کنند. (یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون)
- ۵- نفرین و لعنت مردم، مؤثر است و باید از اهرم نفرت مردم برای نهی از منکر استفاده نمود. (یلعنهم اللاعنون)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

مگر آنها که توبه کردند و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند و (آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، که من (لطف خود را) بر آنان باز می گردانم، زیرا من توبه پذیر مهربانم.

نکته ها:

برای گناه کتمان، همچون سایر گناهان، راه توبه و بازگشت باز است. اما توبه ی واقعی، با پشیمانی قلبی و اصلاح عمل و بیان موارد کتمان صورت می گیرد. توبه ی کسی که نماز نخوانده آن است که نمازهای خود را قضا کند. توبه کسی که مال مردم را تلف کرده آن است که باید همان مقدار را به صاحبش برگرداند. در این مورد نیز کسی که با کتمان حقایق، به دنیای علم، اندیشه و نسل ها، خیانت کرده، فقط با تبیین حقایق و بازگوئی آنهاست که می تواند گذشته را جبران نماید.

خداوند به شیطان فرمود: (إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي)***ص، ۷۸.*** لعنت من بر تو. و در آیه بعد می فرماید: (عليهم لعنة الله...) پس کتمان کنندگان و شیطان، در یک ردیف هستند.

پیام ها:

- ۱- خداوند، امکان توبه و بازگشت را برای خطاکاران، در هر شرایطی فراهم نموده است. (يلعنهم الله... إلا الذين تابوا)
- ۲- کتمان حقایق دینی، فساد است، زیرا به توبه کننده، فرمان اصلاح و جبران داده شده است. (تابوا واصلحوا)
- ۳- توبه ی هرگناه، متناسب با آن است. توبه ی کتمان، بیان حقایق است. (تابوا... وبيّنوا)
- ۴- چون در مقام تهدید و توبیخ، لعنت خداوند شامل حال کتمان کنندگان شد، در مقام مهربانی نیز کلمات «آنا» و «توآب» و «رحیم» بکار رفته تا بگوید: من خودم با مهربانی مخصوصم، به شما باز می گردم. (يلعنهم الله... أنا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)
- ۵ - تهدید گنهکار و بشارت نیکوکار، دو رکن اساسی برای تربیت فرد و جامعه است. (يلعنهم الله... أنا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)
- ۶- بازگشت لطف خداوند به توبه کنندگان، دائمی، قطعی و همراه با محبت است. (أتوب عليهم و أنا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

همانا کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی بر آنها خواهد بود.

حَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ

(آنان برای) همیشه در آن (لعنت و دوری از رحمت پروردگار) باقی می مانند، نه از عذابِ آنان کاسته می شود و نه مهلت داده می شوند.

نکته ها:

در آیه ی قبل بیان شد که اگر کتمان کنندگان، توبه کرده و حقایق را بیان نمایند، مورد لطف الهی قرار می گیرند. در این آیه می فرماید: اما اگر کفار توبه نکرده و در حال کفر بمیرند، باز همان لعنت خداوند و فرشتگان و تمام مردم گریبان گیر آنان خواهد بود.

سؤال: در آیه، لعنت همه ی مردم بر کفار مطرح شده است، ولی ناگفته پیداست که بعضی از مردم، خودشان کافر یا دوست کافرنند، پس لعنت همه مردم در آیه به چه معنا می باشد؟

پاسخ: لعنت، در دنیا و آخرت مطرح است. کسانی که در دنیا دوست کفار یا خود کافرنند، در آخرت لعنت خواهند شد. (کَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا) ***اعراف، ۳۸***

یکی از درخواست ها و دعاها ی اولیای خدا، مسلمان مردن است. حضرت یوسف از خداوند می خواهد که مسلمان بمیرد: (تَوَفَّی مُسْلِمًا) ***یوسف، ۱۰۱*** حضرت ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود سفارش می کنند که (فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) ***بقره، ۱۳۲*** نمیرید مگر اینکه مسلمان یعنی تسلیم پروردگار باشید.

۱- اصرار بر کفر و در حال کفر مردن، دوری ابدی انسان را از رحمت الهی بدنبال دارد. (ماتوا و هم کفار... علیهم لعنة الله)

۲- آنچه مهم است، پایان عمر انسان است که آیا با ایمان می میرد یا بی ایمان. (ماتوا و هم کفار)

۳- تخفیف کیفر یا تأخیر آن، مربوط به دنیا است. در قیامت نه تخفیف است و نه تأخیر. (لا یخفف... لا هم ینظرون)

وَالَهُكُمْ إِلَهٌ وَحْدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

و معبود شما خدایی یگانه است، جز او معبودی نیست، بخشنده ی مهربان است.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَخْبَا بِهِنَّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی هایی که برای سودرسانی به مردم در دریا در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین مرده را زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین معلقند، برای مردمی که می اندیشند، نشانه هایی گویاست.

نکته ها:

هماهنگی میان عناصر طبیعت و اجزای هستی و قوانین حاکم بر آنها، همه نشان دهنده ی حاکمیت و قدرت و اراده ی خدای یگانه است. آفرینش آسمان ها و توسعه ی دائمی آنها** (و انا لموسعون) ذاریات، ۴۷*** که دست انسان تاکنون فقط به قسمتی از اولین آسمان رسیده، و استحکام** (سبعأشدا) نبا، ۱۲*** و طبقات هفتگانه** (سبع سموات طباقاً) ملک، ۳*** و نظام حاکم** (اوحی فی کلّ سماء امرها) فصلت، ۱۲*** و تناسبات و ارتباطات میان هریک و بی ستون بودن** (بغیر عمد ترونها) رعد، ۲*** و حفاظت آنها** (سقفاً محظوظاً) انبیا، ۳۲*** و حرکات ستارگان در مدارهای خود و فاصله هریک از آنها، همه نشانه های قدرت خداوند یکتای حکیم است.

سعدی می گوید:

آفرینش، همه تدبیر خداوند دل است - دل ندارد، که ندارد به خداوند اقرار

کوه و دریا و درختان، همه در تسبیحند - نه همه مستمعی، فهم کند این اسرار

عقل، حیران شود از خوشه زرین عنب - فهم، عاجز شود از حبّه یاقوت انار

پاک و بی عیب، خدایی که به تقدیر عزیز - ماه و خورشید، مسخر کند و لیل و نهار

کلمه «ریاح» جمع «ریح» به معنای باد است، ولی در قرآن هر جا کلمه «ریح» آمده همراه قهر و عذاب است، مانند: (ریح صرصر) الحاقه، ۶.*** ولی هر جا کلمه «ریاح» آمده است، همراه باران و لطف الهی است. در حدیث می خوانیم: هرگاه بادی می وزید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «اللهم اجعلها رياحاً و لا تجعلها ريحاً» خداوند! این باد را ریح رحمت قرار ده، نه ریح عذاب.*** تفسیر صفوة التفسیر، ج ۱، ص ۱۱۳.***

پیام ها:

۱- شناخت طبیعت، یکی از راههای خداشناسی است که شناخت او، قدرت، حکمت و یکتایی او را در بر دارد. (الهم الله واحد... فی خلق السموات... لایات)

۲- خداوند، نظیر و شبیه ندارد و مرکب از اجزا نیست. (الله واحد)

۳- هم طبیعت و هم صنعت دست ساخت انسان، از اوست. (خلق السموات و الارض... والفلک)

۴- هر موجودی در جهان هستی، آیه ای از آیات کتاب خداوند در طبیعت است. (لایات)

برگ درختان سبز، در نظر هوشیار - هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار

۵ - تنها خردمندان از نگاه در هستی، درس خداشناسی می گیرند. (ان فی خلق السموات... لایات لقوم یعقلون)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوْنَ
الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ

و بعضی از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی گزینند و آنها را همچون دوست داشتن خدا، دوست می دارند. اما آنان که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از عشق مشرکان به معبودهایشان) شدیدتر است و آنها که (با پرستش بت به خود) ستم کردند، هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام نیروها، تنها به دست خداست و او دارای عذاب شدید است.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام می فرماید: مراد از «دون الله» و «انداد» در این آیه، بت ها نیستند، بلکه مراد پیشوایان ستمکار و گمراهند که مردم آنان را همچون خداوند دوست دارند.***کافی، ج ۱، ص ۳۷۴*** از جهت ادبی نیز کلمه «هم» در «يُحِبُّوهُمْ»، برای انسان بکار می رود، نه اشیاء.

ریشه ی محبت، کمال دوستی و جمال دوستی است. مؤمنان تمام کمالات و جمال ها را در خداوند می بینند، لذا بیشترین عشق را به او ابراز می دارند. عشق و محبت مؤمنین، بر اساس شایستگی و لیاقت معشوق است و هرگز به سردی و خاموشی نمی گراید. اما عشق مشرکان، براساس خیال و تقلید و هوس های بیهوده است.

پیام ها:

- ۱- پرستش و محبت غیر خدا، ممنوع است. (يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّوهُمْ)
- ۲- احساسات باید در رابطه با اعتقادات باشد. (الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ)
- ۳- برخی از مردم تا وقتی پرده ها کنار نرود و قیامت را مشاهده نکنند، به بوچی و بیهودگی راه و فکر خویش پی نمی برند. (وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ)
- ۴- قدرت در جذب نیرو مؤثر است. (إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) پس جذب غیر او نشوید.

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ

در آن هنگام که عذاب را مشاهده کنند و پیوند میانشان بریده (و دستشان از همه چیز قطع) گردد، پیشوایان (کفر)، از پیروان خود بیزاری جویند.

نکته ها:

به هوش باشیم که رهبرمان کیست و محبت و عشق چه کسی را در دل داریم؟ بدانیم طاغوت ها و غیر خدا، ما را برای خودشان می خواهند تا با قدرت و ارادت ما، به هوسها و آرزوهای خود در دنیا برسند، ولی در قیامت همه را رها و از ما اظهار تنفر و انزجار خواهند نمود.

پیام ها:

۱- هر عشق و علاقه، که مایه ای از عقل و فطرت نداشته باشد، دیر یا زود به سردی گرائیده و یا به دشمنی کشیده می- شود. (يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ... تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا)

۲- محبت، زمینه ی تبعیت است. (يُحِبُّوهُمْ... اتبعوا)

۳- آینده نگری لازمه ی عقل است. به کسی عشق و محبت بورزیم که قدرت داشته باشد و در روز خطر، ما را حمایت کند. (إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا)

۴- معیار اصالت یا بی اصل بودن علاقه ها و محبت ها، دیدن عذاب در روزهای خطرناک است. (رَأَوْا الْعَذَابَ)

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَدْرِكُهُمْ لَسَخَّطْنَا لَهُمْ عَذَابَ اللَّهِ فَمِنْهُمْ مُسْتَبْرَأٌ مِّثْلَ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ حَسْرَتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ

و (در آن موقع) پیروان گویند: ای کاش بار دیگری برای ما بود (که به دنیا برمی گشتیم) تا از این پیشوایان بیزاری جوئیم، همانگونه که آنها (امروز) از ما بیزاری جستند. بدینسان خداوند اعمال آنها را که مایه حسرت آنهاست، به آنها نشان می دهد و هرگز از آتش دوزخ، بیرون آمدنی نیستند.

نکته ها:

به فرموده روایات، در قیامت صحنه ها و مواقف متعددی است. در برخی از آنها مهر سکوت بر لب ها زده می شود و تنها با نگاه های پرحسرت به یکدیگر نگریسته و گریه می کنند. در بعضی موارد، از همدیگر استمداد کرده و در صحنه ای نسبت به هم ناله و نفرین می کنند. در این آیه می خوانیم که پیروان کفر نیز از حمایت ها و عشق ورزی های خود نسبت به رهبرانشان به شدت پشیمان می شوند، ولی دیگر کار از کار گذشته و تنها حسرتی است که در دل دارند و با زبان می گویند: اگر ما بار دیگر برگردیم، هرگز دنباله رو آنها نخواهیم بود. کسانی که اینقدر بی وفا هستند که از ما در این روز تبری می جویند، ما هم اگر به دنیا برگردیم، از آنان تبری خواهیم جست. آنها حسرت می خورند، ولی مگر از حسرت، کاری ساخته است.

در آیات متعدّد، کلمه «خلود» در مورد عذاب بکار رفته است. بعضی «خلود» را مدّت طولانی معنا می کنند، ولی از جمله‌ی (و ما هم بخارجین من النار) در این آیه استفاده می شود که «خلود» به معنای ابدیت است، نه مدّت طولانی.

در روایات، نمونه هایی از حسرت گنهکاران در قیامت به چشم می خورد که از جمله: کسانی هستند که اموال زیادی را برای وارثان خود می گذارند و خود در زمان حیات، کار خیری نمی کنند. آنان در آن روز مشاهده می کنند که اگر وارث از ارث او کار خوبی انجام داده، در نامه وارث ثبت شده و اگر کار بدی کرده، شریک جرم وارث قرار گرفته است.***تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۵۱*** نمونه دیگر اهل حسرت، آنانکه عبادات بسیار دارند، ولی رهبری و ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام را نپذیرفته اند.***بحار، ج ۲۷، ص ۱۸۴***

انسان، دارای اختیار است. اگر چنین نبود، پشیمانی و حسرت و تصمیم مجدّد در او راه نداشت. پشیمانی و حسرت، نشانه ی آن است که می توانستیم کار دیگری انجام دهیم. و تصمیم مجدّد، رمز آن است که انسان می تواند با اراده و اختیار، هر راهی را که صلاح بداند، انتخاب کند.

- ۱- طاغوت ها را رها کنیم. تا آنان ما را در قیامت رها نکرده اند، آنها را در دنیا رها کنیم. (فتیراً منهم)
- ۲- در قیامت، چشم انسان حقیقت بین شده و بر کارهای خود، حسرت می خورد. (یرحم الله اعمالهم حسرات)
- ۳- آرزوی برگشت هست، ولی برگشتی نیست. (لو أن لنا كرة... وما هم بخارجین)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گام های (وسوسه انگیز) شیطان، پیروی نکنید. براستی که او دشمن آشکار شماست.

نکته ها:

اسلام، همواره مردم را به بهره بردن از نعمت های پاک و حلال خداوند، سفارش نموده و با هرگونه رهبانیت و زهد بی جا مبارزه می نماید. لذا هم خوردنی های ناسالم را از شیطان می داند؛ (إِنَّمَا الْخَمْرُ... رجس من عمل الشَّيْطَانِ) **مأذنه، ۹۰. *** و هم نخوردن نابجا را گام شیطان می داند؛ (کَلُوا... و لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) زیرا در برخی از نقل های تاریخی آمده است که بعضی از طوائف عرب، قسمتی از زراعت و حیوانات را بدون دلیل برخورد حرام کرده بودند و گاهی نیز این تحریم ها را به خداوند نسبت می دادند. آیه نازل شد تا رفع ابهام شود.

اسلام، به زندگی مادی انسان توجه کامل دارد و در رأس آنها نیازهای غذایی است که در این مورد، دهها آیه و صدها حدیث آمده است. یکی از وظایف انبیا نیز بیان خوردنی ها و آشامیدنی های حلال و حرام برای مردم است.

معمولاً قرآن در کنار اجازه مصرف، شرطی را بیان کرده است. مثلاً در اینجا می فرماید: (کَلُوا... حَلَالًا طَيِّبًا) همچنین می - فرماید: (کَلُوا وَاشْرَبُوا... و لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مَفْسِدِينَ) **بقره، ۶۰. *** بخورید و بیاشامید... ولی در زمین فساد نکنید. در آیه دیگر می فرماید: (کَلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا) **اعراف، ۳۱. *** بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید. و در جای دیگر می - فرماید: (کَلُوا وَاطْعَمُوا) **حج، ۲۸. *** بخورید و اطعام کنید.

در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که شخصی به نام طارق، تصمیم گرفته بود تا از همسرش جدا شده و زندگی راهبانه ای داشته باشد. حضرت فرمود: «إِنَّ هَذَا مِنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» این از گام های شیطان است.

- ۱- شرط اساسی در مصرف، دو چیز است: حلال بودن، پاکیزه و دل پسند بودن. (کلوا حلالاً طیباً)
- ۲- اسلام با بعضی ریاضت ها مخالف است. (کلوا)
- ۳- بهره گیری از محرّمات و چیزهای پلید و ناپاک، پیروی کردن از شیطان است. (کلوا... حلالاً طیباً ولا تتبعوا خطوات الشیطان)
- ۴- نیازهای طبیعی بشر، زمینه ای برای انحراف و تسلّط شیطان است. باید ضمن تأمین نیاز، به لغزش های آن توجّه داشت. (کلوا... ولا تتبعوا خطوات...)
- ۵ - شیطان، انسان را قدم به قدم منحرف می کند. باید از همان قدم اوّل مواظبت کرد. (خطوات الشیطان)
- ۶- شیطان برای انحراف مردم، از راههای گوناگونی وارد می شود. (خطوات)
- ۷- وادار نمودن مردم به استفاده از حرام ها و بازداشتن آنان از نعمت های حلال، نمودی از دشمنی آشکار شیطان است. (کلوا... حلالاً طیباً... اِنَّه لکم عدو مبین)

إِنَّمَا يُؤْمَرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

همانا (شیطان)، شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می دهد و اینکه بر خداوند چیزهایی بگویید که به آن آگاه نیستید.

نکته ها:

در تفسیر روح البیان آمده است که شیطان در وسوسه ی خود، مراحلی را طی می کند: ابتدا به کفر دعوت می نماید. اگر موفق نشد، به بدعت، اگر موفق نشد، به گناهان کبیره، اگر موفق نشد به گناهان صغیره، اگر موفق نشد، به کارهای مباح به جای عبادات و اگر باز هم موفق نشد، به عباداتی دعوت می کند که پایین تر است، تا شخص از مرحله بالاتر باز بماند.

فرمان شیطان، همان وسوسه های اوست. نه آنکه از انسان سلب اختیار کند تا انسان مجبور به گناه شود. تاثیر فرمان شیطان، نشان ضعف ماست. هرگاه انسان ضعیف شد، وسوسه های شیطان را همچون فرمان مولا می-پذیرد؛ (إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ) **نحل، ۱۰۰*** وگرنه اولیای خدا، در مرحله ای هستند که شیطان به آنان نفوذ ندارد. (إِنْ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ) **حجر، ۴۲***

پیام ها:

- ۱- نشانه ی دشمنی شیطان، وسوسه برای انجام فحشا و افترا به خداوند است. (عَدُوٌّ مبینٌ إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ)
- ۲- شیطان، هم دستور به گناه می دهد، هم راه توجیه آنرا نشان می دهد. فرمان به سوء و فحشا، همان دستور به گناه و فرمان افترا بستن به خدا، دستور به توجیه گناه است. (يَأْمُرُكُم... وَأَنْ تَقُولُوا)
- ۳- اظهار نظر در باره احکام دین و فتوی دادن بدون علم، حرام است. (أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ)
- ۴- حتی در مقام تردید و شک، نباید چیزی را به خداوند نسبت داد، تا چه رسد به مواردی که بدانیم آن حرف و سخن از خدا نیست. بنابراین باید در تفسیر قرآن و بیان احکام دقت کرد. (وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ

وهنگامی که به آنها (مشرکان) گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می نماییم. آیا (از آنان پیروی می کنند) هرچند پدرانشان چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟

نکته ها:

آیه قبل به ما هشدار داد که از پیروی گامها و فرمان های شیطان، دوری کنیم. این آیه یکی از مصادیق راه شیطان را که تقلید کورکورانه است بیان می کند.

پیروی و اطاعت عقلانی مانعی ندارد، مورد انتقاد قرآن، تقلید از کسانی است که نه خود دارای تعقل بوده اند و نه هدایت انبیا را پذیرفته اند.

هدایت الهی، در هر عصر و زمانی وجود دارد. از اینکه قرآن می فرماید: نیاکان آنان هدایت پذیر نبودند، استفاده می شود که هدایت الهی در هر زمانی بوده، ولی آنها نمی پذیرفتند. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: (بلی لاتخلوا الارض من قائم لله ظاهراً او خائفاً) *** نهج البلاغه، قصارالحکم ۱۴۷. *** زمین از رهبر آسمانی هرگز خالی نیست، خواه آشکارا و خواه مخفیانه مردم را به راه خدا دعوت می نماید.

پیام ها:

۱- ارتجاع و عقب گرد، ممنوع است. پیروی از سنت و راه نیاکان، اگر همراه با استدلال و تعقل نباشد، قابل پذیرش نمی باشد. (الفینا علیه ابائنا)

۲- تعصبات نژادی و قبیله ای، از زمینه های نپذیرفتن حق است. (بل تتبع... ابائنا)

۳- آداب و عقاید نیاکان، در آیندگان اثر گذار است. (ما الفینا علیه ابائنا)

۴- راه حق، با عقل و وحی به دست می آید. (لا یعقلون شیئاً و لا یهتدون)

۵ - انتقال تجربه و دانش ارزش است، ولی انتقال خرافات از نسل گذشته به نسل آینده، ضد ارزش می باشد. (اباؤم لایعتلون)

۶- عقل، ما را به پیروی از وحی، رهبری می کند. (اتبعوا ما انزلنا... اولوکان اباؤم لا یعتلون)

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الْإِنۡسِیۡ يُنۡعِقُ بِمَا لَا یَسۡمَعُ إِلَّا دُعَاۗءَ وَنِدَاۗءَ صُمُّ بِكُمۡ عُنۡیَ فَهَمۡ لَا یَعۡقِلُونَ

و مثل کافران، چنان است که کسی به حیوانی که جز صدایی (از نزدیک) و یا ندایی (از دور) نمی شنود بانگ زند، اینان کران، لالان و کورانند و از اینروست که نمی اندیشند.

نکته ها:

«دعا» به معنای خواندن از نزدیک و «نداء» برای خواندن از راه دور است.

در این آیه دو تشبیه است: یکی تشبیه دعوت کننده ی حق، به چوپان. و دیگری تشبیه کافران، به حیواناتی که از کلام چوپان چیزی جز فریاد نمی فهمند. یعنی ای پیامبر! مثال تو در دعوت این قوم بی ایمان به سوی حق و شکستن سدهای تقلید کورکورانه، همچون کسی است که گوسفندان و حیوانات را برای نجات از خطر صدا می زند و آنها این پیام را درک نمی کنند. زیرا چشم و گوش دل آنها بسته شده و در واقع کرو لال و نابینا هستند.

پیام ها:

۱- ارزش چشم و گوش و زبان، به آن است که مقدمه ی تعقل باشد، و گرنه حیوانات نیز چشم و گوش دارند. (صم بکم عی فهم لایعقلون)

۲- راه شناخت، پرسیدن، گوش کردن و دیدن همراه با تفکر است. (صم بکم عی فهم لایعقلون)

۳- اشخاص بی تفاوت در برابر دعوت حق، پنج صفت تحقیرآمیز دارند:

مثل حیوانند، کورند، کردند، لالند و بی عقلند. (مثل الّٰٓئین کفروا... فهم لایعقلون)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید و شکر خدا را به جای آورید. اگر فقط او را پرستش می کنید.

نکته ها:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که خداوند می فرماید: من مردم را خلق می کنم، اما آنان غیر مرا می پرستند. من به آنان روزی می دهم، اما آنان شکر دیگری را می نمایند.***تفسیر صافی.***

قرآن، هرگاه بنا دارد انسان را از کاری منع کند، ابتدا راههای مباح آنرا مطرح کرده و سپس موارد نهی را بیان می کند. چون می خواهد در آیات بعد، مردم را از یک سری خوردنی، منع و نهی کند، در این آیه راههای حلال را بازگو نموده است.

شکر مراحل دارد. گاهی با زبان است و گاهی با عمل. شکر واقعی آن است که نعمت ها در راهی مصرف شود که خداوند مقرر نموده است.

هدف اصلی از آفرینش نعمت های طبیعی، مؤمنان هستند. در سه آیه قبل فرمود: ای مردم! از آنچه در زمین است بخورید. در این آیه می فرماید: ای مؤمنان! از نعمت های دلپسندی که برای شما روزی کرده ام بخورید. شاید در این اختلاف تعبیر، رمزی باشد و آن اینکه هدف اصلی، رزق رسانی به مؤمنان است، ولی دیگر مردم هم در کنار آنها بهره می برند. همانگونه که هدف اصلی باغبان از آبیاری، رشد گلها و درختان میوه است، گرچه علف های هرز و تیغها نیز به نوایی می رسند.

از هرکس توقع خاصی است. از مردم عادی، توقع آن است که پس از خوردن، دنبال گناه و وسوسه های شیطان و فساد نروند؛ (یا ایها الناس کلا... ولا تتبعوا خطوات الشیطان)***بقره، ۱۶۸*** ولی از اهل ایمان این توقع است که پس از خوردن، به دنبال عمل صالح و شکرگزاری باشند. (یا ایها الذین آمنوا کلا... واشکروا) و (یا ایها الرسل کلا... واعملوا صالحاً)***مؤمنون، ۵۱***

- ۱- خودسازی و زهد و تقوی، منافاتی با بهره گیری از طیبات ندارد. (یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّبَاتِ)
- ۲- در مکتب اسلام، مادیات مقدّمه ی معنویات است. (کَلُوا، وَاشْكُرُوا، تَعْبُدُونَ)
- ۳- اسلام در تغذیه، به بهداشت توجّه دارد. (طِیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ)
- ۴- قبل از تأمین زندگی مردم و محبّت به آنان، توقّعی نداشته باشید. (کَلُوا... وَاشْكُرُوا)
- ۵ - شکر، نشانه ی خداپرستی و توحید ناب است. اگر انسان رزق را نتیجه فکر اقتصادی، تلاش، مدیریت، سرمایه و اعتبارات خود بداند، برای خداوند سهمی قایل نخواهد بود تا او را شکر کند. (وَاشْكُرُوا لِلّٰهِ اِنْ کُنْتُمْ اِیَّاهُ تَعْبُدُونَ)
- ۶- شکر، نمونه روشن عبادت است. (وَاشْكُرُوا لِلّٰهِ... تَعْبُدُونَ)
- ۷- شکر خداوند، واجب است. (کَلُوا... وَاشْكُرُوا لِلّٰهِ)
- ۸ - خداپرست، آنچه را خدا حلال شمرده، از پیش خود حرام نمی کند. (کَلُوا... اِنْ کُنْتُمْ اِیَّاهُ تَعْبُدُونَ)

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخُزْيِرِ وَمَا أَهْلٌ بِهِ لَعَنَ اللَّهُ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است، (ولی) آن کس که ناچار شد (به خوردن اینها) در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حدّ احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست، همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته ها:

به دنبال آیه ی قبل که فرمود: از پیش خود، حلال های خدا را بر خود حرام نکنید، خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که مانند زمان جاهلیّت نام غیر خدا هنگام ذبح بر او برده شود، حرام کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: گوشت مردار، سبب ضعف بدن و قطع نسل و مرگ ناگهانی می شود و خوردن خون، سبب سنگدلی و قساوت قلب می گردد.***وسائل، ج ۱۶، ص ۳۱۰***

طبق نظریه های بهداشتی، گوشت خوک عامل دو نوع کرم کدو و تریشین است. و حتّی در بعضی از کشورها، مصرف گوشت خوک ممنوع شمرده شده و انجیل مسیح نیز گناهکاران را به خوک تشبیه کرده است.

کسی که برای حفظ جان خود هیچ غذایی نداشته باشد، می تواند به خاطر اضطرار از غذای حرام استفاده کند، مشروط بر اینکه از روی سرکشی و نافرمانی و ستمگری نباشد. یعنی فقط به همان مقداری مصرف کند که خود را از مرگ برهاند، نه اینکه خواهان لذّت باشد. این اجازه به خاطر لطف و مهربانی خداوند است. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر انسان عمداً در حال اضطرار از خوردنی های ممنوع نخورد و بمیرد، کافر مرده است.***تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۳۰***

با توجّه به اینکه خوردنی های حرام، بیش از چهار موردی است که در آیه مطرح شده است، پس کلمه «نّما» به معنای حصر عقلی نیست، بلکه در مقابل تحریم های جاهلیّت است.

قاعده اضطرار، اختصاص به خوردنی ها ندارد و در هر مسئله ای پیش آید، قانون را تخفیف می دهد. از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که پزشک به مریضی دستور استراحت و خوابیدن داده است، نماز را چه کند؟ امام این آیه را تلاوت نموده و فرمودند: نماز را خوابیده بخواند.***تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵***

احکام اسلام، براساس مصالح است. در آیه قبل، خوردن بخاطر طیب بودن آنها مباح بود و در این آیه چیزهایی که از طیّبات نیستند، حرام می شود.

تحریم های الهی، تنها به جهت مسائل طبی و بهداشتی نیست، مثل تحریم گوشت مردار و خون، بلکه گاهی دلیل حرمت، مسائل اعتقادی، فکری و تربیتی است. نظیر تحریم گوشت حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده که به خاطر شرک زدایی است. چنانکه گاهی ما از غذای شخصی دوری می کنیم، به خاطر عدم رعایت بهداشت توسط او، ولی گاهی دوری ما از روی اعراض یا اعتراض و برائت از اوست.

پیام ها:

۱- اسلام به مسئله غذا و تغذیه، توجّه کامل داشته و بارها در مورد غذاهای مضرّ و حرام هشدار داده است.***تحریم گوشت خوک و مردار و خون، چهار بار در قرآن تکرار شده است: آیه مورد بحث و سوره های مائده، ۳ و انعام، ۱۴۵ و نحل، ۱۱۵.*** (اِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمِیْتَةَ...)

۲- تحریم ها، تنها به دست خداست نه دیگران. (اِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُم)

۳- توجّه به خداوند و بردن نام او، در ذبح حیوانات لازم است. تا هیچ کار ما خارج از مدار توحید نباشد و با مظاهر شرک و بت پرستی مبارزه کنیم. (وما اهلّ به لغیر الله)

۴- اضطراری حکم را تغییر می دهد که به انسان تحمیل شده باشد، نه آنکه انسان خود را مضطرّ کند. کلمه «اضطرّ» مجهول آمده است، نه معلوم. (فمن اضطرّ)

۵ - اسلام، دین جامعی است که در هیچ مرحله بن بست ندارد. هر تکلیفی به هنگام اضطرار، قابل رفع است. (فمن اضطرّ... فلا اثم علیه)

۶- قانون گزاران باید شرایط ویژه را به هنگام وضع قانون در نظر بگیرند. (فمن اضطرّ... فلا اثم علیه)

۷- از شرایط اضطراری، سوء استفاده نکنید. (فمن اضطرّ غیر باغ ولا عاد)

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يَكْلَهُمُ اللَّهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَلَا يَزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، کتمان می کنند و بدان بهایی اندک می ستانند، آنها جز آتش در شکم-
های خود فرو نمی برند، و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و پاکشان نمی کند و برای آنها عذاب دردناکی
است.

نکته ها:

دانشمندان یهود و نصاری تا قبل از آمدن پیامبر اسلام، به مردم وعده ی آمدن آن حضرت را می دادند و نشانه هایی
را که در تورات و انجیل آمده بود برای مردم می گفتند، ولی همین که پیامبر اسلام مبعوث شد و آنها اقرار به رسالت
آن حضرت را مساوی با از دست دادن مقام، مال و... خود دیدند، حقیقت را کتمان نمودند، تا چند روزی بیشتر در
مسند خود بمانند و تحفه و هدایایی بخورند، ولی این بهای اندکی است که در برابر گناه بزرگ خود دریافت می دارند و
این درآمدها نیز چیزی جز آتش نیست که می خورند. همچنان که در آیه ای دیگر، از خوردن اموال یتیمان به خوردن
آتش تعبیر شده است.***نساء، ۱۰***

خداوند در روز قیامت با این کتمان کنندگان، سخنی از روی محبت نخواهد گفت، با آنکه در آن روز، مؤمنان با خدا هم
سخن خواهند شد. البته این گفتگو یا از راه ایجاد موج در فضا و یا از طریق الهام و با زبان دل است و همه خوبان در
آن روز کلیم الله می شوند.

در آیه قبل، به دنبال تحریم گوشت خوک و مردار، سخنی از مغفرت آمده است، ولی در این آیه که سخن از تحریم
کتمان حق و گناهان مربوط به مسائل فکری و فرهنگی است، لحن آیه بسیار تندتر شده و سخنی از مغفرت نیامده
است. بگذریم که در آیه بعد این تهدیدات شدیدتر می شود.

کتمان حقیقت، تنها درباره رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نبوده است. کسانی که درباره جانشین
واقعی پیامبر نیز کتمان حقیقت کنند، دچار این عقوبت خواهند شد. آنانکه ماجرای غدیر خم را در کتب تفسیر و
تاریخ خود محو و مسیر آیات را تحریف و توجیه می کنند و مردم را به جای امام معصوم به سراغ دیگران می فرستند،
دچار کتمان حقیقت شده اند.

- ۱- دنیاگرایی، بزرگترین خطر برای علما و دانشمندان است. (یکمون، یشترون)
- ۲- دین فروشی، به هر قیمتی که باشد خسارت است، زیرا حقایق و معارف کتب آسمانی ارزشمندتر از همه منافع است. (ثناً قلیلاً)
- ۳- خوردنی های حرام، به صورت آتش تجسم می یابند. (ما یأکلون... الا النار)
- ۴- اشیا دارای یک وجهه باطنی و ملکوتی هستند که در قیامت به آن شکل تجسم می یابند. (فی بطونهم الا النار)
- ۵ - کیفر، باید متناسب با جرم باشد. آنانکه در دنیا راه شنیدن کلام خدا را بر مردم بسته اند، در قیامت از لذت استماع کلام خدا محروم می شوند. (لا یکلمهم الله)
- ۶- عذاب های قیامت، هم جسمی وهم روحی است. (لا یکلمهم الله)

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ

آنها (کتمان کنندگان حق) کسانی هستند که گمراهی را به بهای از دست دادن هدایت و عذاب را به جای آمرزش خریدند. پس به راستی چقدر در برابر عذاب خداوند تحمل دارند؟

نکته ها:

برای گناه کتمان، هشت تهدید پی در پی آمده است؛ پنج تهدید در آیه قبل، دو تهدید در این آیه و یک تهدید در آیه بعد. شاید در مورد هیچ گناه دیگر این همه تهدید پشت سر هم نیامده باشد.

انگیزه های کتمان حقیقت، زیاد است. از آن جمله می توان به غرور، تعصب نابجای دینی، حفظ موقعیت، ضعف نفس، عدم شهامت، تنگ نظری، سفارش بیگانگان، حفظ مقام و مال اشاره کرد.

توبه ی گناه کتمان، تنها استغفار و گریه نیست، بلکه بیان حقایق است. البته در مواردی که جان کسی در خطر است و یا فساد و خطری مطرح است، کتمان مانعی ندارد. مانند کتمان گناهان خود یا مردم، برای جلوگیری از رواج بدی ها.

پیام ها:

۱- کتمان حقایق، از گناهان ویژه ی دانشمندان است. (اولئک الذین)

۲- در بیان کتب آسمانی، هدایت و مغفرت الهی است و در کتمان آنها ضلالت و عذاب. (اشترُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ)

۳- دین فروشی و کتمان حقیقت، سخت ترین کیفرها را بدنبال دارد. جمله ی (فما اصبرهم علی النار) در قرآن تنها در مورد این گروه بکار رفته است.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

آن (عذاب) به جهت آن است که خداوند کتاب (آسمانی) را به حق نازل کرده است و البته کسانی که در کتاب (خدا) با کتمان و تحریف (اختلاف) ایجاد کردند، همواره در ستیزه ای عمیق هستند.

نکته ها:

این همه تهدید و وعده ی عذاب که برای کتمان کنندگان حقایق دینی بیان شد، از آن جهت است که خداوند کتاب آسمانی را چنان روشن و واضح و همراه با دلایل و استدلال نازل کرده است که جای هیچ گونه شبهه و ابهام برای کسی باقی نماند، اما با این حال گروهی از مردم برای حفظ منافع شخصی خود، دست به توجیه و تحریف زده و در فهم کتاب آسمانی اختلاف به وجود می آورند تا به اصطلاح آب را گل آلود نموده و از آن ماهی بگیرند. خداوند در وصف اینان می فرماید: این گروه در شقاق و جدایی بسر می برند.

یکی از راههای کتمان حقیقت، ایجاد اختلاف است. در سه آیه ی گذشته، تمام تهدیدات متوجه کتمان کنندگان بود. در این آیه به جای اینکه بفرماید: کتمان کنندگان در شقاقند، فرمود: اختلاف کنندگان در کتاب، در شقاقند. این نشان دهنده ی آن است که کتمان کنندگان، همان اختلاف کنندگان هستند. زیرا در محیط آلوده به اختلاف است که می توان مردم را سردرگم و حقایق را پنهان کرد.

پیام ها:

۱- منشأ اختلافات دینی و مذهبی، دانشمندان هستند، نه کتب آسمانی. (نزل الكتاب بالحق... اختلفوا في الكتاب)

۲- کتمان حقایق، موجب شقاق و شکاف و جدایی و پراکندگی است. (شقاق بعید)

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با علاقه ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان و سائلان و در (راه آزادی) بردگان بدهد، و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد، و آنان که چون پیمان بندند، به عهد خود وفا کنند و آنان که در (برابر) سختی ها، محرومیت ها، بیماری ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند، اینها کسانی هستند که راست گفتند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و اینان همان پرهیزکارانند.

نکته ها:

کلمه «برّ» به معنای نیکی است، ولی به هرکس که خیلی نیکوکار باشد، می گویند او «برّ» است. یعنی وجودش یکپارچه نیکی است.

«بأساء» از «بؤس» به معنای فقر و سختی است که از خارج به انسان تحمیل می شود. «ضراء»، درد و بیماری است که از درون به انسان فشار می آورد. و «حين البأس» زمان جنگ و جهاد است.

بعد از ماجرای تغییر قبله که در آیه ی ۱۴۴ خواندیم، سخن روز، پیرامون قبله و تغییر آن بود که این آیه می فرماید: چرا به جای محتوای دین که ایمان به خدا و قیامت و انجام کارهای نیک است، به سراغ بحث های جدلی رفته اید.

این آیه جامع ترین آیه قرآن است. زیرا اصول مهم اعتقادی، عملی و اخلاقی در آن مطرح گردیده است. در تفسیر المیزان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: هر کس به این آیه عمل کند، ایمانش کامل است.

این آیه پانزده صفت نیک را در سه بخش ایمان، عمل و اخلاق بیان نموده است. در بخش ایمان، به مسئله ایمان به خدا، فرشتگان، انبیا، قیامت و کتب آسمانی اشاره شده و در بخش عمل، به مسائل عبادی مانند نماز و اقتصادی مانند زکات و اجتماعی مانند آزاد نمودن بردگان و نظامی مانند صبر در جبهه و جنگ، و روحی و روانی مثل صبر در برابر مشکلات، اشاره گردیده است. و در بخش اخلاقی به وفای به عهد و دل کندن از مادیات و ترحم به فقرا اشاره شده است.

ایمان به خدا، سبب خضوع در برابر حقّ و عدم تسلیم در برابر طاغوت هاست. ایمان به قیامت، موجب وسعت دید و بلندی همّت می گردد. ایمان به وجود ملائکه، نشانه ی ایمان به تشکیلات ماورای طبیعت است. ایمان به انبیا، ایمان به وحی و جریان هدایت در طول تاریخ است و دلیل بر اینکه انسان در این جهان رها و بی برنامه نبوده است. انفاق، بیانگر تعاون و نوع دوستی، و نماز، پیوند مستقیم با خدا، و زکات برنامه ریزی برای حل مشکل محرومان، و وفای به عهد موجب تحکیم ارتباطات، و صبر عامل آبدیده شدن انسان هاست.***تفسیر مراغی، ذیل آیه.***

جمله (آق المال علی حبه) را سه نوع معنا نموده اند:

الف: پرداخت مال به دیگران با وجود علاقه ای که به آن هست.

ب: پرداخت مال بر اساس حبّ خداوند.

ج: پرداخت مال بر اساس علاقه ای که به فقیر است.

صبر، مادر همه کمالات است و قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می داند؛ (اولئک یجزون الثّرفه بما صبروا)***فرقان، ۷۵*** به آنان جایگاه بلند داده می شود، به پاس بردباری که کردند. چنانکه فرشتگان به بهشتیان می گویند: (سلامّ علیکم بما صبرتم)***رعد، ۲۴*** درود بر شما که پایداری کردید. همچنین درباره رهبران الهی می فرماید: (جعلناهم ائمةً یهدون بامرنا لما صبروا)***سجده، ۲۴*** آنان را بخاطر صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می نمودند.

مشابه این آیه، در روایات نیز برای معرفی معارف دینی چنین آمده است:

* « لیس العاقل من یرف الخیر من الشرّ و لكن العاقل من یرف خیر الشرین»***بحار، ج ۷۸، ص ۶*** عاقل آن نیست که خیر را از شرّ بشناسد، عاقل آن است که میان دو شرّ، خیرش را برگزیند.

* « لیس العلم بکثرة التعلّم اّما هو نور یقذفه الله فی قلب من یرید»***بحار، ج ۱، ص ۲۲۵*** دانش، به آموختن بسیار حاصل نمی شود. دانش واقعی، نوری الهی است که به دلها می تابد.

* « لیس البرّ فی حُسن الرّی و لكن فی السکینه و الوقار»***بحار، ج ۱، ص ۱۰۶*** بزرگی، در ظاهر آراسته نیست، بلکه در آرامش و وقار است.

* « لیس السخی... الذی ینفق ماله فی غیر حقّه و لکنه الّذی یؤدّی الی الله ما فرض علیه»***بحار، ج ۷۱، ص ۳۵۲*** سخاوتمند کسی نیست که در هر جا و لو بی جا انفاق کند، بلکه کسی است که در هر جا خشنودی خداست انفاق کند.

* « لیس العبادة کثرة الصیام و الصلاة و اّما العبادة کثرة التّفکر فی امر الله»***بحار، ج ۷۱، ص ۳۲۵*** عبادت به نماز و روزه بسیار نیست، به تفکّر درباره خدا و آثار اوست.

* « اشدّ من یتیم الیتیم یتمّ اقطع عن امامه» ***بحار، ج ۱۰۸، ص ۱۷۱.*** آنکه از سرپرستی پیشوای حقّ محروم گشته، یتیم تر از کسی است که پدر و مادرش را از دست داده است.

برای رسیدن به کمال تقوا، انفاق واجب و غیر واجب، هر دو لازم است. بعضی از مردم به مستمندان کمک می کنند، ولی حقوق واجب خود را نمی پردازند و برخی دیگر با پرداخت خمس و زکات، نسبت به فقرا و محرومان بی تفاوت می شوند. این آیه، مؤمن واقعی را کسی می داند که هم حقوق واجب را پردازد و هم انفاق مستحبّ را انجام دهد.

به همین دلیل در روایات می خوانیم: در اموال ثروتمندان، غیر از زکات نیز حقّی برای محرومان است.***تفسیر قرطبی.*** و کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه او گرسنه باشد ایمان به خدا و قیامت ندارد.***کافی، ج ۲، ص ۶۶۵.***

پیام ها:

- ۱- به جای محتوای دین، به سراغ ظاهر نرویم و از اهداف اصلی باز نمانیم. (لیس البرّ... ولكن البرّ)
- ۲- یکی از وظایف انبیا و کتب آسمانی، تغییر فرهنگ مردم است. (لیس البرّ... ولكن البرّ)
- ۳- شناخت مفاهیم، مهم نیست عمل به آن مهم است. کلمه «برّ» به مفهوم نیکی است، ولی دانستن آن مهم نیست، کسی که این مفهوم را محقق می سازد ارزش دارد. (لكن البرّ من آمن)
- ۴- ایمان، مقدّم بر عمل است. (من آمن بالله... آتی المال)
- ۵ - ایمان به همه انبیا و ملائکه لازم است. (آمن بالله... والملائكة والكتب والنبیین)
- ۶- ارتباط با خدا در کنار ارتباط با مردم و تعاون اجتماعی در حوادث و گرفتاری ها مطرح است. (آمن بالله و اليوم الآخر... وآتی المال علی حبه)
- ۷- تمام کارهای نیک در سایه ایمان به خدا شکل می گیرد. (آمن بالله... آتی المال)
- ۸ - هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، بلکه دل کندن صاحب مال از مال نیز هست. (علی حبه)
- ۹- نیکوکاران، مال و دارایی خود را با رغبت و علاقه در راه خدا انفاق می کنند. (آتی المال علی حبه)
- ۱۰- با دست خود به فقرا و یتیمان و بستگان انفاق کنید. (آتی المال علی حبه)

۱۱- در انفاق، بستگان نیازمند بر سایر گروه های مستمند، اولویت دارند. (ذوی القربی و الیتامی...)

۱۲- سائل را ردّ نکنید، گرچه فقیر، مسکین، در راه مانده و فامیل نباشد. کلمه ی «السائلین» به صورت مستقل مطرح شده است. (والمساکین و... السائلین)

۱۳- ایمان و نماز و زکات، بدون شرکت در جهاد کامل نمی شود. (و حین البأس... اولئک الذین صدقوا)

۱۴- مدّعیان ایمان بسیارند، ولی مؤمنان واقعی که به تمام محتوای دین عمل کنند، گروهی اندک هستند. (اولئک الذین صدقوا)

۱۵- نشانه ی صداقت، عمل به وظایف دینی و تعهدات اجتماعی است. (اولئک الذین صدقوا)

۱۶- متّقی کسی است که عملش، عقایدش را تأیید کند. (آتی المال... اولئک الذین صدقوا اولئک هم المتقون)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون بهاتبدیل شود) باید شیوه ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد، این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان، پس برای کسی که بعد از این (از حکم خدا) تجاوز کند، عذاب درناکی دارد.

نکته ها:

«قصاص» از ریشه «قص» به معنای پیگیری است. لذا به داستان دنباله دار و پی در پی «قصه» می گویند. پیگیری قتل تا مجازات قاتل را «قصاص» گویند.

در هر اجتماعی گاه و بیگاه قتلی صورت می گیرد، یک دین جامع و کامل همانند اسلام، در قبال چنین حوادثی باید طرح و برنامه ی عادلانه و منطقی ارائه دهد که بتواند جلوی ازدیاد و تکرار چنین حوادث و همچنین جلوی انتقام های نابجا و احیاناً سوءاستفاده ها را بگیرد، تا قاتلان، جسور نشوند و خون مظلوم به هدر نرود.

در جاهلیت قبل از اسلام، گاه به خاطر کشته شدن یک نفر، قبیله ای به خاک و خون کشیده می شد و جنگ های طولانی به راه می افتاد. اسلام با طرحی که در این آیه مطرح شده، هم حفاظت خون مردم و هم رضایت طرفین و رعایت حدود و اندازه را در نظر گرفته است. البته قانون قصاص، حکم الهی نیست که قابل عفو و اغماض نباشد، بلکه حقی است برای صاحبان خون که می توانند با گرفتن دیه و یا بدون آن، از حق خود صرف نظر کنند.

سؤال: چرا در قانون قصاص، جنسیت مطرح است؟ اگر قاتل مرد و مقتول زن باشد، مرد را قصاص نمی کنند؟

پاسخ: قتل زن و مرد، از نظر الهی و انسانی و کیفر اخروی یکسان است، لکن در کیفر دنیوی فرق دارد و این به خاطر آن است که معمولاً مرد نان آور خانه و قتل او سبب ضربه اقتصادی به خانواده است و قانون براساس نوع است، نه موارد نادر که ممکن است زنی نان آور باشد.

۱- برای تحقق احکام دینی، حکومت دینی لازم است. اجرای قانون قصاص بدون قدرت و حکومت، امکان ندارد. (یا ایها الذین آمنوا...)

۲- در قانون قصاص، اصول تساوی و عدالت مورد توجه است. (الحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى...)

۳- قاطعیّت و عطفوت در کنار هم لازم است. (فمن عفی له من اخیه) گویا اولیای مقتول، برادر قاتل هستند و قاتل، از مرز اسلام و اخوت بیرون نمی رود.

۴- حقوق اسلامی، آمیخته با اخلاق اسلامی است. (کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ... فَمَنْ عَفَى)

۵ - اسلام، نه مانند یهود تنها راه را قصاص می داند و نه همچون مسیحیّت بهترین راه را عفو می شناسد، بلکه راههای مختلفی مثل قصاص، خون بها و عفو را مطرح می کند. (کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ... فَمَنْ عَفَى)

۶- جواز عفو قاتل و تبدیل قصاص به گرفتن خون بها، برای تربیت شماسست. (تَخْفِیفٌ مِنْ رِیْکُمْ)

۷- تجاوز از حدود الهی و سوءاستفاده از آن ممنوع است. (فَمَنْ اعْتَدَى عَلَیْهِ... فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ)

۸ - اگر در قانونی تخفیف قرار دادید، جلو سوء استفاده ها را بگیرید. (ذَلِكُمْ تَخْفِیفٌ... فَمَنْ اعْتَدَى)

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوی پیشه کنید.

نکته ها:

گویا آیه در مقام پاسخ به یک سری ایرادهایی است که به حکم قصاص، به خصوص از سوی روشنفکر نمایان مطرح می شود. قرآن می فرماید: حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین کننده ی حیات و زندگی است. قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست، بلکه تأمین کننده امنیّت اجتماعی است. در جامعه ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیّت از بین می رود و آن جامعه گویا حیاتی ندارد و مرده است. چنانکه در پزشکی و کشاورزی و دامداری، لازمه حیات و سلامت انسان، گیاه و حیوان، از بین بردن میکروب ها و آفات است.

اگر به بهانه اینکه قاتل هیجان روانی پیدا کرده، بگوییم او رها شود، هیچ ضمانتی نیست که در دیگر جنایت ها این بهانه مطرح نشود، چون تمام جنایتکاران در حال سلامت و آرامش روحی و فکری دست به جنایت نمی زنند. با این حساب تمام خلافکاران باید آزاد باشند و جامعه سالم نیز تبدیل به جنگل شود که هرکس بر اثر هیجان و دگرگونی های روحی و روانی، هرکاری را بتواند انجام دهد. گمان نشود که دنیای امروز، دنیای عاطفه و نوع دوستی است و قانون قصاص، قانونی خشن و ناسازگار با فرهنگ حقوق بشر دنیاست. اسلام در کنار حکم قصاص، اجازه عفو و اخذ خون بها داده تا به مصلحت اقدام شود.

توجیهاتی از قبیل اینکه از مجرمان و قاتلان در زندان با کار اجباری به نفع پیشرفت اقتصادی بهره گیری می کنیم، قابل قبول نیست. چون این برنامه ها، تضمین کننده امنیّت عمومی نیستند. اصل، مقام انسانیت و جامعه عدالت پرور است، نه دنیای پرخطر همراه با تولید بیشتر، آن هم به دست جنایتکاران و قاتلان!

از آنجا که قانون قصاص، ضامن عدالت و امنیّت و رمز حیات جامعه است، در پایان آیه می فرماید: (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) یعنی اجرای این قانون، موجب خودداری از بروز قتل های دیگر است.

حیات، دارای انواعی است:

۱- حیات طبیعی. مثل زنده شدن زمین در بهار و بعد از باران. (یحیی الارض) ***روم، ۵۰***

۲- حیات معنوی. مثل دعوت پیامبر که عامل زنده شدن مردم است. (دعاکم لا یمیکم) ***انفال، ۲۴***

۳- حیات برزخی که شهدا دارند. (لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء) ***بقره، ۱۵۴***

۴- حیات اخروی که برای همه است. (میتکم ثم یحییکم) بقره، ۲۸.***

۵ - حیات اجتماعی در سایه امنیّت و عدالت. نظیر همین آیه (لکم فی القصاص حیاة)

پیام ها:

۱- اجرای عدالت، تضمین کننده حیات جامعه است. (لکم فی القصاص حیاة)

۲- تعادل میان رأفت و خشونت، لازم است. خدایی که رحمن و رحیم است، قصاص را رمز حیات می داند. (لکم فی القصاص حیاة)

۳- حذف عنصر خطرناک، یک اصل عقلانی است. (یا اولی الالباب)

۴- زود قضاوت نکنید. ممکن است در برخورد سطحی، قصاص را خوب ندانید ولی با خرد و اندیشه درمی یابید که قصاص رمز حیات است. (یا اولی الالباب)

۵ - تقوا و دوری از گناه، فلسفه احکام دین است. چه احکام عبادی و چه قضایی.***در بیان فلسفه روزه نیز می فرماید: (لعلکم تتّقون) بقره، ۱۸۳.*** (لعلکم تتّقون)

۶- قصاص، سبب بازداري مردم از تکرار قتل است. (لعلکم تتّقون)

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَلَدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

بر شما مقرر شده که چون یکی از شما را (نشانه های) مرگ فرا رسد، اگر مالی از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند، این کار حق و شایسته پرهیزکاران است.

نکته ها:

بعضی ها فکر می کنند وصیت کردن، زمینه ی زود مردن است، در حالی که یک نوع دوراندیشی است و اینکه می فرماید: هنگام مرگ وصیت کنید. چون آن لحظه، آخرین فرصت است و گرنه می تواند سالها قبل از فرا رسیدن مرگ، وصیت کند.

بعضی وصیت کردن را واجب دانسته اند، اما از جمله ی (حقاً علی المتقین) استفاده می شود که این عمل مستحب است و گرنه می فرمود: «حقاً علی المؤمنین»

در آیه ی شریفه به جای کلمه «مال» از کلمه (خیر) استفاده شده تا روشن شود که مال و ثروت، مایه ی خیر و نیکی است و آنچه در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته، مال حرام یا علاقه ی زیاد به مال یا ترجیح دادن مال بر کمالات فردی و نیازهای اجتماعی و یا استثمار مردم برای تحصیل آن است.

وصیت باید بر اساس (معروف) یعنی عقل پسند باشد، نه از روی کینه و انتقام و یا مهرورزی های بی جا و بی رویه. چون از ارث، تنها بعضی از بستگان بهره مند می شوند آن هم به مقدار معین، لذا اسلام سفارش می کند اگر در میان فامیل کسانی هستند که از ارث محرومند و یا سهم ارث آنان اندک است با وصیت، در مورد توسعه ی سهمیه آنان اقدام نماید، ولی اگر کسی در این وصیت رعایت عدالت نکند و یا ظلمی را روا دارد، گناه کبیره انجام داده است. ***سفینه البحار، «وصی»***

در لابلای متون روایی آمده است: شخصی با داشتن کودکانی صغیر، تمام اموال خود را در راه خدا بخشید. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متوجه شدند، پرسیدند با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم. فرمود: اگر قبلاً به من خبر داده بودید، اجازه نمی دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید، چرا که او با داشتن این همه فرزند، برای آنان هیچ مالی نگذاشته و همه را در راه خدا داده است. ***سفینه البحار، «وصی»***

وصیت، کار دقیقی است که اگر خدای ناکرده با بی توجهی انجام شود و بعداً عامل فتنه و ناراحتی هایی گردد، تمام کارهای خیر محو می شود. از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند: گاهی انسان شصت سال عبادت می کند، ولی چون وصیت نامه ی خود را عادلانه تنظیم نمی کند، به دوزخ می رود.***نهج الفصاحة، جمله ۶۲۶***

وصیت، نشانه ی آن است که مالکیت انسان حتی بعد از مرگ در مورد قسمتی از دارایی هایش ادامه دارد. مقدار وصیت، یک سوم مال است و اگر شخصی در مورد بیش از این مقدار وصیت کند، اجازه ی وارثان شرط است. برای اینکه یاد بگیریم چگونه وصیت کنیم، بهتر است وصیت نامه های اولیای خدا، شهدا و علما را بخوانیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس ابتدا به عهده بگیرد که وصیت شخصی را انجام دهد، ولی سپس بدون عذر آنرا رها کند، هیچ عملی از او قبول نمی شود و تمام فرشتگان میان آسمان و زمین او را لعنت می کنند و دائماً در غضب خداوند است و در برابر هر کلمه ی «یا رب» که می گوید، یک لعنت بر او نثار می شود و پاداش تمام کارهای قبلی او به پای وصیت کننده ثبت می گردد.***تفسیر اطیب البیان***

آثار و برکات وصیت

- ۱- وصیت، نشانه ی دقت و اهل حساب بودن است.
 - ۲- وصیت، نشانه ی احترام به حقوق دیگران است.
 - ۳- وصیت، انجام امور خیری است که از آن غفلت شده و تداوم عمل صالح، پس از مرگ است.
 - ۴- وصیت، راهی برای پرکردن خلأهای اقتصادی و تعدیل ثروت است.
- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: هرکس با وصیت از دنیا برود، گویا شهید مرده است.***وسائل، ج ۱۳، ص ۳۵۲***
- وصیت برای والدین و بستگان، عامل تجدید محبت و یک نوع قدرشناسی است. لذا در آغاز آیه وصیت، والدین مطرح شده اند تا علاوه بر سهم ارث، وصیت به نوعی تنظیم شود که نفعش به آنان نیز برسد که این خود از مصادیق احسان است.

اقسام وصیت

- ۱- واجب: مثل وصیت به حقّ الله، حقّ الناس، قضای نماز و عبادات دیگر، پرداخت حقوق واجبه مانند خمس، زکات، دیون، بدهکاری های مردم.
- ۲- مستحب: مثل وصیت به امور خیریه.
- ۳- مباح: مثل وصیت فرزندان به نوع شغل، حرفه، لباس، طعام.
- ۴- مکروه: مثل وصیت به مقبره سازی.
- ۵ - حرام: مثل وصیت به ایجاد مراکز فساد، انتشار کتب ضالّه.

پیام ها:

- ۱- گرچه با مرگ، انسان از دنیا می رود، اما پرونده ی عمل او با کارهایی نظیر وصیت باز می ماند. (اذا حضر احدکم الموت.... الوصية)
- ۲- مال و ثروت، اگر در راه درست مصرف شود خیر است. (ان ترک خیر الوصیة)
- ۳- در وصیت باید علاوه بر ارث، برای والدین و نزدیکان سهمی قرار داد. (الوصیة للوالدین والاقربین)
- ۴- وصیت باید بر اساس عرف پسندیده ی جامعه باشد. (الوصیة... بالمعروف)
- ۵ - ترک وصیت، نوعی بی تقوایی نسبت به حقوق دیگران است. (الوصیة... حقاً علی المتّقین)

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

پس هرکس که آن (وصیت را) بعد از شنیدن، تغییر دهد، گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می دهند، همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته ها:

این آیه هم هشداری است به کسانی که در صدد تغییر و یا تبدیل وصیت دیگران برمی آیند. اگر کسی بعد از شنیدن و باخبر شدن از موضوع وصیت و موارد مصرف آن، دست به تغییر یا تبدیل آن بزند، گناه این تغییر و تبدیل به گردن همان کسی است که این عمل ناشایست را مرتکب شده است، ولی وصیت کننده به پاداش خود می رسد. مثلاً اگر کسی وصیت کند که به صد فقیر کمک شود، ولی به جای صد فقیر، اموال او را به دیگران دهند و آنان نیز خبر نداشته و مال را مصرف کنند، در این صورت وصیت کننده که از دنیا رفته، به پاداش کمک به فقرا می رسد و گیرندگان بی خبر هم گنهکار نیستند، در این میان، گناه تنها به عهده ی کسی است که وصیت را تغییر داده است و باید بداند که خداوند شنوا و آگاه است و کیفر این خیانت را در دنیا و آخرت به او خواهد داد.

در حدیث می خوانیم: وصیت را اگر چه به نفع یهودی یا نصرانی باشد، تغییر ندهید.***تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۵۹***

پیام ها:

- ۱- تغییر وصیت از سوی دیگران، حرام است. (فمن بدله... فإثمه)
- ۲- حق مالکیت، بعد از مرگ نیز محترم است و کسی حق تغییر وصیت را ندارد. (فمن بدله... فإثمه)
- ۳- گناه آگاهانه و مغرضانه، خطرناک تر است. (بعد ما سمعه)
- ۴- در وصیت کردن، باید شاهد گرفت. (بعد ما سمعه)
- ۵- وصیت کنندگان، به پاداش می رسند هرچند کسی وصیت آنان را تغییر دهد. (إثمه على الذين يبدلونه)
- ۶- ایمان به اینکه ما در محضر خدا هستیم، بهترین عامل تقوی و دوری از تغییر و تبدیل وصیت مردم است. (فمن بدله... ان الله سمیع علم)

فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

پس کسی که از انحراف وصیت کننده (و تمایل بی جای او به بعض ورثه) یا از گناه او (به اینکه به کار خلافی وصیت کند)، بترسد و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست (و مشمول قانون مجازات تبدیل وصیت نمی شود)، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

صاحب تفسیر مجمع البیان کلمه ی «جنف» را به معنای تمایل به انحرافِ ناآگاهانه و کلمه ی «اثم» را به معنای گناه آگاهانه گرفته است.

آنچه در اسلام ممنوع شده، تغییر و تبدیل وصیت های صحیح است، ولی اگر وصیت سبب فتنه می شود و یا خلاف موازین شرع بود، تغییر آن اشکال ندارد. چنانکه اگر وصیت کننده بیش از یک سوم اموالش را وصیت کند، می توان آن مقدار را کم نمود، اگر سفارش به گناه کرد، می توان وصیت را تغییر داد، یا اگر عمل به وصیت ایجاد فتنه و فساد می کند، می توان زیر نظر حاکم اسلامی در وصیت تغییراتی داد. به هر حال در اسلام بن بست وجود ندارد و چون مسیر تمام اعمال رسیدن به تقواست، می توان براساس تقوا تمام موارد ضد تقوا را اصلاح کرد.

پیام ها:

۱- اصل اهمّ و مهمّ را باید مراعات کرد. احترام به وصیت مهمّ است، ولی رفع فتنه و اصلاح امور مسلمین مهمّ تر است. (فن خاف... فاصلح بینهم فلا اثم علیه)

۲- تغییر وصیت باید براساس فتنه زدایی و اصلاح باشد. (فن خاف... فاصلح)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرر گردید، همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

نکته ها:

تقوی، به معنای خویشتن داری از گناه است. بیشتر گناهان، از دو ریشه غضب و شهوت سرچشمه می گیرند. و روزه، جلوی تندى های این دو غریزه را می گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقواست.*** کافی، ج ۲، ص ۱۸.***
به نظر مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، آیاتی که با خطاب (یا ایها الذين آمنوا) شروع شده اند، در مدینه نازل شده و جزء آیات مدنی می باشند. فرمان روزه نیز همچون دستور جهاد و پرداخت زکات در سال دوم هجری صادر گردیده است.

آثار و برکات روزه

تقوی و خداترسی، در ظاهر و باطن، مهم ترین اثر روزه است. روزه، یگانه عبادت مخفی است. نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می بینند، اما روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می کند. کسی که یک ماه نان و آب و همسر خود را کنار گذاشت، می تواند نسبت به مال و ناموس دیگران خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است. کسی که یک ماه مزه ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می شود ورنج گرسنگان را احساس و درک می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: روزه، نصف صبر است.*** تفسیر المنار، ذیل آیه.*** روزه ی مردمان عادی، همان خودداری از نان و آب و همسر است، اما در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزه ی خاصّ الخاص علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی بودن دل از غیر خداست.*** تفسیر روح البیان.*** روزه، انسان را شبیه فرشتگان می کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت دورند.*** صاحب جواهر، نقل از آیه الله جوادی.***

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هرکس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد، تمام گناهانش بخشیده می شود.*** ۴.*** تفسیر مراغی، ج ۲، ص ۶۹.*** چنانکه در حدیث قدسی نیز آمده است که خداوند می فرماید: «الصوم لی و انا اجزی به» روزه برای من است و من آن را پاداش می دهم.***

اهمیت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته اند.*** کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.*** هرچند که روزه بر امت های پیشین نیز واجب بوده، ولی روزه ی ماه رمضان، مخصوص انبیا بوده است و در امت اسلامی، روزه رمضان بر همه واجب شده است.*** تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۳۶.*** از رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن‌ها، روزه است.***بحار، ج ۶۹، ص ۳۸۰

پیام‌ها:

۱- خطابِ زیبا، گامی برای تأثیر گذاری پیام است. (یا ایها الذین آمنوا)

در حدیثی از تفسیر مجمع البیان می‌خوانیم: لذت خطاب (یا ایها الذین آمنوا) سختی روزه را آسان می‌کند. اگر والدین بخواهند که فرزندشان به سخنانشان گوش دهند، باید آنان را زیبا صدا زنند.

۲- از شیوه‌های تبلیغ آن است که دستورات مشکل، آسان جلوه داده شود. این آیه می‌فرماید: فرمان روزه مختص شما مسلمانان نیست، در امت‌های پیشین نیز این قانون بوده است. و عمل به دستوری که برای همه امت‌ها بوده، آسان تر از دستوری است که تنها برای یک گروه باشد. (کما کُتب علی الذین من قبلکم)

۳- قرآن، فلسفه بعضی احکام همچون روزه را بیان داشته است. زیرا اگر مردم نتیجه‌ی کاری را بدانند، در انجام آن نشاط بیشتری از خود نشان می‌دهند. (لعلکم تتقون)